



دپارتمان حقوق و علوم سیاسی



دائرة المعارف

# آیین دادرسی مدنی

گروه آموزشی حقوق خصوصی

۱۳۹۱

چاپ پنجم



DEPARTMENT  
of law and political sciences



# آیین دادرسی مدنی

## قسمت اول - کلیات

### فصل اول - مفاهیم

- گفتار اول - تعریف آیین دادرسی مدنی ۱۲  
گفتار دوم - فایده آیین دادرسی مدنی ۱۴  
گفتار سوم - محتوای آیین دادرسی مدنی ۱۵  
گفتار چهارم - خصوصیات قوانین آیین دادرسی مدنی ۱۵  
گفتار پنجم - قاعده فراغ دادرسی ۱۸  
گفتار ششم - اعتبار امر مختومه ۱۸

### فصل دوم - سازمان قضایی

- گفتار اول - مراجع عمومی ۲۰  
بند اول - دادگاههای عمومی (دادگاههای نخستین) ۲۰  
الف - دادگاههای عمومی حقوقی ۲۱  
ب - دادگاههای خانواده ۲۳  
ج - دادگاه عمومی جزایی ۲۴  
د - دادگاه کیفری استان ۲۴  
بند دوم - دادگاه تجدید نظر استان ۲۴  
گفتار دوم - مراجع اختصاصی ۲۴  
بند اول - مراجع اختصاصی حقوقی (هیات تشخیص، هیات حل اختلاف، مراجع فنی) ۲۵  
بند دوم - مراجع اختصاصی کیفری ۲۹  
الف - دادگاههای نظامی ۲۹  
ب - دادگاههای انقلاب ۲۹  
ج - دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت ۳۰  
گفتار سوم - دادسرا ۳۰  
گفتار چهارم - دیوان عالی کشور ۳۲  
گفتار پنجم - دادگستری (دادستان، مراجع انتظامی قضات، کارمندان اداری) ۳۷  
گفتار ششم - اشخاص وابسته به دادگستری (وکالی دادگستری، کارشناسان رسمی) ۵۱  
گفتار هفتم - دیوان عدالت اداری ۷۰  
گفتار هشتم - مراجع اداری استثنایی ۸۱  
الف - مراجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی ۸۱  
ب - مراجع رسیدگی به اختلافات گمرکی ۸۳  
ج - مراجع رسیدگی به اختلافات شهرداری یا دیگر اشخاص ۸۳  
د - سایر مراجع اداری ۸۴  
گفتار نهم - مجموعه قوانین و مقررات شوراهای حل اختلاف ۸۴

### فصل سوم - صلاحیت دادگاهها

- گفتار اول - صلاحیت ذاتی ۱۰۷  
گفتار دوم - صلاحیت نسبی (محل) ۱۱۰  
گفتار سوم - اختلاف در صلاحیت ۱۲۱  
گفتار چهارم - مراجع حل اختلاف در صلاحیت ۱۲۲

### فصل چهارم - دعوا

- گفتار اول - مفهوم و ماهیت دعوا ۱۲۶  
گفتار دوم - شرایط طرح دعوا ۱۲۷  
گفتار سوم - انتقال دعوا ۱۳۹  
گفتار چهارم - زوال دعوا ۱۳۹  
گفتار پنجم - انواع دعاوی ۱۴۰  
بند اول - دعاوی عینی، شخصی، دینی، دعاوی مختلط ۱۴۰  
بند دوم - دعاوی منقول و غیرمنقول ۱۴۱  
بند سوم - دعوی تصرف و دعوی مالکیت ۱۴۲  
بند چهارم - دعاوی مالی و غیرمالی ۱۵۰

فصل پنجم - مجموعه قوانین، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به (کلیات آیین دادرسی مدنی) شامل:

- گفتار اول - قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مواد: ۱ الی ۳۰ - ۱۵۸ الی ۱۷۷ ۱۵۳  
گفتار دوم - قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۵۷  
گفتار سوم - آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۶۷  
گفتار چهارم - قانون اصلاح یاره ای از قوانین دادگستری ۱۷۱  
گفتار پنجم - آیین نامه دادگاهها و دادسراهای ویژه روحانیت ۱۷۶  
گفتار ششم - آیین نامه دادگاهها و دادسراهای انقلاب ۱۸۱  
گفتار هفتم - قانون هیات منصفه ۱۸۴  
گفتار هشتم - آیین نامه اجرایی قانون هیات منصفه ۱۸۶  
گفتار نهم - قانون اعسار ۱۸۸

فصل ششم - پرسشنامه، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت، قضاوت، سردفتری، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به کلیات آیین دادرسی مدنی | از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۱۹۰

## قسمت دوم - شروع دادرسی

۲۱۴	گفتار اول - مفهوم دادخواست	فصل اول - دادخواست
۲۱۴	گفتار دوم - مفاهیم مشابه دادخواست	
۲۱۵	گفتار سوم - انواع دادخواست	
۲۱۶	گفتار چهارم - شرایط دادخواست	
۲۲۸	گفتار پنجم - موارد توقیف دادخواست	
۲۲۹	گفتار ششم - تعیین بهای خواسته	
۲۳۰	گفتار هفتم - جریان دادخواست	
۲۳۲	گفتار هشتم - ابلاغ دادخواست	
۲۴۲	گفتار نهم - آثار دادخواست   و اظهارنامه	
۲۴۴	گفتار دهم - مواعد	

۲۴۸	گفتار اول - نظام های مختلف دادرسی	فصل دوم - دادرسی
۲۵۰	گفتار دوم - اصول راهبردی حاکم بر دادرسی	
۲۵۳	گفتار سوم - جلسه دادرسی	
۲۵۴	گفتار چهارم - تشریفات تعیین جلسه دادرسی	
۲۵۸	گفتار پنجم - حقوق اصحاب دعوی در اولین جلسه دادرسی	
۲۶۲	گفتار ششم - تکالیف اصحاب دعوی در اولین جلسه دادرسی	
۲۶۳	گفتار هفتم - تجدید جلسه	
۲۶۷	گفتار هشتم - ختم دادرسی	

۲۶۹	گفتار اول - دلیل	فصل سوم - رسیدگی به دلایل
۲۷۸	گفتار دوم - اقرار	« ادله اثبات دعوی »
۲۸۳	گفتار سوم - سند	
۳۰۱	گفتار چهارم - گواهی	
۳۱۰	گفتار پنجم - معاینه محلی	
۳۱۱	گفتار ششم - تحقیق محلی	
۳۱۲	گفتار هفتم - کارشناسی	
۳۱۷	گفتار هشتم - سوگند	
۳۲۴	گفتار نهم - نیابت قضایی	
۳۲۴	گفتار دهم - امارات	

۳۲۸		فصل چهارم - وکالت در دعاوی
-----	--	----------------------------

۳۳۲	فصل پنجم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی مربوط به   شروع دادرسی   شامل : گفتار اول - قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مواد : ۳۱ الی ۶۳ - ۹۳ الی ۱۰۴ - ۱۰۶ الی ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۹۴ الی ۲۹۴	
۳۴۷	گفتار دوم - قانون مدنی « ادله اثبات دعوی »	
۳۵۱	گفتار سوم - قانون وکالت	
۳۵۳	گفتار چهارم - آیین نامه وکالت مصوب ۱۳۱۶/۲/۱۹	
۳۵۶	گفتار پنجم - آیین نامه صدور جواز وکالت اتفافی   موقت	
۳۵۷	گفتار ششم - مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ، در خصوص « انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی » مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱	
۳۵۷	گفتار هفتم - آیین نامه ترفه حق الوکاله ، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ مصوب ۱۳۸۵ / ۴ / ۲۷	
۳۶۰	گفتار هشتم - لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱ مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵	

۳۶۴	فصل ششم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، سردفتری ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به   شروع دادرسی   از اولین آزمون تا آخرین آزمون	
-----	---	--

## قسمت سوم - رای دادگاه و طرق شکایت از آن

۴۰۳	گفتار اول - حکم	فصل اول - رای دادگاه
۴۱۰	گفتار دوم - قرار	
۴۲۰	گفتار سوم - اعمال و تصمیمات حسی	
۴۲۲	گفتار چهارم - دستورهای اداری و گزارش اصلاحی	
۴۲۳	گفتار پنجم - سایر اعمال محاکم	
۴۲۴	گفتار اول - واخواهی	فصل دوم - طرق عادی شکایت از رای دادگاه
۴۳۴	گفتار دوم - تجدید نظر خواهی   پژوهش	
۴۵۴	گفتار اول - فرجام خواهی	فصل سوم - طرق فوق العاده شکایت از رای دادگاه
۴۷۱	گفتار دوم - اعاده دادرسی	
۴۸۴	گفتار سوم - اعتراض ثالث	
۴۹۳	گفتار اول - طرق غیر معمول شکایت از آرا   وضعیت سابق	فصل چهارم - طرق غیر معمول شکایت از رای دادگاه
۴۹۴	گفتار دوم - طرق غیر معمول شکایت از آرا   وضعیت فعلی	
۴۹۷	گفتار اول - قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، مواد: ۲۹۵ الی ۳۰۹ - ۳۲۶ الی ۴۵۳	فصل پنجم - مجموعه قوانین، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به رای دادگاه و طرق شکایت از آن   شامل: گفتار دوم - قانون تجدید نظر آراء دادگاهها
۵۱۰		
۵۱۴	فصل ششم - پرسشنامه، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت، قضاوت، سردفتری، مشاوره حقوقی، و کارشناسی ارشد مربوط به رای دادگاه و طرق شکایت از آن   از اولین آزمون تا آخرین آزمون	

DEPARTMENT  
OF LAW AND POLITICAL SCIENCES

دیپارتمان حقوق و علوم سیاسی

## قسمت چهارم - طواری دادرسی

۵۴۴ ۵۴۵	گفتار اول - دفاع به معنی اخص گفتار دوم - ایرادات	فصل اول - طواری دفاعی
۵۶۵ ۵۶۶ ۵۷۲ ۵۷۴	گفتار اول - دعاوی اضافه یا ضمیمه گفتار دوم - دعاوی تقابلی گفتار سوم - دعاوی ورود ثالث گفتار چهارم - دعاوی جلب ثالث	فصل دوم - طواری هجومی
۵۷۷ ۵۸۱ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۷ ۵۸۷ ۵۸۷	گفتار اول - طواری توقیفی گفتار دوم - طواری زوالی الف - استرداد دادخواست ب - استرداد دعوا ج - سازش طرفین دعوا د - صرف نظر کردن از دعوا ه - تسلیم شدن خواننده در برابر ادعای خواهان و - فوت یکی از اصحاب دعوا ز - انتفاء موضوع دعوا گفتار سوم - توأم و تفکیک نمودن دعاوی	فصل سوم - طواری توقیفی و زوالی
۵۸۹ ۶۰۵ ۶۰۶	گفتار اول - تأمین خواسته گفتار دوم - تأمین دلیل گفتار سوم - دستور موقت	فصل چهارم - آیین های ویژه طواری

فصل پنجم - قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به طواری دادرسی ، شامل :

۶۱۶	گفتار اول - ایرادات و موانع رسیدگی ، مواد : ۸۴ الی ۹۲ - ۱۰۵ الی ۱۰۵ - ۱۷۸ الی ۱۹۳ - ۳۱۰ الی ۳۲۵
۶۱۷	گفتار دوم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست
۶۱۷	گفتار سوم - امور اتفاقی
۶۲۰	گفتار چهارم - تأمین دلیل
۶۲۱	گفتار پنجم - سازش و درخواست آن
۶۲۱	گفتار ششم - دادرسی مدنی

فصل ششم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، سردفتری ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به طواری دادرسی | از اولین آزمون تا آخرین آزمون

## قسمت پنجم - داوری ، اجرای احکام مدنی

۶۵۰	گفتار اول - مفهوم و ماهیت داوری	فصل اول- داوری
۶۵۱	گفتار دوم - فواید داوری	
۶۵۱	گفتار سوم - دعاوی که قابل ارجاع به داوری می باشند	
۶۵۲	گفتار چهارم - شرایط داوری	
۶۵۳	گفتار پنجم - تعیین داور	
۶۵۴	گفتار ششم - مدت داوری	
۶۵۵	گفتار هفتم - حقوق و مسئولیت داور	
۶۵۶	گفتار هشتم - طواری داوری	
۶۵۷	گفتار نهم - قرارداد داوری	
۶۵۸	گفتار دهم - اقسام داوری	
۶۵۹	گفتار یازدهم - زوال داوری	
۶۶۰	گفتار دوازدهم - رسیدگی و ترتیب تحقیقات بوسیله داور	
۶۶۱	گفتار سیزدهم - ابلاغ رای داوری	
۶۶۲	گفتار چهاردهم - اعتراض به رای داور	
۶۶۴	گفتار پانزدهم - اجرای رای داور	

۶۶۵	گفتار اول - تاریخچه اجرای احکام	فصل دوم - اجرای احکام
۶۶۵	گفتار دوم - تعریف و فایده	
۶۶۶	گفتار سوم - شرایط صدور اجرائیه	
۶۶۷	گفتار چهارم - تکالیف محکوم علیه پس از ابلاغ اجرائیه	
۶۶۷	گفتار پنجم - حقوق محکوم له	
۶۶۸	گفتار ششم - عملیات اجرایی	
۶۷۱	گفتار هفتم - بازداشت اموال غیر منقول	
۶۷۲	گفتار هشتم - مزایده اموال	

۶۷۳	فصل سوم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به داوری ، اجرای احکام مدنی   شامل :
۶۷۸	گفتار اول - قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب ، مواد ۴۵۴ الی ۵۰۴ - ۱۵۱۵ الی ۵۲۹
۶۹۰	گفتار دوم - قانون اجرای احکام مدنی
۶۹۲	گفتار سوم - قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی
۶۹۲	فصل چهارم - پرسشنامه ، « شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته و کالت ، قضاوت ، سردفتری ، مشاوره حقوقی ، و کارشناسی ارشد مربوط به داوری ، اجرای احکام مدنی   از اولین آزمون تا آخرین آزمون



## پیوست ۱ - اضافات و الحاقات

- گفتار اول - هزینه های دادرسی مستخرج از قانون بودجه سال ۱۳۶۲ کل کشور در مورد تبصره هایی که تا ملغی نشده به قوت خود باقی است. ۷۰۶
- گفتار دوم - هزینه های دادرسی قانون آیین دادرسی مدنی طبق بند ۲ تبصره ۱۹ قانون بودجه ۷۰۶
- گفتار سوم - قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۰۷۳/۱۲/۲۸. اجرا از اول سال ۱۳۷۴ در مورد هزینه های دادرسی ۷۰۷
- گفتار چهارم - دستورالعمل ساماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه مصوب ۱۳۸۴/۱۱/۱۵ ریاست قوه قضائیه ۷۰۸
- گفتار پنجم - طرح جامع رفع اطلاع دادرسی دستورالعمل شماره ۲ مصوب ۱۳۸۴/۱۱/۱۵ ریاست قوه قضائیه ۷۱۱
- گفتار ششم - فهرست نهادهای شعبه قضائی ۷۱۵
- گفتار هفتم - موارد صلاحیت واحد اجراء ثبت ۷۱۶
- گفتار هشتم - شیوه نامه اجرایی فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح جامع رفع اطلاع دادرسی مصوب ۱۳۸۴/۷/۳۰ مصوب ۱۳۸۵/۷/۲۰ ریاست قوه قضائیه ۷۱۷
- گفتار نهم - برگ های دادخواست ۷۱۹

## پیوست ۲ - مجموعه سوالات آیین دادرسی مدنی

۱. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، اسفندماه ۱۳۸۵ ۷۳۳
۲. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، آذرماه ۱۳۸۶ ۷۳۸
۳. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، اسفند ماه ۱۳۸۶ ۷۴۱
۴. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، بهمن ماه ۱۳۸۷ ۷۴۴
۵. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۸۷ ۷۴۸
۶. آیین دادرسی مدنی: "دعای خانوادگی: برای گرایش حقوق خانواده" آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۸۷ ۷۵۱
۷. آیین دادرسی مدنی، آزمون مشاوران حقوقی، تیرماه ۱۳۸۸ ۷۵۴
۸. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، آذر ماه ۱۳۸۸ ۷۵۷
۹. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۸۸ ۷۶۰
۱۰. آیین دادرسی مدنی: "دعای خانوادگی: برای گرایش حقوق خانواده" آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۸۸ ۷۶۳
۱۱. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد آزاد، اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ ۷۶۶
۱۲. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، آذر ماه ۱۳۸۹ ۷۶۹
۱۳. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۸۹ ۷۷۲
۱۴. آیین دادرسی مدنی، آزمون استخدام قضات، آبان ماه ۱۳۹۰ ۷۷۵
۱۵. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، آذر ماه ۱۳۹۰ ۷۷۸
۱۶. آیین دادرسی مدنی، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، بهمن ماه ۱۳۹۰ ۷۸۱
۱۷. آیین دادرسی مدنی، آزمون کانون وکلای دادگستری، آبان ماه ۱۳۹۱ ۷۸۴
۱۸. آیین دادرسی مدنی، آزمون استخدام قضات، آبان ماه ۱۳۹۱ ۷۸۷

DEPARTMENT  
OF LAW AND POLITICAL SCIENCES

دیپارتمان حقوق و علوم سیاسی



## مقدمه<sup>۱</sup>

آنچه در پیش رو دارید، ماحصل تفکر و نتیجه ای است که بی شک اگر درست از آن استفاده شود شما را در صدر هر موفقیتی که بدان منظور اقدام داشته اید، قرار خواهد داد. بنابراین برای حصول به آن، توصیه می شود آنچه که در ذیل می آید به دقت مطالعه و عمل شود. همانگونه که از صفحات یک الی پنج آمده است، موضوعات این جزوه در پنج قسمت به شرح ذیل پلان بندی و تقسیم و تفکیک موضوع شده است:

- قسمت اول - کلیات آیین دادرسی مدنی
- قسمت دوم - شروع دادرسی
- قسمت سوم - رأی دادگاه و طرق شکایت از آن
- قسمت چهارم - طواری دادرسی
- قسمت پنجم - داوری، اجرای احکام مدنی

هر قسمت از جزوه، به ترتیب عبارت است از: شرح دروس، مجموعه قوانین، تست و آزمون.

### الف - هر قسمت از جزوه ابتدا به توضیح و شرح درس می پردازد.

برای تدوین شرح دروس که به صورت موضوعی و تخصصی انجام شده، از جمیع منابع موجود در کشور، شامل: منابع دانشگاههای تهران شهید بهشتی، ...، منابع موضوعی، منابع مکمل و کمک آموزشی، بر پایه جدیدترین منابع طرح سوال و بر اساس آخرین سرفصلهای وزارت علوم و شورای عالی برنامه ریزی درسی دانشگاهها، البته در سطحی جلوتر و وسیع تر از سطح تمام آزمونهای حقوق استفاده شده است. به گونه ای که با یک مطالعه مفید بتوان تقریباً به همه سوالات امتحانی پاسخ صحیح داد، در صورتیکه برای بدست آوردن بالاترین رتبه در هر امتحان حقوقی در سطح کشور، پاسخگویی میانگین حدود هشتاد درصد به سوالات معمولاً کفایت می کند. بر این اساس نه تنها به هیچ منبعی آموزشی نیاز نخواهیم داشت، بلکه اگر بهینه و درست از آن استفاده شود سطح داده ها و اطلاعات هر فرد را به قدری افزایش و ارتقاء خواهد داد که موفقیت برای هر امتحان ورودی یک امر آسانی خواهد شد.

توضیح و شرح درس، هدف اصلی ارائه جزوات است. چرا که شما زمانی می توانید به پرسشهای پیرامون یک موضوع پاسخ صحیح دهید که پیرامون آن موضوع از لحاظ داده ها و اطلاعات اشرف داشته باشید. چنین خاصیتی می تواند حتی این توانایی را نیز برایتان به دنبال داشته باشد که به پرسشهای مفهومی و ایهام در جواب نیز در نهایت آخرین پاسخ درست را داشته باشید. بر این اساس، حرکت پایه ای و اصولی آن است که اهم وقت خود را صرف یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها نمایید. برای یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها، حتی الامکان مطابق با استانداردهای علمی و نوین مطالعه شود. بدین منظور باید از تفکر مدرسه ای و سیستم سنتی آموزشی رایج، فاصله گرفت و از عیوب مطالعه، یعنی از هرگونه تقلیدات و خود محدودیتی تحت عنوان به ظاهر برنامه مطالعه [یعنی مقید کردن خویش به ساعت و سقف مطالعه] که از نتایج و طبیعت سیستم سنتی آموزشی است، پرهیز نمود.

برای مطالعه علمی و نوین و به تبع بازدهی و نتیجه ای نوین و متفاوت، به ترتیب رعایت موارد ذیل توصیه و تاکید می شود:

۱. از موارد و مبادی بسیار مهم برای یک مطالعه مفید، ابتدا نوعیت **تفکر مطالعه** است. در تفکر مطالعه، همیشه باید تفکر و اندیشه این باشد که می خواهید بالاترین و بهترین باشید. در این نوعیت تفکر حتی بالاترین آزمون ها نیز پایه مطالعه قرار می گیرد و به بالاتر از آن تفکر می شود. به عبارتی با اعتماد به نفس بس بالا و اینکه می خواهید واقعاً متفاوت باشید و دانش بالایی داشته باشید مطالعه کنید، نه صرف جبرامتحان.
۲. همچنین **شرایط و محیط مطالعه** را مناسب سازید. حتی الامکان سعی شود، در محیطی کاملاً ساکت و به دور از هرگونه آلودگی صوتی و سروصدا و عاری از هرگونه **مشغله فکری** وارد مطالعه شوید. اگر ذهنتان مشغول و مشوش موضوعی شده است آن را حل کنید، سپس وارد مطالعه شوید. با **انتیزه و علاقه** مطالعه نمایید و هرزمان احساس کردید که خسته هستید، خمیازه می کشید یا خوابتان می آید، موقتاً مطالعه را کنار بگذارید.
۳. حتی الامکان برای مطالعه **تایم** مشخصی از قبل فرض نکنید و در نظر نگیرید. همچنین از قبل پیش فرض **سقف مطالعه** یا تعداد صفحات نیز نشود. یعنی نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۵ ساعت مطالعه نمایید و نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۱۰۰ صفحه مطالعه داشته باشید. وقتی که چنین پیش فرض هایی را ایجاد می کنیم، از یک طرف می خواهیم به هر طریق ممکن به آن برسیم و این ممکن است خارج از قواعد توانایی باشد که به تبع، باعث پایین آمدن کیفیت مطالعه خواهد بود و از طرف دیگر، هرگونه تغییر در ساعت یا سقف مطالعه پیش فرض شده که به خاطر اتفاقات روزمره که در

<sup>۱</sup> مقدمه تمام جزوات، با اندکی تفاوت در برخی نکات و موارد خاص، تقریباً مشابه آن در زمینه جزوات آمده است. علت موارد تشابه و تکرار مقدمه در تمام جزوات، برای آن است که برخی از متقاضیان، جزوات را به صورت تکدرس تهیه می کنند.

زندگی های امروز بسیار محتمل و عادی است، حادث شود، می تواند اثرات بس منفی در مطالعه، اعم از مطالعات گذشته یا آتی داشته باشد. به عبارتی برای آنکه بالاترین کیفیت را در مطالعه داشته باشیم، باید فراغ بال مطالعه نماییم و خود را مقید به ساعت یا سقف مطالعه نکنیم.

وقتی که به مسائل و موضوعات زندگی خویش به طور کلی می نگرید و در نهایت دست به اولویت بندی و انتخاب اهداف می زنید، اینکه تصمیم می گیرید که در آزمون یا امتحانی شرکت داشته باشید، اینکه می خواهید با توجه به شرایط خویش اوقاتی را به مطالعه اختصاص دهید، این یک برنامه است. در صورتی که حجم وسیعی از داوطلبان، حتی در سطوح تحصیلات عالی، دچار مشتبه معانی و خلط میحث شده، درگیر کردن خویش به ساعت یا سقف مطالعه را به برنامه تعبیر می نمایند.

۴. حتی الامکان به صورت انتقادی و کاربردی مطالعه شود. منظور از **انتقادی** این است که مطالعه باید آن قدر عمیق و دقیق باشد، به گونه ای که می خواهیم از موضوعات مورد مطالعه ایراد و عیب یابی کنیم و منظور از **کاربردی** آن است که موضوعات مورد مطالعه، مفهومی و به طور کلی [نه نکته ای] وارد حافظه شود، سپس برای خود یا دیگران توضیح داده شود.

۵. با توجه به تفاوت افراد در استعداد و توانایی، اگر دیرتر مطلبی را یاد می گیرید، مطالعات روزانه تان را افزایش ندهید بلکه طول مدت مطالعاتتان را در دراز مدت بیشتر کنید.

۶. با توجه به اینکه موضوعات مورد مطالعه ی ما در زمره محفوظات است نه معادلات ریاضی، بنابراین اگر به هر دلیلی در کلیت یادگیری توانا نیستید، اعم از: پایین بودن هوش و استعداد، بی انگیزه و بی علاقه بودن نسبت به موضوعات، پس اساساً توانایی چنین کاری وجود ندارد. تست، کنکور آزمایشی کلاس آموزشی نیز راه و کمکی نخواهد بود. پس این واقعیت را بپذیرید که ..... و به امور دیگری بپردازید.

**ب- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس به قوانین می پردازد.**

دربحث قوانین، ابتدا قانون پایه موضوع هر قسمت آمده است، سپس قوانین، مقررات و آیین نامه های مکمل و متمم و در پاورقی ها نیز آرای وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است، به گونه ای که شما را از داشتن هر گونه کتاب قانون بی نیاز می کند. هدف از ارائه مجموعه قوانین بعد از شرح دروس جهت دو منظور ذیل است:

۱. شناخت دقیق تر و موضوعی مواد قانون یا مجموعه قوانین

۲. تطبیق متن با مواد قانون در مواقع ارجاع و ضرورت متن

توصیه می شود جهت موارد فوق به مجموعه قوانین مراجعه، و به سبب ذیل از مطالعه صرف مواد قانون خودداری شود:

- ♣ توضیح قوانین در قوانین پیشرفته توسط منتخبی از برجسته ترین تخصصها از بین گروههای بس فنی و کارشناسی منتخب و با خصایص جامعیت و صراحت وضع می شوند که از نتایج مهم آن مراجعه مستقیم به قوانین و نیز عدم تفسیر به رای است. لیک قوانین مورد مراجعه ما در واقع امور اولی و کلی هستند و وضعیت حقوقی موارد ثانوی منبعند مشخص می شوند، هر چند در امور اولی و کلی نیز در بسیاری موارد قوانین ما ساکنند، وانگهی به سهولت قابل تفسیر به رای اند. بنابراین درمراجعه به قوانین، در واقع با مجموعه ای از شماره و کدها روبرو خواهیم بود که نه تنها جامعیت و قابلیت یادگیری و فهم و هضم و دریافت را ندارند بلکه از نظر روان شناسی مطالعه ممکن است منع موثر در آینده یادگیری بوده، به آینده یادگیری نیز آسیب برسانند. بنابراین توصیه می شود جز در موارد لزوم [موارد ۱ و ۲ بند ب] از پرداختن صرف به قوانین خودداری شود.
- ♣ در واقع منشا رجوع به مواد قانون را باید بیشتر در آزمونهای چون وکالت، قضاوت و سردفتری جستجو کرد که سئوالات این آزمونها با گرایش و تاکید به مواد قانون طرح می شد. علت آن نیز این نوعیت تفکر بود که فکر می شد. داوطلبان دارای اطلاعات جامع کارشناسی هستند، مضافاً تسلط به مواد قانونی نیز تمایز وضعیت و رقابت باشد. البته این نگرش به میزان بس کمتر هنوز هم وجود دارد، بنابراین در تدوین شرح دروس سعی شده است، قوانین پایه هر درس با متن درس تطبیق، نهایتاً در متن درس گنجانیده شده است تا حتی الامکان دانشجویان و داوطلبان آزمونهای فوق را از مراجعه مستقیم به قوانین مستغنی نماید.

**توجه-** در مجموع بهترین حالت استفاده از قوانین، برای آنانی که وقت کافی برای مطالعه دارند آن است که، بعد از مطالعه دقیق توضیحات دروس، قوانین نیز به طور اجمالی مطالعه شود. در این حالت اگر به ماده ای از قوانین برخورد شود که در توضیحات دروس به هر دلیلی بدان اشاره نشده باشد، آن ماده قانون جهت تکمیل و متمم توضیح دروس با دقت مطالعه شود. مضافاً اینکه در پاورقی های قوانین اگر آرای وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده باشد، یا احياناً نکته ای آمده باشد که مهم تشخیص شود [به عنوان مکمل و متمم توضیحات دروس] حتماً باید با دقت مطالعه شود.

**ج-** هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس و ارائه قوانین، به تست و آزمون می پردازد.

در بحث تست و آزمون، تقریباً تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت، قضاوت، سردفتری، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به درس مورد بحث از اولین آزمونها تا آخرین آزمونها به هنگام ارائه جزوات آورده شده است.

هدف از ارائه مجموعه سؤالات آزمونها در پایان هر قسمت از جزوه صرفاً جهت دو منظور است :

۱. آشنایی با نمونه سؤالات آزمونهای گذشته

۲. تمرین و ممارست با نمونه سؤالات با عطف و تاکید به سؤالات سالهای موخر .

بحث تست و آزمونها برای آنانی در نظر گرفته شده است که در دریافتهای و فهم و هضم موضوعات از جمع بندی و قدرت حافظه ی ضعیف تری برخوردار هستند . بنابراین اگر از قدرت حافظه ی بالایی برخوردار هستید و می توانید شرح دروس را به بهترین نحو وارد حافظه نمایید ، بی نیاز از موارد مطروحه در بند [ ج ] خواهید بود . چرا که در پروسه مطالعات علمی و اصولی، بی شک آنانی که دریافتهای قوی و عمیقی دارند و به موضوع مورد بحث از نظر فراگیری اشراف پیدا می کنند ، خواهند توانست به هر پرداخت و پرسشی در اطراف آن موضوع پاسخ صحیح دهند ، در این صورت نه تنها تست توصیه نمی شود ، بل نوعی بدآموزی تلقی و سببی برای انحراف و اشتباهات در پاسخ به تستهای آتی خواهد بود . شما تست مشابهی را در آزمون آتی مشاهده می کنید ، در صورتی که طراح سوال ممکن است اساساً پاسخ دیگری را خواسته باشد ، یا تغییر جزئی در گزینه ها باشد که شما متوجه آن نباشید .

**توجه** - در مجموع و در نهایت آنانی که از پرسشنامه ها استفاده می کنند ، توصیه می شود حتی الامکان پاسخ هر تست با توجه به متن درس داده شود. پاسخهایی که در پاسخنامه ها آمده است ، چون از پاسخهای مرسوم و رایج استفاده شده ، بعضاً موارد اشتباه هم دارند ، این اشتباه ممکن است ناشی از عدم دریافت منظور طراح سوال باشد یا تست مشابهی که اساساً طراح سوال پاسخ دیگری را خواسته باشد یا اشتباه در ارائه باشد و به هر دلیل دیگر. پس پاسخ هر تست، جهت اطمینان ، با شرح درس تطبیق و کنترل شود. چون شرح درس متن آخر برای آزمون آتی است . وانگهی اگر در فهرست تست ها، بعضاً تستی باشد که در متن درس به آن اشاره نشده باشد ، چنین تستی به هر دلیلی ، اعم از اینکه موضوع آن امروزه عملاً منتفی شده باشد یا موضوعی ایهام و انحرافی بوده ، دیگر موضوعیت نداشته ، آن را کنار بگذارید .

**توصیه** می شود ، برای مطالعه این جزوه ، با توجه به شرایط موجود خویش [ از نظر وقت و زمان ] ، مطالعه نمایید :

✽ اگر دچار ضیق وقت نیستید ، حتی الامکان به ترتیب تقسیم بندی جزوه [ به ترتیب از قسمت اول الی پنجم ] مطالعه نمایید .

✽ در غیر این صورت توصیه می شود ، به ترتیب : قسمت دوم ، قسمت سوم ، قسمت چهارم ، قسمت اول و قسمت پنجم مطالعه شود.

**قسمت اول****کلیات آیین دادرسی مدنی**

## فصل اول

## مفاهیم

قانون آیین دادرسی مدنی در ۲۵ شهریورماه سال ۱۳۱۸ شمسی تصویب گردید. این قانون خود مسبوق به قانونی است که تحت عنوان «قانون اصول محاکمات حقوقی» توسط وزیر عدلیه وقت مرحوم میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا تهیه و در ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۹، به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در فروردین ماه ۱۳۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب اول در امور مدنی] در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و پس از تأیید شورای نگهبان در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۷۰ مورخ ۷۹/۲/۱۱ منتشر گردید. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن، به موجب ماده ۵۲۹ قانون فوق الذکر، ملغی گردید<sup>۱</sup>.

\*\*\*

## گفتار اول - تعریف آیین دادرسی مدنی

ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد «آیین دادرسی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدید نظر، دیوانعالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند بکار می‌رود».

دکتر جواد واحدی می‌نویسد: این تعریف، مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی را در بر نمی‌گیرد و لذا جامع نمی‌باشد. بنابراین تعریف کامل آیین دادرسی مدنی را می‌توان به این شرح بیان کرد:

[آیین دادرسی مدنی در معنی وسیع، کلیه مقرراتی است که در اقامه دعوی و پاسخگویی به دعوا، جریان پرونده تا رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن باید از طرف اصحاب دعوا و مراجع قضایی و اجرائی رعایت گردد].<sup>۲</sup>

دکتر عبدالله شمس می‌نویسد:

۱. آیین دادرسی مجموعه تشریفات را مشخص می‌نماید که از طریق آنها مشکلی حقوقی [مفهوم اعم] برای رسیدن به راه حلی حقوقی [به مفهوم اعم]، به مرجعی قضاوتی تسلیم می‌گردد. بنابراین اگر «مشکل حقوقی»، به مفهوم اعم، مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی، اگر کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری و اگر اداری باشد با آیین دادرسی اداری مواجه خواهیم بود. در حقیقت، حقوقی که قانونگذار در مقررات مختلف برای اشخاص پیش بینی نموده در اکثریت قریب به اتفاق مواقع مورد تضییع و انکار قرار نمی‌گیرد. اشخاص روزانه بارها حقوق دیگران را محترم داشته و از تجاوز به آن خودداری می‌نمایند.

تضییع حق دیگران و یا انکار آن، اگر چه ممنوع است، اما، علی‌الاصول، ممنوعیت به قید مجازات نمی‌باشد. در این صورت مدعی حق می‌بایست، در صورتی که جهت احقاق و شناسایی حق خود مایل به اقدام قانونی باشد، در مراجع صالحه قضاوتی علیه فاعل اقامه دعوا نماید. در این صورت، چون «مشکل حقوقی»، به مفهوم اعم، مدنی است، خواهان در مقام اقامه دعوا و تعقیب آن، خواننده در مقام دفاع و مرجع صالح در مقام رسیدگی و صدور رأی، اصول و قواعدی را باید رعایت نمایند که آیین دادرسی مدنی نامیده می‌شود.

اما در مواردی قانونگذار تضییع و انکار حقوق دیگران را به قید مجازات ممنوع کرده است. در اینجا «مشکل حقوقی»،

<sup>۱</sup> در شهریور ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب دوم در امور کیفری] به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس و تأیید شورای نگهبان رسیده و برای مدت سه سال اجرای آزمایشی در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ منتشر گردیده است.

<sup>۲</sup> دکتر جواد واحدی، تقریرات آیین دادرسی مدنی، دانشگاه تهران

به مفهوم اعم، کیفری و در نتیجه دارنده می تواند با طرح شکایت کیفری علیه صادر کننده در مراجع صالحه اقدام نماید. اصول و قواعدی که طرفین شکایت و مرجع صلاح در این خصوص باید رعایت نمایند آیین دادرسی کیفری خوانده می شود<sup>۱</sup>. در مواردی تضييع یا انکار حقوق دیگران توسط دولت یا تشکیلات عمومی غیردولتی، از جمله به ادعای حقی که قانونگذار، من حیث هو، به آنها داده، اما فی الواقع بر خلاف قانون است، صورت می گیرد. در این حالت، چون «مشکل حقوقی» به مفهوم اعم، اداری تلقی می شود، مدعی حق در مقام طرح «شکایت» و طرف مقابل در مقام پاسخ به آن و مرجع صالح در مقام رسیدگی و صدور رأی اصول و قواعدی را باید رعایت نمایند که به آیین دادرسی اداری موسوم است.

۲. بر اساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب اول در امور مدنی] موضوع مورد مطالعه ما اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و دعاوی مدنی و بازرگانی به کار می رود. در حقیقت، اصول و مقرراتی که «برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدید نظر و اجرای احکام [کیفری] و تعیین وظائف و اختیارات مقامات قضائی [در امور کیفری] وضع شده است» موضوع قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب دوم در امور کیفری] است.

اما، نظر به اینکه متضرر از جرم، علی الاصول، می تواند، برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و احقاق حق خصوصی خویش، دعوی مدنی را در دادگاههایی که به جنبه کیفری امر رسیدگی می کند اقامه نماید، این پرسش مطرح می شود که آیا آیین دادرسی مدنی در این خصوص نیز لازم الرعایه می باشد؟ به موجب ماده ۱۱ ق. ج. آ. د. ک. مدعی یا شاکی می تواند، پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، اصل یا رونوشت تمامی دلائل و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم یا قبل از اعلام ختم دادرسی تسلیم دادگاه نماید. «مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی باشد اما رعایت این تشریفات در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به صراحت همان ماده الزامی است.

در نتیجه، آیین دادرسی مدنی نه تنها در دعاوی مدنی موضوع پرونده های مدنی بلکه در طرح، دفاع و رسیدگی به جنبه مدنی امور کیفری نیز، علی الاصول، باید رعایت شود. البته در مواردی قانونگذار بر قاعده مزبور [مدرج در ماده ۱۱ ق. ج. آ. د. ک.] استثنائاتی وارد نموده است. در حقیقت علاوه بر محکومیت به پرداخت دیه در حق مجنی علیه، که به هر حال جنبه مدنی نیز دارد، در جرایمی مانند سرقت [ماده ۶۶۷ قانون تعزیرات]، تصرف عدوانی [ماده ۶۹۲ قانون تعزیرات] و ...، چون به موجب این نصوص، دادگاه ضمن صدور حکم، باید در هر حال جبران مافات در حق متضرر از جرم را نیز در حکم صادره مقرر دارد، متضرر از جرم برای احقاق حق خصوصی خویش تکلیفی به تقدیم دادخواست در پرونده کیفری نداشته و بنابراین دعوی حقوقی به معنی اخص و در نتیجه رعایت آیین دادرسی مدنی در اینجا مطرح نمی شود.

اگر چه آیین دادرسی اداری در مقررات ایران تعریف نگردیده است اما می توان گفت که آیین دادرسی اداری مجموعه اصول و قواعدی است که «شاکی» [به تعبیر ماده ۱ آ. د. د. ع. ا.] در مقام طرح «شکایت» در مراجع اداری و «طرف شکایت» در مقام پاسخ به شکایت و مرجع اداری در مقام رسیدگی، صدور رأی و اجرای آن باید رعایت نماید.

۳. رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به آن دسته از امور مدنی باید لازم باشد که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنهاست و امور «ترافعی» خوانده می شوند. بنابراین رسیدگی به امور حسبی، اصولاً، نمی بایست مشمول این مقررات گردد.

اما با توجه به ماده ۱ ق. ج. رسیدگی به امور حسبی نیز تابع تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی جدید است؛ بدین معنی که در هر مورد که در قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی ارجاع شده مقررات قانون جدید لازم الرعایه است و در

<sup>۱</sup> البته به طوری که اشاره خواهد گردید دارنده چک جهت مطالبه وجه چک و ضرر و زیان وارده می بایست آیین دادرسی مدنی را، به این علت که مشکل مربوطه جنبه مدنی نیز دارد، رعایت کند.

سایر موارد ترتیبات خاص مقرر در قانون امور حسبی به عنوان قانون خاص الزامی است .

۴. از طرف دیگر ، از زمان تصویب و لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ، و انحلال محاکم اختصاصی تجارت ، و در حال حاضر نیز ، رسیدگی به دعاوی بازرگانی ، جز در مواردی که ترتیب خاص تعیین شده باشد ، به صراحت ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی ، برابر این قانون به عمل می آید .

۵. پرسشی که مطرح می شود این است که آیا می توان قانون آیین دادرسی مدنی را به عنوان حقوق عام آیین دادرسی در امور غیر کیفری تلقی نموده ، بنابراین در رسیدگی به تمام امور مدنی ، به مفهوم اعم کلمه ، و در تمام مراجع قضائیتی ، چنانچه ترتیبی خاص پیش بینی نشده باشد ، آن را لازم الرعایه دانست .

با توجه به نص ماده ۱ ق . ج . ، که رعایت این قانون در سایر مراجع را موکول به تصریح قانونی نموده است ، پاسخ می تواند منفی به نظر برسد . در عین حال چنانچه برای رسیدگی به امری غیر کیفری در مرجعی قضائی ، ترتیب خاصی ، جزئاً یا کلاً پیش بینی نشده باشد ، اقدام بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی بر اقدامی که مستند قانونی نداشته یا مستند به قانون دیگری است ارجح به نظر می رسد .

\*\*\*

### گفتار دوم - فایده آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات تعیین کننده برای اشخاص پیش بینی شده است؛ بنابراین هدف آن تضمین احقاق حقوق مزبور است .

آیین دادرسی مدنی با پیش بینی محاکم و حق مراجعه مدعیان به آنها و صلاحیت و اقتداری کم و بیش استثنایی ، که در رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن برای مراجع مقرر نموده ، بررسی قانونی یا غیر قانونی بودن هر موقعیتی را امکان پذیر ساخته و عملی نمودن حقوق و اجرای آن را ، هر جا مورد مناقشه قرار گرفت ، فراهم می کند . بنابراین آیین دادرسی استحکام بخش حقوق و همچنین گذرگاه اجباری از حق به اجرای آن در مواردی است که حق مورد مناقشه قرار می گیرد و برای بسیاری از مردم مقیاس موثر بودن حقوق آنهاست .

در عین حال باید پذیرفت که زدودن شهرت سوء آیین دادرسی مدنی از اذهان عمومی هرگز ساده نخواهد بود ، زیرا به « فرزند وحشتناک خانواده حقوقی » معروف و با نظام خشک و پیچیده خود ، تیول همیشگی اشخاصی محسوب می شود که از مقررات آن به عنوان حربه ای برای پیروزی در مواردی استفاده می کنند که در ماهیت بی حقتند . اما نباید این گفته Ihering [ایهرینگ] را از یاد ببریم که « آیین دادرسی دشمن قسم خورده خود کامگی و خواهر توامان آزادی است » .

امروزه به روشنی احراز گردیده که ، در حقوق ، همه چیز آیین دادرسی است .

علی رغم اهمیت آیین دادرسی و لزوم به کارگیری آن در تحقق ملموس حقوق ، در صورت مورد منازعه قرار گرفتن آن ، نباید پنداشت که آیین دادرسی وسیله انحصاری در این جهت است . در حقیقت :

- ♣ در سیستم حقوقی ما نیز کماکان جابجایی از دادگستری خصوصی ، ملاحظه می شود که می توان به حق حبس [ مواد ۳۳۷ و ۱۰۸۵ ق . م . ] ، دفاع مشروع [ ماده ۳۳۰ ق . م . و ماده ۶۲۵ قانون تعزیرات ] و حق مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۳۳ ق . م . اشاره نمود .
- ♣ علاوه بر این راههای دیگری برای احقاق حق ، غیر از مراجعه به قاضی وجود دارد که از آن جمله می توان تنظیم سند لازم الاجرا ، داوری و سازش را ذکر نمود .
- ♣ و بالاخره در کشورهای پیش رفته استفاده وسیع از رایانه و امکان به کارگیری آن توسط اصحاب منازعه و اختلاف به عنوان عاملی در جهت کاهش اختلافات حقوقی و یا مختومه نمودن آن از همان ابتدای امر و بدون مراجعه به قاضی قابل ملاحظه است<sup>۱</sup> .

\*\*\*

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس ، آیین دادرسی مدنی ، جلد اول ، نشر میزان

## گفتار سوم - محتوای آیین دادرسی مدنی

اصول و مقرراتی که تحت عنوان آیین دادرسی مدنی به مفهوم اعم کلمه، در ایران، مورد بررسی قرار می‌گیرند، از یک طرف شامل آنهایی است که تشکیل مراجع مختلف قضاوتی اعم از قضایی [حقوقی و کیفری] و اداری را پیش بینی کرده و سازمان و ترکیب آن را مشخص می‌سازد. مطالعه این دسته از اصول و مقررات مستلزم بررسی «قوانین مربوط به سازمان قضاوتی» ایران می‌باشد. دسته‌های مختلف مراجع قضاوتی، سازمان و تشکیلات آنها، سلسله مراتب و ارتباط آنها با یکدیگر، مقررات استخدامی و انتظامی قضات و همچنین بررسی اشخاص وابسته به دادگستری موضوع مقرراتی است که مقررات «سازمان قضاوتی» نامیده می‌شود.

قوانین آیین دادرسی مدنی، از طرف دیگر، شامل آنهایی است که صلاحیت مراجع قضاوتی را پیش بینی می‌نمایند. این دسته از اصول و مقررات، «قوانین مربوط به صلاحیت» خوانده می‌شوند. این مقررات خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: مقررات صلاحیت ذاتی، مراجع قضاوتی را با توجه به صنف، نوع و درجه آنها مشخص می‌نمایند و مقررات صلاحیت نسبی در مواردی مطرح می‌شود که، با توجه به مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی، مرجع صالح از حیث صنف، نوع و درجه مشخص گردیده اما می‌بایست از بین مراجعی که از یک صنف، نوع و درجه در کشور وجود دارند یکی را انتخاب نمود. بالاخره دسته سوم از قوانین آیین دادرسی مدنی شامل اصول، قواعد و مقرراتی است که طرز تنظیم دادخواست، ابلاغ آن، ارائه دلایل، رسیدگی به دعوا، صدور حکم، طرق شکایت از آراء دادگاهها و اجرای آنها را پیش بینی نموده اند که به آنها «قوانین آیین دادرسی مدنی به معنای اخص» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

\*\*\*

## گفتار چهارم - خصوصیات قوانین آیین دادرسی مدنی

به طور کلی قوانین با توجه به اهمیت جهات، مبانی، درجه ارتباط آنها با نظم عمومی و در نتیجه نوع اجبار اشخاص در پیروی از آنها با دو خصوصیت **آمره** و **تخییری یا تشریفاتی** بودن مشخص می‌شوند.

این دو خصوصیت اگرچه از هم متمایز می‌باشند اما، با توجه به روابط نزدیک آنها، پیوندشان حتمی است. در حقیقت، تشریفاتی بودن این مقررات در جهت حمایت اصحاب دعوا در برابر خود کامگی قاضی و به عنوان تضمین آزادی دفاع اصحاب دعوا تلقی می‌شود. از طرف دیگر اگر چه موضوع مربوط به اجرای این مقررات در مکان، یعنی شمول آنها به تمامی اشخاصی که در محاکم ایران در دعوا دخالت دارند، با لحاظ استثنائات، مفروغ عنه به نظر می‌رسد، اما کیفیت اجرای این مقررات در زمان [عطف یا عدم عطف به ماسبق شدن] بهتر است مورد مطالعه قرار گیرد:

### الف- از جهت امری یا تخییری

قوانین را، با توجه به اهمیت جهات و مبانی آنها و نیز درجه ارتباط آنها با نظم عمومی و در نتیجه نوع اجبار اشخاص در پیروی از آنها، به قوانین امری و تخییری تقسیم می‌نمایند. **قوانین امری** به قوانینی اطلاق می‌شود که، با توجه به جوانب فوق، اشخاص در تراضی بر خلاف آنها مخیر نمی‌باشند. قوانین تخییری، برعکس، به قوانینی گفته می‌شود که، با توجه به جوانب فوق، اشخاص می‌توانند بر خلاف آنها تراضی نموده و مقررات آنها را، در روابطی که بین خود به وجود می‌آورند، با توافق، نادیده گیرند. باید توجه داشت که قوانین مخیره نیز، در صورتی که اشخاص بر خلاف آنها تراضی ننموده باشند، لازم الاجرا می‌باشد و منظور از مخیره این نیست که اشخاص در اجرا یا عدم اجرای آن، به میل خود، آزاد باشند بلکه می‌توانند، در روابط با دیگران، در صورت توافق، آنها را اجرا ننمایند، اما در صورتی که این توافق انجام نگرفته یا نگیرد، قوانین مخیره نیز، به همان درجه که قوانین آمره، لازم الاجرا می‌باشند.

با توجه به این مقدمه، موضوع بحث این است که آیا قوانین آیین دادرسی مدنی از قوانین آمره و یا مخیره محسوب می‌شوند.

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین



طبیعی به نظر می‌رسد که آیین دادرسی مدنی دارای خصوصیتی آمره باشد. تعیین مرجع صالح، نحوه رسیدگی و طرق شکایت از احکام را نمی‌توان به اختیار اصحاب دعوا گذاشت. خصوصیت امری آیین دادرسی مدنی که از طریق دخالت نظم عمومی تفسیر می‌گردد، در عین حال، به درجه ای واحد شامل تمام مقررات آیین دادرسی مدنی نمی‌گردد.

خصوصیت امری در سه دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی، به شرح ذیل قابل بررسی است:

#### ۱. مقررات مربوط به سازمان قضات

آن دسته از مقررات آیین دادرسی که مربوط به سازمان قضات می‌باشند از قوانین آمره محسوب می‌شوند. برای مثال، در حال حاضر دیوان عالی کشور، می‌بایست با شرکت سه قاضی یا در صورتی که قاضی به تعداد کافی وجود نداشته باشد، با شرکت دو قاضی تشکیل گردیده و اقدام به رسیدگی و صدور رأی نماید. بنابراین در صورتی که در رسیدگی و صدور رأی بیش از یک قاضی اقدام نموده باشد، رأی صادره صورت قانونی ندارد، حتی اگر اصحاب دعوا در این خصوص اعتراضی ننموده و یا توافق قبلی نموده باشند که این مرجع با حضور قاضی واحد رسیدگی و اصدار رأی نماید.

#### ۲. مقررات مربوط به صلاحیت

آن دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی که مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع می‌باشند از قوانین آمره محسوب می‌شوند؛ اما مقررات ناظر به صلاحیت نسبی دادگاهها، علی‌الاصول، در شمار قوانین مخیره اند. در حقیقت، نظر به اینکه وضع مقررات مربوط به صلاحیت محلی، علی‌الاصول، در جهت سهولت دفاع خوانده است، اصحاب دعوا در توافق خلاف آن باید مخیره باشند.

#### ۳. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص

این مقررات اصولاً، از قوانین آمره محسوب و بنابراین توافق خلاف آنها غیرمؤثر است. برای مثال مهلت تجدید نظر نسبت به حکم دادگاه عمومی در حال حاضر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز است. بنابراین هرچند، شخصی که حکم دادگاه علیه او صادر گردیده می‌تواند نسبت به حکم صادره درخواست تجدید نظر نماید، اما، در صورتی که به این امر تمایل داشته باشد، مکلف است ظرف مهلت مقرر درخواست خود را تقدیم دارد. بنابراین چنانچه دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی تقدیم گردید، ولو طرف مقابل اعتراض ننموده و یا حتی راضی باشد، مرجع صالح به همین علت قرار رد دادخواست را صادر و اعلام می‌نماید. [تبصره دو ماده ۳۳۹ ق. ج.].

به علت اهمیت این موضوع بر این نکته تأکید می‌گردد که در مقام تمیز قانون امری از تخییری، مفسر باید هر قاعده ای را جداگانه بررسی نموده و روح و هدف آن را، قبل از دادن پاسخ، استخراج نماید. در حقیقت قاعده مربوط به نظم عمومی نیز دارای درجه های مختلفی از اهمیتند. مفهوم نظم عمومی بنابراین مفهوم مقایسه ای است.

و بالاخره اینکه «نظم عمومی» منحصرأ نشانه تفوق و برتری است که ضابطه بسیار ساده مبتنی بر خصوصیت عمومی یا خصوصی نفع مطرح نمی‌تواند آن را متمایز نماید. بنابراین در هر مورد قاضی ملاحظه نماید که اراده قانونگذار ترجیح این نفع شخصی بر نفع شخصی دیگری است اعلام می‌نماید که نظم عمومی مطرح است. ترجیح منافع کارگر بر منافع کارفرما، در مقررات کار، مثال مناسبی در این مورد است.

#### ب - از جهت عطف یا عدم عطف به ماسبق شدن

هدف از وضع مقررات آیین دادرسی مدنی، تدوین اصول و مقرراتی است که با رعایت آنها اشخاص بتوانند به نحو سریع تر و مطمئن تری به حقوق تزییع یا انکارشده خویش نائل آیند. لذا، قانونگذار در هر زمان که وجود بعضی از آنها را در حصول به این هدف زاید یا نارسا تشخیص دهد، اقدام به حذف، اصلاح، و تکمیل آنها می‌نماید.

با توجه به این جوانب است که این قوانین متحول بوده و نسبت به قوانین ماهوی از ثبات کمتری برخوردار است. براین اساس قانونگذار، در اعمال تغییرات در قوانین ماهوی محتاط بوده و حتی الامکان سعی می‌نماید ثبات و استقرار این دسته از قوانین را تامین نماید. بنابراین قوانین آیین دادرسی، لزوماً، نسبت به قوانین ماهوی، از ثبات و استقرار کمتری برخوردارند.

اثر قانون، به استناد ماده ۴ قانون مدنی، نسبت به آتیه است و نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

سوال این است که آیا قوانین آیین دادرسی مدنی عطف به ماسبق می‌گردند یا اثر آنها، مانند سایر قوانین، اصولاً، نسبت به آتیه است. در بادی امر مقررات آیین دادرسی ممکن است به عنوان مستثنیات ماده ۴ قانون مدنی تلقی شود. مقرراتی صرفاً شکلی، شاید به نظر برسد، که باید، برخلاف مقررات ماهوی، عطف به ماسبق گردد؛ در عین حال بر این اصل استثنایی عنوان می‌گردد و آن برخورد با حق مکتسبه اشخاص است. همچنین ادعا گردیده که برای اشخاص حق مکتسبه ای نسبت به مورد قضاوت قرار گرفتن در این دادگاه یا آن دادگاه و برابر این تشریفات یا آن تشریفات به وجود نمی‌آید. اما در بررسی این موضوع به نظر می‌رسد که باید بین «عطف به ماسبق شدن» و «اثر فوری» قوانین تمایز قائل گردید. در حقیقت، باید پذیرفت که قوانین آیین دادرسی مدنی بی‌آنکه «منتظر» بمانند. بر دعاوی مطروحه حکومت می‌نمایند. و بنابراین مقررات مزبور اثری فوری دارند. در عین حال اجرای این دستورالعمل عام باید با ظرافت انجام گیرد و بهتر است اعمال آن در سه دسته مقررات آیین دادرسی مدنی، به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد:

#### ۱. مقررات مربوط به سازمان قضائتی

قوانین سازمان قضائتی عطف به ماسبق می‌گردند یا، بنا به قول دیگری، به علت اثر فوری قوانین، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌گردند. برای مثال، چنانچه قانونی لازم الاجرا گردد که تعداد قضات دادگاه تجدید نظر استان را از حداقل آن، که دو نفر است، به یک نفر تقلیل دهد، پرونده‌های مطروحه نیز، که در تاریخ لازم الاجرا شدن قانون به صدور رای قاطع از مرجع مزبور منتهی نگردیده‌اند، در دادگاه با قاضی واحد مورد رسیدگی و صدور رای قرار می‌گیرند.

#### ۲. مقررات مربوط به صلاحیت

قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می‌شوند، یا بر حسب نظر فوق، به علت اثر فوری قوانین، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌گردند. برای مثال چنانچه مرجعی اختصاصی، جهت رسیدگی به دعوی که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی بوده است، به وجود آید، پرونده‌هایی که در زمان لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه‌های عمومی مطرح بوده و مختومه نگردیده است، به آن مرجع اختصاصی که تاسیس و یا صالح اعلام گردیده احاله می‌گردد. چنانچه امری از صلاحیت مرجعی اختصاصی خارج و در صلاحیت مرجع اختصاصی دیگری یا مرجعی عمومی قرار گیرد نیز به همین ترتیب عمل می‌شود (اگر چه با توجه به این اصل چنین «احاله‌ای» نیاز به نص ندارد اما معمولاً قانونگذار آن را در مقررات تصریح می‌نماید).<sup>۱</sup> اما قوانین مربوط به صلاحیت نسبی، اصولاً، عطف به ماسبق نمی‌گردند، مگر اینکه در خود این قوانین یا قانون دیگری ترتیبی غیر از این مقرر شود.

#### ۳. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص

قوانین آیین دادرسی به معنای اخص، اصولاً، اثر فوری داشته و عطف به ماسبق می‌گردند<sup>۲</sup> مگر در مواردی که عطف به ماسبق نمودن آنها، به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد. برای مثال، چنانچه به موجب قانون جدید، قابلیت شکایت از حکمی زائل شود این قانون عطف به ماسبق نگردیده و بنابراین شامل احکامی که در زمان لازم الاجرا شدن قانون قدیم صادر شده نمی‌گردد.<sup>۳</sup> در حقیقت با صدور حکم، حق شکایت مصرح در قانون قبلی را محکوم علیه کسب نموده و قانون لاحق

۱. به تبصره ۲ ماده واحده «قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگله و مراتع» مصوب شهریور ماه ۱۳۶۷ رجوع شود، م.ق.ر.ک، سال ۱۳۶۷، ص ۵۶۸.

۲. اساساً در قوانین راجعه به اصول محاکمات حقوقی یعنی قواعدی که برای احراز وضع و تدوین می‌شود قانون اخیر لازم‌الرعایه است؛ حکم شماره ۴۹۹-۱۳۱۳/۳/۱، شعبه ۱، متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، ص ۳۰۵.

۳. بنابراین اگر مثلاً در موردی حق پژوهش برای متضرر از حکم حکم‌های بدوی مقرر باشد و این حق به موجب آن قانون تثبیت گردیده در این صورت قانون اخیر نسبت به حق مزبور تأثیری نخواهد داشت؛ حکم شماره ۳-۱۳۱۶/۱/۷-۱، شعبه ۱، «دادگاه نمی‌تواند به استناد قانون لاحق فراری را که در زمان سلطه قانون سابق صادر گردیده است فسخ کند»، حکم شماره ۲۰۰-۱۳۲۳/۸/۲۹-۳، شعبه ۳، همان منبع. در حال حاضر به موجب ماده ۹ ق.ج. رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد. آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدید نظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

نمی تواند به کیفیتی اجرا شود که موجب سلب این حق گردد. همچنین در صورتی که به موجب قانون لاحق، احکام قطعی صادره در حکومت قانون سابق قابل شکایت اعلام گردد، نباید آن را بر احکامی موثر دانست که قبلاً صادر گردیده است، چه در این صورت به حقوق مکتسبه محکوم له خلل وارد می شود. روشن است که اجرای این قاعده نیز در صورتی مجاز می باشد که قانونگذار خلاف آن را پیش بینی ننماید.

اما سوالی که مطرح می شود این است که، چنانچه در زمان مطرح بودن امر در دیوان عالی کشور، یکی از مقررات آیین دادرسی مدنی به معنا اخص لازم الاجرا گردد که در زمان صدور رأی فرجام خواسته لازم الاجرا نبوده این مرجع، در اجرای آن، چه تکلیفی دارد. نظر به اینکه دیوان عالی کشور اختلاف را مورد قضاوت قرار نمی دهد بلکه رأی فرجام خواسته را، با توجه به مقررات لازم الاجرای زمان صدور آن، مورد قضاوت قرار می دهد، بنابراین مقررات لاحق در دیوان عالی کشور مورد عنایت قرار نمی گیرد<sup>۱</sup>. اما چنانچه رأی نقض گردد دادگاه مرجوع الیه مکلف به اجرای مقررات جدید، تحت شرایط مطالعه شده، خواهد بود.

اما قوانین آیین دادرسی مدنی مربوط به ادله اثبات دعوا از این حیث مشمول ضوابطی است که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

\*\*\*

### گفتار پنجم - قاعده فراغ دادرسی

فراغ به معنی خلاص و کنار آمدن از کاری می باشد. فراغ دادرسی عبارت از حالتی است که دادرس دادگاه رأی صادر کرده و مجاز به تغییر آن نمی باشد و در اثر آن قاضی حق ندارد رأی صادره را اصلاح و یا در آن تغییر دهد. ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸ مقرر می داشت «دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آنرا ندارد». برخی معتقدند، تغییر در این ماده اعم است از: الحاق، حذف یا تبدیل<sup>۲</sup>. این ماده در قانون جدید نیامده است و به طور کلی در قانون سال ۱۳۷۹ اشاره ای به فراغ دادرسی نشده است ولی به نظر می رسد باز هم بتوان گفت قاضی پس از صدور رأی حق تغییر آنرا ندارد، زیرا قاعده فراغ دادرسی یک تأسیس حقوقی پذیرفته شده در نظامهای مختلف حقوقی می باشد. لازم به ذکر است که قاعده فراغ دادرسی یک قاعده عام نمی باشد بلکه استثنائاتی نیز دارد.

استثنائات فراغ دادرسی عبارتند از:

- ❖ رسیدگی مجدد [ مثل و خواهی، اعتراض ثالث، اعاده دادرسی ]
- ❖ تصحیح رأی [ ماده ۳۰۹ ]
- ❖ تفسیر رأی [ ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی ]
- ❖ دادرسی فوری
- ❖ تأمین محکوم به

\*\*\*

### گفتار ششم - اعتبار امر مختومه

منظور از اعتبار امر مختومه آن است که وقتی دادگاه به دعوائی رسیدگی کرد و رأی صادر نمود دیگر آن دادگاه یا دادگاه هم عرض آن نمی تواند نسبت به همان دعوا دوباره رسیدگی کرده و رأی صادر کند. مبنای این قاعده بنظر می رسد جلوگیری از صدور آراء معارض از سوی محاکم در دعوی واحد باشد.

<sup>۱</sup> «چنانچه رأی صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد، نقض نمی گردد» ماده ۳۷۲ ق. ج.

<sup>۲</sup> دکتر احمد متین دفتری، منبع پیشین

**الف- شرایط تحقق اعتبار امر مختومه یا قضیه محکوم بها**

اعتبار امر مختومه، همه احکام دادگاهها اعم از دادگاههای عمومی و یا اختصاصی را در بر می گیرد و تصمیمات اداری دادگاهها و احکام حسبی را شامل نمی شود. در خصوص قرارها نیز دکتر واحدی عقیده دارند در این مورد باید قائل به تفکیک شد. وی قرارهای نهائی مثل قرار سقوط دعوا را مشمول این قاعده می دانند ولی قرارهای مقدماتی را مشمول آن ندانسته اند. برای اینکه این قاعده در رأی محقق گردد وجود شرایط سه گانه ذیل لازم است:

**۱. وحدت اشخاص**

یعنی اینکه احکام دادگاهها فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام قانونی آنها معتبر می باشند و نسبت به اشخاص ثالث اعتباری ندارند (بند ۶ ماده ۸۴). البته احکام موجب حق مثل احکام مربوط به احوال شخصیه، طلاق، حجر، موت فرضی و... نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر می باشند. باید گفت منظور از طرفین دعوا کسانی هستند که نتیجه دادرسی در هر دو دعوا به آنها بر می گردد و منظور اتحاد قانونی این اشخاص است نه اتحاد طبیعی آنان، و لذا شخص برای بار دوم مثلاً بعنوان نماینده نیز نمی تواند دعوا کند.<sup>۱</sup>

**۲. وحدت موضوع**

یعنی خواسته در هر دو دعوا یکی باشد. ضابطه تشخیص این امر نیز این است که قاضی حکم دعوی سابق را با خواسته دعوی جدید مقایسه کند و اگر آندو را یکی دانست قرار رد دعوا را صادر می کند. باید یاد آور شد که وحدت موضوع هم از نظر مادی و هم از نظر حقوقی باید با همدیگر برای تحقق این شرط وجود داشته باشند. پس اگر در دعوی بر ملک غیر منقول ادعای مالکیت کردیم و رأی بر ناحقی ما صادر شد می توانیم نسبت به آن ملک ادعای حق انتفاع کنیم اگر باز هم محکوم شدیم می توانیم ادعای حق ارتفاع کنیم. در اینجا وحدت مادی در موضوع دعوا هست ولی وحدت حقوقی نیست.

**۳. وحدت سبب**

دکتر لنگروردی سبب دعوا را عاملی دانسته اند که حق مورد تقاضای مدعی از آن ناشی شده است.<sup>۲</sup> پس سبب دعوا عبارت است از منشا و مبنای مستقیم و بی واسطه ای که خواهان به موجب آن خود را محق می داند. مثلاً مستاجر علیه موجر (مالک اتومبیل) طرح دعوا می کند که به موجب عقد اجاره ماشین او را برای یک هفته اجاره کرده است و تسلیم آنرا تقاضا می کند، در اینجا سبب دعوا عقد اجاره است. اگر در دو دعوا سبب یکی باشد خواننده می تواند مطابق بند ۶ ماده ۸۴ ایراد کند و دادگاه در صورت وارد بودن ایراد قرار رد دعوا را صادر می کند. لکن در فرضی که دعوی دوم با همان موضوع و بین همان اشخاص مجدداً در محکمه اقامه گردد ولی سبب آن متفاوت از دعوی اول باشد مثلاً در دعوی اول خواهان بار دوم به استناد قرار داد بیع ادعا کند که ماشین را از خواننده خریده، در اینجا ایراد قضیه محکوم بها وارد نمی باشد. نکته دیگری که در پایان این مبحث لازم است متذکر شویم این است که اثر قضیه محکوم بها نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام قانونی آنان است مگر در احکام موجب حق که نسبت به اشخاص ثالث هم معتبر می باشند.

**ب- تفاوت های قاعده فراغ دادرسی با قضیه محکوم بها**

- \* قاعده فراغ دادرسی مربوط به قاضی صادر کننده رأی است ولی اعتبار قضیه محکوم بها مربوط به کل دادگستری است و هیچ محکمه دیگری حق رسیدگی به همان دعوا را با همان موضوع و بین همان اشخاص برای بار دوم ندارد.
- \* اگر رأی دادگاه بدوی قطعی نباشد مشمول فراغ دادرسی می باشد ولی مشمول اعتبار قضیه محکوم بها نمی باشد.
- \* فراغ دادرسی همیشه پیش از قضیه محکوم بها تحقق می یابد.
- \* در فراغ دادرسی هدف تثبیت نظر قاضی است ولی در اعتبار امر مختومه هدف جلوگیری از صدور آرای معارض از سوی محاکم است.

\*\*\*

<sup>۱</sup> دکتر متین دفتری، منبع پیشین، دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار امر مختومه

<sup>۲</sup> دکتر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق

## فصل دوم

## سازمان قضایی

منظور از «سازمان قضاوتی ایران» واحدهایی است که، با همکاری دوائر و اشخاص وابسته به آنها، به دعاوی، جرائم و امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و اقدام به صدور رأی می‌نمایند و بنابراین شامل مراجع قضایی و مراجع اداری می‌گردد. بنابراین در کشور ما فقط مراجع قضائی یعنی دادگاههای دادگستری مرجع رسیدگی به دعاوی و حل و فصل اختلافات نمی‌باشند بلکه مراجع دیگری نیز مانند دادگاههای اداری، مرجع حل اختلاف اداره ثبت احوال، هیأت تشخیص و حل اختلافات کارگرو کارفرما، کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداریها، کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه و... نیز در حل و فصل اختلافات در پاره ای موارد که قانون تعیین کرده اقدام می‌کنند.

مراجع قضایی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ♣ مراجع عمومی
- ♣ مراجع اختصاصی

\*\*\*

## گفتار اول - مراجع عمومی

## بند اول - دادگاههای عمومی [دادگاههای نخستین]

دادگاههای عمومی دادگاههایی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی «مدنی، جزائی، حسبی» را دارند الا دعاوی را که قانونگذار صراحتاً استثنا کرده باشد: لذا اصل بر صلاحیت دادگاههای عمومی می‌باشد مگر اینکه قانون رسیدگی به دعوی را از صلاحیت آنها خارج کرده باشد.

برای مثال دعوی افزایش مالکیت که جریان ثبتی آن خاتمه یافته در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک بوده و بنابراین از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است. همچنین رسیدگی به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض و سایر جرائم مذکور در ماده ۵ ق.ت.د.ع.ا. در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است.

باتصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ صلاحیت دادگاههای عمومی بسیار گسترده گردید، به طوری که یک شعبه دادگاه هم صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را به دست آورد و هم رسیدگی به دعاوی کیفری را. در صورتی که پیش از آن دادگاههای حقوقی ۲۰۱ به دعاوی حقوقی و دادگاههای کیفری ۲۰۱ به دعاوی کیفری رسیدگی می‌کردند. در نظر طرفداران این قانون (ق.ت.د.ع.ا. و انقلاب) هدف از تشکیل دادگاه های عمومی مراجعه مستقیم به قاضی بود.

ولی باید گفت این هدف باعث پوشاندن عیب بسیار بزرگ آنها [که باعث شده است یکنفر که تازه از دانشکده فارغ التحصیل می‌گردد صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی را با هر میزان خواسته‌ای داشته باشد] نمی‌شود و این امر بسی قابل ایراد است.

برای شناخت دادگاه عمومی باید توجه داشت که از یک سو، به موجب قانون معروف به «تشکیل دادگاه خانواده»، مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ تعدادی از شعب دادگاه عمومی به دعاوی خانواده اختصاص یافت و از سوی دیگر، به موجب ماده ۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا.، مصوب مهرماه ۱۳۸۱، در هر حوزه قضایی که دادگاه عمومی بیش از یک شعبه داشته باشد، شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاههای (شعب) حقوقی تنها به امور حقوقی و دادگاههای (شعب) جزایی تنها به امور کیفری رسیدگی می‌نمایند. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی، پرونده حقوقی و به شعبه حقوقی، پرونده کیفری ارجاع شود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال، با رعایت مصالح، از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است (همان ماده).

**الف - دادگاه عمومی حقوقی**

دادگاه عمومی، بر اساس ماده ۲ ق. ت. د. ع. ا. به تشخیص رئیس قوه قضاییه، تشکیل می‌گردد و تعیین قلمرو و محلی و تعداد شعب آن با مقام مزبور است. تخصیص شعب به حقوقی و جزایی در هر حوزه قضایی، با مقام مزبور یا مقامات مجاز از طرف وی می‌باشد (ماده ۱ آیین نامه اصلاحی ق. ت. د. ع. ا.). «دادگاههای عمومی حقوقی با حضور رئیس شعبه یا دادرسی علی البدل تشکیل می‌شود». بنابراین در دادگاه عمومی قاعده وحدت قاضی حکم فرماست. تمامی اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس یا دادرس علی البدل انجام گردیده و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رأی با قاضی دادگاه است (بند الف) ماده ۱۴ ق. ا. ق. ت. د. ع. ا.). بنابراین اختیارات رئیس دادگاه در رسیدگی به پرونده و ترتیب رسیدگی، هیچ گونه تفاوتی با اختیارات و ترتیب رسیدگی دادرس علی البدل ندارد. علی الاصول، دادرس علی البدل در صورتی در دادگاه با ابلاغ رئیس کل، حضور یافته و انجام وظیفه می‌نماید که رئیس دادگاه معذوریت داشته و غایب باشد؛ اما انجام وظیفه هم زمان هر دو مقام مزبور در دادگاه واحد منع قانونی ندارد ولی در این صورت، پرونده‌ها توزیع گردیده و هر یک، در پرونده مورد رسیدگی، کلیه اختیارات و وظایف مندرج در بند (الف) ماده ۱۴ قانون را خواهد داشت.

بر اساس مواد ۸۱ و ۸۲ «قانون اصول تشکیلات عدلیه»، مصوب ۱۳۰۷ خورشیدی در معیت هر شعبه دادگاه عمومی دفتر دادگاه قرار دارد. هر دفتر دارای مدیری است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوده و به تعداد لازم، تحت ریاست خود، کارمند، دفتر نویس و ..... دارد. چون در حوزه قضایی، واحد اجرای احکام تشکیل می‌گردد (ماده ۳۴ آیین نامه) دفاتر شعب، مأمور اجرا ندارد.

البته باید توجه داشت که هیچ تفاوتی بین دامنه صلاحیت دادگاههای عمومی، اعم از اینکه در نقاط معینی از شهرهای بزرگ، در مراکز بخش، شهرستان و استان تشکیل شوند وجود ندارد. در عین حال بر اساس تبصره ذیل ماده ۱۱ ق. ج. «حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد». تبصره مزبور به خواهان اجازه می‌دهد دعوی خود را در دادگاه عمومی حوزه قضایی صالح، در هر یک از مجتمع‌ها یا نواحی آن، اقامه کند.

چنانچه در مرکز بخش یا شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد، یعنی آن بخش یا شهرستان دادگاه نداشته باشد، رسیدگی به امور قضایی مربوط به آن محل در خصوص بخش، با نزدیک ترین دادگاه همان استان و در خصوص شهرستان، با نزدیک ترین حوزه قضایی شهرستان تابع همان استان می‌باشد (تبصره ماده ۶ آیین نامه).

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مستقر در مرکز بخش بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری دارد (ماده ۷ آیین نامه). رئیس دادگاه عمومی شهرستان در غیر مرکز استان، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر کلیه دادگاهها و دادرهای مربوط و همچنین دادگاههای مستقر در بخش، نظارت و ریاست اداری دارد.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاههای شهرستان است. اما رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است و بر دادگاههای تجدید نظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاهها و دادرهای آن استان نظارت و ریاست اداری دارد (ماده ۷ آیین نامه).

رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان، با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس شعبه اول این دادگاه تفویض نماید و در این صورت رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب در سمت معاون وی انجام وظیفه می‌نماید (ماده ۸ آیین نامه).

رؤسای کل دادگستری‌های استان و شهرستان و همچنین سرپرستان حوزه‌های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضاییه، به تعداد لازم معاون داشته باشند.

قلمرو محلی دادگاه عمومی ممکن است بخش، شهرستان، یا با قید مزبور، نقاط معینی از شهرهای بزرگ باشد که به ترتیب بررسی می‌گردد.

با لحاظ ماده ۷ ق. ا. ت. ع.، قلمرو (محلی) دادگاه عمومی بخش، قسمتی از خاک ایران می‌باشد که با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری بر این واحد از تقسیمات کشوری یعنی بخش، منطبق است.

ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، بخش را چنین تعریف می‌نماید: «بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده و جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم جوار مشتمل بر چند مزرعه، مکان، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می‌آورد به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب، وسعت، جمعیت، ارتباطات و دسترسی و سایر موقعیت‌ها، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های دولت در جهت احیای امکانات طبیعی و استعدادها اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل گردد». و بر اساس تبصره ماده ۶ قانون مزبور «مرکز بخش، روستا یا شهری، از همان بخش است که مناسب‌ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن محدوده شناخته می‌شود».

با لحاظ ماده ۸ ق. ا. ت. ع. قلمرو دادگاه عمومی شهرستان قسمتی از خاک ایران است که با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری بر این واحد از تقسیمات کشوری یعنی شهرستان، انطباق دارد.

بر اساس ماده ۷ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری «شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش هم جوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب همگنی را به وجود آورده اند». بر اساس تبصره ۳ ماده ۷ قانون مزبور «مرکز شهرستان یکی از شهرهای همان شهرستان است که مناسب‌ترین کانون طبیعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن محدوده شناخته می‌شود».

تشکیل دادگاه عمومی در شهرستان که باید در مرکز آن باشد نیز با صلاح‌دید رئیس قوه قضاییه است. چنانچه در شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد رسیدگی به دعاوی، جرایم و امور مربوط به آن با حوزه قضایی نزدیک‌ترین شهرستان تابع همان استان است.

حوزه قضایی دادگاه عمومی هر شهرستان تا مرز حوزه قضایی شهرستان‌های هم جوار وسعت می‌یابد. البته در صورت تشکیل دادگاه عمومی در بخش یا بخشی از شهرستان، حوزه قضایی دادگاه عمومی مرکز شهرستان با مرز حوزه قضایی دادگاه یا دادگاه عمومی بخش همان شهرستان نیز محدود می‌شود. در حال حاضر حوزه قضایی تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر به دو یا چند واحد تقسیم شده‌اند که «مجتمع» یا «ناحیه» گفته می‌شوند.

موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که حوزه‌های قضایی دادگاههای عمومی که در هر یک از نقاط ایران تأسیس شده، اعم از مراکز بخش یا شهرستان، از یکدیگر متمایز بوده و خواهان باید، با توجه به مقررات مواد ۱۱ به بعد ق. ج. و سایر مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه، حوزه‌ای را که صلاحیت محلی دارد انتخاب نماید. بنابراین دعوا چنانچه در صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده باشد، باید در دادگاه مستقر حوزه قضایی دیگری اقامه کند که با توجه به ضوابط و معیارهای گفته شده صالح نباشد خوانده می‌تواند ایراد عدم صلاحیت نماید.

با توجه به ماده ۴ ق. ا. ت. د. ع. ا.، رئیس قوه قضاییه مجاز است در هر حوزه قضایی، هر یک از شعب دادگاه عمومی حقوقی و جزایی را برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال اختصاص دهد. البته در این خصوص صلاحیت محلی دادگاه نیز باید رعایت شود.

دادگاه عمومی حقوقی صلاحیت رسیدگی نخستین به تمامی دعاوی و امور حقوقی (غیر کیفری) را دارد، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری تعیین کرده باشد. این موضوع مهم، اگر چه در ماده ۳ ق. ت. د. ع. ا. تصریح شده بود - اما قانون اصلاحی صراحتی بر آن ندارد - در ماده ۱۰ ق. ج. تصریح شده است.

صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی عام و اصل بر آن است، بدین معنا که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی را دارد، مگر آنهایی که در صلاحیت مراجع دیگر قرار گرفته باشد و در نتیجه لزومی ندارد که دادگاه عمومی در رأی که صادر می‌کند به قانونی که رسیدگی به آن دعوا، شکایت یا امر خاص را در صلاحیت مرجع مزبور قرار داده استناد نماید؛ مگر اینکه به صلاحیت دادگاه ایراد شده باشد که در این صورت، دادگاه مکلف است در رأی صادره، ابتدا ایراد عدم صلاحیت را اگر وارد نباشد، به طور مستند و مستدل رد نماید.

### ب- دادگاه خانواده

به موجب ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده رئیس قوه قضائیه مکلف است، ظرف سه ماه، در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، حداقل یک شعبه از دادگاههای عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد. پس از تخصیص این شعبه، دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاهها را نخواهند داشت. در حوزه‌های بخش دادگاه عمومی قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود «تبصره ۲».

هر دادگاه خانواده از یک رئیس یا عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد. قضات دادگاههای خانواده می‌بایست متاهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضایی باشند «تبصره ۱ ماده واحده مزبور». هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام، توسط رئیس دادگاه یا عضو علی‌البدل، پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر می‌شود. دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده عبارتند از:

۱. دعاوی مربوط به نکاح دائم و موقت.
۲. طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت.
۳. دعاوی مربوط به مهریه.
۴. دعاوی مربوط به جهیزیه.
۵. دعاوی مربوط به اجرت‌المثل و نحله ایام زوجیت.
۶. دعاوی مربوط به نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب‌النفقه.
۷. دعاوی مربوط به حضانت و ملاقات طفل.
۸. دعاوی راجعه به نسب.
۹. دعاوی مربوط به نشوز و تمکین.
۱۰. دعاوی راجع به نصب قیم و ناظر، ضم‌الامین و عزل آنها.
۱۱. حکم رشد.
۱۲. دعاوی راجع به ازدواج مجدد.
۱۳. دعاوی راجع به شرایط ضمن عقد ازدواج.

به موجب ماده ۱ «قانون حمایت خانواده» مصوب یازدهم خرداد ۴۶ به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی در دادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش بدون رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی خواهد شد.

با توجه به تشکیل دادگاه خانواده پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا در این دادگاه تشریفات آیین دادرسی لازم‌الرعايه می‌باشد؟ با توجه به ماده ۱ ق. ج. که مقررات آن را در رسیدگی به «کلیه دعاوی مدنی» «در دادگاههای عمومی» و... لازم‌الرعايه دانسته و «دادگاه خانواده» شعبی از دادگاه عمومی محسوب می‌شود، در دادگاه خانواده نیز قانون جدید آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعايه است.



**ج- دادگاه عمومی جزایی**

گفته شد که در سال ۱۳۷۳، در اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاههای کیفری یک و دو حذف و دادگاههای عمومی که در این قانون پیش بینی شده بود، علاوه بر رسیدگی به دعاوی و امور حقوقی، صلاحیت رسیدگی به امور کیفری را نیز دارا بود. در حال حاضر، در اجرای ماده ۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا.، در حوزه هایی که دادگاه عمومی بیش از یک شعبه دارد، شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می شوند. شعب حقوقی، دادگاه عمومی حقوقی و شعب جزایی، دادگاه عمومی جزایی خوانده می شوند. بنابراین، سازمان دادگاه عمومی جزایی با دادگاه عمومی حقوقی تفاوت زیادی ندارد، البته به موجب بند (ج) ماده ۱۴ اصلاحی، این دادگاه علاوه بر رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل، با حضور قاضی دادرس تشکیل می شود. قلمرو محلی این دادگاه نیز، علی القاعده همان قلمرو محلی دادگاه حقوقی است؛ اما صلاحیت دادگاه عمومی جزایی رسیدگی به امور کیفری یعنی اعمالی است که به موجب قانون، به قید مجازات، ممنوع است و جرم به مفهوم اعم شمرده می شود. البته در تبصره ماده ۴ مزبور، رسیدگی به برخی جرایم و نیز جرایم برخی مقامات و اشخاص در صلاحیت «دادگاه کیفری استان» قرار گرفته است. افزون بر آن، رسیدگی به جرایمی نیز در مقررات مختلف، در صلاحیت مراجع استثنایی (اختصاصی) کیفری می باشد. شرح نکات مزبور در تألیفات آیین دادرسی کیفری آمده است.

**د- دادگاه کیفری استان**

به موجب تبصره ۲ الحاقی به ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا.، مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» اختصاص می یابد و تعداد شعب به تشخیص رئیس قوه قضاییه می باشد. به موجب تبصره ۳ الحاقی به همان ماده، تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم نیز (غیر مرکز استان) به دستور همان مقام ممکن است. دادگاه کیفری استان، برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب، یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو باشد و همچنین جرایم مطبوعاتی و سیاسی از سه نفر تشکیل می شود.

**بند دوم - دادگاه تجدیدنظر استان**

در مرکز هر استان، به منظور تجدیدنظر در آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب مستقر در حوزه آن استان، دادگاه تجدیدنظر، به تعداد مورد نیاز، مرکب از یک رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می گردد. جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یافته و پس از رسیدگی، رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می شود قطعی و لازم الاجراء خواهد بود. «ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا.» مرجع آرای قابل تجدیدنظر صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد (ماده ۳۳۴ ق.ج.).

دادگاه تجدیدنظر استان، در صورتی که تراکم کار ایجاب نماید، می تواند بیش از یک شعبه داشته باشد که در این صورت رئیس شعبه اول، طبق اصول کلی، ریاست دادگاه تجدیدنظر مرکز استان را عهده دار است. هر دادگاه استان و هر یک از شعب آن دارای یک نفر مدیر دفتر است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوه و به تعداد لازم، تحت ریاست خود کارمند، دفتر نویس و ..... دارد (ماده ۸۱ و ۸۲ ق.ا.ت.ع. مصوب ۱۳۰۷).

\*\*\*

**گفتار دوم - مراجع اختصاصی «استثنایی»**

مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوائی را ندارند مگر اینکه قانونگذار صراحتاً رسیدگی به دعوا را در صلاحیت آنها قرار داده باشد. در کشور ما در حال حاضر از جمله مراجع اختصاصی عبارتند از: دادگاه انقلاب، دادرس و دادگاه نظامی، دادگاه انتظامی قضات، دیوان عدالت اداری، دادگاه ویژه روحانیت.

مراجع تخصصی را نباید با مراجع اختصاصی اشتباه کرد. مراجع تخصصی شعبه ای از مراجع عام هستند که به منظور تقسیم کار به دعوی خاصی رسیدگی می کنند و لذا نباید با مراجع اختصاصی اشتباه شوند.

مراجع استثنائی، در برابر مراجع عمومی، منحصرأ صلاحیت رسیدگی به اموری را دارد که صراحتاً در صلاحیت آن قرار گرفته است. با توجه به اینکه اصل و قاعده عمومی بر صلاحیت مراجع عمومی بوده و صلاحیت مراجع استثنائی استثناء محسوب است، مقررات مربوط به موارد صلاحیت مراجع استثنائی می بایست در موضع نص تفسیر گردیده و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنائی در رسیدگی به امر معینی، به صلاحیت مرجع عمومی قائل گردید. علاوه بر این مرجع استثنائی در تمام آرائی که صادر می نماید باید نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده مورد استناد قرار دهد حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد. مراجع استثنائی را با توجه به طبع اموری که در صلاحیت آنها قرار دارد می توان تقسیم نمود. در این صورت مراجع استثنائی حقوقی در مقابل مراجع استثنائی کیفری قرار می گیرند.

### بند اول - مراجع اختصاصی حقوقی

مراجع اختصاصی (استثنائی) حقوقی را با توجه به وابستگی آنها به دادگستری به دو دسته تقسیم می شوند:

#### الف - مراجع استثنائی حقوقی دادگستری

مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری، مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آن کلاً در صلاحیت قوه قضائیه باشد. در حال حاضر مراجع استثنائی دادگستری عبارتند از دادگاه انقلاب و دادگاه های خاص نظامی که هر دو از مراجع کیفری محسوب می شوند. در حقیقت، صلاحیت دادگاه انقلاب، با توجه به ماده ۵ ق. ت. د. ع. ا.، عمدتاً در امور کیفری است. اما از یک طرف، نظر به صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی (بند ۶ ماده ۵ ق. ت. د. ع. ا.) و از طرف دیگر، با توجه به رأی وحدت رویه اصلاحی شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ دیوان عالی کشور، در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال مصادره شده، دادگاه مزبور به دعاوی و امور حقوقی خاصی نیز رسیدگی می نماید. در عین حال، این مرجع را از مراجع کیفری باید محسوب نمود. دادگاههای خاص نظامی نیز از مراجع استثنائی کیفری می باشند.

#### ب - مراجع استثنائی حقوقی غیر دادگستری

این دسته از مراجع، مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آنها کلاً یا جزئاً به عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضائیه خارج است مانند شورای حل اختلاف، مراجع پیش بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی.

##### ۱. شورای حل اختلاف

در اجرای قانون شورای حل اختلاف، مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۹، به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی شورای حل اختلاف زیر نظارت قوه قضائیه تشکیل می گردد (ماده ۱، ق. ش. ح. ا.).

ترکیب شورا - شورای حل اختلاف دارای سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل است و می تواند برای انجام وظایف خود یک دفتر هم داشته باشد (ماده ۶ همان قانون). در ماده ۶ شرایط اعضای شورا آمده است که از جمله، در شهرها، باید مدرک کارشناسی و در روستاها حداقل «سواد خواندن و نوشتن» داشته باشند.

در کنار شوراهای حل اختلاف، در هر حوزه قضایی، یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می شوند از میان قضات شاغل منصوب می شوند که برابر مقررات قانون مزبور انجام وظیفه نمایند (مواد ۴ و ۵).

صلاحیت شورا - شورای حل اختلاف در مواردی رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید. این موارد عبارتند از:

✳ در جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون و یا سه ماه حبس باشد. البته شورا مجاز به صدور حکم حبس نمی باشد و باید حبس را تبدیل به مجازات نقدی نماید.

\* تأمین دلیل (ماده ۹)، شورا باید اقدامات لازم برای حفظ اموال صغیر، مجنون و شخص غیررشید که ولی یا قیم نداشته باشد و نیز حفظ اموال غایب مفقودالاثر، ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورده (بی آنکه حقّ دخل و تصرف در آنها داشته باشد) و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کند (ماده ۱۴). همچنین شورا می تواند، با تراضی طرفین، در موارد زیر برای صلح و سازش اقدام نماید.

\* کلیه امور مدنی و حقوقی

\* کلیه جرایم قابل گذشت. جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت (ماده ۸). البته برخی دعاوی، حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نمی باشد: مانند اختلافات راجع به اصل نکاح، اصل طلاق و .....، همچنین اختلاف در اصل وقیّت، وصیّت و تولیت؛ دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی و نیز دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی که در ماده ۱۰ پیش بینی شده اند. اگر موضوع در صلاحیت شورا باشد، در صورت رسیدن به سازش، شورا گزارش اصلاحی صادر می کند و پس از تأیید قاضی شورا، به طرفین در صورت مجلس نوشته و به مرجع قضایی صالح اعلام می شود.

قاضی شورا نیز در مواردی رسیدگی و با مشورت اعضای شوراهای حل اختلاف رأی خود را صادر می کند. این موارد عبارتند از:

الف- دعاوی مالی در روستا تا بیست میلیون ریال و در شهر تا پنجاه میلیون ریال

ب- کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه

پ- صدور گواهی انحصار وراثت و نیز تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن

ت- ادعای اعسار از پرداخت محکوم به، در صورتی که به اصل آن در شورا رسیدگی شده باشد

**رسیدگی و صدور رأی** - درخواست رسیدگی در شورا همچنین نزد قاضی شورا می تواند کتبی باشد یا شفاهی که در این صورت در صورت مجلس نوشته شده و به امضای خواهان یا درخواست کننده می رسد (ماده ۱۸). رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، حسب مورد، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی یا کیفری است. اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی از قبیل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل است؛ اما مقررات ناظر به کالت، صدور رأی و ..... از حکم مزبور مستثنی است. رسیدگی شورا تابع تشریفات دادرسی (شکل دادخواست، شیوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی) نیست (مواد ۲۰ و ۲۱). پس از رسیدگی اگر سازش حاصل شود به ترتیبی که گفته شد اقدام می شود؛ در غیر این صورت قاضی شورا، چنانچه صالح باشد، پس از مشورت با اعضای شورا و گرفتن نظریه کتبی آنها رأی مقتضی صادر می کند (البته تنها نظر قاضی ملاک تصمیم گیری و صدور رأی است، ماده ۲۶).

**اجرای رأی** - آرای قطعی شورا (قاضی شورا) در امور مدنی به درخواست ذی نفع و با دستور قاضی شورا، پس از صدور اجراییه، مطابق مقررات اجرای احکام دادگاهها، توسط اجرای احکام دادگستری، اجرا می شود (ماده ۳۳).

**اعتراض به رأی شورا** - تمامی آرای صادره موضوع مواد ۹ و ۱۱ قانون ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی حوزه قضایی مقرر شورا می باشد.

## ۲. مراجع پیش بینی شده در قانون کار

حل اختلاف فردی و جمعی کارگران و عادی سازی روابط کار نه تنها منافع دو جانبه طرفین را تأمین می کند بلکه اثر اجتماعی مطلوبی را نیز به دنبال دارد. در حل اختلافات مزبور، علاوه بر رعایت انصاف، اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می بایست آثاری را که نظر یا رای صادره بر امور مزبور خواهد داشت در نظر گرفته شود؛ علاوه بر این اسناد بین المللی در این خصوص بر هر چه سریعتر، ساده تر و منصفانه تر حل اختلاف تأکید دارد.

**هیأت تشخیص** - به موجب ماده ۱۵۷ قانون کار اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای قانون کار و سایر مقررات کار، قراردادهای فردی و پیمانهای دسته جمعی کار باشد، چنانچه از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر و یا نمایندگان آنها حل نشود، به هیأت تشخیص ارجاع می گردد.

هیأت تشخیص که از نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، یک نفر نماینده کارگران، به انتخاب کانون هم‌آهنگی شوراهای اسلامی کار استان، و یک نفر نماینده مدیران صنایع، به انتخاب کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان استان، تشکیل می‌گردد، مرجع نخستین رسیدگی به اختلاف است. واحد کار و امور اجتماعی محل موظف است پس از وصول شکایت ظرف سه روز موضوع شکایت را به هیأت تشخیص، که به دعوت واحد مزبور تشکیل می‌گردد، ارجاع نماید. هیأت تشخیص از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید؛ عدم حضور هر یک از طرفین یا نماینده تام‌الاختیار آنان مانع از رسیدگی صدور رأی نخواهد بود.

رأی هیأت تشخیص در تمام موارد ظرف پانزده روز، و در مورد پیمانهای دسته‌جمعی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیأت حل اختلاف می‌باشد و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم‌الاجراء خواهد بود. با انقضای این مهلت و عدم اعتراض محکوم علیه، رأی هیأت تشخیص نیز قطعی و لازم‌الاجراء می‌باشد.<sup>۱</sup>

**هیأت حل اختلاف** - هیأت حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران استان، سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنان)، تشکیل می‌گردد.

وظیفه اصلی هیأت حل اختلاف رسیدگی به اعتراضاتی است که نسبت به آراء قابل اعتراض هیأت تشخیص به عمل می‌آید. رأی هیأت در این مورد قطعی و مانند آراء قطعی شده هیأت تشخیص، توسط اجرای احکام حوزه قضایی محل وقوع کارگاه مربوطه به مرحله اجرا گذارده می‌شود.

محکوم له احکام قطعی مزبور باید، در زمان تقاضای صدور اجرائیه، یک نسخه رونوشت مصدق ابلاغ شده رأی قطعی را به اجراء تقدیم نماید. ترتیب اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف تابع مقررات اجرای احکام مدنی است. بر اساس بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری آراء قطعی هیأت تشخیص و هیأت حل اختلاف، توسط اشخاص ذی نفع، منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

### ۳. مراجع ثبتی

منظور از مراجع ثبتی، مراجعی است که در ادارات ثبت و به موجب مقررات ثبتی تشکیل گردیده و به نوعی رسیدگی به اختلافات را عهده دار می‌باشند. اداره ثبت و هیأت حل اختلاف و سایر مراجع ثبتی باختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**اداره ثبت** - اداره ثبت را، نظر به اینکه صلاحیت رسیدگی به دسته‌ای از دعاوی افراز را دارد، می‌توان، در این خصوص، از مراجع قضائی محسوب نمود. صلاحیت اداره ثبت در این دعاوی و نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم این مرجع ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دعوی افراز، دعوی شریک مال مشترکی است که، به علت عدم تراضی شریک (شرکاء) دیگر بر تقسیم، درخواست تقسیم یا مشخص و جدا نمودن سهم خود از سهم یا سهام شریک (شرکاء) دیگر می‌نماید.

به علت مشکلاتی که اداره ثبت در اجرای احکام افراز صادره از محاکم با آن مواجه گردید، و البته رعایت جنبه تخصصی امر، قانونگذار در سال ۱۳۵۷، دعوی افراز املاک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته باشد را در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک قرار داد.

اداره ثبت در صورت تقاضای هر یک از شرکاء، چنانچه جریان ثبتی ملک خاتمه یافته و دارای سند مالکیت معارض نباشد، موضوع را باید به سایر شرکاء ابلاغ نماید. نقشه بردار ثبت، با دعوت و حضور متقاضی و سایر شرکاء (چنانچه حاضر باشند) محل را معاینه و با توجه به سوابق ثبتی و تصرفات و رعایت حقوق شرکاء نقشه ملک مورد افراز را ترسیم و به امضاء نماینده ثبت و کلیه شرکاء حاضر می‌رساند.

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

مسئول واحد ثبتی، پس از ملاحظه صورت مجلس تنظیمی و نقشه افزایش و تطبیق درخواست با مقررات قانونی و مطابقت آن با وضعیت و سوابق ثبتی تصمیم خود را مبنی بر رد یا قبول درخواست و نحوه افزایش اعلام می نماید.

مسئول واحد ثبتی به ضمیمه یک نسخه از صورت مجلس و فتوکپی نقشه افزایشی (در صورتی که ملک قابل افزایش اعلام شود) به کلیه شرکاء ابلاغ می شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه عمومی محل وقوع ملک اقدام نمایند. حکم دادگاه عمومی، ظرف مهلت مقرر (بیست روز برای ساکنین ایران و دو ماه برای ساکنین خارج از کشور) قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان می باشد.

چنانچه ملک، به موجب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت، غیر قابل افزایش تشخیص گردد، دادگاه عمومی، به درخواست هر یک از شرکاء دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه صادر و اجراء نسبت به فروش ملک، بر وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیر منقول، اقدام می نماید. وجوه حاصله از فروش ملک غیر قابل افزایش، که از طریق مزایده به عمل خواهد آمد، پس از کسر هزینه عملیات اجرایی، طبق دستور دادگاه بین شرکاء به نسبت سهام آنها تقسیم خواهد گردید.

**هیأت حل اختلاف پیش بینی شده در مقررات ثبتی - در این زمینه قانونی در سال ۱۳۷۰ به تصویب رسید.** هدف از تصویب قانون سال ۱۳۷۰ عمدتاً موارد زیر می باشد:

♣ تعیین وضع ثبتی اعیان املاکی که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ بر روی زمینهای ایجاد نموده اند که بواسطه موانع قانونی تنظیم سند رسمی برای آنها میسر نبوده است.

♣ تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی، نسقهای زراعی، باغات (اعم از شهری و غیر شهری)، اراضی خارج از محدوده شهر و حریم آن که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱، خریداری نموده و مورد بهره برداری آنها بوده و بواسطه موانع قانونی تنظیم سند یا صدور سند مالکیت برای آنها میسر نبوده است.

♣ تعیین تکلیف املاکی که به نحو مشاع انتقال یافته اما در تصرف افزایشی منتقل الیه است.

♣ تعیین تکلیف املاکی نسبت به اعیان احداث شده در اراضی موقوفه، دولت و شهرداری.

♣ تعیین تکلیف املاکی که سابقه ثبت نداشته و متقاضی به عنوان مالک متصرف است.

♣ تعیین تکلیف املاکی که مالکین عرصه و اعیان از یکدیگر جدا بوده و مورد معامله اکثراً اعیان ملک باشد.

متقاضی می بایست ظرف مهلت مقرر تقاضانامه مربوطه را تنظیم و به انضمام مدارک تسلیم اداره ثبت محل نماید. رئیس یا مسئول ثبت محل، چنانچه بین مالک و متصرف توافق وجود داشته و سایر شرایط مقرر در قانون نیز حاصل باشد دستور ادامه عملیات ثبتی را به نام متصرف، به منظور صدور سند مالکیت، صادر می نماید.

در مواردیکه بین مالک و متصرف توافق نبوده و یا سایر شرایطی که رئیس یا مسئول ثبت محل را صالح می گرداند وجود نداشته باشد موضوع به هیأت حل اختلاف ارجاع می شود. اعضاء هیأت به موجب قانون اخیر الذکر سه نفر و عبارت از یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضائیه، رئیس ثبت یا قائم مقام وی و یک نفر خبره ثبتی به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می باشد. در صورت تراکم کار، هیأت دارای شعب متعدد خواهد بود.

هیأت حل اختلاف می تواند، قبل از صدور رأی برای کشف واقع از خبرگان امور ثبتی استفاده کرده و به تحقیقات و استماع شهود اقدام نماید. رأی هیأت به اختلاف موارد به نحو مقتضی آگهی و یا به طرفین ابلاغ می شود. مهلت اعتراض دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی و در صلاحیت دادگاه عمومی محل است. چنانچه رأی ابلاغ شده باشد، مهلت اعتراض بیست روز از تاریخ ابلاغ است. چنانچه اعتراض در مهلت مقرر و اصل نگردد، اداره ثبت مکلف است طبق مقررات نسبت به صدور سند مالکیت اقدام نماید اما این امر (مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود). در صورت وصول اعتراض، معترض به دادگاه هدایت می شود. رسیدگی به اعتراضات در دادگاه خارج از نوبت خواهد بود.

**سایر مراجع ثبتی -** در اداره ثبت و به موجب مقررات ثبتی مقامات و مراجع دیگری رسیدگی به برخی اختلافات را به عهده دارند که از آن جمله می توان رئیس اداره ثبت و هیأت نظارت و شورای عالی ثبت را نام برد.

## بند دوم - مراجع اختصاصی کیفری

مراجع اختصاصی کیفری به مراجعی اطلاق می شود که منحصراً صلاحیت رسیدگی به آن دسته از جرائمی را دارا می باشند که قانونگذار در صلاحیت آنها قرار داده است. مراجع استثنایی کیفری در حال حاضر، دادگاه و دادرسی ویژه نیروهای مسلح، دادگاه انقلاب و دادرسی ویژه روحانیت می باشد. شورای حل اختلاف را نیز می توان از مراجع استثنایی کیفری به شمار آورد.

### الف - دادگاههای نظامی (دادگاه و دادرسی ویژه نیروهای مسلح)

به موجب ماده واحده مصوب ۱۳۵۸/۲/۸ شورای انقلاب، صلاحیت دادگاههای نظامی منحصراً مربوط است به رسیدگی به جرائمی که مربوط به وظایف خاص نظامیان می باشد و سایر جرائم آنها در صلاحیت دادگاههای عمومی است. به موجب ماده ۱ «قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» دادگاههای نظامی به جرائم مربوطه وظایف خاص نظامی و انتظامی اشخاص زیر که در قانون مزبور به اختصار «نظامی» خوانده می شوند، رسیدگی می کند:

۱. کلیه پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته
۲. کلیه پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۳. کلیه پرسنل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته
۴. کلیه پرسنل وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن
۵. کلیه پرسنل مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷
۶. محصلان - موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
۷. کلیه کسانی که بطور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باشند اعم از ایرانی و غیر ایرانی در مدت مزبور. در معیت دادگاههای نظامی دادرسی نظامی تشکیل گردیده و برابر مقررات به انجام وظیفه اشتغال دارد. در صورتی که در حین تحقیقات و رسیدگی به جرائم خاص نظامی یا انتظامی جرائم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می باشد. جرائمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده اند و نیز جرائم اسرای بیگانه که در مدت اسارتشان در ایران مرتکب شده اند در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می شود. رسیدگی به جرائم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در صلاحیت مراجع قضایی ذیربط در تهران می باشد. دادگاههای نظامی به دو دسته تقسیم می شوند:

**دادگاه نظامی ۱** مرکب است از یک رئیس و یا دادرس علی البدل و یک مشاور که حقوقدان می باشد. حق رأی با رئیس یا دادرس علی البدل است ولی مشاور باید قبلاً نظر مشورتی خود را اعلام کند. صلاحیت دادگاه نظامی یک رسیدگی به جرایمی است که مجازات آنها ۱۰ سال حبس یا بالاتر و یا اعدام است احکام دادگاه نظامی یک قابل اعتراض در دیوانعالی کشور هستند.

**دادگاه نظامی ۲** که مرکب است از یک رئیس یا دادرس علی البدل و یک مشاور. اگر رئیس حقوقدان و نظامی بود نیازی نیست مشاور انتخاب گردد. تجدید نظر از آرای دادگاه نظامی دو در دادگاه نظامی یک خواهد بود.

### ب - دادگاههای انقلاب

دادگاه انقلاب، به تعداد مورد نیاز در مرکز هر استان و مناطقی که رئیس قوه قضاییه ضروری تشخیص دهد، تشکیل می گردد. این دادگاه از یک رئیس یا عضو علی البدل تشکیل می شود. قاضی دادگاه انقلاب باید دارای شرایط مقرر در ماده واحد (قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری) باشد.

ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صلاحیت دادگاههای انقلاب را به شرح ذیل بیان داشته است:

- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض .
- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری .
- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام .
- جاسوسی به نفع اجانب.
- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر .
- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

البته با توجه به بند ۶ ماده مزبور و رأی وحدت رویه اصلاحی شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ این دادگاه در امور حقوقی ، علاوه بر دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب مصادره نموده اند نیز رسیدگی می نماید .

اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می دارد « دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا ، غصب ، رشوه ، اختلاس ، سرقت ، قمار، سوء استفاده از موقوفات ، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی ، دائرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن صاحب حق ، به بیت المال بدهد . این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود . » .

رسیدگی ، صدور حکم ، طرق شکایت از آراء و همچنین اجرای آراء دادگاه انقلاب بر اساس قانون جدید آیین دادرسی کیفری است .

### ج- دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت

این دادگاه به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف به فرمان حضرت امام (ره) در سال ۱۳۶۶ تشکیل و آیین نامه آن در سال ۱۳۶۹ به تصویب مقام رهبری رسید. این دادگاه به جرائم افراد روحانی رسیدگی می کند.

طبق اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی : ادامه کار آن تا زمانی است که رهبر انقلاب آن را مصلحت بداند. به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد. پرداخت حقوق و مزایای قضاوت و کارکنان آن تابع مقررات مربوطه به قوه قضائیه است. بنابراین دادگاه ویژه روحانیت دارای سه ویژگی است .

۱. از مراجع استثنایی و از نوع فوق العاده آن است.
۲. ادامه کار آن تا زمانی است که مصلحت دانسته شود.
۳. رسیدگی به دعاوی علیه روحانیون از صلاحیت دادگاه موجود خارج و در صلاحیت مراجع عمومی است.

\*\*\*

### گفتار سوم - دادرسی

در ایران اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ ذالعهده ۱۳۲۴ مقام مدعی العموم را پیش بینی نموده و تعیین آن را با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه قرار داد (تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است). فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه اداره مدعی های عمومی، که در بعضی مقررات تحت عنوان پار که (واژه فرانسوی) پیش بینی گردیده بود، را به واژه دادرسی و مدعی العموم را به دادستان معادل سازی نمود.

همانطور که در معیت مراجع جزایی عمومی، جهت انجام اموری که قانون پیش بینی نموده، دادرسی تشکیل گردیده بود در معیت دادگاه های جزایی استثنایی نیز، علی الاصول، سازمانی به نام دادرسی پیش بینی شده که کارمندان قضایی آن، با همان عناوین کارمندان قضایی دادرسی عمومی، یعنی دادستان، دادیار و بازپرس، انجام وظیفه می نمایند. در حال حاضر، افزون بر دادرسی انقلاب که احیا شده است ، دادرسی ویژه رسیدگی به جرائم نیروهای مسلح و دادرسی ویژه روحانیت به حیات خود ادامه می دهد.

## بند اول - اختیارات و وظایف دادسرا در امور جزایی

دادسرا اصولاً در تمام دعاوی جزایی، به عنوان مدعی دعوی عمومی، با وظایف و اختیارات خاص، حاضر شده و مقابل متهم است. لذا، همان طور که گفته شد، اهم اختیارات و وظایف دادسرا مربوط به امور جزایی است که مشروح آنها در آیین دادرسی کیفری آمده است.

## بند دوم - اختیارات و وظایف دادسرا در امور غیر جزایی

### الف - در امور ترافیکی

اختیارات و وظایف دادسرا در امور ترافیکی به قرار زیر است:

#### ۱. دعوی اعسار از هزینه دادرسی

به طوری که خواهد آمد، رسیدگی به دعوا مستلزم تقدیم دادخواست است. یکی از شرایط دادخواست نیز، پرداخت هزینه دادرسی است که می بایست، علی الاصول، به صورت تمبر بر برگ دادخواست الصاق گردد. اما در صورتی که شخصی به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تادیه هزینه دادرسی نبوده و از این بابت معسر باشد، می تواند، پس از اثبات این امر، موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف گردد.

در این مورد طبق قانون قدیم دعوی اعسار به طرفیت دادستان اقامه می گردید و در واقع مدعی علیه دعوی اعسار این مقام بود (مواد ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۷ ق. ق. .). در حال حاضر، به موجب مواد ۵۰۴ به بعد ق. ج. به نظر می رسد که طرف ادعای اعسار از هزینه دادرسی خوانده دعوا باشد، چون به موجب ماده ۵۰۷ قانون مزبور دادخواست اعسار (یا متضمن ادعای اعسار) باید به طرف مقابل ابلاغ شود و دخالت دادسرا پیش بینی نشده است.

#### ۲. دعوی ورشکستگی

تاجر یا شرکت تجارتي، در صورت توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست، ممکن است به حکم دادگاه ورشکسته اعلام گردد. حکم ورشکستگی تاجر به درخواست خود تاجر، تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها و یا برحسب تقاضای دادستان صادر می گردد. بنابراین در دعوی ورشکستگی مدعی دعوا ممکن است دادسرا باشد.

### ب- در امور حسبی

به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی (اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است). این موارد ذیلأ مورد اشاره قرار می گیرد.

#### ۱. اعتراض به درخواست انحصار وراثت

پس از فوت شخص، وراثت باید برای تأیید فوت متوفی، وراثت، تعیین عده ورثه و نسبت آنها با متوفی به تحصیل گواهی انحصار وراثت از دادگاه اقدام نمایند تا بتوانند حقوق خود را در مراجع و ادارات رسماً اعمال نمایند. درخواست وارث (وراث)، اصولاً آگهی می شود و افرادی که نسبت به موارد اعلام شده معترض باشند می توانند اعتراض خود را به دادگاه تقدیم دارند. دادستان نیز در صورتی که متوفی را بلاوارث تشخیص دهد و درخواست اشخاص را برای صدور تصدیق انحصار وراثت بی اساس بداند می تواند به آن اعتراض نماید. بدین ترتیب در دعوی اعتراض به این درخواست، دادسرا نیز ممکن است به عنوان معترض در آن دخالت نماید (مواد ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۷ قانون امور حسبی).

#### ۲. درخواست نصب و عزل قیم و ضم ناظر و امین

دادسرا، در مواردی که نصب و عزل قیم (مواد ۵۶ و ۹۷ ق. ا. ح.) و همچنین ضم ناظر به او (ماده ۱۲۵۱ ق. م. م.) و یا ضم امین به ولی (ماده ۱۱۸۴ ق. م. م.) و یا عزل امین (ماده ۱۲۱ ق. ا. ح.) ضروری باشد به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه به درخواست دادسرا، اقدام لازم را معمول می دارد.

#### ۳. درخواست اعلام ادامه وضعیت حجر صغیر بالغ شده

به موجب ماده ۵۹ ق. ا. ح. چنانچه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد، سفیه یا مجنون باشد قیم باید



موضوع را به دادستان اطلاع دهد و دادستان مکلف است در این موضوع تحقیق نموده و دلایل آن را برای صدور حکم مقتضی، عندالاقضاء ابقای قیّم سابق، به دادگاه بفرستد.

#### ۴. درخواست تعیین امین برای جنین و اداره اموال

به موجب ماده ۱۰۳ ق. ا. ح. چنانچه جنین ولی یا وصی نداشته باشد، برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به او تعلق گیرد باید امین تعیین شود. همچنین تعیین امین برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد در همین ماده پیش بینی شده است. درخواست تعیین امین در مورد سهم الارث جنین از سوی دادستان و البته اقربای جنین و در خصوص اموال اختصاص داده شده به مصارف عمومی نیز، از سوی دادستان و البته هر ذی نفعی، شنیده می شود (ماده ۱۰۷ ق. ا. ح.).

#### ۵. درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقود الاثر

دادستان می تواند برای اداره اموال غایب مفقود الاثر از دادگاه درخواست تعیین امین بنماید (ماده ۱۳۰ ق. ا. ح.) و اجازه فروش اموال منقول غایب را صادر نماید (ماده ۱۴۲ ق. ا. ح.). فروش اموال غیر منقول محجور توسط قیّم نیز تنها با رعایت غبطه او و تصویب دادستان میسر است (ماده ۸۳ ق. ا. ح.).

#### ۶. سایر موارد

- ✿ در صورت فوت شخص و وجود صغیری که نیاز به تعیین قیّم دارد مراتب می بایست جهت تعیین قیّم به دادستان اطلاع داده شود.
- ✿ قیّم مکلف است، پس از تعیین به این سمت، قبول یا عدم قبول قیّمومت را ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ به دادستان اطلاع دهد.
- ✿ حفظ و نظارت بر اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیّم آنها فوت گردیده است به عهده دادستان می باشد.
- ✿ در موردی که مهر و موم ترکه بر اساس ماده ۱۶۸ ق. ا. ح. لازم است توسط دادگاه رأساً انجام گردد، دادستان اقدام فوری لازم را جهت حفظ ترکه، قبل از حضور دادرس دادگاه معمول خواهد داشت.
- ✿ چنانچه پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیّم با اجازه دادستان می تواند به نمایندگی از مجنون به انعقاد عقد ازدواج اقدام نماید و طلاق زوجه مجنون نیز، عندالاقضاء به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه توسط قیّم انجام می گیرد.

#### ج- سایر امور غیر جزایی

اختیارات و وظایف دادرس در سایر امور غیر جزایی به قرار زیر است.

##### ۱. شرکت در جلسه مزایده

اموالی که بر اساس ق. ا. ح. می بایست به فروش رسد، باید از طریق مزایده و با حضور نماینده دادرس به عمل آید. جلسه حراج اموال بازداشت شده در اجرای اسناد لازم الاجراء نیز می بایست با حضور نماینده دادستان تشکیل گردد. در صورتی که مال منقول معرفی شده در محلی باشد که در آن بسته بوده و کسی در آن محل نباشد باز کردن در با حضور نماینده دادستان امکان پذیر می باشد.

##### ۲. تأیید دفتر ثبت شرکتهای...

بر اساس ماده ۲ آیین نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷، با اصلاحات بعدی، کلیه دفاتر املاک، دفتر نماینده املاک توقیف شده، دفتر گواهی امضاء دفتر ثبت شرکتهای، دفتر اسناد رسمی و ... باید مجلد بوده و تمام صفحات آن را، در بدو امر، دادستان شهرستان محل یا نماینده او شماره گذاشته و امضاء نموده و به مهر دادرس مهور و مجموع تعداد صفحات را در صفحه اول و آخر هر دفتر با تمام حروف ذکر و قید نماید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

## گفتار چهارم - دیوان عالی کشور

«دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیتهایی که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد» اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

## بند اول - سازمان دیوان عالی کشور

قانونگذار در دیوان عالی کشور «دیوان خانه یا دیوان تمییز»، از همان ابتدا دو قسمت را پیش بینی نمود: یکی قسمت شعب و دیگری قسمت پارکه «دادسرا»

### الف - قسمت شعب

در قانون اصول تشکیلات عدلیه، مصوب ۱۳۲۹ قمری (ماده ۵۰) برای دیوان عالی کشور (دیوان تمییز) دو شعبه حقوقی و جزایی پیش بینی شده بود که هر یک مرکب از یک رئیس و چهار مستشار بود و یکی از رؤسای اتاق، ریاست سازمان دیوان تمییز را بر عهده داشت. در قانون اصول تشکیلات عدلیه، مصوب ۱۳۰۷ (ماده ۳۸) تعداد شعب به سه افزایش داده شد ولی تعداد قضات هر شعبه، عملاً به یک رئیس و دو مستشار تقلیل یافت و ریاست کل دیوان تمییز بر عهده رئیس شعبه اول قرار گرفت. در «لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات»، مصوب سال ۱۳۳۳ برای دیوان عالی کشور دوازده شعبه پیش بینی گردید و اجازه داده شد که تعداد شعب در صورت لزوم کم یا زیاد شود (تبصره ماده ۱۵). به موجب ماده ۲۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، مصوب تیرماه ۱۳۵۶ سه شعبه به شعب دیوان عالی کشور اضافه گردید. دیوان عالی کشور در حال حاضر دارای ۴۰ شعبه دایر می باشد. دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیش بینی گردید و به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس، تحت عنوان «مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور»، تعداد قضات هر یک از شعب دیوان عالی کشور به دو نفر تقلیل یافت که یکی از آنها رئیس و دیگری قاضی مستشار است (ماده ۱). هر یک از دو عضو شعبه باید به تشخیص ریاست قوه قضاییه، یا مجتهد باشد و یا ده سال تمام در درس خارج شرکت نموده و یا دارای ده سال سابقه کار قضایی و یا وکالت بوده و کاملاً به قوانین مدون اسلامی آشنا باشد (ماده ۲ و تبصره ذیل آن). پرونده ارجاعی توسط دو عضو شعبه مطالعه و بررسی گردیده و رأی مقتضی پس از مشاوره صادر می شود. در صورت اختلاف بین دو عضو شعبه یکی از قضات شعب دیگر به انتخاب ریاست دیوان، به آنها ضمیمه و رأی اکثریت ملاک عمل خواهد بود (مواد ۳ و ۴ قانون مزبور).

دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می گردد اما چنانچه رئیس قوه قضائیه مصلحت بداند می تواند در شهرستان دیگری نیز تشکیل دهد. (ماده ۵ قانون مزبور) تعداد شعب دیوان به اندازه نیاز خواهد بود. رئیس شعبه، یک رئیس دیوان عالی کشور می باشد که تقسیم و ارجاع پرونده ها به شعب مختلف دیوان عالی کشور به دستور او یا رئیس یکی از شعب دیگر، به تعیین او، انجام می گیرد. (ماده ۶ قانون مزبور).

مطابق بازنگاری قانون اساسی، نصب رئیس دیوان عالی کشور، با رئیس قوه قضائیه است که او را برای مدت پنج سال، با مشورت قضات دیوان عالی کشور، انتخاب می نماید.

قسمت شعب در دیوان عالی کشور، معمول ترین وظیفه دیوان که رسیدگی به درخواست های فرجام واصله نسبت به آراء صادره از محاکم در امور حقوقی یا تجدیدنظر در امور کیفری است، را به عهده دارد. علاوه بر این در مواردی که حل اختلاف در صلاحیت بین مراجع قضاوتی در صلاحیت دیوان عالی کشور است و همچنین در مواردی که باید مرجع صالح را دیوان عالی کشور تعیین نماید، موضوع به یکی از شعب دیوان عالی کشور جهت صدور رأی مقتضی، ارجاع می شود.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز، در همین قسمت شعب است که، عندالاجتضاء، تشکیل می گردد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور با سه ترکیب مختلف امکان پذیر است:

#### ۱. هیأت عمومی وحدت رویه قضایی

با توجه به اینکه قضات در استنباط از قانون و اتخاذ نظر قضایی آزاد می باشند همواره امکان استنباط های مختلف از نص واحد وجود دارد که پیامد چنین واقعیتهای صدور آرای «مختلف» در موارد «مشابه» می باشد. ادامه این اختلاف نظر و صدور آرای

معارض در موارد مشابه، علاوه بر مخدوش نمودن اعتبار قوه قضاییه، مردم را در تشخیص حقوق و تکالیف خود با دشواری جدی رو به رو می‌کند. لذا قانونگذار، هیأت عمومی وحدت رویه قضایی را پیش بینی نموده تا چنانچه در موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و حسبی، با استنباط از قوانین، آرای مختلفی صادر گردید، موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و موضوع مورد اختلاف بررسی، تا نسبت به آن نظر واحد اتخاذ و اعلام شود. در این راه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور مکلفند، به هر طریقی که از این امر آگاه شوند، نظر هیأت عمومی را درخواست نمایند. این آگاهی ممکن است از طریق قضات دیوان عالی کشور یا دادگاهها به عمل آید که می‌تواند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع درخواست کنند.

هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور که لاقلاً با حضور سه چهارم از رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان مزبور، با ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده وی، تشکیل می‌گردد، موضوع مختلف فیه را مورد بررسی قرار داده و اتخاذ تصمیم می‌نماید. در این صورت نظر اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد ملاک عمل خواهد بود. آرای هیأت عمومی نسبت به احکام قطعی شده بی اثر اما در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است «ماده ۲۷۰ ق. ج. آ. د. ک.» آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدید نظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می‌شود. «ماده ۲۷۱ ق. ج. آ. د. ک.»

#### ۲. هیأت عمومی شعب حقوقی

هیأت عمومی شعب حقوقی، مرکب از روساء و مستشاران شعب حقوقی دیوان عالی کشور، بر اساس ماده ۴۰۸ ق. ج. ... در صورتی می‌تواند تشکیل گردد که رای اصراری از دادگاههای بدوی یا تجدیدنظر در امور حقوقی صادر و مورد درخواست فرجام قرار گرفته باشد.

در حقیقت، چنانچه رأیی از دادگاه صادر شود که در شعبه دیوان عالی کشور در پی فرجام خواهی، نقض شود و رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع شود و این دادگاه نیز با ذکر استدلال، طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی اصراری مورد درخواست فرجام قرار گیرد و شعبه دیوان عالی کشور که به این درخواست رسیدگی می‌نماید، استدلال را نپذیرد، پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه استدلال دادگاه مورد پذیرش قرار گرفت رأی، ابرام و در غیر این صورت، رأی نقض می‌شود و پرونده به شعبه (دادگاه هم عرض) دیگری ارجاع خواهد شد تا طبق استدلال هیأت عمومی، حکم مقتضی صادر نماید.

#### ۳. هیأت عمومی شعب کیفری

مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب کیفری، بر اساس بند «ج» ماده ۲۶۶ قانون ج. آ. د. ک.، در مواردی تشکیل می‌گردد که رای اصراری در امور کیفری صادر شده و در شعبه دیوان عالی کشور ابرام نشده باشد. در این صورت بهمان ترتیبی که در خصوص آراء حقوقی بررسی گردید عمل می‌شود.

شعبه تشخیصی، شعبه ای از دیوان عالی کشور است که در ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ پیش بینی گردیده بود. این مرجع از پنج نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود (تبصره ۲ ماده مزبور). شعب حقوقی و کیفری تشخیصی، با تصویب همان مقام، به تعداد لازم تشکیل گردید. هر شعبه تشخیصی یک دفتر با تعداد لازم کارمند دفتری دارد. در رأس دفاتر شعب تشخیصی، دفتر کل وجود دارد که مدیر کل آن از بین قضات دیوان عالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضاییه منصوب شده است. (مواد ۲۳-۲۱ آیین نامه اجرایی قانون مزبور). شعب تشخیصی مرجع رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آرای قطعی بود. این مرجع با این صلاحیت، برای نخستین بار با قانون یاد شده به وجود آمد و به موجب تبصره ۴ قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی ق. ت. د. ع. ا.، مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۲۴، به تدریج منحل می‌شوند.

**ب - دادسرای دیوان عالی کشور «دادسرای کل»**

در معیت دیوان عالی کشور، دادسرای کل کشور وجود دارد که ریاست آن را دادستان کل کشور به عهده دارد. دادسرای دیوان عالی کشور تحت عنوان «پارکه دیوان تمیز» در ماده ۱۱۳ ق.ا.ت.ع.، مصوب ۱۳۲۹ قمری مرگب از مدعی عمومی کل و یک نفر معاون او، موسوم به وکیل عمومی محکمه تمیز، پیش بینی شد. در ماده ۵۴ ق.ا.ت.ع.، مصوب ۱۳۰۷ خورشیدی «پارکه دیوان عالی تمیز»، علاوه بر مدعی العموم (دادستان) کل و یک نفر معاون اول، دارای معاون دوم به تعداد لازم گردید. نام پارکه در سال ۱۳۱۷، در ضمن تعیین نام های پارسی برای دیگر سازمان های دادگستری به واژه «دادسرا» تبدیل و از آن پس، تأسیس مزبور تحت عنوان دادسرای دیوان عالی کشور (دادسرای کل) شناخته شد. در راس دادسرای دیوان عالی کشور دادستان کل، انجام وظیفه می کند که به موجب اصل ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور او را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند. دادسرای کل علاوه بر دادستان کل، از تعدادی معاون و دادیار تشکیل گردیده که زیر نظر او، در واقع قسمتی از وظایف او را انجام می دهند. دادسرای کل نیز واحدی غیر قابل تجزیه است و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران نیز تصمیم دادسرای کل شمرده می شود. دادستان کل مانند دادستان های عمومی، چنانچه با نظر و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران موافق نباشند، می تواند، با ارجاع امر به معاون یا دادیار دیگری که هماهنگ با نظر اوست، از اجرای آن جلوگیری نماید و یا شخصاً به جای معاون یا دادیار، در محدوده صلاحیت دادسرای کل، تصمیم گرفته و اجرا نماید. دادسرای کل دارای یک مدیر دفتر کل و به تعداد لازم کارمند اداری است که انجام امور اداری را عهده دار می باشند.

**بند دوم - وظایف دیوان عالی کشور**

به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی (دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود تشکیل می گردد).

**الف - نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم**

یکی از وظایف دیوان عالی کشور، که وظیفه اصلی و مهمترین وظیفه آن است، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم است. این وظیفه از طریق نقض و ابرام آراء صادره از محاکم انجام و اعمال می گردد. این نظارت از طریق رسیدگی فرجامی در امور حقوقی و «تجدید نظر شکلی و قانونی در امور کیفری» نسبت به آراء قابل فرجام و فرجام خواسته «قابل تجدیدنظر و تجدید نظر خواسته» صادره از محاکم عمومی، تجدید نظر استان، انقلاب و نظامی، در مواردی که دیوان عالی کشور صالح است، اعمال می شود.

در حقیقت، دیوان عالی کشور، چنانچه استنباط محاکم صادر کننده آراء مزبور از قوانین و مقررات در پرونده مربوطه را صحیح تشخیص ندهد و یا تشخیص دهد که مقررات موثر دادرسی، به مفهوم اعم، رعایت نگردیده، نسبت به نقض رای مورد شکایت اقدام می نماید و در همان رای، علی الاصول، استنباط صحیح و نحوه اجرای صحیح مقررات دادرسی را، به نحوی، اعلام می دارد. دیوان عالی کشور، در همین مقام، چنانچه شکایت فرجامخواه یا تجدید نظر خواه نسبت به رای را وارد تشخیص ندهد، با ابرام رای، نظارت خود را اعمال می نماید.

رای شعبه دیوان عالی کشور، برای محاکم تالی لازم الاتباع نمی باشد اما با نقض رای، دیوان عالی کشور، عملاً نظارت خود را اعمال می نماید و همانطور که اشاره شد اگر چه دادگاهها می توانند اقدام به صدور رای اصراری نمایند اما در نهایت با تشکیل هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری رای اصراری نیز ممکن است نقض و پرونده جهت صدور رای مقتضی به دادگاه هم عرض ارجاع شود؛ اگر چه به موجب ماده ۴۰۸ ق.ج. و بند ج ماده ۲۶۶ ق.ج. آ.د.ک.، دادگاه اخیرالذکر می تواند در این مقام نیز رای مقتضی را طبق تشخیص خود صادر نماید، اما توجه به استدلال دیوان عالی کشور الزامی است.

**ب - ایجاد وحدت رویه قضایی**

به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با ترکیب کامل، «حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب»، به ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او، تشکیل، و اقدام به صدور رای وحدت رویه می‌نماید که این رای، در صورتی که «مطابق» شرع باشد «به نظر دکتر شمس مخالف شرع نباشد» برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

**ج - سایر وظایف دیوان عالی کشور****۱. حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مراجع صالح**

چنانچه بین دادگاههای دو حوزه قضائی از دو استان در رسیدگی به امری اختلاف در صلاحیت محقق شود، دیوان عالی کشور، با تشخیص مرجع صالح، حل اختلاف نموده و پرونده را به مرجع صالح ارجاع می‌نماید. همچنین چنانچه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود و نیز در مواردی که دادگاهها، اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت «مراجع غیر قضائی» از خود نفی صلاحیت نمایند «یا خود را صالح بدانند»، پرونده برای حل اختلاف در صلاحیت و یا تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد که در این صورت نیز، رای مقتضی، که لازم‌الاتباع می‌باشد، صادر می‌گردد. هر گاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت اختلاف شود نظر دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

**۲. اجازه اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری**

درخواست اعاده دادرسی در امور جزایی، که در موارد هفت گانه مذکور در ماده ۲۷۲ ق. ج. آ. د. ک. امکان پذیر است، می‌بایست، طبق ماده ۲۷۴ همین قانون، به دیوان عالی کشور تسلیم گردد. این مرجع، چنانچه انطباق مورد با یکی از موارد مندرج در ماده ۲۷۲ را احراز نمود، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ارجاع می‌نماید.

**۳. اجازه احاله پرونده کیفری**

قانونگذار، در امور کیفری، احاله پرونده کیفری از مرجع صالح به مرجع دیگر را در مواردی تجویز نموده است. این موارد به موجب ماده ۶۳ ق. ج. آ. د. ک. عبارتند از: اقامت بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری غیر از دادگاه صالح، دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح به نحوی که دادگاه حوزه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی نماید. در این صورت، چنانچه هر دو دادگاه در حوزه یک استان باشند احاله به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر همان استان است، اما چنانچه دو دادگاه در حوزه‌های دو استان باشند موافقت با احاله بر اساس ماده ۶۲ ق. ج. آ. د. ک. با دیوان عالی کشور خواهد بود.

همچنین به موجب ماده ۶۴ ق. ج. آ. د. ک.، علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق، به منظور حفظ نظم و امنیت، احاله پرونده از مرجع قضائی صالح به مرجع قضائی دیگری امکان پذیر می‌باشد. در این صورت درخواست احاله را می‌بایست رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور تسلیم نماید که موافقت با آن در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

**۴. رسیدگی به تخلف رئیس جمهور**

بر اساس بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر عزل رئیس جمهور می‌باشد. عزل رئیس جمهور، توسط مقام رهبری، وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده و علاوه بر آن دیوان عالی کشور او را به تخلف از وظایف قانونی محکوم کرده باشد. البته باید توجه داشت که به موجب اصل ۱۴۰ قانون اساسی رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

\*\*\*

## گفتار پنجم - دادگستری

اعضا و کارمندان دادگستری، با توجه به طبع وظایف آنها، به کارمندان قضایی یا دادرسان و کارمندان اداری قابل تفکیک می باشند.

### بند اول - دادرسان

در شرع مقدس اسلام (امر قضا به معنی تام و تمام کلمه مختص ذات اقدس الهی است و تنها او را است که میان مردم داوری و دادرسی کند زیرا احکام او را خود بهتر از هر کس می داند) (آیه ۷۸ سوره مبارکه نمل) در مذهب تشیع امر قضاوت پس از ائمه اطهار (ع) به عهده منصوب امام (ع) است که ایشان اشخاص معینی را به قضاوت در محل های مشخص منصوب فرمایند (نصب خاص) و یا قاضی مشمول حکم کلی امام (ع) باشد. (نصب عام). فقهای شیعه در مورد شرایط قاضی، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، اجتهاد، علم، مذکور بودن، توانایی کتابت، بینایی و حافظه را لازم می دانند، حال آن که فقهای حنفی مذکور بودن را شرط لازم نمی دانند... البته قاضی، با چنین شرایطی، حق قضاوت در تمامی امور را داراست جز در اجرای حدود شرعی در زمان غیبت که محل تردید قرار گرفته و مورد اختلاف نظر می باشد.

### الف - نحوه استخدام دادرسان

پس از انقلاب اسلامی ملت ایران به موجب ماده واحده (قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری) مقرر گردید که قضات از بین مردانی با داشتن شرایط آتی انتخاب گردند:

- ✻ ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ✻ طهارت مولد
- ✻ تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا معافیت قانونی
- ✻ صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر
- ✻ دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی (رئیس قوه قضائیه).

مادام که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرائط در اختیار قوه قضائیه نباشد، رئیس این قوه می تواند به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات (رشته منقول) یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند اجازه قضا دهد. طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال درس خارج فقه و قضا را، با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین، دیده باشند، می توانند اجازه قضاء دریافت دارند. در تبصره ماده واحده مزبور شرایط مذکور را در مورد قضات شاغل نیز لازم الرعایه دانسته و رسیدگی به آن را بر عهده شورای عالی قضایی (رئیس قوه قضائیه) قرار داده است. قضات شاغل غیر واجد شرایط به موجب نص مزبور یا به عنوان مشاور در دیوان عدالت اداری انتخاب و یا بازنشسته و بازخرید می گردند.

در ماده واحده (قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳) که در فرودین ۱۳۷۴ به تصویب رسید، به رئیس قوه قضائیه اجازه داده شد بانوانی که واجد شرائط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ می باشند را، با پایه قضایی جهت تصدی پست های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید.<sup>۱</sup>

در تبصره ۳ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)، مصوب ۱۳۷۶، مقرر گردید که هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد.

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

در خصوص قضاوت زن در اسلام باید توجه نمود که :

« تردیدی نیست که در سیستم قضایی قانونی تصدی زنان برای قضا جاز و بلا مانع خواهد بود .... » .

در فروردین ماه ۱۳۷۹ آیین نامه ای تحت عنوان « آیین نامه اجرائی قانون گزینش و استخدام قضات » به تصویب ریاست قوه قضائیه رسید .

به موجب ماده ۲ آیین نامه مزبور تعداد قضات مورد نیاز را همه ساله اداره کارگزینی قضائی قوه قضائیه به اداره گزینش و استخدام قضات اعلام می نماید تا اداره مزبور ، با توجه به نیاز اعلام شده ، نسبت به انتشار آگهی و اجرای آزمون ، برای انتخاب و پذیرش کادر قضائی اقدام نماید ( ماده ۳ آیین نامه مزبور ) .

به موجب ماده ۱ آیین نامه فوق الذکر کسانی ( اعم از زن و مرد ) می توانند در آزمون شرکت نمایند که :

اولاً- دارای مدرک کارشناسی یا کارشناسی ( ارشد ) پیوسته در یکی از رشته های حقوق ، علوم قضایی ، الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی باشند . همچنین طلاب حوزه های علمیه که دوره سطح را تمام کرده باشند می توانند در آزمون ورودی شرکت نمایند .

ثانیاً- دارای شرایط زیر باشند : تابعیت اصلی ایران ، ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی ، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران ، نداشتن سوء پیشینه موثر کیفری ، داشتن حداقل ۲۲ سال تمام ، داشتن صحت مزاج و توانایی کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر ، طهارت مولد و دارا بودن کارت پایان خدمت و وظیفه یا معافیت قانونی و یا سپردن تعهد طبق قانون ( تبصره ۲ ذیل ماده ۱ آیین نامه مزبور ) .

داوطلبان دارای تحصیلات دانشگاهی باید ، با معدل ۱۲ از ۲۰ ، از عهده امتحان در مواد زیر ، که به صورت کتبی به عمل می آید ، برآیند :

✽ آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری که هر یک دارای ضریب ( ۳ ) می باشند .

✽ ادبیات عربی و متون فقه و همچنین زبان خارجه ( انگلیسی یا فرانسه ) که هر یک دارای ضریب ( ۲ ) می باشند . ضرائب مزبور در تعیین نمرات منفی سؤالاتی که پاسخ آن اشتباه باشد نیز مؤثر است . ( ماده ۵ آیین نامه مورد بحث و تبصره ۱ و ۲ و ۳ ذیل آن ) .

✽ معارف اسلامی ، ادبیات فارسی ، حقوق مدنی و تجارت و نیز حقوق جزای عمومی و اختصاصی ، که هر یک دارای ضریب ( ۱ ) می باشند .

طلاب داوطلب امر قضا باید ، با معدل ۱۲ از ۲۰ ، از عهده امتحان ، از کتب و در مواد زیر ، برآیند :

آزمون کتبی از جلدین کفایه الاصول ، مکاسب ( بیع و خیارات ) ، تحریرالوسیله امام خمینی ( قده ) ، مباحث قضا و شهادت و حدود و قصاص و دیات ، آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی . آزمون شفاهی ، که پس از قبولی در آزمون کتبی است ، از جلدین تحریرالوسیله امام خمینی ( قدس ) به عمل می آید .

البته طلابی که صلاحیت علمی آنان ، جهت تصدی امر قضا ، بر اساس امتحانی که از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عمل می آید ، تصدیق شود ، از شرکت در آزمون کتبی معاف می باشند ( ماده ۶ آیین نامه و چهار تبصره ذیل آن ) . همچنین « دارندگان مدرک کارشناسی علوم قضایی و خدمات اداری ( وابسته به قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران ) که متعهد خدمت به قوه قضائیه می باشند از گذراندن آزمون کتبی مذکور در ( ماده یک ) معاف هستند . با این حال قوه قضائیه اختیاری جهت احراز صلاحیت آنان به عمل خواهد آورد .

داوطلبان امر قضا ، پس از قبولی در آزمون علمی ، توسط اداره گزینش و استخدام قضات ، عندالاقضاء ، گزینش خواهند گردید ( ماده ۷ آیین نامه ) و در این صورت ، جهت صدور ابلاغ کارآموزی ، به اداره کل آموزش قوه قضائیه معرفی می شوند ( ماده ۸ آیین نامه ) . پذیرفته شدگان ، پس از گذراندن موفقیت آمیز دوره کارآموزی و انجام مراسم تحلیف ، با ابلاغ قضائی ، در محل خدمت تعیین شده ، به انجام وظیفه مشغول می شوند . ( ماده ۹ آیین نامه )

ایثارگران ( جانبازان ، آزادگان ، رزمندگان و خانواده معظم شهداء ) ، به موجب ماده ۱۱ آیین نامه ، با توجه به تعریفی که

بندهای الف تا دال همین ماده از آنها نموده است، در راستای جذب عناصر مومن و متعهد اولاً در فرض شرائط مساوی با دیگر داوطلبان اولویت جذب و استخدام دارند و ثانیاً، در هر محلی که متمایل به خدمت باشند در اولویت می باشند. داوطلبان مشاغل قضایی قبل از اشتغال به خدمت قضا باید در حضور رئیس قوه قضائیه یا نماینده او به شرح زیر اداء سوگند نموده و متن سوگند نامه را امضاء نمایند.

#### بسم الله الرحمن الرحيم

« من به عنوان قاضی در محضر قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم که به پیروی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام و استمداد از ارواح طیبه شهدای اسلام پاسدار حق و عدالت باشم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق از ظالم و بازگرداندن آن به صاحبش کوشا باشم و با تلاش پیگیر در مسند قضا در تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام رهبری دین خود را به انقلاب مقدس اسلامی ادا نمایم. » (ماده ۱۰ آیین نامه)

در پایان لازم به تصریح است که صلاحیت قضاوت در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به مقررات مزبور، مختص اشخاصی است که واجد شرایط قانونی باشند و حکم قاضی، حتی مجتهد، در صورتی قانوناً قابل اجراء است که، قبل از قضاوت، برابر موازین قانونی، ابلاغ قضاوت از رئیس قوه قضائیه دریافت نموده باشد. در حقیقت تشخیص اجتهاد لازم، برای قضاوت و صدور حکم در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار گرفته است.

#### ب- گروههای شغلی دادرسان

نصب قضات در مشاغل قضایی، علی الاصول، با توجه به پایه آنها انجام می شود. به موجب « آیین نامه تعیین گروههای شغلی و ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات » مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۷۴ رئیس قوه قضائیه، پایه های قضایی در هشت گروه منظور شده و مناصب قضایی بین قضات با توجه به گروهی که در آن قرار دارند اختصاص می یابد. در آیین نامه مزبور ضوابط تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات نیز پیش بینی گردیده که به شرح زیر می باشد:

##### اول- گروه شغلی

گروه ۱- پایه ۴ قضایی (طهران) و ۵ قضایی (شهرستان)

قاضی تحقیق درجه ۳ دادگاههای عمومی و انقلاب، دادیار درجه ۳ دادرسی نظامی، مشاور امور محجورین و سرپرستی.

گروه ۲- پایه ۵ قضایی (طهران) و ۶ قضایی (شهرستان)

قاضی تحقیق درجه دو دادگاههای عمومی و انقلاب، مشاور دادگاه نظامی، دادیار درجه دو دادرسی نظامی.

گروه ۳- پایه ۶ قضایی

قاضی تحقیق درجه یک دادگاههای عمومی و انقلاب، کارمند قضایی ادارات و دفاتر کل، دادرس علی البدل دادگاه نظامی یک و دو، بازپرس درجه دو دادرسی نظامی، دادیار درجه یک دادرسی نظامی، مشاور دادگاه عمومی « ویژه رسیدگی به پرونده های مدنی خاص ».

گروه ۴- پایه ۷ قضایی

معاون دادستان نظامی استان، رئیس دادگاه نظامی دو، بازپرس درجه یک دادرسی نظامی، معاون اداره فنی، معاون اداره عفو و بخشودگی، دادرس علی البدل دادگستری شهرستان و دادگاه عمومی بخش، مستشاران قضائی ادارات و دفاتر کل.

گروه ۵- پایه ۸ قضایی

دادستان نظامی استان، معاون دادستان نظامی تهران، معاون اداره حقوقی، رئیس اداره فنی، رئیس اداره عفو و بخشودگی، رئیس دادگاه نظامی یک، بازرس قضایی سازمان بازرسی کل کشور، معاون قضایی اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی و سرپرست تصفیه تهران، سرپرست گروههای بازرسی کل کشور، معاونین مدیران کل که پایه قضایی داشته باشند، رئیس دفتر دادستان کل کشور، معاونین رئیس دادگستری شهرستان، رئیس شعبه دادگاههای عمومی و انقلاب شهرستان و دادگاه عمومی بخش، دادرس علی البدل دادگستری استان، معاونین شعبه اول دادگاه انقلاب استان، معاونین سرپرستان حوزه قضایی در تهران و مراکز استانها و شهرهای بزرگ، مشاور دیوان عدالت اداری.



**گروه ۶- پایه ۹ قضایی**

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح مرکز استان (غیر از تهران)، معاونین سازمان قضایی نیروهای مسلح (تهران)، معاونین دادستان انتظامی قضات، دادرس علی البدل دیوان عدالت اداری، رئیس اداره حقوقی، معاونین رئیس کل دادگستری استان، معاونین سازمان بازرسی کل کشور، دادیار دادرسی انتظامی قضات، مدیران کل سازمانهای وابسته به قوه قضائیه در صورت دارا بودن پایه قضایی، رئیس شعبه دادگاه عمومی و انقلاب مرکز استان، مستشار و دادرس علی البدل دادگاههای تجدید نظر استان، رئیس دادگستری شهرستان، معاون شعبه اول دادگاه انقلاب تهران.

**گروه ۷- پایه ۱۰ قضایی**

عضو معاون دیوان عالی کشور، مستشار دیوان عالی کشور، دادیار دیوان عالی کشور، عضو اصلی دادگاه عالی انتظامی قضات، عضو علی البدل دادگاه عالی انتظامی قضات، مستشار دادگاه عالی انتظامی قضات، دادستان انتظامی قضات، دادستان نظامی تهران، رئیس شعبه دیوان عدالت اداری، مدیران کل که دارای پایه قضایی باشند، رئیس سازمان زندانها در صورت دارا بودن پایه قضایی، قائم مقام سازمان بازرسی کل کشور، رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران، معاون اول سازمان قضایی نیروهای مسلح تهران، مشاورین مقامات مذکور در گروه ۸ در صورتی که پایه قضایی داشته باشند، رئیس دادگاه تجدید نظر استان، قائم مقام دادگستری استان، قائم مقام شعبه اول دادگاه انقلاب تهران.

**گروه ۸- پایه ۱۱ قضایی**

معاونین رئیس قوه قضائیه و معاونین وزیر دادگستری که پایه قضایی داشته باشند، رئیس شعبه دیوان عالی کشور، معاونین رئیس دیوان عالی کشور، معاونین دادستان کل کشور، رئیس کل دیوان عدالت اداری، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، مشاورین رئیس قوه قضائیه در صورت دارا بودن پایه قضایی.

تبصره- رئیس دیوان عالی کشور، رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات، دادستان کل کشور در بالاترین گروه شغلی قرار می گیرند.

**دوم - ضوابط تغییر مقام و ارتقاء گروه**

۱. از این به بعد حداقل پایه قضایی برای نیل به هر گروه به ترتیبی است که در گروههای هشتگانه به آن اشاره شده است.
۲. حداقل شرایط تحصیلی برای مشاغل قضایی با ملحوظ داشتن تبصره ۳ ماده ۱۴ لیسانس قضایی یا معادل آن است. تشخیص و تأیید معادل بودن با مراجع خواهد بود.
۳. در تغییر مشاغل قضایی رعایت نتایج ارزشیابی و احراز توانایی قضات در انجام امور محوله الزامی است، برای تعیین توانایی و ارزشیابی قضات نظریه رئیس مستقیم و دادرسی انتظامی قضات یا دادگاه عالی انتظامی قضات ملاک عمل می باشد که از طریق دفتر ارزشیابی قضات انجام می گیرد.
۴. تغییر مشاغل قضایی که مستلزم تغییر گروه نباشد پس از بررسی کمیسیون مأمور اجرای بند ۳ از اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام می گیرد.
۵. تغییر مشاغل قضایی که مستلزم ارتقاء گروه باشد پس از بررسی و پیشنهاد کمیسیون و نظر دادگاه عالی انتظامی قضات با تصویب ریاست قوه قضائیه انجام خواهد شد.
۶. دارندگان مشاغل قضایی در ازای دارا بودن یا احراز دو پایه قضایی بالاتر از حداقل پایه تعیین شده و یا سه سال توقف در هر گروه تا نیل به گروه بالاتر از حقوق و مزایای یک گروه بالاتر استفاده خواهند کرد. استفاده از مزایای پایه قضایی در این شق مانع استفاده از امتیاز توقف در هر گروه و بالعکس نخواهد بود. استفاده از این امتیاز در هر گروه فقط برای یک بار است زمان صدور ابلاغ برای برخورداری از این امتیاز ابتدای سال آینده بدون در نظر گرفتن مدت مازاد بر سه سال توقف خواهد بود.
- تبصره - مدت توقف برای دارندگان مدرک تحصیلی فوق لیسانس یا دکترا در رشته قضائی به شرط دارا بودن سایر شرایط به ترتیب ۴ سال و ۳ سال است از این امتیاز فقط یک بار می توان استفاده نمود.
۷. از تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ حقوق کارآموزان قضائی فارغ التحصیل بر اساس گروه ۱ جدول حقوق قضات تعیین و پرداخت می گردد.

۸. شرط ارتقاء قضایی تحقیق درجه ۲ و ۱ به ترتیب دارا بودن پایه ۶ و ۷ قضائی می باشد.

۹. مشاغل قضائی که در این آیین نامه پیش بینی نشده و یا بعداً ایجاد می شود با در نظر گرفتن جهات مندرج در تبصره ۵ ماده ۱۴ قانون فوق الذکر به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه در یکی از گروههای شغلی قرار خواهد گرفت.

بر اساس تفسیری که شورای نگهبان از اصل ۱۶۴ اعلام نمود تغییر محل خدمت یا سمت قضایی، در صورتی که مصلحت جامعه اقتضا نماید، در صلاحیت رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور است و بنابراین انفصال دائم و یا موقت قضایی، از این طریق، از صلاحیت مقام مزبور خارج است. در حقیقت انفصال دائم یا موقت قضایی در صلاحیت دادگاه عالی و دادرسی انتظامی قضات است.

### ج- حقوق دادرسان

#### ۱. قاعده منع تغییر دادرس

دادرس، پس از نصب، غیر قابل تغییر است، بدین معنی که انفصال، تعلیق و حتی تغییر شغل و محل مأموریت او منحصراً تحت شرایطی که در قانون پیش بینی گردیده، مجاز می باشد و بنابراین دادرسان اگر چه خدمتگزار دولت محسوب می شوند اما در اختیار قوه مجریه نمی باشند و رئیس قوه قضائیه نیز منحصراً در محدوده اصل ۱۶۴ قانون اساسی، که این قاعده را به روشنی بیان نموده است، می تواند محل مأموریت قضایی را تغییر دهد. به موجب این اصل: «قضایی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.»

در «قانون نقل و انتقال دوره ای قضات» مصوب ۱۳۷۵ قضاتی را که از آن پس به استخدام قوه قضائیه در می آیند موظف نموده است که در هر یک از محلهای استقرار واحدهای قضایی درجه ۳، ۲ و ۱ به مدت پنج سال انجام وظیفه نمایند. این قانون شامل قضات شاغلی که دارای سابقه کار قضایی کمتر از پانزده سال باشند نیز می شود. در تبصره ۲ ماده ۲ این قانون ادامه خدمت قضات مزبور به مدتی بیش از پنج سال در هر یک از محلهای استقرار واحدهای قضایی پائین تر به موافقت رئیس قوه قضائیه و تمایل قضایی منوط گردیده است. ماده ۵ این قانون نیز مقرر می دارد که «رسیدگی به تقاضاهای نقل و انتقال قضات در هر سال یک بار انجام می گیرد. چگونگی و انجام رسیدگی به آنها برابر ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.»

#### ۲. ممنوعیت دادرس از تعقیب کیفری

تعقیب کیفری قضایی، به علت ارتکاب جرم، نیز مشروط به شرایط خاصی است.

هرگاه در اثناء رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائن ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت حصول براءت ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد.

### د- حدود دادرسان

#### ۱. ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته به آنها

به منظور حفظ بی طرفی کامل و رعایت احترام شئون قضایی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب و جمعیت های سیاسی وابسته به آنها ... ممنوع است.

#### ۲. ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی

به موجب ماده مزبور هر گونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی نیز برای متصدیان مشاغل قضایی ممنوع است.

**۳. ممنوعیت از داوری**

به موجب ماده ۴۷۰ ق.ج. کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضائی نمی توانند داوری نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد. ماده ۶۴۵ ق.ق. فقط کارمندان قضائی را آنهم در دعاوی مطروحه در دادگستری از داوری، حتی با تراضی طرفین دعوی، ممنوع می نمود.

**۴. مسؤلیت مدنی**

شخص در صورتی مسؤلیت مدنی دارد که مکلف به رفع یا جبران ضرری باشد که به دیگری وارد شده است. در حال حاضر به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد». بنابراین چنانچه قاضی در بررسی و احراز موضوع و یا در مقام تحقیق جهت یافتن قانون و یا در تطبیق قانون بر موضوع مرتکب تقصیر گردد و از این امر خسارات مادی یا معنوی به اشخاص وارد شود، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود. چنانچه در امور مزبور مرتکب تقصیر نشده بلکه اشتباه نموده باشد جبران خسارات زیان دیده با دولت است.

**۵. مسؤلیت کیفری**

مسؤلیت کیفری در صورتی متحقق می شود که شخص مکلف به تحمل مجازات گردد. دادرسان ممکن است مانند هر شخص دیگری، مرتکب جرم شوند؛ اما جرائمی وجود دارد که عمدتاً این کارمندان و برخی کارمندان دیگر بیشتر در معرض ارتکاب آن می باشند؛ از جمله دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا صدور قرار مجرمیت برخلاف قانون «ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵»، اجبار متهم به اقرار از طریق اذیت و آزار بدنی ورود به منزل غیر بدون اجازه و عدم رعایت ترتیبات قانونی، عدم رسیدگی به شکایت و تظلمی که مطابق شرایط قانونی مطرح شده است.

**۶. مسؤلیت انتظامی**

شخص در صورتی از نظر انتظامی مسؤول است که مکلف به تحمل یکی از مجازاتهای انتظامی گردد. اگر چه در مسؤلیت مدنی معمولاً اموال و در مسؤلیت کیفری، حیثیت، جان، آزادی یا مال شخص تحت تأثیر قرار می گیرد، اما عواقب مسؤلیت انتظامی معمولاً متوجه موقعیت شغلی، اداری و مقام شخص می گردد. تخلف انتظامی موجب مسؤلیت انتظامی می شود و آن عدم انجام وظایف شغلی و یا تجاوز از حدود قانونی مربوطه است که شخص حین خدمت یا به سبب آن مرتکب می گردد.

**بند دوم- مراجع انتظامی قضات****الف- تقسیم بندی مراجع انتظامی قضات**

مراجع انتظامی قضات، در حال حاضر، عبارتند از دادگاه عالی انتظامی، هیات تجدیدنظر انتظامی، دادسرای انتظامی و محکمه عالی انتظامی قضات که به ترتیب مورد مطالعه قرار می گیرد.

**۱. دادگاه عالی انتظامی**

به موجب ماده ۲ «لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری» مصوب خردادماه ۱۳۳۹ دادگاه عالی انتظامی از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می گردد و دارای یک عضو علی البدل خواهد بود که بجای عضو غائب یا معذور انجام وظیفه می نماید. اعضاء دادگاه عالی انتظامی باید دارای لیسانس از دانشکده حقوق یا درجات علمی بالاتر بوده، حداقل بیست سال سابقه خدمت قضایی داشته، یکی از مقامات طبقه پنجم مندرج در ماده ۴۴ «لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات» ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۳ را احراز نموده (رئیس کل و دادستان درجه یک استان مستشار و دادیار درجه یک دیوان عالی کشور) و فاقد محکومیت انتظامی بالاتر از درجه سه باشند (ماده ۵ قانون مزبور). به موجب ماده ۳ «قانون مسؤلیت قوه قضائیه» مصوب ۱۳۶۶/۸/۷ قضات دادگاههای

انتظامی و تجدیدنظر آن باید حداقل دارای چهل سال سن باشند و رئیس دادگاه باید مجتهد جامع شرایط باشد. البته به موجب تبصره ذیل ماده مزبور رعایت شرط سن در مورد مجتهد جامع شرایط لازم نیست.

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضاات را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

**در ارتباط با دارندگان پایه های قضایی**، رسیدگی به تخلفات و تقصیرات دارندگان پایه های قضایی، در هر مرتبه و مقامی که باشند، با کیفرخواست دادستان انتظامی قضاات یا اعلام وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه قضائیه)، رسیدگی به درخواست تعلیق دارنده پایه قضایی که مظنون به ارتکاب جرم باشد (به درخواست دادستان انتظامی قضاات یا رئیس قوه قضائیه) و...

**در ارتباط با وکلای دادگستری**، رسیدگی به تخلفات اعضاء هیات مدیره و اعضاء دادگاه های انتظامی و دادستان و دادیاران انتظامی و کلاء (با ارجاع رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل)، تجدیدنظر نسبت به آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه انتظامی و کلا، رسیدگی به شکایت متقاضیان پروانه وکالت یا کارآموزی وکالت نسبت به تصمیم کانون وکلا مبنی بر رد درخواست صدور پروانه و...

**در ارتباط با کارشناسان**، رسیدگی به تخلفات اعضاء دادگاه و دادستان انتظامی کانون کارشناسان رسمی (با ارجاع رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور)، تجدیدنظر نسبت به آراء دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی مبنی بر محرومیت موقت یا دائم کارشناس، تجدیدنظر از حکم براءت دادگاه انتظامی کارشناسان به تقاضای دادستان انتظامی کانون کارشناسان و...

**رسیدگی به تخلف بعضی از اعضاء هیات های حل اختلاف مالیاتی**، دادگاه عالی انتظامی در صورتی صالح است که عضو تحت پیگرد قاضی شاغل و یا نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی باشد. در حقیقت، چنانچه عضو متخلف هیات قاضی بازنشسته باشد و همچنین در خصوص نمایندگان نظام پزشکی، کانون وکلاء و... (قسمت ۳ ماده ۲۴۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶) براساس ماده ۲۶۹ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶، تخلف با اعلام دادستان انتظامی مالیاتی، در محاکم دادگستری رسیدگی می شود.

## ۲. هیات تجدیدنظر انتظامی

این دادگاه براساس ماده ۴ «لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی مواد لایحه قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری»، مصوب خردادماه ۱۳۳۹، از یک رئیس و چهار عضو اصلی تشکیل می گردید و دارای یک عضو علی البدل نیز می بود. شرایط لازم برای عضویت در دادگاه تجدیدنظر انتظامی همان شرایطی بود که برای عضویت در دادگاه عالی انتظامی قضاات لازم بود. اما به موجب ماده ۲ «لایحه قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر و اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضاات» مصوب خردادماه ۱۳۵۸ تعداد اعضاء هیات تجدیدنظر انتظامی به سه نفر تقلیل یافت که دو نفر آنها از روسا و مستشاران شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب رئیس دیوان مزبور و یک نفر از روسا و مستشاران دادگاه عالی انتظامی قضاات می باشند. صلاحیت این هیات، به موجب همین ماده، رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضاات و همچنین رسیدگی به شکایت از آراء صادره از دادگاه عالی انتظامی قضاات در مواردی است که محکومیت از درجه ۴ به بالا باشد. در حقیقت آراء محکومیت متخلف به مجازات انتظامی تا درجه ۳ قطعی است. (ماده ۱ قانون مزبور)

## ۳. دادرسی انتظامی

دادرسی انتظامی قضاات، با این عنوان و سازمان، برای اولین بار، در اجرای لایحه قانونی «سازمان دادرسی انتظامی قضاات»، مصوب مهرماه ۱۳۳۱ مرحوم دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت، تشکیل گردید. توضیح اینکه در مردادماه ۱۳۳۱ قانونی تحت عنوان «قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت ۶ ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر» به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید. به موجب ماده واحده این قانون، به معظم له اختیار داده شد که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت ضروری است تهیه نموده، و پس از آزمایش، آنها را منتهی در ظرف شش ماه تقدیم مجلسین نمایند و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجرا باشند. اختیارات مزبور در بهمن ماه سال ۱۳۳۱ از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال تمدید گردید. لایحه قانونی «سازمان دادرسی انتظامی قضاات»

بنابراین، از لوایحی بود که مرحوم دکتر محمد مصدق با استفاده از «قانون اختیارات» تصویب نمود. از لوایح مهم دیگر معظم‌له می‌توان به «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» نیز اشاره نمود.

در پی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مرحوم دکتر مصدق، بالاخره در آذرماه ۱۳۳۳ «طرح قانون الغاء کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات» به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی وقت رسید. در ماده واحده مصوبه مزبور کلیه لوایح آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات» ملغی گردید و در عین حال در تبصره ذیل همین ماده دولت مکلف گردید آن دسته از لوایح مزبور را که ادامه اجرای آنها را ضروری می‌داند به مجلسین تقدیم نموده و کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورا، ظرف مدت سه ماه، لوایح مزبور را مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار دهد و تا اظهار نظر نهایی این کمیسیون لوایح تصویبی مرحوم دکتر مصدق قابل اجرا باشد. لوایحی که بدین ترتیب مورد اصلاح و تصویب کمیسیون قرار می‌گرفت نیز تا تصویب نهایی مجلسین قابل اجراء بود. در اجرای «قانون الغاء...» فوق‌الذکر لایحه تشکیل دادرسی انتظامی قضات در کمیسیون مشترک مجلسین مطرح و با اصلاحاتی به تصویب رسید.

به‌طور کلی مستند قانونی دادرسی انتظامی قضات، مواد ۳۳ تا ۴۳ «لایحه اصلاح...» اسفندماه ۱۳۳۳ می‌باشد که کماکان به قوت خود باقی است.

به موجب مصوبه اخیرالذکر دادرسی انتظامی از دادستان انتظامی و به تعداد لازم دادیار و البته کارمند اداری تشکیل می‌شود (ماده ۳۳). دادستان انتظامی باید لاقلاً دارای چهل و پنج سال سن، ۲۰ سال سابقه قضایی و حداقل دارای پایه ده قضایی بوده و در دوره ده ساله اخیر خدمت خود محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته باشد. (ماده ۳۴)

وظایف دادرسی انتظامی قضات بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات مستخدمین قضایی و همچنین تحقیق در جهات اخلاقی و اعمال و رفتار منافعی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه آنان در انجام وظیفه می‌باشد. (ماده ۳۶)

دادرسی انتظامی، در صورت شکایت ذی نفع، اعلام گزارش مراجع رسمی، اعلام وزیر دادگستری یا دادستان کل، مشهودات و مسموعات و اطلاع دادستان انتظامی و یا دادیاران دادرسی انتظامی و همچنین ارجاع دادگاه عالی انتظامی قضات شروع به بازرسی و تعقیب می‌نماید. (ماده ۳۷)

دادرسی انتظامی، در صورتی که شکایات اعلامات و گزارشها را بی اساس تشخیص دهد دستور بایگانی آنها را صادر می‌نماید. اما چنانچه عقیده بر تعقیب داشته باشد، با صدور کیفرخواست، پرونده را برای تعیین مجازات انتظامی به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌نماید. (مواد ۳۹ و ۴۰)

دادستان و دادیاران انتظامی قضات می‌توانند تحقیقات لازم را به وسیله ادارات دولتی و یا بازرسی کل کشور انجام دهند. (ماده ۴۳)

#### ۴. محکمه عالی انتظامی

مجمع تشخیص مصلحت نظام در آبان ماه ۱۳۷۰ «قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات» را، که برای مدت پنج سال لازم‌الاجراء بود تصویب نمود.

ماده ۱ مصوبه مزبور به رئیس قوه قضائیه اجازه می‌داد که هرگاه قاضی شاغلی را طبق موازین شرعی فاقد صلاحیت تصدی امر قضا بداند، موضوع را به یک «کمیسیون کارشناسی» با ترکیب خاصی، ارجاع نماید تا پس از بررسی کمیسیون، صلاحیت یا عدم صلاحیت قاضی در محکمه عالی انتظامی قضات، با ترکیب خاص، مطرح و نسبت به گزارش مزبور اتخاذ تصمیم نماید. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۶، با پایان یافتن مدت اعتبار مصوبه مذکور، «قانون رسیدگی به صلاحیت قضات» در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید.

به موجب ماده ۱ این قانون رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات

مصرحه در این قانون مورد تردید است، از طریق محکمه عالی انتظامی قضات صورت می‌گیرد. این محکمه از سه نفر قاضی از گروه ۸، به انتخاب رئیس قوه قضائیه، که صلاحیت عزل آنها را نیز دارا است، تشکیل می‌شود.

رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، روسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات، دادستان انتظامی قضات، رئیس سازمان بازرسی کل کشور و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات این سازمان، مقاماتی می‌باشند که براساس ماده ۲ قانون مزبور می‌توانند صلاحیت قاضی را مورد تردید قرار دهند.

تردید مقامات مزبور، به نظر، نمی‌تواند اقتراحی باشد، بلکه می‌بایست مبتنی بر خلافی باشد که قاضی تحت پیگرد متهم به آن است. در حقیقت، صلاحیت قاضی شاغل، تا زمان تردید، محرز بوده است و احترام به اصول مسلم ایجاب می‌نماید که هر ادعای خلاف وضعیت احراز شده ای باید مبتنی بر عمل یا واقعه ای باشد که خود نیز باید اثبات شود. از طرف دیگر براساس ماده ۳ قانون فوق‌الذکر کمیسیون مقرر می‌بایست به «موضوع» رسیدگی نماید و بنابراین وجود «موضوعی» باید ادعا شود تا نسبت به آن کمیسیون رسیدگی نموده و عندالاقضاء حکم (قانون) بر آن منطبق گردد. از همه مهم تر این که ماده ۶ قانون تصریح بر «عمل ارتكابی قاضی مشتکی عنه» دارد که بیانگر این واقعیت است که اولاً باید ارتكاب عملی به قاضی نسبت داده شود و در نتیجه شخص تردیدکننده وصف «شاکی» را داشته باشد. البته عمل ادعایی باید عنوان تخلف انتظامی داشته باشد و این معنی با توجه به واژه «نیز» که در ماده ۶ آمده است به روشنی قابل استنباط است. بنابراین مقام تردیدکننده (شاکی) باید فعل یا ترک فعلی را علیه قاضی اعلام نماید تا کمیسیون امکان رسیدگی را داشته و دلایل له و علیه را جمع آوری و نتیجه را به محکمه گزارش دهد.

مقامات مزبور، چنانچه صلاحیت قاضی را مورد تردید قرار دهند ابتدا می‌بایست موضوع را به یک کمیسیون کارشناسی ارجاع دهند. این کمیسیون از معاون قضایی رئیس قوه قضائیه، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور، معاون قضایی دادستان کل کشور و دادستان انتظامی قضات تشکیل می‌شود. کمیسیون به طریق مقتضی بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف سه ماه به محکمه گزارش خواهد داد (ماده ۳). به نظر می‌رسد که بررسی کمیسیون از جمله شامل بررسی دفاعیات قاضی تحت پیگرد خواهد بود. اگرچه این امر صراحتاً در قانون پیش بینی نگردیده، اما اصل تناظر و احترام به حق دفاع، که رعایت آن در هر مرجعی که به مسئولیت مدنی، کیفری یا انتظامی شخصی رسیدگی می‌نماید، الزامی است، ایجاب می‌نماید که قاضی از ادعاهای عدم صلاحیت خود مطلع گردیده و ادله «تردیدکننده» نیز در اختیار وی قرار گیرد و دفاعیات او، اگرچه به صورت مکتوب، استماع گردد.

چنانچه اکثریت اعضای محکمه رای بر عدم صلاحیت قاضی مشتکی عنه صادر نمایند به یکی از مجازاتهای مندرج در ماده ۴ قانون مزبور محکوم می‌شود. مجازاتهای مندرج در این ماده انفصال دائم از مشاغل دولتی، انفصال دائم از مشاغل قضایی؛ بازخرید یا بازنشسته شدن می‌باشد و چنانچه عدم صلاحیت قاضی ناشی از عدم توانایی در انجام وظایف محوله باشد به وضعیت اداری تبدیل خواهد شد (ماده ۴ و تبصره ۲ ذیل آن). انفصال دائم قاضی تحت پیگرد از مشاغل دولتی، که در صلاحیت محکمه مزبور قرار گرفته، با فلسفه قانون مزبور، که جلوگیری از ادامه قضاوت قاضی فاقد صلاحیت است، موافقت ندارد.

«چنانچه عمل ارتكابی قاضی مشتکی عنه عنوان جزایی نیز داشته باشد» مدارک مربوطه به مراجع صالح قضایی جهت رسیدگی ارسال خواهد گردید. رای دادگاه تأثیری در حکم محکمه عالی نخواهد داشت. (ماده ۶)

احکامی که قاضی مشتکی عنه صادر نموده و محکمه عالی، ضمن رسیدگی به پرونده، از آنها مطلع می‌گردد و آنها را خلاف شرع تشخیص می‌دهد، جهت اقدام قانونی به مراجع تجدیدنظر ارسال می‌شود. (ماده ۷)

از نظر اساتید آیین دادرسی مدنی محکمه عالی انتظامی مرجعی موازی و بنابراین غیرلازم تشخیص می‌گردد و انگیزه تشکیل آن بسیار مبهم و حتی مشکوک بوده و حربه برنده و مهلکی را می‌ماند که پیکر آسیب دیده و نه چندان قوی و مطمئن استقلال

قاضی را در کشورمان به شدت تهدید می کند. عدم توجه به استقلال و تضمینات شغلی قاضی در این قانون تا آنجا است که ماده ۵ آن، احکام صادره از محکمه مزبور را قطعی اعلام نموده است.<sup>۱</sup>

### ب - تخلفات و مجازاتهای مراجع انتظامی قضات

قانون «اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات» تخلفات مامورین قضایی را به دو دسته تقسیم نموده است: دسته اول «رفتار و اخلاق منافی با حیثیات قضایی یا تمرد از نظامات اداری و یا اعمال نظریات خصوصی در تصمیمات قضایی» و دسته دوم، علی القاعده، باید تخلفات انتظامی به معنای اخص باشد. در حقیقت، رسیدگی به تخلفات دسته اول در صلاحیت شورای عالی و تخلفات دسته دوم در صلاحیت محکمه عالی انتظامی بود.

انواع تخلف قضات در نظامنامه «راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آنها» مصوب ۱۳ اسفند ماه ۱۳۰۴ هیأت وزیران به شماره ۱۰۵ مورخ ۱۳۰۵/۱/۲۷ منتشر شده است. علاوه بر این در ماده واحده مورخ ۱۳۰۶/۱۲/۹ هیأت وزراء، مجازات انتظامی «قضاتی که احکام خود را کاملاً مدلل نمایند» پیش بینی گردیده است. در هر دو مصوبه مزبور مجازاتهای تخلفات قضات بر اساس ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ تعیین گردیده است. به موجب ماده اخیر الذکر مجازاتهای اداری به قرار زیر است:

- ★ اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت
- ★ توبیخ کتبی با درج در ورقه
- ★ کسر مقرری ماهیانه تا یک ثلث از یک ماه تا شش ماه
- ★ انفصال موقت از سه ماه تا یک سال
- ★ تنزل مقام یک درجه یا زیادتر
- ★ انفصال دائم از وزارتخانه ذی مدخل.

مجازاتهای انتظامی صاحبان پایه قضایی، به موجب «قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون استخدام قضات مصوب یازدهم دی ماه ۱۳۱۷»، تعیین شده و تاکنون معتبر است. مجازاتهای مذکور در قانون اخیر الذکر، به استثناء مجازاتهای درجات ۶، ۷ و ۸، همان مجازاتهای مندرج در ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ است. انفصال دائم از خدمت قضایی، انفصال دائم از خدمت وزارت دادگستری و انفصال دائم از خدمات دولتی به عنوان مجازاتهای درجه ۶ تا ۸ در قانون ۱۳۱۷ فوق الاشعار پیش بینی گردیده است. (ماده ۴)

نظر به اینکه «نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و.....» مصوب اسفند ماه ۱۳۰۴ هیأت وزیران و نیز ماده واحده مصوب نهم اسفند ماه ۱۳۰۶ کماکان مورد عمل قرار می گیرد، جهت ملاحظه عیناً نقل می گردد.

**ماده ۱ نظامنامه:** «تخلف از اجرای مواد ۲۵۳ و ۴۴۷ اصلاحی و مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ قانون اصول محاکمات حقوقی مطابق قانون مصوبه ۳ سنبله ایت نیل ۱۳۰۱ برای رؤسا محاکم مستوجب محکومیت کسر مقرری تا شش ماه یا تنزل رتبه و برای اعضاء محاکم کسر ثلث مقرری از یک ماه الی شش ماه خواهد بود.

تکرار تخلف در ظرف شش ماه از تاریخ تخلف اول موجب یک درجه تشدید مجازات خواهد شد.»

**ماده ۲ نظامنامه:** اگر رؤساء محاکم از اجرای ماده ۱۷۰ اصول تشکیلات و اجراء حق نظارت خودداری نمایند و بی نظمی در امور شعب و دفاتر محاکم کشف شود به مجازاتهای فقرات ۳ و ۴ ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری (کسر موقتی حقوق - انفصال موقت) نسبت به اهمیت بی نظمی محکوم خواهند شد.

**ماده ۳ نظامنامه:** چنانچه از حق نظارت مذکور در ماده ۱۶۸ اصول تشکیلات عدلیه رؤساء محاکم خودداری نموده و فقره ۲ از ماده

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

۱۶۹ اصول تشکیلات را مجرا ندارند و بی نظمی در امور محاکمه مشاهده گردد رئیس محکمه که خودداری نموده مستوجب مجازاتهای ۳ یا ۴ ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری (کسر موقتی حقوق - انفصال موقت) به تفاوت اهمیت بی نظمی خواهد بود. «  
**ماده ۴ نظامنامه:** « مدعی العموم ها و وکلای عمومی که مفاد ماده ۱۷۳ اصول تشکیلات را اجرا نمایند و اختلال و بی نظمی در محکمه که تحت نظارت آنها است مشاهده شود محکوم به مجازاتهای فقرات ۳ یا ۴ ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری (کسر موقتی حقوق - انفصال موقت) نسبت به اهمیت بی نظمی و اختلال خواهند شد. «

**ماده ۵ نظامنامه:** تأخیر جلسه محاکمه بدون عذر موجه تخلف است. اگر جلسه محاکمه خارج از ترتیب نوبت که در دفتر محکمه همه روزه ثبت می شود بدون عذر موجه تأخیر افتد رئیس محکمه به مجازات درجه ۳ از ماده مزبوره (کسر موقتی حقوق) محکوم خواهد شد. «

**ماده ۶ نظامنامه:** در غیر موارد ابلاغ که اظهار عقیده مدعی العموم حاکی از ختم محاکمه است و در غیر امور جزایی که محاکمه به آخرین نطق متهم ختم می شود اگر رئیس محکمه بعد از ختم مذاکرات شفاهی ختم محاکمه را در دوسیه قید نماید به مجازات درجه ۳ (کسر موقتی حقوق) محکوم خواهد شد. همین مجازات برای قضات محاکم جزایی نیز مقرر است که فوراً پس از آخرین نطق متهم ختم محاکمه را در دوسیه قید نکند.

**ماده ۷ نظامنامه:** در صورتی که بدون تقاضای کتبی اصحاب دعوی و عذر موجه دیگر جلسه محاکمه تاخیر افتد یا تبدیل به وقت دیگر شود رئیس محکمه مستوجب محکومیت درجه ۳ (کسر موقتی حقوق) خواهد بود.

**ماده ۸ نظامنامه:** اگر وکیلی از حضور در جلسه محاکمه غیبت نمود، و آن وکیل در جلسه بعد محاکمه پذیرفته شود رئیس محکمه یا قائم مقام او به مجازات (اخطار کتبی بدون درج در پرونده - توبیخ با درج در پرونده) محکوم خواهد شد.

**ماده ۹ نظامنامه:** افشاء آراء دادگاه قبل از اعلام رسمی تخلف است. چنانچه قبل از اعلام رسمی، آراء محکمه افشاء شود افشاء کننده به مجازات درجه چهار (انفصال موقت) محکوم می شود (غیر از مواردی که به موجب قانون جزاء، جرم عمومی تشخیص شود).

**ماده ۱۰ نظامنامه:** تخلف از مواد ۶۲ و ۶۳ و ۹۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه مستلزم مجازات درجه ۲ الی ۳ (توبیخ با درج در پرونده - کسر موقتی حقوق) خواهد بود.

**ماده ۱۱ نظامنامه:** چنانچه اعضاء محکمه و اشخاصی که در اطراف محکمه استخدام دارند در امور مربوط به انتظامات اداری که در حدود وظایف آنها می باشد از اطاعت امر رئیس محکمه استنکاف نمایند نظر به اهمیت کار مرتکب تا درجه ۵ از ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری (تنزل پایه) محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۲ نظامنامه:** هرگاه یکی از روسای محاکم یا مدعی العموم ها و وکلای عمومی از راپرت دادن تخلفات اداری اعضاء و اجزاء محاکم یا پارکه ها اهمال یا خودداری نمایند به مجازات درجه ۲ یا ۳ (توبیخ با درج در پرونده - کسر موقتی حقوق) محکوم می شود.

**ماده ۱۳ نظامنامه:** رفتار خارج از نزاکت یا توهین قضات یا صاحب منصبان پارکه نسبت به یکدیگر در حین انجام وظیفه یا به مناسبت انجام آن، نظر به اهمیت جرم مستلزم مجازات از درجه ۱ الی ۴ (اخطار کتبی بدون درج در پرونده - انفصال موقت) خواهد بود.

**ماده ۱۴ نظامنامه:** اهمال در انجام وظایف مخصوصه بر حسب مقررات برای هر یک از قضات یا صاحب منصبان پارکه ها معین شده در غیر از موارد فوق، نسبت به اهمیت آن مستوجب یکی از مجازاتهای درجه ۱ و ۲ و ۳ (اخطار کتبی بدون درج در پرونده - توبیخ با درج در پرونده - کسر موقتی حقوق) خواهد بود.

**ماده ۱۵ نظامنامه:** اگر اسناد و سوادهایی که متداعیین و یا وکلاء آن ها به محکمه می دهند و باید در دوسیه ضبط شود فوراً ضمیمه دوسیه مربوطه نشده و در فهرست دوسیه ثبت و نمره نشود و یا بعد از ضبط در دوسیه بر خلاف ترتیب خارج شود مرتکب تا درجه ۴ (انفصال موقت) نسبت به اهمیت تقصیر محکوم خواهد شد.



**ماده ۱۶ نظامنامه:** هر یک از قضات و صاحب منصبان پار که که نسبت به اعمال یکدیگر راپرت می دهند، اعم از این که بر طبق نظامات و قوانین مکلف به آن باشند یا نه، در صورتی معلوم شود که راپرت مزبور بر خلاف واقع و مبنی بر غرض بوده راپرت دهنده به مجازات درجه ۳ الی ۵ (کسر موقتی حقوق - تنزل پایه) محکوم می شود.

**ماده ۱۷ نظامنامه:** هر یک از مستخدمین قضائی و پار که ها که برای تقاضا و مطالب اداری مربوط به شخص خود به غیر از مجاری اداری متوسل گشته و ایجاد وسائط نمایند علاوه بر اینکه در موقع ترفیع دادن و اضافه حقوق، این تقصیر در نظر گرفته خواهد شد، ممکن است به مجازات تا درجه ۳ (کسر موقتی حقوق) محکوم گردد.

**ماده ۱۸ نظامنامه:** قضات و مستخدمینی که مغلوب نفوذ متنفذین و توصیه های دوستانه و غیر واقع شوند و در تحت تاثیر نفوذ یا توصیه بر خلاف وظیفه امری را انجام دهند و یا انجام وظیفه را ترک یا تاخیر نمایند به مجازات درجه ۶ (انفصال دائم از خدمت قضایی) محکوم خواهند شد.

**ماده ۱۹ نظامنامه:** قضاتی که احکام آنها توسط محاکم عدلیه فسخ یا نقض شود به نحوی که آن فسخ یا نقض کاشف از عدم لیاقت آنها باشد محکوم به درجه ۵ یا ۶ (تنزل پایه - انفصال دائم از خدمت قضایی) خواهند شد همین مجازات مقرر است برای امنای صلح نواحی که از روی احکام آنها عدم لیاقتشان محرز گردد.

**ماده ۲۰ نظامنامه:** هر یک از قضات و صاحب منصبان پار که و مستنطقین که در ضمن انجام وظیفه رعایت قوانین موضوعه را نمایند به نسبت تخلفاتی که از مستخدم مزبور سرزده است به مجازات درجه ۲ الی ۴ ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری (توییح با درج در پرونده - انفصال موقت) محکوم خواهد شد.

**ماده ۲۱ نظامنامه:** در صورتی که نسبت به عدم صلاحیت ذاتی محکمه ایراد شود محکمه مکلف است که در اولین جلسه رسیدگی در موضوع ایراد مزبور، قرار مقتضی صادر نماید و در صورت تخلف هیات محکمه محکوم به مجازات درجه ۲ الی ۳ (توییح با درج در پرونده - کسر موقتی حقوق) خواهد شد.

**ماده ۲۲ نظامنامه:** چون موافق ماده ۵۸ قانون اصول تشکیلات جلسه محکمه باید از سه نفر تشکیل شود در صورتی که یکی از اعضاء محکمه بدون عذر موجه غیبت کند به کسر ثلث حقوق تا سه ماه محکوم خواهد شد و رئیس محکمه یا قائم مقام او که جلسه غیر قانونی محکمه را جریان بدهد به کسر ثلث حقوق الی سه ماه محکوم خواهد شد.

**ماده ۲۳ نظامنامه:** مشاوره و صدور رای باید به وسیله اعضایی به عمل آید که در موقع رسیدگی دعوی حاضر بوده اند چنانچه یک یا چند نفر از اعضاء مزبور بدون عذر موجه از دخالت در مشاوره و صدور رای طفره بزند به مجازات کسر ثلث حقوق تا سه ماه محکوم خواهد شد. و اگر رئیس محکمه یا قائم مقام او بدون ضرورت عضو دیگری را برای مداخله و صدور رأی دعوت نماید به مجازات درجه ۳ (کسر موقتی حقوق) محکوم خواهد شد.

**ماده ۲۴ نظامنامه:** هر یک از قضات یا صاحب منصبان پار که که مرتکب اعمالی شوند که مخالف با حیثیات و شرافت آنها باشد به مجازات درجه ۴ الی ۶ (انفصال موقت - انفصال دائم از خدمت قضایی) از ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری محکوم خواهند شد.

**ماده ۲۵ نظامنامه:** تکرار تخلف موجب تشدید مجازات است. در صورت تکرار هر یک از جرائم مذکور، مجازات مرتکب یک درجه تشدید می شود، مگر اینکه مجازات تکرار صراحتاً در خود ماده قید شده باشد.

**ماده ۲۶ نظامنامه:** مخالفت اعضای دادگاه انتظامی با نظامنامه تخلف است. مخالفت اعضای محکمه انتظامی با مواد این نظامنامه مستلزم محکومیت به حداکثر مجازاتی خواهد بود که در مواد تخلف شده برای مقصر مقرر شده است.

**ماده ۲۷ نظامنامه:** هر یک از حکام محاکم و صاحب منصبان پار که که پس از انقضای مدت مرخصی و بدون تحصیل اجازه تمدید، در سر خدمت خود حاضر نشود از حقوق ایام غیبت محروم مانده و ممکن است وزارت عدلیه دیگری را به جای او منصوب نماید.

ماده ۲۴ « لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات »، مصوب ۱۳۳۳ نیز مجازات قضاتی را که بدون عذر موجه در محل خدمت حاضر نشوند، از درجه ۳ به بالا تعیین نموده است و به وزارت دادگستری، تحت شرایطی اجازه داده است که قاضی دیگری را برای محل خدمت او منصوب نماید.

در تاریخ ۱۳۰۶/۱۲/۹ ماده واحده ای به تصویب هیأت وزرا رسید که به موجب آن: قضاتی که احکام خود را کاملاً مدلل ننمایند به مجازات درجه ۲ الی درجه ۶ از ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری محکوم خواهند شد.

### ج- تعقیب انتظامی قضات و تعلیق آن

دادگاه عالی انتظامی قضات منحصر با اعلام وزیر دادگستری و یا کیفر خواست دادستان انتظامی قضات به تخلفات قضات رسیدگی و رای مقتضی صادر می نماید. بنابراین نه تنها شاکی حق مراجعه مستقیم به دادگاه عالی انتظامی قضات، در پی بایگانی شدن پرونده در دادسرا، را از دست داده، بلکه این دادگاه نیز نمی تواند راساً به شکایات رسیدگی نماید. از طرف دیگر تعقیب دادسرا منوط به شکایت شاکی و یا باقی بودن شاکی خود نمی باشد.

وزیر دادگستری نیز در صورتی می تواند از دادگاه عالی انتظامی در خواست تعقیب انتظامی قاضی را نماید که از « سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضائی و یا انحرافات سیاسی مضره قاضی اطلاع حاصل» نماید.

علاوه بر این وزیر دادگستری پرونده قضاتی که بدون عذر موجه سرخدمت حاضر نشوند را جهت رسیدگی به تخلف به دادگاه عالی انتظامی قضات ارجاع و در این صورت دادگاه خارج از نوبت رسیدگی نموده و مجازاتی را که از درجه ۳ به بالا خواهد بود تعیین می نماید ( ماده ۲۴ قانون متمم سازمان دادگستری و .... ).

بنابراین غیر از این تخلفات، وزیر دادگستری ( یا رئیس قوه قضائیه ) نمی تواند، رسیدگی به تخلف قاضی را مستقیماً از دادگاه عالی انتظامی در خواست نماید. بدیهی است مقام مزبور می تواند، مانند هر مقام رسمی دیگری، تخلفات دیگر، قاضی را به دادسرای عالی انتظامی و قضات گزارش نماید اما در این صورت نیز دادسرای انتظامی، پس از بررسی و تحقیق می تواند، قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات را به علت بی اساس بودن گزارش، بایگانی نموده و یا با صدور کیفر خواست به دادگاه عالی انتظامی ارسال نماید.

دادسرای انتظامی در صورتی که انجام تحقیقاتی را لازم بداند موضوع را به یکی از دادیاران انتظامی ارجاع تا بدان اقدام نماید. دادیار انتظامی، پس از رسیدگی، اظهار عقیده می نماید و چنانچه عقیده او و دادستان انتظامی بر تعقیب باشد، پرونده با صدور کیفر خواست انتظامی، به دادگاه عالی انتظامی فرستاده می شود و چنانچه عقیده دادیار بر تخلف و عقیده دادستان انتظامی بر عدم تعقیب باشد، پرونده جهت حل اختلاف نزد دادستان کل دیوان عالی کشور ارسال و نظر او در این خصوص اجراء می شود. بنابراین چنانچه دادستان کل کشور عقیده بر عدم تخلف قاضی تحت پیگرد داشته باشد پرونده می بایست مختومه شود و در صورتی که دادستان با عقیده ای که مبنی بر تخلف قاضی بوده موافقت نماید قضیه باید در دادگاه عالی انتظامی قضات، جهت محاکمه قاضی تحت پیگرد، مطرح شود.

در مورد تعلیق تعقیب انتظامی باید گفت، ماده ۲۶ ق. ا. پ. ق. د. قضات مجرب و علاقمند و دارای حسن سابقه را که به ندرت مرتکب تخلف و آنهم از نوع « کوچک » می شوند، تحت شرایطی، از محکومیت انتظامی مصون داشته است.

در این جهت دادستان انتظامی قضات می تواند، با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی، با توجه به مدت سابقه، میزان تجارب قضائی، حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظائف محول و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب قضائی او را معلق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر اینکه، اولاً تخلف متناسب از نوع طفره و تعلل نباشد، ثانیاً تخلف انتسابی مستلزم مجازات انتظامی از درجه چهار یا بالاتر نباشد و ثالثاً در دو سال قبل از آن، تعلیق تعقیب دیگری صورت نگرفته باشد و رابعاً خود قاضی بر تعقیب انتظامی خود، جهت روشن شدن امر در دادگاه عالی انتظامی، اصرار ننماید.

❁ چنانچه قاضی تحت پیگرد انتظامی استعفا دهد این استعفا، در صورتی مانع پیگرد او خواهد بود که پذیرفته شود.

در هر حال چنانچه قاضی، با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف مدت دو سال مرتکب تخلف جدیدی شود، با کیفر خواست دادستان، از جهت تخلفات مشمول تعلیق نیز، در دادگاه عالی انتظامی قضات، تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات او با در نظر گرفتن تعدد تخلف تعیین خواهد شد.

#### د- آراء دادگاه عالی انتظامی قضات و شکایت از آن

احکام دادگاه عالی انتظامی قضات، چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تحت پیگرد تا درجه ۳ باشد قطعی و از درجه ۴ به بالا، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل شکایت در هیات تجدید نظر انتظامی است.

رای دادگاه عالی انتظامی قضات، ولو مبنی بر برائت باشد نسبت به شاکی قطعی است. اما پرسشی که مطرح می شود این است که آیا دادرسی انتظامی می تواند نسبت به حکم برائت صادره از دادگاه شکایت نماید؟ به موجب قسمت اخیر ماده ۳ «لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری» مصوب ۱۴ خرداد ۱۳۳۹، «از احکام برائت دادگاه عالی انتظامی دادستان انتظامی حق درخواست تجدیدنظر دارد». بنابراین، نظر به اینکه ماده ۱ لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸ تعرضی به این حکم ننموده و حکم معارض دیگری نیز تاکنون به تصویب نرسیده است، قسمت اخیر ماده ۳ مزبور کماکان معتبر است.

احکام صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات که مبنی بر محکومیت قاضی یا وکیل دادگستری، از درجه سه به بالا باشد، در صورت وجود یکی از موجبات اعاده دادرسی مذکور، قابل اعاده دادرسی خواهد بود. تجویز اعاده دادرسی، در هر حال در صلاحیت هیات تجدید نظر انتظامی است.

بنابراین آنچه مسلم است مرجع تجویز اعاده دادرسی نسبت به آراء صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات، هیات تجدید نظر انتظامی است و تفاوتی نمی نماید که محکوم علیه رای مزبور قاضی یا وکیل دادگستری باشد.

چنانچه هیات تجدید نظر انتظامی اعاده دادرسی را تجویز نماید، «دادگاه صادر کننده حکم» مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی تجویز شده می باشد. بنابراین چنانچه رای مورد درخواست اعاده دادرسی از دادگاه عالی انتظامی صادر شده، صرف نظر از اینکه در هیات تجدید نظر انتظامی نیز مورد رسیدگی تجدید نظر قرار گرفته یا نگرفته باشد، مرجع تجویز اعاده دادرسی، هیات تجدید نظر انتظامی است که، پس از پذیرش در خواست تجویز اعاده دادرسی، می بایست پرونده را جهت رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی به دادگاه عالی انتظامی قضات ارجاع نماید. بدیهی است صرف تجویز اعاده دادرسی موجب فسخ رأی دادگاه عالی انتظامی قضات نخواهد بود بلکه فسخ رأی منوط به این است که جهت یا جهات ادعا شده نه تنها محرز باشد، بلکه از جهات اعاده دادرسی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی یا آیین دادرسی کیفری نیز شمرده شود.

چنانچه وزیر دادگستری «از سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضایی و یا انحرافات مضره قاضی» مطلع گردید، به موضوع رسیدگی و مراتب را با اظهار نظر خود فوراً به دادگاه عالی انتظامی قضات، جهت رسیدگی، اعلام می نماید. به موجب تبصره ذیل ماده مزبور، وزیر دادگستری می تواند، ضمن تقاضای تعقیب قاضی متخلف، تعلیق او را نیز از دادگاه عالی انتظامی قضات در خواست نماید. دادگاه عالی انتظامی قضات، چنانچه درخواست وزیر دادگستری را نسبت به تعلیق موجه دانست رای به تعلیق قاضی از خدمت، تا صدور حکم قطعی خواهد داد. بنابراین درخواست تعلیق قاضی تحت پیگرد، از سوی وزیر دادگستری یا (رئیس قوه قضائیه)، در صورتی می تواند منتهی به صدور قرار تعلیق گردد، که اولاً مقام مزبور تخلف قاضی را اعلام نماید و ثانیاً تخلف اعلام شده منحصر از تخلفاتی باشد که در ماده قانونی [ماده ۲۱ اصلاحی قانون متمم سازمان دادگستری .....] آمده باشد.

دادستان انتظامی قضات نیز، همانطور که گفته شد چنانچه در اثناء رسیدگی به تخلف قاضی، جنحه یا جنایتی را کشف نمود که آن را مقرون به دلائل و قرائنی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید، تعلیق کارمند مظنون را از دادگاه عالی انتظامی قضات، تا صدور رای نهایی مراجع کیفری، درخواست می نماید.

طبق قانون «استخدام قضات و صاحب منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد» مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانون دو سال است.

استرداد شکایت از طرف شاکی انتظامی و استعفای مستخدم مشتکی عنه مانع تعقیب انتظامی نیست. در عین حال دادگاه عالی انتظامی قضات نه تنها استرداد درخواست تعقیب از سوی وزیر دادگستری و استرداد کیفرخواست را مانع رسیدگی دادگاه مزبور دانسته بلکه در آراء متعددی استعفای مشتکی عنه، عزل، بازنشسته شدن و باز خرید وی را موجب منتفی شدن تعقیب انتظامی اعلام نموده است.

علاوه بر این به موجب ماده ۱ «قانون راجع به محاکمه انتظامی» مصوب ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ کارمندان دادگستری که از شغل اداری به شغل قضایی منتقل شده اند در دادگاه عالی انتظامی قضات محاکمه می شوند، اگر چه تقصیر آنان مربوط به زمان اشتغال به شغل اداری باشد و همچنین اشخاصی که از شغل قضایی به شغل اداری انتقال یافته اند چنانچه تقصیر آنان مربوط به زمان تصدی شغل قضایی باشد در دادگاه مزبور محاکمه می شوند.

فوت مستخدم مشتکی عنه نیز موجب منتفی شدن تعقیب انتظامی است.

### بند سوم - کارمندان اداری

وصول دادخواست ها و لوائج و مدارک پیوست، ثبت آنها در دفاتر مخصوص، ضبط آنها در پرونده های مربوطه، مرتب نمودن پرونده ها و نگهداری آنها بطوریکه به سهولت و سرعت قابل دسترسی باشند، تنظیم اوقات دادگاه ها و اختصاص آنها به پرونده های در جریان، ابلاغ اوقات دادرسی و آراء و سایر اوراق قضائی و بالاخره اجرای آرای محاکم به عهده آن دسته از کارمندان دادگستری است که با سمت اداری استخدام شده و انجام وظیفه می نمایند.

در معیت هر دادگاه (یا شعبه آن) یک نفر مدیر دفتر برای تنظیم پرونده ها و تهیه مقدمات دادرسی، برابر ترتیب مقرر در قانون اصول محاکمات، تحت ریاست و مسئولیت رئیس دادگاه (رئیس شعبه)، انجام وظیفه می نماید. مدیر دفتر، به اندازه کافی، تحت ریاست و مسوولیت خود، تقریر نویس و ثبات و ضبط و ... به تعیین وزیر دادگستری خواهد داشت. دادرها و همچنین دیوان عالی کشور، کارمندان دفتری اعم از مدیر دفتر و ... خواهند داشت. با توجه به اینکه مدیر دفتر و سایر کارمندان اداری تحت نظارت و مسئولیت رئیس دادگاه انجام وظیفه می نمایند، مسئولیت سوء جریان امور اداری متوجه وی، نیز خواهد بود.

مدیر دفتر دادگاه، اگر چه سمت اداری دارد اما در تشکیل پرونده و جریان آن تا صدور رأی قاطع دعوا، وظایفی به عهده دارد که بعضاً به وظایف قضایی بیشتر شبیه است؛ از جمله در صورت ناقص بودن دادخواست، در مواردی، اقدام به صدور قرار ردّ دادخواست می نماید و در سایر موارد، با صدور اخطار رفع و عدم تکمیل دادخواست در فرجه معین توسط دادخواست دهنده، قرار ردّ دادخواست را صادر می نماید. به موجب ماده ۱۵۳ ق. ج. همچنین، قرار تأمین دلیل، با ارجاع رئیس دادگاه، می تواند توسط مدیر دفتر اجرا شود.

کارمندان اداری دادگستری مشمول قانون استخدام کشوری بوده و بنابراین در صورت تخلف از مقررات، علی الاصول در هیات های بدوی و تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری محاکمه می گردند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

### گفتار ششم - اشخاص وابسته به دادگستری

#### بند اول - وکلای دادگستری

در ایران، در حال حاضر، اقامه دعوا و دفاع از آن علی القاعده مستلزم دخالت وکیل می باشد. در مواردی دفاع از متهم نیز می بایست به وکیل دادگستری محول گردد. از سوی دیگر به موجب ماده ۵۵ «قانون وکالت» مصوب ۱۳۱۵، تظاهر به

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

وکالت و همچنین مداخله اشخاصی که فاقد جواز وکالت دادگستری می باشند در عمل وکالت، به قید مجازات ممنوع شده است. البته بر اساس ماده ۲ قانون مزبور اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند اما پروانه وکالت نداشته باشند، می توانند در سال سه مرتبه با گرفتن جواز وکالت اتفاقی از کانون مربوط، برای اقبای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند. برابر ماده ۱۵ قانون امور حسبی و تبصره آن، در امور حسبی اشخاص ذی نفع می توانند شخصاً در دادگاه حاضر شده و یا نماینده بفرستد و نیز می تواند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند. نماینده در این ماده اعم از وکلای دادگستری و غیر آنهاست.

با توجه به رای هیات عمومی دیوان عدالت اداری، که بر اساس نظر شورای نگهبان صادر گردیده است، وکالت در دیوان مستلزم داشتن پروانه یا جواز وکالت نمی باشد. اکنون نیز اشخاص غیر وکیل دادگستری می توانند، با ارائه وکالتنامه رسمی، در دیوان عدالت اداری وکالت نمایند.

در سال « ۱۳۵۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری » وکالت اجباری را، در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می نماید در دعوی حقوقی، مقرر نمود. آیین نامه اجرایی مواد مزبور در خرداد ماه ۱۳۸۴ به تصویب ریاست قوه قضاییه رسید و در تیرماه ۱۳۸۴ ماده ۱ آن اصلاح شد و اکنون در سراسر کشور لازم الاجرا می باشد.

البته به موازات پیش بینی امکان اجباری شدن استفاده از وکیل دادگستری در دعوی، کانون وکلاء مکلف گردید امکانات لازم، به منظور دسترسی اشخاص کم بضاعت و آنهایی که امکان پرداخت حق الوکاله در زمان بهره مندی از خدمت وکیل ندارند را فراهم نماید.

در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می باشد، چنانچه متهم شخصا وکیل معرفی نماید، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است، مگر در خصوص جرائمی منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد. در سایر جرائم نیز به موجب متن ماده مزبور، به درخواست متهم، دادگاه تحت شرایطی برای او وکیل تعیین می نماید. متهم نمی تواند تقاضای تغییر وکیل تسخیری را بنماید مگر در مواردی که در ماده ۱۸۷ ق.ج.آ.د.ک پیش بینی شده است.

در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه، مکلف است، به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصا حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند و در صورتی که ولی یا سرپرست امتناع نماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

اگر چه در قانون جدید تصریح نگردیده اما، با توجه به حق شخص در انتخاب وکیل و عدم زوال آن با تعیین وکیل تسخیری، به نظر می رسد چنانچه پس از تعیین وکیل تسخیری متهم وکیل انتخابی به دادگاه معرفی نماید وکالت تسخیری مرتفع می شود.

## الف- حوزه بندی کانونهای وکلاء و تعداد وکیل مورد لزوم

### ۱. حوزه بندی کانونهای وکلاء

به موجب ماده ۱ « لایحه استقلال .... »، « در نقاطی که تا این تاریخ کانون وکلاء وجود ندارد تشکیل کانون مشروط به این است که در آن حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته باشند و تا وقتی که عده وکلاء به حد نصاب مزبور نرسیده وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود. »

محدوده حوزه هر کانون به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه مشخص خواهد شد.

### ۲. تعداد وکیل مورد لزوم در هر حوزه

تعداد کار آموزان وکالت برای هر کانون، بر عهده کمیسیون متشکل از رئیس دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط می باشد که به دعوت رئیس کانون وکلای هر کانون، حداقل یکبار در سال تشکیل و اتخاذ تصمیم می نماید.

### ۳. محدودیت محلی فعالیت وکلاء

در حالیکه تا سال ۱۳۷۶ وکلای دادگستری می توانستند فعالیت خود را در غیر محل اقامت متمرکز نمایند، اگر چه مکلف به

تاسیس دفتر در محل اقامت خود بودند، اما به موجب ماده ۶ «قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری» مصوب ۱۳۷۶: و کلا نمی توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه و کالت دریافت کرده اند دفتر و کالت تاسیس نمایند و همچنین نمی توانند عملاً فعالیت و کالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول، درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانونی رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است. در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع و کیل مزبور نیز حق رسیدگی خواهد داشت. تبصره های ۱ و ۲ ماده مزبور نیز مقرر می دارد: «ادامه و کالت در پرونده هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده و همچنین با اجازه کانون و کلاهی متبوع، و کالت از خویشاوندان تا درجه سوم از شمول این ماده مستثناست. در صورتی که حوزه اخیر تابع کانون و کلاهی دیگری باشد اجازه کانون مزبور نیز لازم است» (تبصره ۱). بنابراین، و کالت و کیل در خارج از محلی که برای آنجا پروانه و کالت دریافت نموده، هر جای ایران باشد، کماکان بلامانع است اما این امر نباید موجب تمرکز فعالیت و کالتی و کیل در آن محل شود.

### ب- اجزای کانون و کلاهی دادگستری

برابر ماده ۱۱.۱. ک. و. د.، کانون و کلاهی دادگستری از چهار قسمت تشکیل می شود که به ترتیب بررسی می گردد:

#### اول - هیأت عمومی و ترکیب آن

برابر ماده ۳ لایحه مزبور هیأت عمومی و کلاء هر کانون از و کلاهی پایه یک و پایه دو که در آن حوزه اشتغال به و کالت دارند مشروط بر اینکه محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته و در حال تعلیق از و کالت نباشند تشکیل می شود. بنابراین، و کلاهی شاغل در هر حوزه را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

**و کلاهی عضو هیأت عمومی** - که شامل و کلاهی پایه یک [درجه اول] و و کلاهی پایه دوم [درجه دوم] می باشد.

به موجب بند ۱ ماده ۱ قانون و کالت ۱۳۱۵ و کلاهی پایه یک (درجه اول) و کلاهی می باشند که حق و کالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز را دارا می باشند.

پروانه و کالت پایه یک، به موجب ماده ۷.۱. ک. و. د. مصوب ۱۳۳۳، علی الاصول، به اشخاصی اعطاء می گردید که از دانشکده های حقوق داخله یا خارجه دارای دانشنامه لیسانس بوده لااقل یک سال به کارآموزی اشتغال ورزیده و در اختبار پذیرفته گردند. برابر ماده ۸ قانون مزبور به دارندگان سابقه قضائی و نمایندگان مجلسین نیز، تحت شرایطی، پروانه و کالت پایه یک اعطاء می گردید. ماده مزبور در سال ۱۳۷۳ اصلاح گردید.

به موجب بند ۲ ماده ۱ قانون و کالت ۱۳۱۵، و کلاهی پایه دو (درجه دو) و کلاهی هستند که حق و کالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف را دارند.

اعطای پروانه و کالت پایه دو و سه، نیز براساس ماده ۱ قانون و کالت ۱۳۱۵، علی الاصول، بدون در نظر گرفتن مدرک رسمی تحصیلی، بر اساس نتیجه امتحانی بود که وزارت عدلیه برگزار می نمود. ماده ۷.۱. ک. و. د. مصوب ۱۳۳۳ مقرر می دارد: «از تاریخ اجرای این قانون به کسانی پروانه و کالت داده می شود که از دانشکده های حقوق... دارای دانشنامه لیسانس باشند». به موجب همین ماده به اشخاص مزبور پس از طی دوره کارآموزی و قبولی در اختبار «پروانه و کالت پایه یک» داده می شود. بنابراین از تاریخ مورد اشاره پروانه و کالت پایه دو و همچنین پایه سه اعطاء نمی گردد و و کلاهی پایه دو و سه فعلی، اگر از سابق نمانده باشند، آنهایی هستند که تنزل پایه در پی محکومیت انتظامی یافته اند.

**و کلاهی غیر عضو هیأت عمومی** - که شامل و کلاهی پایه سه [درجه سوم] و کارگشایان می شود.

به موجب بند ۳ ماده ۱ قانون و کالت ۱۳۱۵ و کلاهی که حق و کالت در محاکم صلح و بدایت را دارند، و کلاهی پایه (درجه) سه محسوب می شوند. این و کلاء عضو هیأت عمومی و کلاء محسوب نمی شوند.

به موجب تبصره ۲ ماده ۱ قانون و کالت ۱۳۱۵، «وزارت عدلیه می تواند بر حسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان شغل و کالت

که معلوماتشان کافی برای درجات سه گانه نیست مطابق نظامنامه مخصوص امتحان نموده اجازه و کالت در محاکم صلح یا محقق ثبت یا نزد مأمورین صلح در حوزه های معین بدهد. اگر داوطلب مزبور در حین اجرای این قانون مشغول و کالت بوده و صلاحیت او برای درجات سه گانه فوق تصدیق نشده است از امتحان معاف خواهد بود. این اشخاص کارگشا نامیده می شوند.» ماده ۴۵ آ.ل.ق.ا.ک.و.د. مصوب ۱۳۳۴ نیز صدور پروانه کارگشایی و شرایط آن را پیش بینی نموده است. البته باید توجه داشت که به موجب ماده ۳۲ ق.ا.پ.ق.د. صدور پروانه کارگشایی از سال ۱۳۵۶ ممنوع گردیده است.

#### دوم- هیأت مدیره

اداره امور کانون به عهده هیأت مدیره می باشد و رئیس هیأت مدیره سمت ریاست کانون را دارا بوده و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است. (ماده ۲ ل.ا.ک.و.د.)

هیأت مدیره کانون وکلای مرکز (تهران) از ۱۲ نفر عضو اصلی و ۶ نفر عضو علی البدل و در سایر کانونها از ۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی البدل تشکیل می گردد. (ماده ۲ ل.ا.ک.و.د.)

اعضاء هیأت مدیره توسط هیأت عمومی و کلاء، از بین واجدین شرایط قانونی برای مدت دو سال، انتخاب می گردند (ماده ۴ ل.ا.ک.و.د.). ترتیب انتخاب اعضاء هیأت مدیره و انتخابات هیأت رئیسه کانون در مواد ۱ تا ۲۷ آ.ل.ق.ا.ک.و.د. پیش بینی شده است.

مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدهای انتخابات هیأت مدیره دادگاه عالی انتظامی قضات می باشد. (تبصره ۱ ذیل ماده ۴ ق.ک.ا.پ.و.د.) انتخاب اعضاء هیأت مدیره کانون، برابر تبصره ۲ ماده ۴ ق.ک.ا.پ.و.د.، به طور متوالی، برای بیش از دو دوره ممنوع است.

اعضاء هیأت مدیره کانون های وکلاء، که می بایست از بین وکلای پایه یک انتخاب گردند، علاوه بر شرایطی که برای اخذ پروانه کارآموزی مقرر است باید دارای شرایط زیر نیز باشند:

الف- حداقل دارای ۳۵ سال سن باشند.

ب- حداقل هشت سال سابقه و کالت یا چهارسال قضاوت به انضمام چهار سال و کالت داشته و از طرف دادگاه انتظامی صلاحیت قضایی آنها سلب نشده باشد.

ج- محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر نداشته باشند.

د- اشتها به فساد اخلاق (سوء شهرت) نداشته باشند.

ه- اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شوون شغل و کالت مرتکب نشده باشند. (بندهای الف تا ه ماده ۴ ق.ک.ا.پ.و.د.)

رئیس کانون وکلاء، که از بین اعضاء اصلی هیأت مدیره و با رأی آنها انتخاب می شود، در مرکز (تهران) باید لااقل دارای بیست سال سابقه و کالت درجه اول باشد و سن او کمتر از پنجاه سال نباشد و نواب رئیس باید دارای حداقل ده سال سابقه و کالت درجه اول بوده و سن آنها از چهل سال کمتر نباشد. (ماده ۱۸ آ.ل.ق.ا.ک.و.د.)

در سایر کانون ها نیز رئیس و نواب رئیس از بین اعضاء اصلی هیأت مدیره انتخاب می گردند با این تفاوت که شرط سن و سابقه و کالت درجه اول، از این حیث، در مورد آنها رعایت نمی گردد. (ماده ۱۸ آ.ل.ق.ا.ک.و.د.)

انتخاب اعضاء هیأت رئیسه کانون به طور فردی و با رأی مخفی و با اکثریت نسبی به عمل می آید و چنانچه در دفعه اول اکثریت مخصوصی حاصل نشد در دفعه دوم اکثریت نسبی معتبر خواهد بود. در هر حال رئیس کانون در تهران باید دارای حداقل هشت رای باشد. (ماده ۱۹ آ.ل.ق.ا.ک.و.د. و تبصره آن) رئیس کانون مرکز (تهران) از حیث شوون

تشریفات رسمی در ردیف دادستان کل کشور می باشد. (ماده ۲۲ آ.ل.ق.ا.ک.و.د.)

رئیس کانون در سایر کانونها باید حداقل دارای چهار رای باشد. (ماده ۱۹ آ.ل.ق.ا.ک.و.د. و تبصره آن) و از حیث

شوون و تشریفات رسمی در ردیف دادستان استان می باشد. (ماده ۲۲ آ.ل.ق.ا.ک.و.د.)

به موجب ماده ۲۱ ل. ا. ک. و. د. « در مواردی که وزیر دادگستری در امور مربوط به وظایف یکی از افراد هیأت مدیره کانون و یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی و کلاء تخلفی مشاهده نماید رسیدگی به امر را به دادستان دیوان عالی کشور ارجاع می نماید .

دادستان کل به وسیله ای که مقتضی بداند تحقیقات نموده در صورتی که تخلف را محرز دانست پرونده را به منظور رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله خواهد نمود .»

به موجب ماده ۵ ق. ک. ا. پ. و. د. « در صورت تخلف هر یک از اعضای هیأت مدیره کانونهای وکلای دادگستری از مفاد این قانون به حکم دادگاه عالی انتظامی قضات علاوه بر محرومیت دائم از عضویت در هیأت های مدیره کانونهای و کلاء به انفصال از وکالت به مدت دو تا پنج سال محکوم خواهند شد .»

#### سوم - دادرسی انتظامی وکلاء

دادرسی انتظامی وکلاء مرجع رسیدگی به تخلفات و کلاء و کارگشایان دادگستری و تعقیب آنان می باشد . دادرسی انتظامی از دادستان انتظامی و عده لازم دادیار ، که برای مدت دو سال توسط هیأت مدیره انتخاب می شوند ، تشکیل می گردد . دادرسی انتظامی وکلاء ، پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات ، چنانچه عقیده بر تخلف داشته باشند کیفرخواست و در غیر این صورت قرار منع تعقیب صادر می نماید .

قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف ده روز پس از ابلاغ ، با رعایت مسافت ، قابل شکایت در دادگاه انتظامی وکلاء می باشد . دادگاه انتظامی وکلاء چنانچه قرار منع تعقیب را صحیح دانست آن را استوار می نماید و در صورتی که موضوع را قابل تعقیب دانست رسیدگی نموده و حکم می دهد . ( ماده ۱۳ ل. ا. ک. و. د. و ماده ۶۵ آ. ل. ق. ا. ک. و. د. )

#### چهارم - دادگاه انتظامی وکلاء

دادگاه انتظامی وکلاء مرجع رسیدگی و صدور رای نسبت به تخلفات و کلاء و کارگشایان می باشد . این مرجع از سه نفر وکیل پایه یک دادگستری که ، برای مدت دو سال ، از طرف هیأت مدیره کانون انتخاب می گردند ، تشکیل می شود . دو نفر وکیل پایه یک نیز ، به همان ترتیب ، به عنوان اعضاء علی البدل انتخاب می شوند ، تا در صورت معذوریت اعضاء اصلی انجام وظیفه نمایند . دادگاه عالی انتظامی قضات مرجع تجدید نظر نسبت به آراء قابل تجدید نظر صادره از دادگاه انتظامی وکلاء می باشد . ( ماده ۱۴ ل. ا. ک. و. د. )

#### پنجم - سایر اجزاء کانون

کانون و کلاء ، با توجه و به تناسب وظایف و حجم کار آن ، عندالاقضاء دارای قسمت های دیگری می باشد که از مهم ترین آنها اداره معاضدت و کمیسیون کارآموزی است :

**اداره معاضدت** - به موجب ماده ۲۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله ندارند می توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند . بر همین اساس در کانون وکلاء تشکیلاتی به منظور بررسی درخواست های معاضدت و ، عندالاقضاء ، تعیین وکیل معاضدتی برای متقاضی تأسیس گردیده است .

کارکنان اداره معاضدت ، به موجب ماده ۳۵ آیین نامه قانون وکالت ۱۳۱۶ ، باید حتی المقدور از بین وکلای دادگستری انتخاب شوند . مؤسسه معاضدت دارای دبیرخانه ، شعبه عرایض و شعبه قضایی است . ترتیب انجام وظیفه هر قسمت و سایر جزئیات مربوط به نحوه تقاضای معاضدت و تعیین وکیل و .... در مواد ۳۶ تا ۴۹ آیین نامه فوق الذکر پیش بینی گردیده است .

**کمیسیون کارآموزی** - کارآموز وکالت مکلف است در دوره کارآموزی تکالیفی را انجام دهد . این تکالیف در ماده ۳۶ آ. ل. ق. ا. ک. و. د. پیش بینی گردیده است کارآموز وکالت وظیفه مقرر را می بایست زیر نظر کمیسیون کارآموزی انجام دهد ، کمیسیون کارآموزی از پنج نفر وکلایی که واجد شرایط عضویت هیأت مدیره باشند از بین اعضاء هیأت مدیره یا از خارج اعضاء هیأت یا به طور مختلط از طرف هیأت مدیره تعیین می شوند . ( ماده ۳۵ آ. ل. ق. ا. ک. و. د. )



**ج- شرایط و موانع اخذ پروانه کارآموزی و وکالت**

با توجه به ماده ۷: ل. ق. ا. ک. و. د.، منظور از « پروانه وکالت »، که شرایط تحصیل آن بررسی می گردد، منحصرأ پروانه وکالت پایه یک است. در حقیقت، به موجب ماده مزبور، از تاریخ لازم الاجرا شدن آن (اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۴)، اعطای پروانه وکالت پایه دو و پایه سه منتفی گردیده است.

**۱. شرایط صدور پروانه کارآموزی (جهت اخذ پروانه وکالت)**

پروانه وکالت، علی الاصول، پس از طی دوره کارآموزی وکالت، به شرط اتمام موفقیت آمیز دوره مربوطه اعطا می گردد. در حقیقت، برابر ماده ۷ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری از تاریخ اجرای این قانون فقط به کسانی پروانه وکالت داده می شود که از دانشکده های حقوق داخله یا خارجه دارای دانشنامه لیسانس باشند. اشخاص مزبور مکلفند لاقلاً یک سال به کارآموزی اشتغال ورزند. پس از طی دوره کارآموزی در اختبار شرکت نموده و در صورت موفقیت پروانه وکالت پایه یک به آنها داده می شود. البته به موجب ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری اولین شرط صدور پروانه کارآموزی برای داوطلبین واجد شرایط، موفقیت آنها در آزمونی است که، حداقل یک بار در سال، کانونهای وکلای دادگستری به عمل می آورند و تعداد کارآموزان مورد نیاز را بر آن اساس انتخاب می نمایند. طبق تبصره ذیل همان ماده، تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون به عهده کمیسیونی است که از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی و رئیس کانون وکلای مربوطه تشکیل می شود.

به موجب ماده ۲ ق. ک. ا. پ. و. د. و تبصره های آن « برای اشخاصی پروانه کارآموزی وکالت صادر می شود که علاوه بر دارا بودن دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی دارای شرایط ذیل باشند:

الف- اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام.

ب- اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، قانون اساسی.

ج- نداشتن پیشینه محکومیت مؤثر کیفری.

د- نداشتن سابقه عضویت و فعالیت در گروههای الحادی و فرق ضالّه و معاند با اسلام و گروههایی که مرام نامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی می باشد.

ه- عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه های رژیم طاغوت.

و- عدم عضویت و هواداری از گروهک های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران.

ز- عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروبات الکلی.

تبصره ۱- کانون های وکلا مکلفند به منظور احراز شرایط فوق از مراجع ذی صلاح مربوطه استعلام نمایند و مراجع مزبور مکلفند حداکثر مدت ۲ ماه پاسخ لازم را اعلام نمایند.

نیمه ۲- برای اشخاصی که مطابق قانون از کارآموزی معاف هستند در صورتی پروانه وکالت صادر می شود که دارای شرایط این ماده باشند.

نیمه ۳- مدت کارآموزی اعضای هیأت علمی دانشکده های حقوق نصف مدت سایر کارآموزان خواهد بود.

نیمه ۴- اقلیت های مذهبی و رسمی از دارا بودن شرایط مندرج در بند (الف) مستثنی می باشند.

پس از صدور پروانه کارآموزی، متقاضی موظف است در دوره کارآموزی تکالیفی را انجام دهد که در ماده ۳۶ آ. ل. ق. ا. ک. و. د. پیش بینی گردیده است.

انجام تکالیف کارآموزی افتخاری و مجانی است، اما کارآموز می تواند، تحت نظر وکیل سرپرست، قبول وکالت نماید و در این صورت از موکل « حق الزحمه » دریافت نماید (ماده ۳۸ آ. ل. ق. ا. ک. و. د.) کارآموزان وکالت، قبل از اخذ پروانه وکالت،

حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدید نظر آن دیوان عالی کشور می باشد را ندارند. (تبصره ۳ ذیل ماده ۶ ق. ک. ا. پ. و. د. د.) همانطور که گفته شد پس از طی دوره کارآموزی و انجام اختبار در صورت قبولی کارآموز پروانه وکالت او صادر گردیده اما قبل از تسلیم به مشارالیه، باید در حضور ریاست کانون و لاقل دو نفر از اعضاء هیأت مدیره قسم یاد کرده و صورت مجلس قسم و قسم نامه را امضاء نماید.

البته باید توجه داشت که برابر تبصره ماده ۸ ل. ا. ک. و. د. کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۲ سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند از انجام دوره کارآموزی معاف می باشند.

همچنین به موجب تبصره ۳ ماده ۲ ق. ک. ا. پ. و. د. مدت کارآموزی اعضای یک هیأت علمی دانشکده های حقوق نصف مدت سایر کارآموزان خواهد بود.

کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم بوده و دارای حداقل ۵ سال سابقه کار متوالی یا ۱۰ سال متناوب در سمتهای حقوقی در دستگاههای دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح باشند و بعد از ۷۳/۴/۱۵ با داشتن سی سال خدمت بازنشسته شوند با انجام نصف مدت کارآموزی، بدون رعایت شرط سن، می توانند پروانه وکالت تحصیل نمایند (بند «د» الحاقی به ماده ۸ ل. ا. ک. و. د. مصوب ۱۳۷۳).

#### ۲. شرایط صدور پروانه وکالت (بدون طی دوره کارآموزی و انجام اختبار)

قانونگذار اشخاصی را که واجد تجربه لازم دانسته، و بنابراین اشتغال به وکالت آنها را مستلزم انجام کارآموزی و اختبار ندانسته، در ماده ۸ ل. ا. ک. و. د.، اصلاحات بعدی و سایر قوانین پیش بینی نموده است. این اشخاص عبارتند از:

**دارندگان سابقه قضایی که فاقد دانشنامه لیسانس باشند** - کسانی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمت قضایی بوده و لاقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از آنها، از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد. (بند الف ماده ۸ ل. ا. ک. و. د.)

**دارندگان سابقه قضایی که دارای دانشنامه لیسانس باشند** - کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و پنج سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آنها نشده باشد. (بند ب ماده ۸ ل. ا. ک. و. د.)

**نمایندگان مجلس** - نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره کامل نمایندگی که دارای لیسانس قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم و پنج سال سابقه کار قضایی در محاکم باشند. (بند «ج» ماده ۸ ل. ک. و. د. اصلاحی سال ۱۳۷۳)

**افسران بازنشسته نیروهای مسلح** - افسران بازنشسته نیروهای مسلح، که دارای دانشنامه لیسانس در رشته حقوق بوده، و حداقل پنج سال متوالی یا هشت سال متناوب در مشاغل سازمانی خدمت نموده و از اشتغال به وکالت محروم نباشند. مشاغل سازمانی مورد نظر عبارتند از:

۱. رئیس و عضو دادگاه عالی انتظامی و دادستان و دادیار دادرسی انتظامی قضات ارتش ۲. دادستان ارتش و معاون او  
۳. رئیس و عضو دادگاههای نظامی ۴. دادستان و دادیار و بازپرس و معاون بازپرس نظامی. (ماده واحده قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانسیه حقوق بازنشسته نیروهای مسلح شاهنشاهی مصوب ۱۳۵۱).

اشخاص مزبور، باید سایر شرایط وکالت را دارا بوده و وکالت آنها با مانع قانونی مواجه نباشد. این اشخاص نیز، پس از آماده شدن پروانه وکالت آنها، می بایست به ترتیب مقرر سوگند یاد و ذیل سوگند نامه را امضاء نموده و سپس پروانه را دریافت نمایند.

#### ۳. تکلیف کانون در اعلام رد تقاضا و یا صدور پروانه

به موجب مواد ۲۸ بعد آ. ل. ق. ا. ک. و. د. متقاضی پروانه وکالت و کارآموزی تقاضای خود را که باید حاوی نکات مذکور در ماده ۳۱ و ضمائش مندرج در ماده ۳۲ آیین نامه مورد بحث باشد، به دفتر کانون تسلیم می نماید.

کانون ملزم است نسبت به تقاضای واصله حداکثر ظرف شش ماه اتخاذ تصمیم نماید. (تبصره ۲ الحاقی به ماده ۸ ل. ا. ک. و.

د. د. مصوب سال ۱۳۷۳) چنانچه تقاضای پروانه وکالت یا کارآموزی از سوی کانون وکلاء مردود اعلام گردید متقاضی می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم هیأت مدیره به دادگاه عالی انتظامی قضات شکایت نماید. دادگاه مزبور نسبت به شکایت رسیدگی نموده و در صورت عدم ورود شکایت تصمیم کانون را استوار و چنانچه شکایت را وارد تشخیص نماید حکم به صدور پروانه مورد نظر و تسلیم آن به متقاضی را صادر می‌نماید. این حکم قطعی و اجرای آن به عهده ریاست کانون می‌باشد و متخلف از آن مستوجب تعقیب انتظامی است. (ماده ۳۴ آ. ل. ق. ا. ک. و. د.)

#### ۴. موانع صدور پروانه وکالت و کارآموزی

به موجب ماده ۱۰ ل. ا. ک. و. د. به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

- ♣ اتباع خارجه
- ♣ قضات و متسخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاههایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است در حین اشتغال به خدمت به استثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند در صورت اجازه شورای دانشگاه.
- ♣ محجورین و همچنین کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد.
- ♣ محکومین به انفصال ابد از خدمات دولتی.
- ♣ اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت
- ♣ محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه‌هایی که منافی با امانت و عفت شوون وکالت است به تشخیص هیأت مدیره کانون و یا آن که به موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی است.
- ♣ کسانی که به اتهام ارتکاب جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند.
- ♣ اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت محروم شده‌اند.

#### ۵. اعتبار پروانه وکالت

اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تجدید آن منوط به درخواست وکیل و باقی بودن شرایط وکالت مقرر در قانون است. کانون وکلاء، در صورتی که وکلی را فاقد شرایط مقرر در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری تشخیص نماید مراتب را به دادگاه انتظامی وکلاء اعلام و درخواست رسیدگی می‌نماید. دادگاه مزبور رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید. پروانه وکالت تا صدور حکم قطعی معتبر می‌باشد مگر اینکه دادگاه، با توجه به ضرورت، حکم تعلیق صادر نماید. (تبصره ۵ ماده ۲ ق. ک. ا. پ. و. د.)

#### ۶. شرایط گرفتن پروانه مشاوره حقوقی

افزون بر مقررات یاد شده، در اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۷، قوه قضاییه اجازه یافت تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق، برای صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام کند. آیین نامه اجرایی این قانون نیز تصویب و منتشر گردید. به موجب آیین نامه مزبور، هیأت مقرر در ماده ۲، با رعایت شرایطی، نسبت به دادن پروانه مشاوره حقوقی اقدام می‌کند. شرایط متقاضیان پروانه مشاوره حقوقی در ماده ۳ آیین نامه مزبور آمده است. از دواطلبان واجد شرایط امتحان کتبی به عمل می‌آید؛ اما اعضای هیأت علمی رسمی دانشکده‌های حقوق که دارای مدرک دکترای تأیید شده بوده و دست کم سه سال سابقه تدریس در دروس حقوقی دارند، از شرکت در آزمون مزبور معاف می‌باشند (ماده ۸ آیین نامه و تبصره آن). از پذیرفته شدگان امتحان کتبی، مصاحبه شفاهی به عمل آید.

#### د- حقوق کانون وکلای دادگستری

##### ۱. ممنوعیت تعلیق وکیل

هیچ وکلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی، تعلیق موقت وکلی که مورد تعقیب انتظامی قرار گرفته است، به درخواست وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه) یا رئیس کانون (راسا) به

تقاضای ۶ نفر از اعضای هیات مدیره) از دادگاه انتظامی و کلاء به عمل می آید. چنانچه دادگاه مزبور رای بر تعلیق صادر نمود رای صادره قابل اجراء اما قابل تجدید نظر در دادگاه عالی انتظامی قضات است. رای عدم تعلیق نیز از طرف وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه) یا رئیس کانون و کلاء، در مرجع اخیر، قابل تجدید نظر است.

## ۲. برخورداری از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا

وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار می باشد. شاغلین شغل قضا، از جمله، در صورتی می توانند مورد تعقیب کیفری قرار گیرند که دادگاه عالی انتظامی قضات قرار تعلیق آنان را، پس از رسیدگی و وجود دلایل، صادر نماید. بنابراین می توان نظر داد که تعقیب کیفری وکیل، به اتهام جرمی که در موضع دفاع مرتکب شده است، مستلزم طی همان مراحل است که برای تعقیب کیفری قضات مقرر است.

## ۳. حمایت کیفری

هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه و کالتی یا به سبب آن توهین نماید به ۱۵ روز تا سه ماه زندان محکوم می شود. **استحقاق حق الوکاله** - به موجب ماده ۱۹ ل. ق. ا. ک. و. د. د.، مصوب ۱۳۳۳ قرارداد حق الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است. بنابراین وکلا می توانند نسبت به حق الوکاله با موکلین خود قرارداد منعقد نمایند. در عین حال نظر به اینکه ممکن است قرارداد حق الوکاله منعقد نشود قانونگذار حداقل حق الوکاله وکیل را در هر مورد، بر اساس تعرفه مشخص نمود. در حال حاضر، حق الوکاله و هزینه سفر و کلاهی دادگستری و وکلا و مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم بر اساس آیین نامه مربوط، مصوب ۱۳۸۵ تعیین می شود. تعرفه حق الوکاله نه تنها در صورت نبودن قرارداد، برای وکیل و موکل، محکوم علیه و شخص ثالث معتبر است، بلکه مبنای تشخیص مالیات بر درآمد وکلا و «سهم تعاون» نیز قرار می گیرد.

## ۵- حدود و کلاهی دادگستری

### ۱. تخلفات و مجازاتهای انتظامی

وکلای دادگستری مکلفند اعمالی را که به موجب مقررات بر عهده آنها قرار گرفته در زمان و به ترتیب مقرر انجام دهند. همچنین اخلاق و رفتار آنها می بایست متناسب با مقام و منزلت شغل و کالت باشد. عدم رعایت موارد مزبور در محدوده مقررات تخلف انتظامی محسوب می شود و مطابق با آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مستوجب تعقیب و تحمل مجازات انتظامی به شرح ذیل است:

**تخلفاتی که مجازات انتظامی آنها درجه ۱ و ۲ (اخطار کتبی یا توبیخ با درج در پرونده) می باشد -** تخلف از نظاماتیکه کانون برای وکلاء دادگستری تعیین می نمایند مشمول مجازات انتظامی درجه ۱ و ۲، بوده و رئیس کانون مستقلاً یا به پیشنهاد دادستان انتظامی می تواند تعیین و اجراء کند، این امر مانع صلاحیت دادگاه انتظامی در تعیین این مجازاتها نخواهد بود.

**تخلفاتی که مجازات انتظامی آنها درجه ۳ (توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون) می باشد -** وکیل مکلف به انجام امور زیر می باشد و ضمانت اجرایی آن مجازات انتظامی درجه ۳ خواهد بود.

✿ حضور وکیل در دادگاه الزامی است. وکیل باید در دیوان کیفر و دیوان جنایی (یا دادگاه قائم مقام آنها که به جرائم مربوطه رسیدگی مینماید) و در محاکمه ای که وقت آن زودتر ابلاغ شده است (در مورد سایر محاکم)، در صورتی که جمع بین اوقات مزبور ممکن نباشد، حاضر شود. چنانچه وکیل برای حضور در دو یا چند دادگاه دعوت شده باشد و همزمانی آنها به نحوی باشد که جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا، در صورت حق توکیل وکیل دیگری معرفی نماید. در تشخیص همزمانی، مدت عرفی لازم برای جایجائی بین دو دادگاه، ولو در یک حوزه قضائی، باید در نظر گرفته شود.

✿ انجام کارهای معاضدتی الزامی است. وکیل باید کارهای معاضدت قضایی، ارجاعی از طرف کانون، و دفاع از متهمین، که از طرف دادگاهها در حدود قانون و نظامات ارجاع می شود، را به خوبی و با علاقمندی، انجام دهد.

✿ رویت نمودن اوراق ارسالی از کانون الزامی است. وکیل مکلف است کلیه اوراق فرستاده شده از کانون اعم از نامه، اخطار، رونوشت ادعانامه یا حکم که بوسیله مامور یا پست فرستاده می شود، را قبول و رویت نموده و رسید دهد.

**تخلفاتی که مجازات انتظامی آنها درجه ۳ و ۴ (توبیخ یا درج در روزنامه رسمی و مجله کانون یا تنزیل درجه) می باشد - که عبارتند از :**

- ◀ تجاهر به استعمال مسکرو افیون و سایر مواد مخدره و مراوده در اماکن فساد .
- ◀ عدم ارائه رسید در مقابل وجه یا مال دیگری که از موکل دریافت می نماید .
- ◀ وکالت نمودن ، پس از انقضای مدت اعتبار پروانه .
- ◀ عدم حضور ، بدون عذر موجه ، در دادگاه به نحوی که بواسطه عدم حضور او کار دادگاه به تاخیر افتد .

**تخلفات که مجازات انتظامی آنها درجه ۳ (تنزل درجه) می باشد - که عبارتند از :**

- ★ در صورت ارتکاب اعمال و رفتاری که منافی شئون و وکالت است و همچنین در صورتی که به کاردیگری اشتغال یابد که منافی شئون و وکالت است و علی رغم تذکر کانون به آن ادامه دهد .
- ★ در صورتی که بوسیله اوراق چاپی یا تابلو یا وسائل دیگر درجه خود را بالاتر از پروانه ای که دارد معرفی نماید .
- ★ در صورتی که به وسائل فریبنده تحصیل وکالت نماید .
- ★ در صورتی که زائد بر حق الوکاله مورد توافق با موکل یا زائد بر تعرفه قانونی ، چنانچه قرارداد در بین نباشد ، و هزینه های قانونی وجه یا مال دیگر یا سندی به نام خود یا دیگری بگیرد .
- ★ چنانچه استعفا خود را از وکالت به موکل و دادگاه اطلاع ندهد یا وقتی اطلاع دهد که موکل مجال کافی برای تعیین وکیل دیگر و معرفی به دادگاه نداشته باشد .
- ★ اگر پس از ابلاغ حکم یا قرار یا اختطاری که مستلزم دادن خرج یا اقدامی از طرف موکل است به اسرع وقت به موکل یا متصدی امور او اطلاع ندهد و موجب تضییع حتی از موکل شود .
- ★ در صورتی که نسبت به موضوعی که قبلاً به مناسبت سمت قضایی یا داوری اظهار عقیده کتبی کرده قبول وکالت نماید .
- ★ در صورتی که در یکی از وزارتخانه ها یا ادارات دولتی یا مملکتی یا شهرداری یا بنگاههایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به دولت است سمت وکالت یا مشاور حقوقی داشته و علیه آنها وکالت نماید .
- ★ در صورتی که برای تطویل دادرسی به وسیله خدعه آمیز از قبیل رد دادرسی یا داور یا استعفاء از وکالت و قبول مجدد وکالت متوسل شود .
- ★ در صورتی که در مذاکرات کتبی یا شفاهی نسبت به دادگاه یا سایر مقامات رسمی یا وکلاء و اصحاب دعوی و سایر اشخاص بر خلاف احترام اظهاری بنماید .

**تخلفاتی که مجازات انتظامی آنها درجه ۵ (ممنوعیت از وکالت از ۳ ماه تا ۳ سال) می باشد - به شرح ذیل :**

- ❖ چنانچه دعوا را به طور مصانعه یا در ظاهر به نام دیگری و در باطن برای خود انتقال بگیرد .
- ❖ در صورتی که بواسطه وکالت از اسرار موکل مطلع شده و آنها را افشاء نماید اعم از اینکه اسرار مزبور مربوط به امر وکالت یا شرافت و حیثیت و اعتبار موکل باشد .
- ❖ در صورت تخلف از قسم .

**تخلفاتی که مجازات انتظامی آنها درجه ۶ (محرومیت دائم از شغل وکالت) می باشد - به شرح ذیل :**

- ♣ اگر بر خلاف قانون خود را واجد شرائط وکالت معرفی کرده و پروانه گرفته باید در ظرف یک ماه از تاریخ اجراء آیین نامه (یا از تاریخ دریافت پروانه) کتبا به کانون اطلاع داده و پروانه خود را تسلیم نماید . چنانچه در حین دریافت پروانه واجد شرایط بوده و بعد فاقد یکی از شرایط گردد باید ظرف ده روز از تاریخ فقدان شرط کانون را کتبا مطلع نموده و پروانه خود را تسلیم دارد .
- ♣ در صورتی که بعد از استعفاء از طرف موکل یا انقضای وکالت به جهت دیگر وکالت طرف موکل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول نماید .
- ♣ در صورتی که ثابت شود وکیل با طرف موکل خود ساخته تا حق موکل خود را تضییع نماید یا خیانت دیگری نسبت به موکل کرده باشد .
- ♣ در صورتی که خلاف عذری که برای حضور به دادگاه یا سایر مراجع یا دادسرا یا دادگاه انتظامی وکلاء اعلام کرده ثابت شود .

**۲. تعقیب انتظامی وکیل**

در صورتی که تخلف وکیل دادگستری اعلام شود مورد تعقیب انتظامی قرار گرفته و عندالاقضاء در دادگاه انتظامی وکلاء محاکمه می‌گردد. تعقیب انتظامی وکیل، علی‌الاصول، به موجب کیفرخواست صادره از دادسرای انتظامی وکلاء شروع و در دادگاه انتظامی وکلاء مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. و در عین حال وزیر دادگستری و برخی مقامات قضائی نیز، در مواردی، می‌توانند تعقیب انتظامی وکیل را مستقیماً از دادگاه انتظامی وکلاء درخواست نمایند. همچنین وزیر دادگستری و هیات مدیره کانون می‌توانند، تحت شرایطی، تعلیق وکیل تحت پیگرد را درخواست نمایند. موارد تعقیب انتظامی وکیل عبارتند از:

## مجموعه قوانین

### گفتار اول - قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب<sup>۱</sup> در امور مدنی

مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی تأیید شورای نگهبان ۱۳۷۹/۱/۲۸

#### بند اول - کلیات

**ماده ۱** آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

**ماده ۲** هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

**ماده ۳** قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعوای رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

**تبصره -** چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

**ماده ۴** دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

**ماده ۵** آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

**ماده ۶** عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

**ماده ۷** به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

**ماده ۸** هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

**ماده ۹** رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر این که آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کلیه قراردادهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

#### بند دوم - صلاحیت دادگاه‌ها

##### الف - صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها

**ماده ۱۰** رسیدگی نخستین به دعوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

**ماده ۱۱** دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

**تبصره -** حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

**ماده ۱۲** دعوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعوای مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی

<sup>۱</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۷۰-۱۳۷۹/۲/۱۱

اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.<sup>۱</sup>

**ماده ۱۳** در دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.<sup>۲</sup>

**ماده ۱۴** درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

**ماده ۱۵** در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

**ماده ۱۶** هرگاه یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضایی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هر یک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید.

**ماده ۱۷** هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.<sup>۳</sup>

**ماده ۱۸** عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

**ماده ۱۹** هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

**ماده ۲۰** دعوی راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

**ماده ۲۱** دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

<sup>۱</sup> اعداد داخل کروشه [ ] در تمام کتاب نشانه این است که برای اطلاع از: آراء وحدت رویه، نظریات شورای نگهبان، نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری، و دیگر توضیحات به دفتر هفتم مطابق شماره داخل کروشه مراجعه بفرمایید.

#### رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی (در دعوی راجع به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجع به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنائی است بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق الاشعار می‌باشد و با عنایت به اینکه با تعاریفی که از اموال غیرمنقول و اموال منقوله در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ چنین استنباط می‌شود که قانونگذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقود و قراردادهای مدعی علیه و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیرمنقول و نیز اجرت المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادهای قائل به تفصیل شده و دعوی قسم اول را منوطاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعوی قسم دوم را مفهوملاً از دعوی راجع به غیرمنقول دانسته است که نتیجتاً دعوی اخیرالذکر تحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۲۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد مورد تأیید می‌باشد.

این رأی بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره ۳۱-۱۳۶۳/۹/۵

#### رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خواننده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین ۳ دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است.

این رأی بر طبق ماده ۳ قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره ۹-۱۳۵۹/۳/۲۸

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال:** در پرونده ای که بین طرفین دعوی مطرح بوده است، از ناحیه یکی از اصحاب دعوی، دعوی دیگری تحت عنوان دعوی طاری مطرح می‌شود و برای آن خواسته ای تقویم می‌گردد. چنانچه دعوی اصلی از لحاظ خواسته دعوی قطعی باشد آیا دعوی طاری را می‌توان به مبلغی تقویم کرد که قابل تجدید نظر باشد و در نتیجه دعوی اصلی نیز به تبع دعوی طاری قابل تجدید نظر گردد؟

**نظریه:** با عنایت به تعریفی که در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ از دعوی طاری شده و ویژگی دعوی مزبور مرتبط بودن آن با دعوی اصلی یا دارای یک منشاء بودن آن با دعوی اصلی می‌باشد چنانچه به تشخیص دادگاه شرایط قانونی رسیدگی توأم به هر دو دعوی اصلی و طاری (اعم از اینکه دعوی طاری تحت عنوان ورود ثالث یا جلب ثالث یا دعوی متقابل یا .... طرح شده) فراهم باشد از جهت اینکه با عنایت به اینکه قسمت اخیر ماده ۱۴۱ قانون مزبور اتخاذ تصمیم در هر یک از دو دعوی مؤثر در دیگری است، قابلیت تجدید نظر خواهی دعوی طاری به دعوی اصلی که دعوی اخیر کمتر از سه میلیون ریال تقویم شده تسری پیدا می‌کند و دعوی اصلی به تبع دعوی طاری قابل تجدید نظر خواهی خواهد بود.

نظریه شماره ۷/۱۹۶۰-۱۳۸۲/۳/۳۱، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۳-۱۳۸۴/۲/۱۱



**ماده ۲۲** دعاوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

**ماده ۲۳** دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یاد شده بر چیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

**ماده ۲۴** رسیدگی به دعاوی اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعاوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

**ماده ۲۵** هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

### ب- اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

**ماده ۲۶** تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد.<sup>۱</sup>

**ماده ۲۷** در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رای دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

**تبصره-** در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

**ماده ۲۸** هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رای دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع می‌باشد.

**ماده ۲۹** رسیدگی به قراردادهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

**ماده ۳۰** هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان و یا دادگاه تجدید نظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.

### بند سوم - دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت

**ماده ۱۵۸** دعاوی تصرف عدوانی عبارت است از:

ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید.<sup>۲</sup>

**ماده ۱۵۹** دعاوی ممانعت از حق عبارت است:

<sup>۱</sup> رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظریه اینکه در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقویم دادخواست معین شده مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شود و نظر به اینکه در قانون تشکیل دادگاه عمومی ترتیبی بر خلاف اصل مذکور پیش بینی نشده و تغییر عنوان دادگاه شهرستان به دادگاه عمومی تغییری در صلاحیت دادگاه نداده و اختیارات دادگاههای شهرستان عیناً به دادگاههای عمومی واگذار گردیده است، بنابراین رای شماره ۶/۱۵۲۲-۶/۱۱/۱-۵۹/شعبه ششم دادگاه عمومی مشهد که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی قوچان است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

ردیف ۵۹/۲۸-۱۳۵۹/۱۲/۱۶

### ۲. نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال ۱:** آیا ماهیت تصرف عدوانی از نظر قانون جلوگیری از تصرف عدوانی آیین دادرسی مدنی با تصرف عدوانی قانون مجازات اسلامی متفاوت است یا خیر؟

۲. آیا مالکیت شاکی نسبت به محلی که ادعای تصرف عدوانی شده باید احراز شود یا خیر؟

**نظریه ۱:** ماهیت تصرف عدوانی مذکور در مواد ۵۸۱ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با ماهیت تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی که جنبه کیفری دارد از حیث نتیجه یکسان است شاکی مخیر است که از طریق تقدیم دادخواست حقوقی رفع تصرف عدوانی و یا از طریق طرح شکایت کیفری رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و ممانعت از حق را بخواهد.

۲. رسیدگی و اتخاذ تصمیم به شکایت تصرف عدوانی بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی موکول به احراز مالکیت شاکی است ولی نیازی به احراز سبق تصرف شاکی و یا رعایت مهلت های مقرر به نحو مذکور در قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۵۲ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امر مدنی نیست و اساساً در قانون اخیرالذکر به مہلتی برای طرح شکایت تصرف عدوانی اشاره نشده است.

نظریه شماره ۷/۲۷۴-۱۳۸۱/۲/۱۴، روزنامه رسمی شماره ۱۷۷۶۱-۱۳۸۴/۱۱/۲۵

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد .

**ماده ۱۶۰** دعوی مزاحمت عبارت است از :

دعوی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد .

**ماده ۱۶۱** در دعوی تصرف عدوانی ، ممانعت از حق و مزاحمت ، خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد ، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است .

**ماده ۱۶۲** در دعوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می‌باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید .

**ماده ۱۶۳** کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است ، نمی‌تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق ، طرح دعوا نماید .

**ماده ۱۶۴** هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی ، غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد ، اشجار و بنا در صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم ، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد .

**ماده ۱۶۵** در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد ، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تادیه نماید . چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد ، چه اینکه بذر روئیده یا نروئیده باشد محکوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن را دریافت کند . همچنین محکوم له می‌تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید .

**تبصره-** در صورت تقاضای محکوم له ، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محکوم می‌نماید .

**ماده ۱۶۶** هرگاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطین دادگستری باشد ، ضابطین مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خواننده جلوگیری نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده ، برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند .

**تبصره-** چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده ، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود ، ضابطین باید فوراً از وقوع هرگونه درگیری و وقع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند .

**ماده ۱۶۷** در صورتی که دو یا چند نفر مال غیر منقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می‌کرده‌اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود .

**ماده ۱۶۸** دعوی مربوط به قطع انشعاب تلفن ، گاز ، برق و وسایل تهویه و نقاله ( از قبیل بالابر و پله برقی و امثال آنها ) که مورد استفاده در اموال غیر منقول است مشمول مقررات این فصل می‌باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط چه دولتی یا خصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد .

**ماده ۱۶۹** هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یاد شده خود را ذی نفع بداند ، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته چه در مرحله بدوی یا تجدیدنظر باشد ، می‌تواند وارد دعوا شود . مرجع مربوط به این امر رسیدگی نموده ، حکم مقتضی صادر خواهد کرد .

**ماده ۱۷۰** مستاجر ، مباشر ، خادم ، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می‌باشند می‌توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند .

**ماده ۱۷۱** سرایدار ، خادم ، کارگر و به طور کلی هر امین دیگری ، چنانچه پس از ده روز از تاریخ اظهارنامه مالک یا ماذون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی بر مطالبه مال امانی ، از آن رفع تصرف ننماید ، متصرف عدوانی محسوب می‌شود .

**تبصره-** دعوی تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرارداد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد ، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود .

**ماده ۱۷۲** اگر در جریان رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق ، سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده ( ۱۲۹۲ ) قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد ، چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد ، چنانچه سند یاد شده موثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود ، مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد .

**ماده ۱۷۳** به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که یک طرف آن وزارتخانه یا موسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت باشد

نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد.

**ماده ۱۷۴** دادگاه در صورتی رای به نفع خواهان می‌دهد که به طور مقتضی احراز کند خواننده، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است.

چنانچه قبل از صدور رای، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد.

این دستور با صدور رای به رد دعوا مرتفع می‌شود مگر این که مرجع تجدید نظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

**ماده ۱۷۵** در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد. در صورت فسخ رای در مرحله تجدید نظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد مثل یا قیمت آن وصول و تادیه خواهد شد.

**ماده ۱۷۶** اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

**ماده ۱۷۷** رسیدگی به دعاوی موضوع این فصل تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می‌آید.

\*\*\*

## کفالت دوم - قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب<sup>۱</sup> مصوب ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی تا ۱۳۸۱/۷/۲۸.

**ماده ۱** به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد، دادگاه‌هایی با صلاحیت عام به شرح مواد آتی تشکیل می‌شوند.

**ماده ۲** تاسیس دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاه‌های مزبور به تشخیص رییس قوه قضاییه است.

**ماده ۳** در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که «دادسرای عمومی و انقلاب» نامیده می‌شود تا زمان تصویب آئین دادرسی مربوطه، طبق قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد:

**الف** - دادسرا که عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. اقدامات دادسرا در جرائمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. در حوزه قضائی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.<sup>۲</sup>

**ب** - ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

<sup>۱</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۸۳-۱۳۷۳/۵/۳

<sup>۲</sup> نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه

**سوال:** نظریه اینکه طبق ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اجرای احکام صادره بهر عهده دادسرا است آیا دادستان و یا دادیار به منظور اجرای حکم حق ممنوع معامله نمودن محکوم را دارند یا خیر؟

**نظریه:** طبق بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که اجرای حکم نیز به عهده دادسراها گذاشته شده و مواد ۱۰ و ۳۴ تا ۳۷ آیین‌نامه اجرائی قانون مذکور نیز نحوه اجرای حکم را مقرر داشته و دادیار نیز وظایف دادستان را در اجرای احکام بر عهده دارد و لذا در صورتی که برای اجرای حکم صدور قرار ممنوع الخروجی را لازم بداند، صدور قرار فوق‌الذکر بلامانع است ولی در مورد ممنوع معامله کردن اشخاص نصی در قوانین موضوعه پیش‌بینی نشده است.

نظریه شماره ۷/۸۶۰۱-۱۸/۱۸۰۱۳۸۲، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۵۱-۱۳۸۴/۳/۱۱

## نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه

**سوال:** آیا دادستان و یا رئیس مجتمع چنانچه از دادسرا یا از بین قضات دادگاه باشد تحت نظر چه کسی از لحاظ قضائی و اداری انجام وظیفه می‌کند و حدود اختیارات رئیس مجتمع از لحاظ قضائی و اداری در چه حدی است؟

**نظریه:** طبق بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی دادستان رئیس دادسرا است و از لحاظ اداری برابر ماده ۱۲ اصلاحی همان قانون زیر نظر رئیس دادگستری است، و در مورد مجتمع‌های قضائی، اگر رئیس مجتمع عضو دادسرا باشد از لحاظ قضائی تحت نظر دادستان مربوط و از لحاظ اداری مانند سایر قضات تحت ریاست رئیس دادگستری خواهد بود و اگر رئیس مجتمع از قضات دادگاه باشد از لحاظ قضائی زیر نظر رئیس کل دادگاهها و از لحاظ اداری زیر نظر رئیس دادگستری می‌باشد و حدود اختیارات رئیس مجتمع از لحاظ قضائی تابع ابلاغ و از لحاظ اداری در حدی است که رئیس دادگستری یا رئیس قوه قضاییه به او تفویض کرده‌اند و در هیچ حال رئیس مجتمع بر دادستان ریاست و نظارت ندارد.

نظریه شماره ۷/۶۶۱۹-۳/۳۱۳۸۳، روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۱۳-۱۳۸۵/۲/۶

- ج- مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزائی را تعقیب نمود، موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند.
- د- بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:
۱. ارجاع دادستان.
  ۲. شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
  ۳. در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.
  - ه- دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می تواند تکمیل آن را بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند.
- بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می شود.
- و- تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم بر عهده بازپرس می باشد. در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می باشد.
- در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم به عمل می آورد و در مورد سایر جرائم؛ دادستان می تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس در خواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.
- ز- کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود.<sup>۱</sup>
- ح- بازپرس رسماً و یا به تقاضای دادستان می تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛ قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تامین و تبدیل تامین را صادر نماید. در صورتی که بازپرس رسماً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه دادستان، با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد حل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.
- هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می تواند از بازپرس در خواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس مکلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم در خواست، نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. به هر حال متهم نمی تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند. در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در خصوص صلاحیت محلی و ذاتی و همچنین نوع جرم حسب مورد حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.
- ط- هرگاه در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرائم تا دو ماه به علت صدور قرار تامین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تامین متهم می باشد مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تامین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه های عمومی یا انقلاب محل شکایت کند. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل

## ۲. نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

- سوال:** ۱. در صورتی که پرونده جهت رسیدگی به دادیار یا بازپرس ارجاع شود آیا دادستان حق اخذ آن و ارجاع به شعبه دیگر دارد؟
۲. چنانچه پرونده های موضوع تبصره ۳ ماده ۳ به بازپرس یا دادیار ارجاع شود آیا آنها صلاحیت رسیدگی را دارند؟
- نظریه:** ۱. طبق مستفاد از بند «ز» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادیار تحت ریاست و هدایت و نظارت دادستان انجام وظیفه می کند و از حیث اظهار عقیده و رأی تابع او می باشد. بنابراین دادستان می تواند پرونده دایاری را در فرض مندرج در استعلام اخذ و به شعبه دیگری ارجاع کند البته این اقدام دادستان بایستی فقط بر اساس رعایت مصالح باشد نه جهات دیگر و در مورد بازپرس مستنداً به بند ه از قانون مرقوم یکی از اهم وظایف دادستان نظارت بر تحقیقات بازپرس است ولی این نظارت به دادستان اجازه نمی دهد که مستقیماً پس از ارجاع پرونده به بازپرس آن را اخذ و به شعبه دیگر ارجاع نماید در مدت مرخصی بازپرس نیز اعم از کوتاه مدت یا بلندمدت چنانچه نیاز به دستور قضائی باشد مستنداً به بند «و» از قانون مرقوم دادستان صرفاً در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست می تواند دستور صادر نماید و الا در موارد دیگر تا مراجعت بازپرس از مرخصی و نیاز به دستور قضائی موضوع باید به بازپرس دیگری ارجاع شود.
۲. چنانچه جرائم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به بازپرس یا دادیار ارجاع شود چون ذاتاً صالح به رسیدگی نیستند باید قرار عدم صلاحیت رسیدگی به صلاحیت دادگاه کیفری استان صادر نماید.

- مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.<sup>۱</sup>
- ی- در خواست دادستان و بازپرس را باید ضابطین، مقامات رسمی و ادارات فوراً اجرا نمایند. بازپرس می‌تواند به تحقیقات ضابطین دادگستری رسیدگی نموده و هرگاه تغییری در اقدامات آنان یا تکمیلی در تحقیقات، لازم باشد به عمل آورد.
- تخلف از مقررات این بند علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی؛ برابر قانون مربوط مستوجب تعقیب کیفری نیز خواهد بود.
- ک- پس از آنکه تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد در صورتی که به عقیده بازپرس، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت در باره ایشان صادر می‌نماید و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل موثری در کشف حقیقت ابراز نماید. بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد.
- دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.
- ل- هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود.
- هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.
- م- در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:
۱. نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، محل اقامت متهم، باسواد است یا نه، مجرد است یا متأهل.
  ۲. نوع قرار تأمین با قید اینکه متهم بازداشت است یا آزاد.
  ۳. نوع اتهام.
  ۴. دلایل اتهام.
  ۵. مواد قانونی مورد استناد.
  ۶. سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.
  ۷. تاریخ و محل وقوع جرم.
- ن- قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود:
۱. اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.
  ۲. اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم.
  ۳. اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان.
- اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می‌باشد.
- اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجرا می‌شود.

#### ۱. نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

**سوال:** حداکثر زمانی را که می‌توان در جرائم مختلف، متهم را تا قبل از صدور حکم قطعی در بازداشت نگه داشت چه مقدار است؟

**نظریه:** طبق بند «ط» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن حبس یا حبس توأم با مجازات های اخف نظیر جزای نقدی یا شلاق باشد، به هر حال مدت بازداشت ناشی از قرار تأمین نباید از حداقل مدت مجازات حبسی که در قانون برای آن جرم تعیین شده است، تجاوز کند لکن در مواردی که نوع مجازات قانونی جرم، جزای نقدی یا شلاق باشد - که معمولاً رسیدگی به این قبیل جرائم در صلاحیت دادگاههای عمومی جزایی است نه دادگاه کیفری استان - حداکثر مدت بازداشت ناشی از قرار تأمین نباید از دو ماه تجاوز کند.

نظریه شماره ۷/۲۷۷-۱۳۸۳/۹/۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۰ - ۱۳۸۴/۲/۵

#### نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

**سوال:** در بند «ط» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب گفته شده چنانچه در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان تا ۴ ماه و در سایر جرائم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برده و در پرونده اتخاذ تصمیم نشود مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد آیا منظور از فک قرار بازداشت آزادی بلاقید متهم است یا خیر؟

**نظریه:** مقصود مقنن از فک قرار بازداشت موقت در بند «ط» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، آزادی بلاقید متهم با وصف مذکور در استعلام نیست بلکه منظور این است که با فک قرار بازداشت موقت متهم، نباید تأمین از او گرفته شود که منجر به بازداشت او گردد. این امر از نظر دادگاه عالی انتظامی قضات در موارد مشابه تخلف محسوب شده است.

نظریه شماره ۷/۲۷۷-۱۳۸۳/۹/۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۱ - ۱۳۸۴/۲/۷

هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود. هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس، رسیدگی و قرار مقتضی صادر می نماید. این امر مانع از رسیدگی به درخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نمی باشد.<sup>۱</sup>

**تبصره ۱** حوزه قضائی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ.

**تبصره ۲** رسیدگی به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه های نظامی از شمول این قانون خارج است و در دادسرا و دادگاه نظامی انجام می شود.<sup>۲</sup>

**تبصره ۳** پرونده هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال می باشد و جرائم اطفال مستقیماً در دادگاه های مربوط مطرح می شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.<sup>۳</sup>

**تبصره ۴** جرائمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیماً در دادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید راساً نسبت به انجام آن اقدام کند.<sup>۴</sup>

**تبصره ۵** با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.<sup>۵</sup>

**تبصره ۶** درحوزه قضائی بخش ها، رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می نماید و در سایر جرائم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رای خواهد نمود.<sup>۶</sup>

**ماده ۴** هرحوزه قضائی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند.

دادگاه های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه های جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاه های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود.<sup>۷</sup>

**تبصره** - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران، و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.<sup>۸</sup>

**ماده ۵** به تعداد مورد نیاز دادگاه های انقلاب، در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رییس قوه قضائیه تشخیص می دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضائی تشکیل می گردد، و به جرائم ذیل رسیدگی می نماید:

۱. کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.

۲. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.

۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.

۴. جاسوسی به نفع اجانب.

۵. کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶. دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.<sup>۹</sup>

۱. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۳. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۴. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۵. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۶. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۷. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۸. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۹. **رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور**

به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیرماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرائم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی است.

۱. کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.

۲. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام

۴. جاسوسی به نفع اجانب

۵. کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر ←

**ماده ۶** طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

**ماده ۷** احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدید نظر پیش بینی شده است.

**ماده ۸** قضات دادگاه‌ها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضائی را اتخاذ نمایند.<sup>۱</sup>

**ماده ۹** قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشاء رای بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.

**ماده ۱۰** هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرس علی البدل، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجراء احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.<sup>۲</sup>

**تبصره** - ترتیب تشکیل این واحدها: تعداد اعضای هر واحد، طریقه انتخاب و شرایط آن، میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هر یک از اعضای آن و نحوه اقدامات و تصمیم گیری‌ها به موجب آیین نامه ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

**ماده ۱۱** رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی، رئیس حوزه قضایی است و با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

**ماده ۱۲** در شهرستان؛ رئیس دادگستری؛ رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه‌ها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدید نظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادرها و دادگستری‌های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرهای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.<sup>۳</sup>

**تبصره** - حذف شده است.<sup>۴</sup>

**ماده ۱۳** برای تأمین کادر قضایی دادرها، رئیس قوه قضاییه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی البدل دادگاه‌ها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاه‌ها را که با تأسیس دادرها غیر لازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاه‌ها انجام خواهد شد.<sup>۵</sup>

**تبصره ۱** گروه شغلی «دادستان‌ها» برابر گروه شغلی «رئیس دادگستری شهرستان» و گروه شغلی «دادستان تهران» برابر گروه شغلی «رئیس کل دادگستری استان تهران» خواهد بود.<sup>۶</sup>

**تبصره ۲** گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس» برابر گروه شغلی «رئیس شعبه دادگاه عمومی» و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی «دادرس علی البدل

۶. دعوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی را احصاء نموده است ارتباط ندارد. لہذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یادشده که به موجب آن رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعلام می‌باشد را در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد بنا به مراتب رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تأیید می‌شود.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

رای شماره ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۱۰/۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۸۴ - ۱۳۸۲/۱۲/۴

#### رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

هر چند به صراحت ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، رسیدگی به جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر علی الاطلاق به دادگاه انقلاب منطقه یا استان محول گردیده ولی از آنجائی که مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اهمیت بزه قاچاق کالا و ارز و اثرات سوء آن، به منظور رعایت غبطه مملکت و ممانعت از بروز اختلالات بیشتر در امور ارزی، ضرورت تسریع در رسیدگی و اعمال مجازات قانونی خارج از تشریفات آیین دادرسی کیفری را مطابق تبصره ۱ ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ تجویز نموده و در ماده ۲ دستور العمل مربوط به آن مقرر گردیده: «در شهرستان‌ها و بخش‌هایی که دادگاه انقلاب تشکیل نشده دادگاه‌های عمومی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی خواهند نمود.» با این تقدیر اصل صلاحیت قانونی دادگاه محل وقوع جرم، در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب پذیرفته شده و به عقیده اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و سوم در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع می‌باشد.

رای شماره ۶۶۶ - ۱۳۸۴/۳/۱۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۶۳ - ۱۳۸۴/۳/۲۸

۱. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۳. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه

**سوال:** با توجه به ماده ۱۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در مراکز استان‌هایی که بر دادرها نظارت و ریاست اداری دارد؟

**نظریه:** مطابق ماده ۱۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگستری هر شهرستان بر کلیه دادگاه‌های عمومی و انقلاب و همچنین بر دادرهای آن شهرستان نظارت و ریاست اداری دارد ولی شهرستان‌های مرکز استان از این قاعده مستثنی بوده و نظارت و ریاست اداری دادرهای مرکز استان، صرفاً، به رئیس کل دادگستری استان محول گردیده است.

نظریه شماره ۳۶۱ - ۱۳۸۲/۵/۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۸۱ - ۱۳۸۱/۴/۱۸

۱. به موجب مصوبه ۱۳۸۱/۷/۲۸

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

دادگاه» خواهد بود.<sup>۱</sup>

**تبصره ۳** به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان باید حد اقل دارای ده سال سابقه کار قضائی، رئیس دادگاه تجدید نظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کار قضائی داشته باشند.<sup>۲</sup>

**ماده ۱۴** دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرس علی البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوط انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشای رای با قاضی دادگاه است.

**ب** - دادگاه‌های خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

**ج** - دادگاه‌های عمومی جزائی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رای پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.<sup>۳</sup>

**تبصره ۱** هرگاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند، خود تکمیل می‌نماید و نیز می‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادرسای مربوط در خواست کند.<sup>۴</sup>

**تبصره ۲** هرگاه تحقیق یا اقدامی در حوزه دادگاه دیگری لازم باشد یا اطلاعاتی از حوزه قضایی آن دادگاه باید جمع‌آوری شود دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند با اعطاء نیابت قضائی از دادگاه آن حوزه انجام آن تحقیقات و اقدامات یا جمع‌آوری اطلاعات را بخواهد.

**ماده ۱۵** دادرسان علی البدل عهده دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف روسای دادگاه‌ها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.<sup>۵</sup>

**ماده ۱۶** ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاه‌ها خواهد بود.

<sup>۱</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۳</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

#### نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

**سوال:** چنانچه کیفرخواست از دادرسا به اتهام خیانت در امانت صادر شده باشد ولی به نظر دادگاه اتهام متهم منطبق با مقررات مربوط به کلاهبرداری باشد تکلیف دادگاه چیست؟  
**نظریه:** درست است که طبق بند «ج» ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب، دادگاههای عمومی جزائی و دادگاه انقلاب، فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوطه، رسیدگی می‌نمایند ولی این امر به این معنی نیست که دادگاه در تطبیق مورد با قانون تابع کیفرخواست دادرسا باشد، بلکه همانگونه که بعضاً در مورد جرائم مندرج در کیفرخواست دادگاه پس از رسیدگی معتقد به بی گناهی متهم شده و رأی به برائت صادر می‌کند، در تطبیق قانون با مورد هم، بدون اعاده پرونده به دادرسا، می‌تواند برخلاف تشخیص دادرسا، حکم به مجازات جرمی دهد که خود تشخیص می‌دهد. مثلاً هرگاه در کیفرخواست تقاضای اعمال مجازات جرم خیانت در امانت شده باشد و دادگاه مورد را خیانت در امانت نداند و بزهی دیگر مثل کلاهبرداری تشخیص دهد، در این صورت دادگاه مطابق تشخیص خود عمل می‌نماید نه آنچه که در کیفرخواست آمده.

نظریه شماره ۷۷۷۷-۱۴/۱۴-۱۳۸۳، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۰-۱۳۸۴/۲/۵

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال:** در مواردی که دادستان یا معاونین وی حق دارند به آراء کیفری صادره از دادگاههای کیفری عمومی و یا دادگاه کیفری استان اعتراض نمایند مهلت اعتراض از چه تاریخ شروع می‌شود؟  
**نظریه:** بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در مورد دادگاههای عمومی و جزائی و تبصره ۲ ماده ۲۰ همان قانون مربوط به حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری استان می‌باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده وی در جریان دادرسی دادگاههای عمومی جزائی و دادگاه کیفری استان دخالت دارند و پرونده پس از صدور حکم باید به امضاء دادستان یا دایار مأمور در آن دادگاه برسد بنابراین امضاء حکم توسط دادستان یا دایار مأمور در دادگاه ابلاغ حکم است و چنانچه دادستان صدور حکم را بر خلاف نص قانون تشخیص دهد طرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸ قانون مذکور می‌تواند نسبت به رأی صادره تجدید نظر خواهی نماید.

نظریه شماره ۲۹۴۲-۷/۱۹-۱۳۸۲، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۱-۱۳۸۴/۲/۷

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال:** آیا با توجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان می‌تواند نسبت به احکام کیفری تقاضای تجدید نظر کند و اگر این حق را دارد در چه مهلتی؟  
**نظریه:** بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در مورد دادگاههای عمومی و جزائی و تبصره ۲ ماده ۲۰ همان قانون مربوط حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری استان می‌باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده وی در جریان دادرسی دادگاههای عمومی جزائی و دادگاه کیفری دخالت دارند و پرونده پس از صدور حکم باید به امضاء دادستان یا دایار مأمور در آن دادگاه برسد. بنابراین امضاء حکم توسط دادستان یا دایار مأمور در دادگاه ابلاغ حکم است و چنانچه دادستان صدور حکم را بر خلاف نص قانون تشخیص دهد طرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸ قانون مذکور می‌تواند نسبت به رأی صادره تجدید نظر خواهی نماید.

نظریه شماره ۲۹۴۲-۷/۱۹-۱۳۸۲، روزنامه رسمی شماره ۱۷۷۰۰-۱۳۸۴/۹/۸

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال:** چنانچه قرار منع تعقیب از دادرسا صادر شده ولی در دادگاه نقض شود و دستور انجام تحقیقات صادر گردد، تکلیف دادرسا پس از اعاده پرونده از دادگاه چه خواهد بود؟  
**نظریه:** در مواردی که دادگاه بر مبنای اعتراض شاکی نسبت به نقض قرار منع تعقیب صادره از ناحیه دادرسا اقدام می‌نماید، دادرسا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه بوده و با توجه به تبصره یک ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی نسبت به انجام تحقیقات خواسته شده اقدام و با صدور قرار مجرمیت طبق بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاحی قانون مذکور پرونده را پس از صدور کیفرخواست به دادگاه ذیصلاح ارسال نمایند.

نظریه شماره ۳۴۹۷-۱۲/۵/۱۳۸۳، روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۴۱-۱۳۸۵/۳/۸

<sup>۲</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸



**ماده ۱۷** قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی طرف یک هفته مکلف به انشاء رای می‌باشد.

**ماده ۱۸** آرای غیر قطعی و قابل تجدید نظر یا فرجام، همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدید نظر یا فرجام، تجدید نظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آئین دادرسی مربوط انجام می‌شود.

در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رای، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.<sup>۱</sup>

**تبصره ۱** مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.<sup>۲</sup>

**تبصره ۲** در خواست تجدید نظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رای در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدید نظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدید نظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.<sup>۳</sup>

در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رای را نقض و رای مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد در خواست تجدید نظر خواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رای صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.<sup>۴</sup>

**تبصره ۳** خواهان تجدید نظر باید هزینه تجدید نظر خواهی را وفق قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ده روز پس از اخطار دفتر شعبه تشخیص، بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید، شعبه تشخیص قرار رد در خواست او را صادر خواهد نمود. این قرار قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. اگر تجدید نظر خواهی از سوی دادستان مربوط باشد، دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. این معافیت شامل سایر مواردی هم که دادستان تقاضای تجدید نظر نماید می‌باشد.<sup>۵</sup>

**تبصره ۴** جز در مورد اختیار ذیل تبصره (۲) این ماده از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین در خواست تجدید نظر نمود.<sup>۶</sup>

**تبصره ۵** در مواردی که بر حسب قانون دیوان عالی کشور باید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره (۲) این ماده خواهد بود.<sup>۷</sup>

**ماده ۱۹** ملغی شده است.<sup>۸</sup>

**تبصره ۱۰** ملغی شده است.

**تبصره ۲۰** ملغی شده است.

**ماده ۲۰** به منظور تجدید نظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو

<sup>۱</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

### **۳. نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه**

**سوال:** آیا مهلتی برای اعتراض دادستان نسبت به حکم صادره، در دادگاه تجدید نظر استان یا در شعبات تشخیص دیوان عالی کشور وجود دارد یا خیر؟

**نظریه:** ۱. اعتراض دادستان نیز باید ظرف مهلت ۲۰ روزه به عمل آید.

۲. دادستان هم فقط ظرف مهلت قانونی می‌تواند از شعبه تشخیص تجدید نظر خواهی کند.

۳. با توجه به این که دادستان یا نماینده او در جلسه رسیدگی دادگاه شرکت دارند و پس از صدور رأی آن را امضاء می‌نمایند و لذا همین امر ابلاغ است و ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

۴. طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اشخاصی که می‌توانند از احکام دادگاه‌ها به علت خلاف بین قانون و شرع تجدید نظر خواهی نمایند، از جمله دادستان است که باید در مهلت مقرر قانونی نسبت به آن اقدام نمایند.

نظریه شماره ۳۸۴۶ - ۱۳۸۳/۵/۱۸، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۰۵ - ۱۳۸۴/۱/۱۷

<sup>۴</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۵</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۶</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۷</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۸</sup> به موجب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رای اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.

**تبصره ۱** رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی ابتدا در دادگاه تجدید نظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدید نظر استان) و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدید نظر استان) تشکیل می‌شود. تشکیلات، ترتیب رسیدگی کیفیت محاکمه و صدور رای این دادگاه تا تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوق مجلس شورای اسلامی خواهد بود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیات منصفه تشکیل خواهد شد.<sup>۱</sup>

**تبصره ۲** در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدید نظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرائم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان رادر دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.<sup>۲</sup>

**تبصره ۳** برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی، رئیس قوه قضائیه می‌تواند موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه، وظایف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده خواهند داشت. دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.

**تبصره ۴** دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رای می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است. این رای ظرف مهلت مقرر قابل تجدید نظر خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوق مجلس شورای اسلامی مقرر شده است.

**تبصره ۵** اشخاص ذیل می‌توانند از رای دادگاه کیفری استان تقاضای تجدید نظر نمایند:

**الف- محکوم علیه یا نماینده قانونی وی.**

**ب- دادستان.<sup>۳</sup>**

**ج- مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر و زیان.<sup>۴</sup>**

**تبصره ۱۶** اجرای احکام کیفری «دادگاه کیفری استان» توسط دادرسای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

<sup>۱</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

#### رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)

به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام... باشد در صلاحیت محاکم کیفری استان است و بر طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود، که رسیدگی در هر دو دادگاه رسیدگی بدوی است و مرجع تجدید نظر آراء صادره از دادگاه اطفال که مجازات آنها قصاص نفس یا اعدام... باشد دیوان عالی کشور است نه دادگاه کیفری استان.

بنابراین مورد از شمول ماده ۳۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی خارج است و در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه اطفال مستقر در حوزه قضائی یک استان و دادگاه کیفری همان استان، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می‌باشد.

بنا به مراتب رأی شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی تشخیص می‌شود. این رأی مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می‌باشد.

رای شماره ۶۸۶ - ۱۳۸۵/۲/۵، روزنامه رسمی شماره ۱۷۸۴۷ - ۱۳۸۵/۳/۱۷

<sup>۲</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

#### نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

**سوال:** آیا حضور دادستان در جلسه دادگاه ضرورت دارد؟ در صورت نبودن دادستان یا نماینده وی در جلسه دادگاه، آیا رأی صادره معتبر است؟

**نظریه:** شرکت دادستان و یا نماینده او در جلسه دادگاه ضرورت دارد یعنی بدون شرکت دادستان و یا نماینده اش تشکیل جلسه قانونی نیست و وقت دادرسی بایستی به اطلاع دادستان برسد و چون دادستان یکی از دایران و یا معاونین خود را با دادن ابلاغ برای شرکت در جلسات دادگاه مأمور می‌کند، کافی است وقت جلسه به اطلاع او برسد ولی این امر به صورت اختطاریه یا احضاریه نیست و با توجه به مراتب دادستان یا نماینده اش بایستی در جلسه شرکت نمایند. بنابراین با عدم شرکت دادستان یا نماینده اش جلسه قانونی نخواهد بود و بر حکم غیرقانونی اثری بار نیست و به همین جهت دادستان با تجدید نظر خواهی می‌تواند فسخ آن را از دادگاه تجدید نظر بخواهد (تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون اصلاحی فوق الذکر).

نظریه شماره ۷۷۳۴ - ۱۳۸۷/۱۰/۲۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۴۹ - ۱۳۸۴/۳/۹

<sup>۴</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

**تبصره ۷** در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان می باشد و رئیس شعبه اول رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضائی، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی آن حوزه قضائی است.

**ماده ۲۱** مرجع تجدید نظر آراء قابل تجدیدنظر دادگاه های عمومی حقوقی و جزائی و انقلاب، دادگاه تجدید نظر استان است که آن دادگاه ها در حوزه قضائی آن استان قرار دارند. آراء دادگاه های کیفری استان و آن دسته از آراء دادگاه های تجدید نظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدید نظر خواهی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.<sup>۱</sup>

**ماده ۲۲** رسیدگی دادگاه تجدید نظر استان به درخواست تجدید نظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه های عمومی جزائی و انقلاب وفق مقررات قانونی آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می آید و در مورد آراء حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوط خواهد بود.<sup>۲</sup>

**تبصره ۱** اگر در دادگاه تجدید نظر متهم بی گناه شناخته شود حکم بدوی فسخ و متهم تبرئه می گردد، هرچند که درخواست تجدید نظر نکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان باشد فوراً آزاد می شود.<sup>۳</sup>

**تبصره ۲** هرگاه دادگاه تجدید نظر پس از رسیدگی محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می تواند مجازات او را تخفیف دهد، هرچند که محکوم علیه تقاضای تجدید نظر نکرده باشد.

**تبصره ۳** در امور کیفری موضوع مجازات های تعزیری یا بازدارنده مرجع تجدید نظر نمی تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی در خواست تجدید نظر کرده باشد.

**تبصره ۴** اگر حکم تجدید نظر خواسته از نظر محاسبه محکوم به یا خسارات یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه ای وارد نسازد، مرجع تجدید نظر با اصلاح حکم آن را تأیید می نماید و تذکر لازم را به دادگاه بدوی خواهد داد.<sup>۴</sup>

**ماده ۲۳** ملغی شده است.<sup>۵</sup>

**تبصره** - ملغی شده است.

**ماده ۲۴** مرجع رسیدگی پس از نقض در دیوان عالی کشور به شرح ذیل اقدام می نماید:

**الف** - در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور، باید از نظر دیوان متابعت نماید و وارد رسیدگی ماهوی شود.

**ب** - در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان را انجام دهد سپس مبادرت به انشاء حکم نماید.

**ج** - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور دادگاه می تواند رای اصراری صادر نماید اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظر دارد تقاضای تجدید نظر نماید پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می گیرد، هرگاه شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را ابرام می نماید و در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور حسب مورد مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت حکم نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد دادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر و این حکم قطعی است.

**تبصره** - قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه گانه مذکور در ماده ۱۸ نباشد.

**ماده ۲۵** جهات درخواست تجدید نظر به قرار زیر است:

۱. ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت، در شهود.
۲. ادعای مخالف بودن رای با قانون.
۳. ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رای.
۴. ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات.

**تبصره** - اگر درخواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد مرجع تجدید نظر در صورت وجود جهتی دیگر می تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید.

**ماده ۲۶** در موارد مذکور در این قانون اشخاص زیر حق درخواست تجدید نظر را دارند:

<sup>۱</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup>. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۳</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۴</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۵</sup>. به موجب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

۱. در مورد احکام حقوقی :

هر یک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم مقام آنان مانند وراثت، وصی، انتقال گیرنده که از رای دادگاه متضرر می‌شود .

۲. در مورد احکام کیفری :

الف- محکوم علیه یا نماینده قانونی او .

ب- شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او .

ج - دادستان از حکم برائت یا محکومیت غیر قانونی متهم<sup>۱</sup> .

۳. در مورد قرارها :

هر یک از طرفین دعوی که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده باشد یا نماینده قانونی آنان .

**ماده ۲۷** مهلت درخواست تجدید نظر در موارد مذکور در ماده ۱۹ برای اشخاص ساکن ایران ۲۰ روز و برای کسانی که خارج از کشور می‌باشند ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رای می‌باشد .

**ماده ۲۸** متقاضی تجدید نظر باید دادخواست و یا درخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رای و یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم نماید .

مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوی و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد و در روی کلیه برگ‌های دادخواست یا درخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید نماید . این تاریخ، تاریخ تجدید نظر خواهی محسوب می‌گردد. دفتر بازداشتگاه مکلف است پس از ثبت تقاضای تجدید نظر بلافاصله آن را به دادگاه صادر کننده رای ارسال نماید دفتر دادگاه صادر کننده رای در صورتی که تقاضای تجدید نظر در مهلت قانونی باشد پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدید نظر ارسال می‌دارد .

**تبصره ۱۵** دادگاه باید در ذیل رای خود قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رای و مرجع تجدید نظر آن را معین نماید .

**تبصره ۲۵** هرگاه نزد دادگاه تجدید نظر ثابت شود که به علت قوه قهریه امکان استفاده از حق تجدید نظر خواهی در مهلت‌های مقرر نبوده است، ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود .

**تبصره ۳۵** متقاضی تجدید نظر در آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و در آراء حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی بپردازد و در آراء حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود .

**ماده ۲۹** متقاضی تجدید نظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدید نظر تصریح نماید مگر اینکه آن جهت بعداً حادث شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند .

**ماده ۳۰** در صورتی که تقاضای تجدید نظر طرف مهلت مقرر داده شده باشد چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فساد مترتب باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدید نظر اجرای حکم متوقف خواهد شد .

**ماده ۳۱** ملغی شده است .<sup>۲</sup>

**ماده ۳۲** تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه با همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است .

**ماده ۳۳** در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ذی صلاح ارسال می‌نماید ، چنانچه دادگاه مرجع الیه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف توسط دادگاه مرجع الیه به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می‌شود .

**تبصره-** در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود .

**ماده ۳۴** از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رییس قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف مدت پنج سال با تشکیل تدریجی دادگاه‌های عمومی و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب و اتخاذ تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجد شرایط موجبات اجرای این قانون را در سراسر کشور فراهم نماید .

**ماده ۳۵** دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضاء دفتری دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به تعداد لازم اقدام کند اجازه مذکور صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاه‌های عمومی است .

**ماده ۳۶** دولت مکلف است در اسرع وقت امکان تهیه وسائل و تجهیزات لازم دادگاه‌های عمومی از قبیل محل استقرار، ملزومات و وسائط نقلیه و دیگر لوازم و وسائل را فراهم کند و اعتبار لازم مربوطه برای این وسائل و تجهیزات را در اختیار دادگستری قرار دهد .

<sup>۱</sup> الحاقی مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

**ماده ۳۷** آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

**ماده ۳۸** دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه، اعتبارات لازم را برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم و به کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانون تامین نماید.<sup>۱</sup>

**ماده ۳۹** از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، مواد (۲۳۵) و (۲۶۸) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسخ می گردد. همچنین از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضائی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می شود.<sup>۲</sup>

قانون فوق مشتمل بر سی و هشت ماده و بیست و یک تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پانزدهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۲۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

\*\*\*

## گفتار سوم - آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸<sup>۱</sup> مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹

با استناد به قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی که از این پس به اختصار «قانون» نامیده می شود، آئین نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

**ماده ۱** در هر حوزه قضائی که بیش از یک شعبه دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف وی، شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. همچنین تعیین شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان به دادگاه کیفری استان و تشکیل شعبه یا شعب تشخیص دیوان عالی کشور بر اساس نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

**ماده ۲** از تاریخ تخصیص شعب دادگاههای عمومی و انقلاب به دادگاه های حقوقی و جزائی رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده‌هایی که قبلاً به آن ارجاع شده است صرفنظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد.

**ماده ۳** از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاه های تجدیدنظر به دادگاه های کیفری استان، دادگاههای تجدیدنظر استان کلیه پرونده‌هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است، کماکان مورد رسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمود هر چند موضوع این پرونده‌ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد.

**ماده ۴** به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه، شعب دادگاه های عمومی حقوقی و عمومی جزائی و داسرا در هر حوزه قضائی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرائم و دعاوی خاص تخصیص می یابد از قبیل:

### الف - داسراها و دادگاههای عمومی جزائی شامل :

- \* جرائم اطفال
- \* سرقت و آدمربائی
- \* صدور چک پرداخت نشدنی
- \* جرائم صنفی (خوراکی، بهداشتی، داروئی و سایر صنوف)
- \* جرائم مربوط به مفاسد اجتماعی
- \* جعل و کلاهبرداری
- \* جرائم کارکنان دولت

### ب - دادگاههای عمومی حقوقی شامل:

- ♣ دعاوی تجاری
- ♣ امور حسبی
- ♣ دعاوی ثبتی، مالکیت‌های معنوی و صنعتی

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

### رأی وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

به موجب ماده ۲۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده و صرفاً بر طبق ماده ۲۲ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه در حوزه هائی که داسرا تشکیل نگردیده به رئیس حوزه قضائی اجازه داده شده در صورتی که حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور ارسال نماید. بنا به مراتب قانون مزبور با توجه به اعتبار قضیه محکوم بها موضوع حصر را مد نظر داشته نه تفسیر موسع را و مطلقاً زیرمجموعه رئیس حوزه قضائی مورد نظر نبوده است. بنابراین به نظر اکثریت اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد صحیح و موافق موازین قانونی می باشد.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

رأی شماره ۶۷۴ - ۱۳۸۴/۱/۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۴۵ - ۱۳۸۴/۳/۴

<sup>۳</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۸۸۰ - ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

- ♣ اعتراض به تصمیمات مراجع غیردادگستری
- ♣ دعاوی خانواده
- ♣ دعاوی موجر و مستأجر
- ♣ دعاوی بین‌المللی

**ماده ۵** موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:

**الف** - دعاوی حقوقی ناشی از جرم.

**ب** - دعاوی جزائی مرتبط با دعاوی خانوادگی.

**ج** - محدود بودن شعب حوزه قضائی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.

**د** - سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان.

**ماده ۶** حوزه قضائی بخش، شهرستان و استان با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.

**تبصره** - هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضائی شهرستان مربوط است. همچنین چنانچه در شهرستان دادگاه یا دادسرا تشکیل نشده باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیک‌ترین حوزه قضائی شهرستان تابع همان استان خواهد بود.

**ماده ۷** رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر و رئیس دادگاه های کیفری استان است و بر دادگاه های تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاه ها و دادسراهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود.

در غیر مرکز استان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر دادگاه ها و دادسراهای مربوط و همچنین دادگاه های مستقر در بخش نظارت و ریاست اداری دارد. در صورت تعدد شعب دادگاه های عمومی در حوزه قضائی مستقر در مرکز بخش، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

**ماده ۸** با تصویب رئیس قوه قضائیه رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان می‌تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاه های انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاه ها تفویض نماید. در این صورت، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی در سمت معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد. در صورتی که در شهرستان غیر مرکز استان دادگاه انقلاب شعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن شهرستان نیز می‌تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

**تبصره** - سرپرستان مجتمع های قضائی به عنوان معاون رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهند نمود.

**ماده ۹** رؤسای کل دادگستری استان‌ها، رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان، رؤسای دادگستری شهرستان‌ها و سرپرستان حوزه‌های قضائی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون داشته باشند.

**ماده ۱۰** از تاریخ اجرای قانون، در هر حوزه قضائی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضائی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول می‌گردد.

**ماده ۱۱** در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان وظایف وی را در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت. معاون دادستان در امور دادگاه‌های انقلاب به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت.

**ماده ۱۲** ارجاع شکایات، درخواست‌ها و گزارش‌های ضابطین به شعب بازپرسی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادسرا با دادستان است. معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم در غیاب وی عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود.

**ماده ۱۳** ارجاع پرونده به بازپرس و یا دادیار در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع، تجربه، تبحر و سابقه کار خواهد بود.

**ماده ۱۴** به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آنها منحصراً توسط دادرسی تهران صورت خواهد گرفت، تعقیب بقیه مقامات موضوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه‌های بعدی آن، توسط دادرسی شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.<sup>۱</sup>

#### ۱. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

هر چند با تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضائی، رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزائی و امور حسبه به لحاظ قلمرو محلی به دادگاههای مزبور محول گردیده ولی با توجه به تفویض اختیارات دادستان عمومی به روسای محاکم عمومی و انقلاب و روسای دادگستری شهرستان‌ها (تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۴ آیین نامه اجرائی قانون مذکور) و امکان انجام تحقیقات، زیر نظر حاکم دادگاه، وسیله قضات تحقیق و ضابطین دادگستری (تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مرقوم)، اهمیت نقش دادرسی و ضرورت تفتیش جرائم و تحقیقات مقدماتی جهت اتخاذ تصمیم قانونی، کماکان به قوت خود باقی است که در حال حاضر در محاکم نظامی، توسط دادستان نظامی با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و در دادگاههای عمومی طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ توسط مراجع ذیربط صورت می‌پذیرد و چون دادستان نظامی به حکم قسمت اخیر اصل ۱۷۲ قانون اساسی، بخشی از قوه قضائیه کشور بوده و در معیت دادگاههای نظامی انجام وظیفه می‌نماید و با عنایت به منزلت و ایجاد وحدت رویه قضائی (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)، به نظر اکثریت قاطع اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دادستانی نظامی و دادگاههای عمومی در صلاحیت رسیدگی به جرائم، وفق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل طرح در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است، صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.

رأی شماره ۶۶۷ - ۱۳۸۳/۴/۱۳ - روزنامه رسمی شماره ۱۷۳۱۹ - ۱۳۸۳/۵/۲۴

**ماده ۱۵** در موارد مقرر قانونی که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می‌گردد، کلیه تحقیقات توسط و تحت‌الامر دادگاه خواهد بود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به انجام دستورات و تکمیل موارد خواسته شده مکلف خواهند بود. لکن در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.

**ماده ۱۶** تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی در خصوص جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادسرای حوزه قضائی صلاحیت‌دار به عمل خواهد آمد.

دادگاه عمومی جزائی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرائم مندرج در کیفرخواست و نیز جرائمی که در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب توسط دادستان شهرستان مرکز استان و یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان به عمل خواهد آمد، مگر اینکه دادگاه‌های مذکور در شهرستان‌های غیرمرکز تشکیل شود که در این صورت وظیفه فوق را دادستان همان شهرستان به عهده خواهد گرفت در دادگاه عمومی مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان است.

**ماده ۱۷** تحقیقات مقدماتی جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضائی بخش است، به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهائی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذریعاً ارسال نماید.

**ماده ۱۸** شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزائی در موارد و جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا معاون وی می‌باشد.

شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.

**ماده ۱۹** امر ارجاع در دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان با رئیس کل دادگستری استان است. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید.

**ماده ۲۰** از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان، دادگاه‌های عمومی و انقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرائم موضوع تبصره ۴ قانون را نخواهند داشت.

**تبصره ۱** پرونده‌های موضوع تبصره فوق‌الذکر که تا قبل از تشکیل دادگاه کیفری استان در دادگاه‌های عمومی و انقلاب مطرح رسیدگی بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار می‌گیرند.

**تبصره ۲** مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق دیوان عالی کشور است، مگر در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد.

**ماده ۲۱** با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوان عالی کشور است. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن با اکثریت آراء خواهد بود.

**تبصره** - شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند وظایف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده‌دار شود.

**ماده ۲۲** شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهند شد.

**ماده ۲۳** هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمند دفتری خواهد داشت. در رأس دفاتر شعب تشخیص یک دفتر کل وجود دارد که مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوان عالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد.

**ماده ۲۴** تجدیدنظر خواه مکلف است حسب مورد در امور کیفری و مدنی هزینه تجدیدنظرخواهی را به مأخذ تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور پرداخت نمایند.

**ماده ۲۵** درخواست تجدیدنظر باید منضم به رأی قطعی و حاوی نکات زیر باشد:

۱. نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲. نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده.

۳. تاریخ ابلاغ رأی قطعی.

۴. دادگاه صادرکننده رأی قطعی.

۵. دلایل تجدیدنظرخواهی.

**ماده ۲۶** با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، طرف او و تاریخ تقدیم تقاضا با شماره ثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم نموده و بر روی کلیه اوراق تاریخ تقدیم درخواست را قید می‌نماید، تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود.

**ماده ۲۷** درخواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن بدون عذر پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد.

مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول درخواست، نقایض آن را مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست‌دهنده اخطار می‌دهد و از روز ابلاغ ۱۰ روز به او مهلت می‌دهد که نقایض را رفع کند. در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد، یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، به موجب قرار شعبه تشخیص رد می‌شود. این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد.

**ماده ۲۸** ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد صورت می‌گیرد. شعبه مرجع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظرخواهی است به صورت مستند و مستدل تهیه می‌نماید. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم نیست، لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق‌العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.

**ماده ۲۹** رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظایف دفاتر شعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) در حدی که قابل انطباق با وظایف و اختیارات این شعب باشد به عمل خواهد آمد.

**ماده ۳۰** شعب تشخیص می‌توانند در صورت ضرورت از اصحاب دعوی دعوت به عمل آورند.

**ماده ۳۱** نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۳۲۶، ۳۸۷، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به ترتیب زیر اقدام خواهد شد.

**الف** - پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور در مواد یاد شده به مراجع مربوط ارسال گردیده است، در همان مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

**ب** - پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنها پذیرفته شده و هنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم عیناً به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

**ج** - پرونده‌هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در دادرسی دیوان عالی کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اعلام اشتباه نگردیده پس از تهیه گزارش در صورت تشخیص اشتباه، به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

**د** - پرونده‌هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱، ۴۱۲ قانون مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس از تهیه گزارش و در صورت تشخیص اشتباه عیناً در اجرای ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ به قوه قضائیه ارسال خواهد شد تا پس از بررسی و اعلام نظر در صورت اقتضا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال گردد.

**ماده ۳۲** در حوزه‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون، دادسرا تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضائی حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد جهت رسیدگی به شعب تشخیص ارسال می‌گردد.

**ماده ۳۳** در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی صادره از شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد، پرونده را برای ارجاع به شعبه هم‌عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوان عالی کشور ارسال می‌نماید.

**ماده ۳۴** هر حوزه قضائی شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است. واحد اجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیر اجراء، دادورز و متصدی دفتری و واحد احکام کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مأمور اجراء خواهد داشت.

رئیس واحد اجرای احکام مدنی رئیس حوزه قضائی یا معاون وی و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی و یا یکی از دادیاران می‌باشد. در حوزه‌های قضائی بخش، اجرای احکام مدنی و کیفری توسط رئیس حوزه قضائی یا دادرس علی‌البدل خواهد بود.

واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده رأی بدوی مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می‌نماید.<sup>۱</sup>

#### ۱. نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

**سوال:** با توجه به مقررات مواد ۳۴ و ۳۷ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نحوه اجرای احکام کیفری و احکام مدنی چگونه و با چه مرجعی می‌باشد

**نظریه:** مطابق ماده ۳۴ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه قضائی در شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است، رئیس حوزه قضائی یا معاون وی و رئیس واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده حکم بدوی مطابق اجرای احکام مدنی و سایر قوانین و مقررات اقدام می‌نمایند و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی یا یکی از دادیاران می‌باشد بنابراین، با اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و استقرار دادسرا اجرای احکام کیفری چه قبل و چه بعد از تشکیل دادسرا با واحد اجرای احکام کیفری دادسرا و اجرای احکام مدنی با واحد اجرای احکام مدنی دادگستری است و ماده ۳۷ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که ادامه اجرای باقی مانده احکام دادگاههای عمومی و انقلاب را به دادسرا محول نموده، منصرف از احکام مدنی است.



**ماده ۳۵** در حوزه‌های قضائی شهرهای بزرگ که با تصویب رئیس قوه قضائیه دارای مجتمع‌های جزائی مستقل می‌باشند. اجرای احکام مدنی صادره از دادگاه عمومی جزائی به عهده واحد اجرای احکام مدنی مستقر در این مجتمع‌ها و تحت ریاست دادگاه صادرکننده حکم است.

**ماده ۳۶** اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان با دادرسی شهرستان مرکز استان است و اجرای احکام حقوقی آن در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ و قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ با واحد اجرای مدنی شهرستان مرکز استان خواهد بود.

اجرای احکام کیفری شعبه تشخیص دیوان عالی کشور با دادرسی عمومی و انقلاب حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی بدوی و اجرای احکام حقوقی آن با واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی بدوی است.

**ماده ۳۷** با اجرای قانون، ادامه اجرای احکام باقی‌مانده دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضائی شهرستان با دادستان خواهد بود.

**ماده ۳۸** در مواردی که اجرای حکم باید توسط مأموران یا سازمان‌های دولتی به عمل آید مسئول اجرای حکم ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم، نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل خواهد آورد.

**ماده ۳۹** کلیه ضابطین دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظایف خود دستورات صادره از مراجع قضائی را در مقام اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد.

**ماده ۴۰** صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی با شعبه بدوی صادرکننده رأی خواهد بود هر چند حکم مورد اجراء از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد.

**ماده ۴۱** هر حوزه قضائی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود. رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضائی از میان قضات یا کارمندان اداری تعیین می‌گردند. واحد ابلاغ به تعداد لازم مأمور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت.

**ماده ۴۲** در صورت لزوم هر حوزه قضائی واحدهای ارشاد و معاضدت قضائی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضائی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود.

**ماده ۴۳** رؤسای کل دادگستری‌ها در امر جابجائی نیروها، مرخصی و سایر امور اداری مربوط به دادرسی مکلفند حسب مورد نظر دادستان محل را جلب نمایند.

این آئین‌نامه مشتمل بر ۴۳ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پس از ابلاغ لازم‌الاجراء می‌باشد.

\*\*\*

## گفتار چهارم - قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری<sup>۱</sup> «مصوب ۲۵ خردادماه ۱۳۵۶»

### بند اول - وحدت دادگاه‌های نخستین

**ماده ۱** دادگاه بخش از سازمان قضائی دادگستری حذف می‌شود و رسیدگی نخستین به کلیه دعاوی حقوقی و اموری که تا قبل از اجرای این قانون در صلاحیت دادگاه‌های بخش بوده به عهده دادگاه‌های شهرستان و بخش مستقل خواهد بود.

تبصره ۱ وزارت دادگستری به تدریج با تأمین امکانات و تجدیدنظر مقتضی در حوزه‌های قضائی، دادگاه‌های بخش مستقل را نیز به دادگاه شهرستان تبدیل خواهد کرد.

تبصره ۲ وزارت دادگستری می‌تواند در نقاطی که دادگاه شهرستان دارای شعب متعدد است هر یک از شعب را در حدود صلاحیت دادگاه شهرستان برای رسیدگی به دعاوی و امور معینی اختصاص دهد.

**ماده ۲** رسیدگی پژوهشی نسبت به آراء دادگاه‌های بخش که قبل از اجرای این قانون صادر شده باشد با دادگاه استان است ولی رسیدگی پژوهشی از آراء دادگاه‌های مذکور که قبل از اجرای این قانون در دادگاه شهرستان طرح شده باشد در همان دادگاه ادامه خواهد یافت و نیز رسیدگی به دعاوی مطروحه در دادگاه‌های بخش که با اجرای این قانون منحل می‌شود به عهده دادگاه شهرستان است.

**ماده ۳** دعاوی که قبل از تصویب این قانون به ترتیب اختصاری رسیدگی می‌شده کماکان مشمول ترتیب مزبور خواهد بود.

### بند دوم - رسیدگی پژوهشی و اسقاط حق درخواست رسیدگی پژوهشی و فرجامی

**ماده ۴** رسیدگی پژوهشی نسبت به آراء قابل پژوهشی دادگاه‌های نخستین در صلاحیت دادگاه‌های استان است.

**ماده ۵** در دعاوی حقوقی هر گاه یکی از طرفین دعوی پس از صدور حکم در مهلت مقرر حق پژوهش یا فرجام خود را در صورت محکومیت ساقط نماید دادگاه با موافقت طرف دیگر محکومیت او را نسبت به خسارت دادرسی تا نصف تقلیل می‌دهد.

<sup>۱</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۹۴۹۱ - ۱۳۵۶/۴/۳۰.

**ماده ۶** در کلیه محکومیت‌های جنحه‌ای در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواست باشد محکوم علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی می‌کند و تا یک ربع از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد و این رأی قطعی است. ولی در هر حال هیچ مجازات حبسی را با رعایت تخفیف مندرج در این ماده نمی‌توان به جزای نقدی تبدیل نمود.

**ماده ۷** احکام صادر شده درباره جرائمی که مجازات آنها طبق قانون منحصر به جزای نقدی بوده و کیفر مقرر در حکم نیز از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند غیر قابل پژوهش و فرجام است. در دعوی حقوقی احکام حضوری به خواسته مبلغ تا دویست هزار ریال غیر قابل پژوهش و فرجام است و در صورت غیابی بودن طبق قسمت اخیر ماده ۱۷۴ آیین دادرسی مدنی فقط قابل اعتراض در همان دادگاه صادر کننده حکم است.

### بند سوم - اختیارات فوق‌العاده دادگاهها

**ماده ۸** در رسیدگی به کلیه دعوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلیل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده ولی دادگاه می‌تواند هر گونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند.

**ماده ۹** هر گاه دعوی جزائی در دادگاه به صدور حکم براثت قطعی و یا قرار موقوفی تعقیب منتهی شود دادگاه صادر کننده رأی در صورت آماده بودن پرونده به دعوی خصوصی رسیدگی و رأی می‌دهد و الا رسیدگی به آن را به دادگاه صلاحیتدار محول می‌دارد و دادگاه اخیر به دادخواست مدعی خصوصی بدون پرداخت هزینه دادرسی مجدد رسیدگی خواهد کرد.

**ماده ۱۰** در هر دعوی حقوقی به استثنای موارد مندرج در ماده ۶۷۵ آیین دادرسی مدنی که قبل از تصویب این قانون اقامه شده و تا تاریخ اجرای این قانون رسیدگی به آن پنج سال یا بیشتر به طول انجامیده اعم از این که در مرحله نخستین یا پژوهش مطرح باشد خواهان اصلی ظرف مدت دو سال می‌تواند در صورتی که ختم دادرسی اعلام نشده باشد حل و فصل دعوی را از طریق داوری کتبا درخواست کند. این درخواست به دادگاه تسلیم می‌شود و رئیس دادگاه در صورت احراز شرایط فوق دستور ابلاغ آن را به طرف دیگر دعوی می‌دهد.

هر گاه ظرف ده روز از ابلاغ درخواست مذکور طرفین داور مرضی الطرفین و یا داوران اختصاصی خود و سرداور را معرفی کنند دادگاه قرار ارجاع دعوی را به داوری داوران معرفی شده صادر می‌کند، و در صورت عدم معرفی داور از طرف یکی از طرفین دعوی و یا عدم توافق در تعیین سرداور دادگاه داور اختصاصی طرف ممتنع و سرداور او را به قید قرعه از بین اشخاص واجد شرایط داوری انتخاب و دعوی را به داوری آنها ارجاع می‌نماید. در هر حال داورانی که طبق این ماده به دعوی رسیدگی می‌کنند مکلفند ظرف دو ماه یا ظرف مدت معینی که مورد توافق طرفین قرار گیرد طبق قوانین موجود حق و با اختیار تعدیل خواسته رسیدگی و رأی خود را صادر و به دادگاه اعلام دارند. در صورت فوت یا استعفا داور یا داوران و یا عدم صدور تسلیم رأی به دادگاه در مدت معین دادگاه به قید قرعه سه نفر دیگر را به عنوان هیأت داوران برای رسیدگی و صدور رأی انتخاب می‌کند. انتخاب هیأت داوران به قید قرعه فقط دو بار جایز است در صورتی که هیأت داوران در مهلت مقرر رأی خود را صادر و تسلیم نمایند دادگاه ارجاع کننده امر به داوری حسب تقاضای هر یک از طرفین دعوی رأساً رسیدگی و حکم صادر می‌کند.

رأی داوری ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ در حدود مواد ۶۶۵ و ۶۶۶ آیین دادرسی مدنی قابل شکایت است. مرجع شکایت دادگاه استانی خواهد بود که دعوی در حوزه آن به داوری ارجاع شده است. دادگاه استان به شکایت از رأی داور رسیدگی می‌نماید و در صورت ابطال آن خود بر مبنای اصول مذکور در این ماده به دعوی رسیدگی و رأی می‌دهد. رأی دادگاه در هر حال قطعی است و دستور اجرای این رأی از طرف دادگاه صادر کننده قرار ارجاع امر داوری داده می‌شود.

**تبصره ۱** در هر مورد که دعوی متعددی توأماً تحت رسیدگی بوده و یا طرفین دعوی متعدد باشند و در تعیین تعداد داوران توافق نشود دادگاه یک هیأت سه نفری داوری برای رسیدگی به دعوی تعیین خواهد کرد.

**تبصره ۲** دعوی که خوانده آن شخص حقیقی یا حقوقی خارجی است به علت عدم دسترسی به داور تابع کشور خوانده مقررات فوق بدون موافقت خواننده دعوی اجراء نخواهد شد.

### بند چهارم - وظایف و اختیارات دیوان عالی کشور و دادستان کل

**ماده ۱۱** در مواردی که رأی فرجام خواسته به علت عدم انطباق مورد با قانون نقض می‌شود دادگاهی که رسیدگی بعد از نقض به آن محول می‌گردد مکلف به تبعیت از رأی دیوان عالی کشور است و حق اصرار ندارد.

«آرائی که تا تاریخ اجرای این قانون از شعب دیوان عالی کشور صادر شده از شمول این ماده مستثنی است».

در این موارد رأی دادگاه تالی که به تبعیت از رأی دیوان عالی کشور صادر می‌شود از جهت مذکور قابل فرجام نیست.

**ماده ۱۲** در دعوی حقوقی هر گاه اساس و نتیجه حکم یا قرار فرجام خواسته منطبق با موازین قانونی بوده ولی از نظر نحوه استدلال و یا ذکر اسباب موجه

رأی و یا تطبیق موضوع با ماده قانونی رأی فرجام خواسته صحیح نباشد دیوان عالی کشور رأی فرجام خواسته را تصحیح و ابرام می‌نماید.

**ماده ۱۳** در دعای حقوقی هر گاه رأی فرجام خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفین دعوی و یا نقائصی نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم یا قرار لطمه وارد نسازد، دیوان عالی کشور اشتباه را رفع و رأی را ابرام خواهد کرد.

**ماده ۱۴** در دعای مدنی هر گاه دیوان عالی کشور تشخیص دهد که رأی فرجام خواسته بر خلاف حق و قانون صادر شده است رأی را نقض می‌کند و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصمیم رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید در غیر این صورت ضمن نقض رأی مشروحاً دستور تکمیل رسیدگی را صادر می‌کند و دادگاهی که بعد از نقض رسیدگی به آن دادگاه ارجاع شده است مکلف است از نظر دیوان عالی کشور تبعیت کند. رأیی که بر طبق نظر دیوان مزبور صادر می‌کند قطعی است مگر اینکه پس از نقض علتی حادث گردد که اعمال نظر فرجامی را ایجاب نماید.<sup>۱</sup>

**ماده ۱۵** در امور جزایی رأی دیوان عالی کشور در مورد نقض قرارهای قابل فرجام و لزوم رسیدگی به ماهیت دعوی قطعی است و دادگاه مرجع رسیدگی مکلف به تبعیت از آن است مگر آنکه بعد از نقض قرار در دیوان عالی کشور سبب قانونی تازه‌ای برای عدم امکان رسیدگی به ماهیت دعوی حادث شده باشد.

**ماده ۱۶** در دعای حقوقی دادگاه مکلف است در موارد صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر پرونده را مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال دارد. رأی دیوان عالی کشور در تشخیص صلاحیت برای مرجع صادر کننده قرار یا مرجعی که رسیدگی به آن محول می‌شود لازم‌الاتباع خواهد بود.<sup>۲</sup>

**تبصره-** در موارد صدور قرار عدم صلاحیت از دادگاه‌ها به اعتبار صلاحیت خانه انصاف یا شورای داوری یا فسخ قرار عدم صلاحیت صادر از مراجع مزبور بلافاصله و مستقیماً پرونده برای رسیدگی به مرجع صلاحیتدار ارسال می‌شود و خانه‌های انصاف و شوراهای داوری مکلف به رعایت رأی دادگاه‌ها در زمینه صلاحیت خواهند بود.

**ماده ۱۷** دادستان کل بر کلیه دادرسی‌های شهرستان و استان و دیوان کیفر نظارت دارد و برای حسن اجراء قانون و ایجاد هماهنگی بین آنها پیشنهادها را لازم را به وزیر دادگستری می‌دهد.

**ماده ۱۸** در دعای جزایی دادستان کل می‌تواند ضمن اظهار عقیده راجع به رأی فرجام خواسته تقاضای فرجام از آن را نیز بنماید. در این موارد ابلاغ تقاضای مذکور به سایر طرفین دعوی لازم نخواهد بود.

**ماده ۱۹** در دعای جزایی هر گاه رأی غیر قابل فرجام بوده و یا دادستان دادگاه یا متهم در موعده قانونی از آن فرجام نخواسته باشند و در هر دو صورت رأی صادر شده متضمن نقض مهم قوانین راجع به صلاحیت ذاتی و یا قوانین اصلی باشد وزیر دادگستری یا دادستان کل می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ صدور رأی رسیدگی به موضوع را از هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست کند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور با وصول این تقاضا به موضوع رسیدگی و در صورتی که مراتب فوق را احراز کند رأی را لغو می‌کند و در غیر موارد نقض بلا ارجاع دستور تجدید رسیدگی به مرجع صلاحیتدار می‌دهد و مرجع مزبور مکلف به متابعت از رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.

**ماده ۲۰** در موارد مذکور در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادستان کل می‌تواند بنا به اعلام وزیر دادگستری و یا رأساً موضوعات مشمول آن ماده را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح کند. در این صورت هیأت عمومی دیوان مذکور طبق قانون وحدت رویه قضایی تشکیل و نسبت به موضوع رسیدگی و رأی صادر خواهد نمود، طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور رافع وظایف دادگاه‌ها در رسیدگی و صدور حکم طبق ماده ۳ آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد.

**ماده ۲۱** مقررات راجع به تشکیل شعبه تشخیص و وظایف و اختیارات هیأت‌های تشخیص در دیوان عالی کشور نسخ و هیأت‌های ششگانه شعبه مذکور منحل و سه شعبه جدید در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود.

۱. اصلاحی به موجب قانون مصوب ۱۳۵۸/۳/۹.

۲. رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ که مؤخر از ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب خردادماه ۱۳۵۶ به تصویب رسید علی‌الاطلاق ناظر به حدوث اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری برای حل اختلاف در دیوان عالی کشور می‌باشد و ظهور بر این امر دارد که اگر هر یک از این دو مرجع به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر از خود نفی صلاحیت کند و مورد قبول طرف واقع نشود اختلاف محقق می‌گردد بنابراین قبل از حدوث اختلاف در صلاحیت موضوع قابل طرح در دیوان عالی کشور نیست و رأی شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود.

این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رأی شماره ۲۸-۱۳۶۴/۹/۱۲

#### نظر مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

**سوال:** آیا مقررات ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در مورد ارسال پرونده به دیوان عالی کشور در صورت صدور قرار عدم صلاحیت به وسیله محاکم به شایستگی مراجع اداری به قوت خود باقی است یا برابر ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی منحصراً در صورت تحقق اختلاف بین مراجع اداری و قضائی باید پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده شود؟

**نظر مشورتی:** ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جایگزین ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ هم هست و لذا از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مارالذکر ماده ۱۶ اخیرالذکر قابل استناد نیست. در امور مدنی وقتی که دادگاه قرار عدم صلاحیت ذاتی صادر می‌کند با توجه به ماده ۲۸ قانون یاد شده باید پرونده را به مرجعی که صالح تشخیص داده است بفرستد در این صورت اگر دادگاه یا مرجع مرجع الیه خود را صالح دانست رسیدگی می‌کند و اگر خود را صالح ندانست برای حل اختلاف به شرح مذکور در آن ماده عمل می‌کند.

نظریه ۷/۷۸۶-۱۳۸۱/۱/۲۸، روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ - ۱۳۸۱/۲/۲۲

رسیدگی به موضوعاتی که در صلاحیت شعبه تشخیص بوده و بر اساس مقررات این قانون و مقرراتی که قبل از تشکیل شعبه مذکور اجرا می‌شده در شعب دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.

### بند پنجم - تعلیق تعقیب و اعاده دادرسی در مراجع دادگستری

**ماده ۲۲** در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:

۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.
  ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.
  ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.
- ماده ۲۳** درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم «از درجه جنحه یا جنایت» محکوم گردیده پذیرفته می‌شود اعم از این که حکم مذکور به موقع اجراء گذاشته شده یا نشده باشد.
۱. وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت کسی به اتهام قتل بقای شخصی که قتل او مورد ادعا قرار گرفته در زمان فرض وقوع قتل احراز و یا آن شخص پیدا شود.
۲. وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت فردی به علت ارتکاب جرم به موجب حکم قطعی دیگری حکم بر محکومیت فرد دیگر به علت ارتکاب همان جرم از مراجع قضایی صادر شده به طوری که از تعارض و تضاد مفاد و حکم بی گناهی یکی از دو محکوم علیه احراز گردد.
۳. وقتی که گواه یا گواهان که حکم قطعی محکومیت بر اساس یا به علت تأثیر شهادت آنها صادر گردیده به موجب حکم مراجع قضایی به علت شهادت کذب در دعوی منتهی به حکم مذکور محکومیت یافته و یا به جعلیت اسنادی که مبنای حکم بوده به ثبوت رسیده باشد.
۴. وقتی که پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت واقعه جدیدی حادث یا ظاهر شود و یا اسناد جدیدی ابراز گردد که طبعاً موجب ثبوت بی گناهی محکوم علیه باشد.

۵. وقتی که به علت اشتباه اساسی دادرسان، کیفر مورد حکم قانوناً متناسب با تقصیر مرتکب نباشد.

۶. در مورد بند ۲ ماده ۶ قانون مجازات عمومی.

**تبصره** - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی قبل یا بعد از صدور حکم قطعی از جهات اعاده دادرسی نیست.

**ماده ۲۴** اشخاص زیر حق درخواست تجویز اعاده دادرسی دارند:

۱. محکوم علیه و نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وارث قانونی او و یا کسانی که از طرف او برای درخواست تجویز اعاده دادرسی مأموریت خاص یافته‌اند.
۲. دادستان کل کشور.
۳. دادستان مجری حکم با موافقت دادستان کل کشور.

**ماده ۲۵** هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادر کننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدیدنظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان تشکیل می‌شود و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رأی دادگاه قطعی است.

### بند ششم - نظارت انتظامی

**ماده ۲۶** دادگاه عالی انتظامی قضات منحصراً با اعلام وزیر دادگستری یا کیفرخواست دادستان انتظامی قضات به تخلفات قضات رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

دادستان انتظامی قضات می‌تواند با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی با توجه به مدت سابقه و میزان تجارب قضایی او و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محول و سایر اوضاع و احوال قضیه تعقیب انتظامی او را معلق و مراتب را به او اعلام نماید مشروط به اینکه تخلف منتسب از نوع طفره و تعلل نبوده و مستلزم مجازات انتظامی از درجه ۴ یا بالاتر نباشد.

قاضی که تعقیب انتظامی او بنا به تصمیم دادستان انتظامی قضات معلق گشته در صورت ادعای عدم ارتکاب تخلف می‌تواند رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست کند، در این صورت هرگاه دادگاه عالی انتظامی قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم خواهد ساخت.

**تبصره** - تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی از طرف دادستان انتظامی قضات با رعایت شرایط طرف دو سال بیش از یک بار امکان پذیر نخواهد بود.

در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب طرف مدت مذکور مرتکب تخلف جدیدی شود با کیفرخواست دادستان از جهت تخلفات

مشمول تعلیق نیز از طرف دادگاه عالی انتظامی تعقیب و مجازات او با در نظر گرفتن تعدد تخلف تعیین خواهد شد.

**ماده ۲۷** دادرسی انتظامی قضات مکلف است ضمن رسیدگی به شکایات و طی بازرسی‌های منظم کمیت و کیفیت کار قضات را مورد ارزشیابی قرار داده و تشویق قضاتی را که مصدر خدمات با ارزش و برجسته و درخشان باشند به وزیر دادگستری پیشنهاد و به تناسب خدمت و اقتضای مورد صدور تقدیرنامه، اعطای نشان عدالت، پیشنهاد نشان کشوری، کاهش یک سال از مدت توقف در یک رتبه یا ترفیع یک رتبه قضایی را تقاضا نماید. ترفیع رتبه با تصویب دادگاه عالی انتظامی قضات به عمل خواهد آمد.

### بند هفتم - رسیدگی به دعاوی بازرگانی

**ماده ۲۸** دادگاه‌ها می‌توانند در رسیدگی به دعاوی بازرگانی ناشی از معاملات تجاری بین دارندگان کارت بازرگانی صادر از مراجع صلاحیت‌دار ایران از وجود اشخاص بصیر در امور بازرگانی استفاده کنند. برای انجام این منظور نمایندگان اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در تهران و شعب اطاق بازرگانی و صنایع و معادن در شهرستان‌ها یک یا چند هیأت که هر هیأت مشتمل بر سه نفر از اشخاص بصیر در امور بازرگانی باشد انتخاب خواهند کرد. مدت عضویت در هیأت مذکور چهار سال است لیکن تجدید انتخاب اعضاء آن بلامانع می‌باشد.

**تبصره-** وزارت دادگستری آیین نامه‌ی مربوط به انتخاب هیأت‌ها و جانشین اعضاء مستعفی یا متوفی و یا اشخاصی را که قبل از پایان مدت چهار سال به علت وجود موانع قانونی قادر به ادامه عضویت در هیأت‌ها نباشند تصویب و به موقع اجرا خواهد گذاشت.

**ماده ۲۹** در موارد مذکور در ماده ۲۸ دادگاه‌ها می‌توانند وظایف زیر را به هیأت مذکور در ماده قبل محول نمایند:

۱. کارشناسی در موضوعاتی که به نظر دادگاه اظهار نظر هیأت درباره آن ضروری باشد.

۲. داوری در مواردی که طرفین دعوی به داوری هیأت تراضی کرده باشند.

۳. داوری در مواردی که انتخاب داور از طرف دادگاه به عمل آید.

**ماده ۳۰** مقررات کلی داوری و کارشناسی از حیث صلاحیت افراد مذکور و ترتیب انجام وظایف آنها برای هیأت‌های مذکور در این ماده نیز لازم‌الرعایه می‌باشد.

### بند هشتم - وکالت

**ماده ۳۱** وکلای دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزائی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی آن موقوف می‌شود قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند.

**ماده ۳۲** در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی بضاعت یا کسانی است که قادر به تأدیه حق الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجامی با دادگاهی می‌باشد که رأی مورد شکایت فرجامی را صادر کرده است.

هر گاه پس از ابلاغ تصمیم وزارت دادگستری به الزامی بودن دخالت وکیل امکان تعیین وکیل معاضدتی در محل محدود گشته و یا به علت افزایش دعاوی امکانات مذکور با میزان احتیاجات محل هماهنگ نباشد وزارت دادگستری می‌تواند تا تأمین امکانات متناسب اجرای تصمیم مزبور را موقوف سازد.

**تبصره-** کارگشایان فعلی دادگستری در حدود صلاحیت دادگاه‌های بخش سابق در مراجع مربوط به وظایف خود اقدام خواهند کرد. از تاریخ تصویب این قانون صدور پروانه کارگشائی ممنوع است.

**ماده ۳۳** دولت و دارندگان رتبه قضائی اعم از شاغل و بازنشسته و وکلای دادگستری و فارغ‌التحصیلان رشته حقوق در دعاوی مربوط به خود از مقررات فوق در زمینه داشتن وکیل مستثنی می‌باشند.

**ماده ۳۴** میزان حق الوکاله وکیل معاضدتی و شرایط پرداخت قسمتی از آن به وکلای دادگستری و استیفای حق الوکاله از مال محکوم علیه و نیز میزان حق الوکاله وکیل در مواردی که قبل یا بعد از اقامه دعوی به سازش ختم می‌شود و نیز انواع وسائل تقدیر مادی و معنوی از وکلای که برای ختم دعوی به سازش مساعی فوق‌العاده ابراز نمایند و به طور کلی ترتیب اجرای مقررات این فصل به نحوی که حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور سلب نشود طبق آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد.

**تبصره -** مقررات مربوط به وکالت در امور جزائی به قوت خود باقی است.

### بند نهم - آموزش

**ماده ۳۵** وزارت دادگستری مکلف است به منظور تأمین کادر مورد نیاز اعم از قضائی و اداری با همکاری وزارت علوم و آموزش عالی به تأسیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری دادگستری اقدام نماید و داوطلبان خدمت در دادگستری را از بین فارغ‌التحصیلان دانشکده مذکور و سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی طبق قوانین مربوط انتخاب کند.

**ماده ۳۶** ترتیب تشکیل و اداره دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری دادگستری و برنامه آموزشی و عملی دانشکده مزبور ترتیبات لازم دیگر تابع آئین

نامه اجرائی این قانون مصوب وزارت دادگستری و وزارت علوم و آموزش عالی است.

**ماده ۳۷** اشتغال فارغ التحصیلان دانشکده مزبور در سایر مؤسسات دولتی بدون موافقت وزارت دادگستری ممنوع است.

**ماده ۳۸** وزارت دادگستری مکلف است برای بالا بردن سطح دانش قضات و کارکنان اداری به طور منظم هر ساله تعداد حداقل بیست نفر از قضات و کارکنان اداری را برای طی دوره‌های مطالعاتی در دادگاه‌ها و مراجع قضائی همچنین حداقل سه نفر از فارغ التحصیلان ممتاز رشته حقوق را که تعهد خدمت در دادگستری بسپارند برای گذراندن دوره‌های بالاتر علمی به خارج از کشور اعزام نماید.

شرایط انتخاب و ترتیب اعزام و سایر مسائل اداری و استخدامی مربوط به آنها تابع آیین نامه مصوب وزارت دادگستری است.

### بند دهم - امور مالی و استخدامی

**ماده ۳۹** پانزده درصد از کلیه درآمدهای وصولی دادگستری بابت هزینه دادرسی و حق اجرای احکام حقوقی و جزای نقدی و هزینه‌های ثبتی و اجرائی و غیره برای احداث یا تهیه ساختمان‌های مناسب دادگستری و واحدهای ثبتی و تأمین خانه‌های سازمانی و مسکن قضات و کارکنان وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و اعطای وام ضروری به آنها و تهیه و تجهیز وسائل کار، هزینه‌های لازم برای بهبود امور دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اختصاص می‌یابد. کیفیت هزینه و نحوه نگهداری حساب از درآمد مذکور و طرز تشکیل صندوق تعاون وام ضروری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و شرایط وام بر طبق آیین نامه‌هایی خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری برسد.

**ماده ۴۰** از قضات و کارمندان شاغل در پست‌هایی که با اجرای این قانون حذف می‌شود در موقع و مقام متناسب دیگری استفاده خواهد شد و هر گاه بین تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون تا صدور حکم انتصاب آنان به سمت جدید فاصله زمانی ایجاد شود مدت مزبور جزء خدمات قضائی یا اداری آنان محسوب می‌شود و در هر حال با اجرای این قانون در تأدیه حقوق و مزایای کارکنان مزبور کاهش ایجاد نمی‌شود.

**ماده ۴۱** از تاریخ اجرای این قانون قوانین و مقرراتی که مغایر با مصوبات این قانون باشد ملغی است.

### آیین نامه اجرائی تبصره ذیل ماده ۲۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری شماره ۷/۷۷۵۰ - ۱۳۵۶/۶/۲۱

**ماده ۱** هیأت‌های موضوع تبصره ذیل ماده ۲۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ با عنوان هیأت‌های داوری و کارشناسی مشخص می‌شوند.

**ماده ۲** تعیین تعداد هیأت‌های داوری و کارشناسی در هر یک از حوزه‌های قضائی کشور با اتاق بازرگانی و صنایع و معادن است و هر گاه وزارت دادگستری تعداد هیأت‌های داوری و کارشناسی متشکله در حوزه‌ای را کافی نداند، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن طبق پیشنهاد وزارت دادگستری به تعداد آن خواهد افزود.

**ماده ۳** اعضای هیأت‌های داوری و کارشناسی در مرکز بنا به پیشنهاد رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و تصویب هیأت رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و در حوزه‌های قضائی استان‌های دیگر به پیشنهاد رؤسای شعب اتاق و تصویب هیأت رئیسه شعب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران از بین اشخاص حقیقی و نیز نمایندگان قانونی مؤسسات حقوقی عضو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و شعب آن که بصیر در امور بازرگانی و مقیم حوزه قضائی استان مربوط باشند و مستخدم دولت هم نباشند انتخاب می‌شوند.

**ماده ۴** چنانچه در طول مدت مقرر در قانون اعضاء هیأت‌های مذکور بجز استعفا دهند یا فوت شوند یا به علتی از علل قادر به ادامه کار نباشند بنا به پیشنهاد رئیس اتاق و تصویب هیأت رئیسه اتاق مربوط بلافاصله تشکیل جلسه می‌دهد و عضو یا اعضاء جانشین را انتخاب و به مراجع قضائی معرفی خواهد کرد.

\*\*\*

### کفالت پنجم - آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت<sup>۱</sup>

جناب حجه السلام و المسلمین آقای محمدی ری شهری، دادستان محترم دادگاه ویژه روحانیت با سلام و تحیت، قانون تشکیل دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت و حدود صلاحیت و آیین دادرسی آنها که تصویر آن جهت اقدام و ارسال می‌گردد، مورد موافقت مقام معظم رهبری قرار گرفت، معظم له در ذیل قانون مزبور مقرر فرمودند:

بسمه تعالی

با موارد مرقوم برای دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت موافقت می‌شود. خداوند جنابعالی را مؤید و مسدد بدارد.

۱۳۶۹/۵/۱۴، محمدی گلپایگانی - دفتر مقام معظم رهبری

**ماده ۱** به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کفالت رساندن روحانیون متخلف، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری با وظایف و تشکیلات و اختیارات زیر ایجاد می‌گردد.

<sup>۱</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۹۵۴۲ - ۱۳۵۶/۶/۳۱.

<sup>۲</sup> نقل از مجموعه قوانین ۱۳۶۹، صفحه ۲۸۷ الی ۲۹۴.

**بند اول - وظایف**

**ماده ۲** وظایف دادسرا و دادگاه ویژه به شرح ذیل می باشد:

الف- اقدامات لازم جهت پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم در محدوده مسائل قضائی .

ب - ارشاد در امور خلاف شأن .

ج - رسیدگی به جرائم روحانیون و پرونده هائی که به نحو موثری با اهداف این دادسرا مرتبط است.

**تبصره** - در اجرای وظایف و اهداف مندرج در مواد یک و دو ، دادسرای ویژه روحانیت می تواند از طریق مراکز حوزوی ، سازمان تبلیغات اسلامی ، مرکز امور حوزوی ، سازمان تبلیغات اسلامی ، مرکز امور مساجد و سایر نهادهای مرتبط به امور روحانیت اقدام نماید ، نهادهای فوق در زمینه اجرای موارد مذکور موظف به همکاری با دادسرای ویژه روحانیت می باشند .<sup>۱</sup>

**بند دوم - تشکیلات****الف - دادسرا**

**ماده ۳** دادستان ویژه روحانیت توسط مقام معظم رهبری منصوب خواهد شد .

**ماده ۴** مسئولیت، ریاست و نظارت همه دادسراها به عهده دادستان منصوب خواهد بود .

**ماده ۵** دادستانی مرکز ( دادستان منصوب ) دارای یک ، معاون قضائی، معاون امور استان ها ، معاون بررسی و پیشگیری ، معاون اداری مالی، دفتر دادستانی و دفتر حفاظت و گزینش خواهد بود. شرح وظایف هر کدام توسط دادستان منصوب ابلاغ می گردد.<sup>۲</sup>

**ماده ۶** تشکیلات هر دادسرا عبارت است از : دادستان، معاون ارشاد، معاون تحقیقات و عملیات و امور اجرائی ، مدیر اداری و مالی و به تعداد کافی دادیار و کادر اداری .<sup>۳</sup>

**ماده ۷** عزل و نصب دادستان ها و دادیاران دادسراهای ویژه شهرستان با اخذ تمایل از آنان به عهده دادستان منصوب خواهد بود .<sup>۴</sup>

**تبصره** - در صورت ضرورت جابجائی قضات فوق الذکر بدون تمایل ، موضوع قبلا در جلسه متشکل از دادستان منصوب و معاون قضائی او و رئیس شعبه اول دادگاههای ویژه روحانیت بررسی و به تصویب می رسد .<sup>۵</sup>

**ماده ۸** معاونین دادسراها به پیشنهاد دادستان همان دادسرا و ابلاغ دادستان منصوب تعیین خواهد شد .

**ماده ۹** دادسرای ویژه روحانیت در شهرها و یا حوزه های قضائی مشروحه ذیل تشکیل می گردد :

۱. تهران : استان های تهران و سمنان .

۲. قم : استان مرکزی، و قم و شهرستان کاشان.

۳. مشهد : استان های خراسان رضوی ، خراسان شمالی ، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان.

۴. اصفهان : استان های اصفهان به استثنای کاشان ، یزد و چهار محال و بختیاری .

۵. شیراز : استان های فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویر احمد .

۶. تبریز : استان های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان .

۷. ساری : استان های گلستان و مازندران .

۸. اهواز : استان های خوزستان و لرستان .

۹. کرمان : استان های کرمان و هرمزگان .

۱۰. همدان : استان های کرمانشاه ، کردستان، همدان و ایلام.

۱۱. رشت : استان های گیلان و قزوین .<sup>۶</sup>

**تبصره** - تا زمانی که دادسرا در هر یک از مراکز فوق تشکیل نگردیده، مرجع رسیدگی به پرونده های آن حوزه توسط دادستان منصوب، تعیین می گردد.

**ب- دادگاه**

**ماده ۱۰** حاکم شرع شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت از سوی مقام معظم رهبری منصوب می گردد .

۱. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۴. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۵. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۶. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

ماده ۱۱ حذف شده است.<sup>۱</sup>

ماده ۱۲ کارمندان دفتری دادگاه با هماهنگی حاکم شرع شعبه اول تعیین می گردند.

### بند سوم - صلاحیت ها

ماده ۱۳ دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند:

الف - کلیه جرائم عمومی روحانیون.<sup>۲</sup>

ب - کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.

ج - کلیه اختلافات محلی مخل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

د - کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود.

تبصره ۱ در مواردی که دادسرای ویژه، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضائی ذیربط واگذار نماید، مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند.

تبصره ۲ در مورد بند ج رسیدگی با هماهنگی دستگاه های ذیربط صورت می گیرد.

تبصره ۳ کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.<sup>۳</sup>

ماده ۱۴ دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلاح باشد. در این صورت دادسراها و دادگاه ها موظفند که با درخواست دادسرا و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

ماده ۱۵ سایر دادسراها در اموری که نسبت به روحانیون از آنها سلب صلاحیت گردیده، حق ورود، تحقیق و تعقیب را ندارند، مگر با اجازه دادستان ویژه حوزه قضائی مربوطه.

ماده ۱۶ روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد.

ماده ۱۷ تخلفات قضات و کارمندان دادسرا و دادگاه ویژه که در حین یا به سبب خدمت مرتکب شده اند زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

### بند چهارم - آیین دادرسی

#### الف - جرم

ماده ۱۸ هر فعلی یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعیه قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب می گردد.

تبصره - اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روحانیت و انقلاب اسلامی باشد، برای روحانیون جرم تلقی می شود.

ماده ۱۹ جرائم می تواند دارای سه حیثیت باشد:

۱. حیثیت حق الهی: از جهتی که تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

۲. حیثیت عمومی: از جهتی که مخل نظم و امنیت عمومی و هتک حیثیت جامعه و روحانیت گردد.

۳. حیثیت خصوصی: از جهتی که موجب ضرر مادی یا معنوی به شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی شود.

ماده ۲۰ تعقیب متهم از حیث حق الهی مطابق موازین شرعی و از حیث حق الناس منوط به شکایت شاکی خصوصی و از حیث حقوق عمومی به تشخیص دادستان است.

تبصره - گذشت شاکی خصوصی موجب توقف رسیدگی به جهات دیگر جرم نمی گردد.

#### ب - ضابطین

ماده ۲۱ ضابطین دادگستری بر حسب وظیفه موظف به اجرای دستورات دادسرای ویژه می باشند.

ماده ۲۲ نیروهای ضابط موظفند به محض اطلاع از اتهام یا وقوع بزه موضوع صلاحیت دادسرای ویژه، مراتب را به دادستان دادسرای ویژه گزارش و بدون کسب مجوز از هرگونه اقدامی خودداری نمایند.

۱. به موجب مصوبه ۱۳۸۴/۹/۵

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵



**ماده ۲۳** در مورد جرایم مشهود، ضابطین موظفند فوراً اقدامات لازم را برای حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی به عمل آورند و تحقیقات مقدماتی را انجام و در اسرع وقت موضوع را به دادستان دادرسی ویژه اطلاع دهند.<sup>۱</sup>

**ماده ۲۴** حذف شده است.<sup>۲</sup>

**ماده ۲۵** دادسرا می تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام دادسرا و دادگاه افرادی را رأساً استخدام نماید.<sup>۳</sup> این افراد در زمان انجام مأموریت در حکم ضابطین قضائی می باشند.

### بند پنجم - وظایف و اختیارات دادستان های شهرستان ها

**ماده ۲۶** دادستان شهرستان به عنوان جانشین دادستان منصوب، کلیه مسئولیت های قضائی و اداری دادسرا از جمله موارد ذیل را به عهده دارد:

الف - تعقیب متهمین .

ب - صدور احکام دستگیری و تفتیش .

ج - ارجاع پرونده به شعب دادسرا و نظارت بر جریان پیگیری و اظهار نظر در مورد کلیه قرارها .

د - صدور کیفر خواست .

ه - اجرای احکام دادگاه .

و - صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم خفیف و یا امور خلاف شأن .

**تبصره ۱** دادستان شهرستان موظف به اجرای دستورات قضائی و اداری صادره از جانب دادستان منصوب می باشد .

**تبصره ۲** در امور مهمه دادستان شهرستان موظف است قبل از اقدام به دستگیری یا احضار یا اجرای حکم دادگاه موضوع را به اطلاع دادستان منصوب برساند .

**تبصره ۳** اجرای وظایف بند «ب» و «و» فقط در اختیار دادستان و در غیاب وی جانشین او می باشد .

**ماده ۲۷** در غیاب دادستان دادسرا، یکی از دادیاران با انتخاب وی به عنوان جانشین وظایف دادستان را انجام خواهد داد .

**ماده ۲۸** دادستان ویژه و دادیاران می توانند برای کشف جرم تحقیقات لازم را انجام دهند و کلیه ارگان ها و نهادها و سازمان های دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی موظفند کلیه اسناد و مدارک مورد نیاز را در اختیار دادسرا قرار دهند. کسانی که همکاری لازم را به عمل نیاورند به عنوان عدم اجرای دستور مقام قضائی تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.<sup>۴</sup>

**ماده ۲۹** نظر به گستردگی حوزه های قضائی دادرسی ویژه، دادرسی مزبور علاوه بر موارد اعطای نیابت به دادرسی ویژه دیگر، در خصوص جرائم خارج از محل استقرار خود، می توانند به دادرسی عمومی و انقلاب اسلامی همان حوزه نیز نیابت دهند و دادرسی مزبور حسب مورد موظف به انجام درخواست های فوق می باشند .

**ماده ۳۰** احاله پرونده از حوزه ای به حوزه قضائی دیگر در اختیار دادستان منصوب خواهد بود .

**ماده ۳۱** اتهامات شرکاء، معاونین و مرتبین متهم روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت .

**ماده ۳۲** در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه قضائی که لازم است قبلاً توسط دادرسی ویژه درخواست تعلیق شود و دادسرا و دادگاه انتظامی قضات ظرف مدت ۲۰ روز موظف به اظهار نظر می باشد در غیر این صورت یا در موارد اضطراری « به تشخیص دادستان مصوب » اقدام قضائی خواهد شد و موضوع به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.<sup>۵</sup>

**تبصره -** از آنجا که هدف قانونگذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام حفظ شئون قضا و قاضی می باشد در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نمایند.<sup>۶</sup>

**ماده ۳۳** در جرائم جزئی که تحقیقات مقدماتی آن کامل شده یا نیاز به تحقیقات نباشد، دادستان بلافاصله ادعای کیفری خود را در دادگاه مطرح نموده و دادگاه حکم صادر می نماید .

**ماده ۳۴** قرارهای صادره بجز موارد زیر پس از موافقت دادستان قطعی است .

الف - قرار بازداشت موقت که در صورت اعتراض متهم در فرجه قانونی توسط دادستان کل ویژه روحانیت یا معاون قضائی وی خارج از نوبت بررسی می گردد و چنانچه اعتراض متهم را وارد تشخیص دهند قرار بازداشت موقت را نقض و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به شعبه صادر کننده قرار اعاده می گردد .

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۲</sup> به موجب مصوبه ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۳</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۴</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۵</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۶</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

ب- قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب که در صورت اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی در فرجه قانونی در دادگاه ویژه روحانیت قابل رسیدگی است.<sup>۱</sup>  
**ماده ۳۵** در موارد ذیل قرار بازداشت صادر می‌گردد:

۱. خوف فرار متهم .
  ۲. خوف تبانی یا امحاء آثار جرم .
  ۳. موارد مهمه از قبیل: جرایم ضد انقلابی، مواد مخدر، کلاهبرداری، ارتشاء، قتل عمد و موارد مشابه .
  ۴. مواردی که آزادی متهم موجب مفسده است . از قبیل هتک حیثیت نظام و روحانیت .
- ماده ۳۶** قرارهای تأمین باید متناسب با نوع اتهام و دلایل توجه اتهام و شخصیت متهم باشند .
- ماده ۳۷** متهمی که با وثیقه یا کفالت یا وجه التزام آزاد شده باشد، چنانچه در وقت مقرر بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور دادستان ضبط می‌شود و به وثیقه گزار یا کفیل نیز اخطار می‌شود که ظرف مدت بیست روز متهم را تسلیم نماید، در صورت عدم تسلیم، وجه الکفاله یا مورد وثیقه به دستور دادستان ضبط خواهد شد .

**تبصره** - مفاد قرار و مقررات فوق باید به ملتزم - کفیل - و وثیقه گزار تفهیم و به امضای وی برسد .

**ماده ۳۸** دادرسی می‌تواند شهود و مطلعین را احضار نماید، در صورت استنکاف به دستور دادستان جلب خواهد شد .

### بند ششم - اختیارات و وظایف دادگاه

**ماده ۳۹** دادگاه ویژه به جرائم رسیدگی می‌کند که مطابق این قانون در صلاحیت دادرسی و دادگاه ویژه بوده و پرونده امر از طریق دادرسی به همراه کیفرخواست به دادگاه ارائه شده باشد .

**تبصره** - چنانچه دادگاه در خلال رسیدگی از جرایم جدیدی آگاه شود مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود .

**ماده ۴۰** ارجاع پرونده به شعب دادگاه و ایجاد هماهنگی بین آنها و نظارت بر حسن امور به عهده حاکم شرع شعبه اول خواهد بود .

**ماده ۴۱** در صورت اختلاف بین دادرسی و دادگاه از جهت صلاحیت رسیدگی، پرونده همراه دلایل طرفین جهت حل اختلاف نزد ریاست شعبه اول دادگاه ارجاع خواهد شد، نظر آن مرجع لازم الاتباع است .

**ماده ۴۲** احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قوانین موضوعه و موازین شرع باشد.<sup>۲</sup>

**تبصره** - در موارد استثنائی و مواردی که در شرع و قانون مجازات مشخصی تعیین نگردیده حاکم می‌تواند مستدلاً بر اساس نظر خود اقدام به صدور حکم نماید

**ماده ۴۳** دادگاه مجرمینی را که با ارتکاب جرم، موجب هتک حیثیت و شئون روحانیت گردیده اند و یا افرادی که فاقد صلاحیت پوشیدن لباس روحانیت هستند را به خلع لباس روحانیت (به صورت دائم یا موقت) محکوم می‌نماید.<sup>۳</sup>

**تبصره** - کسانی که از حکم دادگاه در مورد پوشیدن لباس تخلف کنند به حکم دادگاه ویژه به مجازات تعزیری محکوم خواهند شد.<sup>۴</sup>

**ماده ۴۴** اعضاء هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت ۱۴ نفر خواهند بود و توسط هیأتی مرکب از دادستان کل ویژه روحانیت، رئیس شعبه اول دادگاه، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، نماینده شورای عالی حوزه علمیه، از میان افراد روحانی شاغل در مشاغل فرهنگی، حوزوی، دانشگاهی، قضایی، اداری و سایر مشاغل مرتبط به مدت دو سال انتخاب می‌گردند، احکام ایشان توسط رئیس شعبه اول دادگاه صادر خواهد شد.<sup>۵</sup>

**ماده ۴۵** کلیه هزینه های دادستانی ویژه روحانیت به عنوان یک سازمان مستقل دارای ردیف بودجه خاص پیش بینی و اختصاص داده می‌شود .

**تبصره** - بیست درصد از کل بودجه مصوب دادستانی ویژه روحانیت خارج از شمول قانون محاسبات خواهد بود .

**ماده ۴۶** قوه قضائیه کارد قضائی دادستانی ویژه را تأمین خواهد نمود .

**تبصره** - پست قضایی و تعیین گروه قضات دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت به پیشنهاد دادستان کل ویژه روحانیت و تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود .

ابلاغ قضایی قضات حسب مورد پس از پیشنهاد دادستان منصوب یا رئیس شعبه اول دادگاه توسط رئیس قوه قضائیه صادر ولی تعیین شعبه و محل خدمت آنان حسب مورد توسط دادستان منصوب یا رئیس شعبه اول دادگاه خواهد بود، و کلیه حقوق و مزایای قضات شاغل در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت از محل اعتبار قوه قضائیه پرداخت می‌شود.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۲</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۳</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۴</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۵</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۶</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

**ماده ۴۷** نقل و انتقال قضات دادسرا و دادگاه ویژه که در دادگستری نیز شاغل می باشند با هماهنگی دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه بر حسب سمت صورت می گیرد.

**ماده ۴۸** احکام دادگاه های ویژه روحانیت از سوی محکوم علیه یا شاکی یا قائم مقام قانونی آنان قابل اعتراض است و در صورت عدم اعتراض در فرجه قانونی قطعی خواهد شد.<sup>۱</sup>

**تبصره ۱** چنانچه دادستان کل ویژه روحانیت احکام قطعی یا غیرقطعی دادگاه ویژه روحانیت را خلاف شرع یا خلاف قانون بداند نسبت به رأی صادره از اعتراض نموده و عنداللزوم حکم را متوقف می کند و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه تجدید نظر ارسال می نماید.<sup>۲</sup>

**تبصره ۲** چنانچه دادستان مجری حکم رأی صادره را خلاف موازین تشخیص دهد بدو اعتراض خود را به قاضی صادرکننده تذکر می دهد. در صورت عدم قبول قاضی، پرونده را همراه با نظریه مستدل نزد دادستان منصوب ارسال می نماید و دادستان منصوب برابر تبصره یک اقدام خواهد کرد.<sup>۳</sup>

**تبصره ۳** چنانچه متعاقب اعتراض محکوم علیه یا شاکی یا تذکر دادستان کل ویژه روحانیت یا دادستان مجری حکم، قاضی دادگاه ویژه روحانیت متوجه اشتباه خود در حکم صادره شود، در صورتی که موضوع از مصادیق بند ب ماده ۴۹ باشد رأی اصلاحی صادر می نماید و در غیر این صورت پس از نقض حکم، پرونده را جهت رسیدگی توسط شعبه دیگر به دفتر دادگاههای ویژه روحانیت اعاده می نماید.<sup>۴</sup>

**ماده ۴۹** دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت مرجع رسیدگی به اعتراض است که پس از وصول پرونده و رسیدگی به شرح زیر اقدام می نماید:

**الف-** در صورتی که رأی را صحیح و منطبق با موازین شرع و قانون بداند آن را ابرام می کند.

**ب-** در صورتی که اساس رأی صحیح بوده ولی متضمن اشتباه جزئی در محاسبه محکوم به یا ماده استنادی و امثال آن باشد رأی اصلاحی صادر می نماید.

**ج-** در صورتی که رأی صادره دارای ایراد ناشی از نقص تحقیقات باشد، دادگاه تجدید نظر موارد نقص را مشخص نموده و رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه بدوی رسیدگی کننده اعاده می نماید شعبه مزبور مکلف است پس از رفع نقص، حکم مقتضی صادر نماید.

**د-** در صورتی که رأی صادره دارای ایراد اساسی باشد آن را نقض نموده و رأساً رسیدگی و انشاء رأی می نماید. آراء صادره از محاکم تجدید نظر قطعی است.<sup>۵</sup>

**ماده ۵۰** هر شعبه از دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت از یک رئیس و دو مستشار تشکیل و با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم می نماید، رئیس محاکم ویژه روحانیت که منصوب از طرف مقام معظم رهبری است رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر نیز می باشد، تعیین تعداد شعب و قضات آن و ارجاع پرونده به آنان بر طبق این آئین نامه خواهد بود.<sup>۶</sup>

**ماده ۵۱** محکوم علیه یا قائم مقام قانونی وی و دادستان کل ویژه روحانیت، مطابق قوانین مربوطه مجاز به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص احکام قطعی دادگاههای ویژه روحانیت می باشند مرجع رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی و اتخاذ تصمیم در مورد آن، دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت می باشد دادستان منصوب یا نماینده وی می تواند در جلسه رسیدگی حضور یابد و نسبت به موضوع اظهار نظر کند.<sup>۷</sup>

**ماده ۵۲** به جز در مواردی که در این قانون تصریح شده است، وظایف و اختیارات قضات دادسرا و دادگاه بر حسب مورد بر طبق مقررات عمومی آئین دادرسی کیفری می باشد.

## گفتار ششم - آئین نامه دادگاه ها و دادرهای انقلاب<sup>۸</sup> (مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب اسلامی)

### الف - دادگاه های انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آنها

**ماده ۱** به منظور رسیدگی به جرائمی که قبل از پیروزی انقلاب برای تحکیم رژیم پهلوی و ایجاد و حفظ نفوذ بیگانگان صورت گرفته است یا پس از پیروزی انقلاب بر ضد انقلاب اسلامی ملت ایران روی داده یا می دهد، به دستور رهبر انقلاب اسلامی ایران در مرکز هر استان یک دادسرای انقلاب اسلامی و به تعداد لازم دادگاه تشکیل می شود.

**تبصره-** در استان هایی که هم اکنون بیش از یک دادسرای انقلاب هست، دادستان کل انقلاب باید برای تقلیل آنها به یک دادسرا اقدام کند.

**ماده ۲** رسیدگی به جرائم زیر در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی است:

۱. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۴. الحاقی مصوب ۸۴/۹/۵

۵. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۶. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۷. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۸. نقل از مجموعه قوانین ۱۳۵۸، صفحه ۱۵ الی ۲۱

۱. قتل و کشتار به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به امریت و مباشرت.
  ۲. حبس و شکنجه مردم مبارز به امریت و مباشرت.
  ۳. جنایات بزرگ اقتصادی یعنی غارت بیت المال و یا اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان.
  ۴. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران با اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات و جاسوسی به نفع اجانب.
  ۵. سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، ساختن، وارد کردن، یا پخش مواد مخدر.
- تبصره -** رسیدگی به جرائم خارج از موارد مشروحه فوق در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی نیست، و در صلاحیت دادگاه های دادگستری یا نظامی می باشد.
- در حوزه هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می شود.
- دادگاه در صورت لزوم شعبه های متعدد خواهد داشت و در این صورت ارجاع پرونده به سایر شعبه ها با رئیس شعبه اول است.
- ماده ۳** دادگاه و دادسرای انقلاب اسلامی به دستور امام تشکیل شده و به پیشنهاد دولت و تصویب شورای انقلاب اسلامی پس از کسب اجازه از امام منحل می شود و در این صورت دادگستری کارهای ناتمام آن دادگاه را ادامه خواهد داد.
- تبصره -** تشخیص ضرورت و عدم ضرورت با رهبر انقلاب امام خمینی است.
- ماده ۴** دادگاه انقلاب مرکب از سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل خواهد بود. اعضاء اصلی عبارتند از:
- الف -** یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام.
- ب -** یکی قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع.
- ج -** یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب یا کسی که شورا برای این منظور معین کند.
- تبصره ۱** اعضاء علی البدل از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده چهارم انتخاب خواهند شد.
- تبصره ۲** هیچ یک از اعضاء دادگاه نباید کمتر از سی سال خورشیدی داشته باشد.
- تبصره ۳** دادگاه می تواند پس از تعیین اعضای اصلی کار خود را آغاز کند.
- ماده ۵** ریاست دادگاه بر عهده قاضی شرع خواهد بود.
- ماده ۶** کیفر خواست باید حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتبا ابلاغ شود.
- ماده ۷** هر متهم حق تعیین یک وکیل ایرانی را خواهد داشت که بر مسائل قضائی و حقوق جزائی اسلام آگاه باشد.
- ماده ۸** مدت دادگاه حداکثر یک هفته خواهد بود.
- تبصره -** دادگاه باید به متهم و وکیل او حداقل ۱۵ ساعت حق دفاع بدهد.
- ماده ۹** گواهان و مطلعان و کارشناسان، در صورتی که حضورشان در دادگاه لازم باشد در دادگاه احضار می شوند و اگر حضور به هم نرسانند جلب می گردند. همچنین متهمی که احضار شود و حاضر نگردد جلب می شود.
- تبصره ۱** دادگاه علنی است مگر آن که رئیس دادگاه سری بودن آن را ضروری تشخیص دهد.
- تبصره ۲** حکم دادگاه حضوری محسوب است مگر وقتی که متهم در هیچ یک از مراحل تحقیق یا جلسات دادگاه حاضر نشود و لایحه ای نیز نفرستد که در این صورت حکم غیابی خواهد بود.
- تبصره ۳** دادگاه می تواند برای انجام دادن محاکمه قرار بازداشت متهم را صادر کند.
- ماده ۱۰** مفاد حکم غیابی به وسیله درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به محکوم علیه ابلاغ می گردد محکوم علیه غایب می تواند ظرف ده روز به حکم غیابی اعتراض نماید و حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض صادر گردد قطعی و لازم الاجراء است.
- تبصره -** رسیدگی به اعتراض محکوم علیه در دادگاه صادر کننده رای غیابی به عمل خواهد آمد.
- ماده ۱۱** پس از قرائت کیفرخواست و استماع مدافعات متهم و وکیل او دادگاه هر تحقیقی را که برای ثبوت شرعی جرم لازم بدانند به عمل می آورد و چنان که در پرونده نقضی مشهود گردد به دستور رئیس دادگاه پرونده به داسرا اعاده می شود و پس از رفع نقص دادگاه پس از مشاوره طبق موازین اسلام به صدور رای مبادرت می کند. رای اکثریتی که در آن رئیس دادگاه شرکت دارد مناط اعتبار است.
- تبصره ۱** اگر چنین اکثریتی حاصل نشود دو قاضی شرع به قضایان اصلی اضافه می شوند و رای اکثریت این دادگاه قطعی خواهد بود.
- تبصره ۲** احکام دادگاه انقلاب قطعی و بدون تجدید نظر است.
- ماده ۱۲** مجازات طبق حدود شرع اسلام و شامل اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموالی که از راه غیر مشروع به دست آورده پس از تسویه دیون خواهد بود.
- تبصره -** در مورد ضبط اموال غیر مشروع در صورتی که محکوم علیه دارائی مشروعی نداشته باشد نفقه قانونی اشخاص واجب النفقه او به تشخیص دادگاه با دولت خواهد بود.

**ماده ۱۳** جهات رد قضات دادگاه ها و دادسرا ها علاوه بر آنچه در آئین دادرسی کیفری ذکر شده است فقدان صلاحیت های ذکر شده در این آئین نامه را نیز شامل می شود.

### ب - دادسراهای انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آنها

**ماده ۱۴** برای نظارت بر حسن انجام وظائف دادسراهای انقلاب در سراسر کشور یک دادسرای کل انقلاب در تهران تشکیل می گردد.  
**ماده ۱۵** هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادستان و به تعداد کافی بازپرس و دادیار خواهد داشت دادستان کل و دادستان های انقلاب می توانند به اندازه لازم قائم مقام و معاون و کارمند دفتری داشته باشند.

**بصره** - دادستان کل انقلاب می تواند وظیفه دادستان انقلاب تهران را نیز بر عهده گیرد.

**ماده ۱۶** دادسراهای انقلاب تحت تعلیمات و نظارت دادستان کل انقلاب و کلیه اعضاء قضائی و دفتری دادسراهای انقلاب شهرستان های زیر نظر دادستان انقلاب همان شهرستان انجام وظیفه خواهند کرد.

**ماده ۱۷** دادستان کل انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام تعیین می گردد. اعضاء قضائی دادسرای کل و دادستان های محلی به وسیله دادستان کل انقلاب منصوب می گردند.

اعضای قضائی هر دادسرا به پیشنهاد دادستان انقلاب آن دادسرا و تصویب دادستان کل انقلاب تعیین می شوند. عزل و نصب کارمندان دفتری هر شهرستان با دادستان انقلاب همان شهرستان است با این همه نظر دادستان کل انقلاب در عزل و نصب آنان قاطع است.

**ماده ۱۸** اعضاء قضائی دادسرای کل و دادسراهای محلی انقلاب از بین حقوقدانان و قضات انقلاب اسلامی انتخاب خواهند شد.

**ماده ۱۹** بازپرسی توسط بازپرسان یا دادیاران دادسراهای انقلاب و زیر نظر دادستان انقلاب به عمل خواهد آمد.

**ماده ۲۰** متهم در دادرسی تعقیب می شود که در حوزه همان دادسرا مرتکب جرم شده باشد و در صورتی که در چند حوزه مرتکب جرم شده باشد در دادرسی که مهم ترین جرم در حوزه آن واقع شده است مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

تشخیص مهم ترین جرم با دادرسی است که متهم در آن حوزه توقیف شده است. و اگر جرم ها از یک درجه باشند متهم در آنجا توقیف شده است محاکمه خواهد شد.

**بصره ۱** در صورتی که تعقیب و محاکمه مجرم در محل وقوع جرم محظوری داشته باشد دادستان کل می تواند هر جا صلاح دانست متهم را مورد تعقیب قرار دهد.

**بصره ۲** - احاله رسیدگی در هر مرحله منوط به نظر دادستان کل انقلاب است.

**ماده ۲۱** بازپرس وظیفه تحقیق را راسا و در صورت اقتضاء با حضور دادیار انجام خواهد داد و نظر خود را در مورد مجرمیت یا براءت متهم به نظر دادستان می رساند تا در صورت موافقت دادستان به مجرمیت متهم از طرف او ادعای نام صادر شود.

**بصره** - در رفع اختلافات بین نظر بازپرس و دادستان نظر دادگاه متبع است.

**ماده ۲۲** در صورتی که بازپرس تحقیق از کسی را برای کشف حقیقت لازم بداند می تواند او را احضار و در صورت مقتضی جلب کند.

**ماده ۲۳** تحقیقات غیر علنی است و اوقات تعطیل مانع ادامه تحقیقات نمی باشد.

**ماده ۲۴** کلیه هزینه های مربوط به اجرای این قانون از قبیل حقوق کارکنان، اجرت کارشناسی و غیره از صندوق دولت پرداخت خواهد شد.

**ماده ۲۵** در مرحله تحقیق اخذ هر گونه تامین با بازپرس و دادستان است.

**ماده ۲۶** قرار بازداشت یا منع تعقیب که همیشه در اختیار بازپرس است، باید به نظر دادستان برسد و اگر بین بازپرس و دادستان در این مورد اختلاف رأی پیدا شود، نظر قاضی شرع دادگاه رافع اختلاف و قطعی است.

**ماده ۲۷** بازپرس می تواند با نظر و موافقت دادستان قرار توقیف اموال و دارائی متهم را با رعایت نیازهای عادی خانواده او صادر کند. اجرای قرار به عهده دادستان است.

**بصره** - در این موارد دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرس می باشد.

**ماده ۲۸** در صورتی که بازپرس احراز کند که متهم اموالی را که از راه های غیر مشروع تحصیل نموده است به همسر یا به فرزندان خود یا شخص دیگر واگذار کرده یا به طور صوری یا با تبانی به اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده است دستور توقیف آنها را خواهد داد.

**ماده ۲۹** دادسرا (دادستان یا بازپرس) متهمی را که مخفی شده یا فرار کرده باشد یکبار به وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و هنگام ضرورت از طریق رسانه های گروهی دیگر احضار خواهد کرد. مهلت معرفی پس از این اعلام برای متهمینی داخل ده روز و برای متهمین که خارج از کشور به سر می برند یک ماه است.

**ماده ۳۰** پاسداران انقلاب و نیروهای مسلح و مراجع انتظامی و کشوری و شهرداری ها و اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند دستورهای دادستان انقلاب و بازپرس و دادیار دادسراهای انقلاب را با سرعت اجرا کنند و الا از طرف دادستان کل انقلاب کتبا توبیخ و در صورت تکرار افراد پاسداران به مدت یک ماه از انجام وظیفه در این سازمان انقلابی بر کنار و پس از بار سوم به کلی بر کنار خواهند شد و سایر ماموران دولتی یا شهرداری ها از طرف رؤسای خود توبیخ انضباطی می شوند.

**ماده ۳۱** پاسداران انقلاب بدون اجازه کتبی دادستان حق دستگیری هیچ حق کس را ندارند، همچنین حق ندارند بدون اجازه کتبی دادستان انقلاب به خانه کسی وارد شوند یا اموال کسی را توقیف کنند. در صورت تخلف از این ماده به حکم دادستان انقلاب بر کنار خواهند شد و اگر عمل آنها جرم محسوب شود از طرف دادرهای انقلاب تعقیب خواهند شد.

**تبصره ۱** در صورتی که متهم کارمند عادی شاغل دولت باشد احضار و جلب از جانب دادرهای انقلاب باید با اطلاع قبلی مافوق او صورت گیرد.

**تبصره ۲** در صورتی که متهم از کارکنان شاغل قوای نظامی یا انتظامی یا دارای سمت مهم سیاسی یا اداری باشد، احضار و جلب او صرفاً باید با تصویب قبلی کمیسیونی که از طرف شورای انقلاب تعیین می شود و با اطلاع قبلی مافوق او صورت گیرد و در صورتی که مافوق این وظیفه خود را با رعایت کامل جوانب امر انجام ندهد در دادرهای انقلاب مورد تعقیب قرار می گیرد.

**تبصره ۳** در مواردی که خوف فرار متهم باشد و شخص مورد اتهام از اشخاصی باشد که به هیچ نحو مسامحه و سهل انگاری در دستگیری او صلاح نباشد نامبردگان در ماده ۳۱ می توانند با شناخت قطعی متهم را بدون اجازه دادستان دستگیر و بلافاصله به اطلاع دادستان برسانند.

**ماده ۳۲** احکام باید به طریق مقتضی به محکوم علیه ابلاغ شود و دادستان انقلاب دستور اجرای آن را صادر خواهد کرد. احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم علیه امکان ملاقات با خانواده داده شود. اجرای حکم باید حتی المقدور در محل وقوع جرم باشد.

**ماده ۳۳** بازداشتگاههای مخصوص دادرهای انقلاب باید زیر نظر دادستان انقلاب محل باشد.

**ماده ۳۴** این لایحه قانونی مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲ تبصره است که پس از تصویب شورای انقلاب اسلامی و یک بار آنگهی در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز و اعلام به وسیله سایر رسانه های گروهی قابل اجرا خواهد بود. در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب اسلامی تصویب گردید.

\*\*\*

## گفتار هفتم - قانون هیأت منصفه

**ماده ۱** رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالحه صورت می گیرد. هیأت منصفه در دادگاه های تحت نظر قوه قضائیه طبق این قانون تشکیل می گردد.

**ماده ۲** اعضای هیأت منصفه از بین اصناف و گروه های مختلف اجتماعی نظیر روحانیون، اساتید دانشگاه، دانشجویان، پزشکان، مهندسان، کارگران، کشاورزان، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان، وکلای دادگستری، کارمندان، هنرمندان، پیشه وران و تجار برای مدت چهار سال انتخاب می گردند.

**ماده ۳** انتخاب اعضای اصلی و علی البدل هیأت منصفه هر استان از بین اقشار و صنوف مختلف از طریق اعلام عمومی و جمع آوری تقاضاهای داوطلبان عضویت در هیأت منصفه به قید قرعه و به صورت علنی خواهد بود. هیأت منصفه هر استان در اولین جلسه خود یکی از اعضاء را برای مدت دو سال به عنوان دبیر هیأت منصفه انتخاب خواهد کرد. دبیر، مسئولیت اداره دبیرخانه را به عهده دارد. حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره مسئولیت دبیر، دبیر جدید به وسیله هیأت منصفه استان انتخاب خواهد شد.

امور اجرایی این ماده در هر استان زیر نظر رئیس قوه قضائیه یا فردی که ایشان تعیین می کند و با حضور رئیس شورای اسلامی استان و دو نفر از نمایندگان آن استان به انتخاب مجلس به عنوان ناظر انجام می شود. قرعه کشی با حضور حداقل دو نفر از ناظرین معتبر است.

**ماده ۴** اعضاء هیأت منصفه باید دارای شریط زیر باشند:

۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران.

۲. مسلمان بودن.

۳. التزام عملی به قانون اساسی.

۴. حداقل سی سال سن.

۵. عدم محرومیت از فعالیت های اجتماعی.

۶. داشتن حداقل مدرک دیپلم متوسطه یا معادل آن در علوم حوزوی.

**ماده ۵** تعداد اعضاء هیأت منصفه در استان تهران پانصد نفر و در استان های با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، دویست و پنجاه نفر و در استان های با جمعیت کمتر از یک میلیون نفر، یکصد و پنجاه نفر می باشد.

**تبصره ۱** پس از تعیین دو سوم اعضاء، هیأت منصفه رسمیت می یابد.

**تبصره ۲** حداقل سه ماه قبل از پایان دوره هیأت منصفه برای انتخاب هیأت منصفه جدید اقدام خواهد شد. ترتیب انجام امور باید به نحوی باشد که حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره هیأت منصفه، اعضاء هیأت منصفه بعدی مشخص شده باشند.

**ماده ۶** هیأت منصفه هر محکمه بر اساس قرعه در تهران بیست و یک نفر و در سایر مراکز استان ها چهارده نفر انتخاب می شوند. دبیر هیأت منصفه ده

روز قبل از زمان برگزاری دادگاه با دعوت از نمایندگان دادگستری و شورای شهر مرکز استان و وکیل یا نماینده متهم و شاکی قرعه کشی را انجام می دهد. حضور نمایندگان دادگستری و شورای شهر در مراسم قرعه کشی الزامی است.

**تبصره ۱** در ترکیب هیأت منصفه هر محکمه از یک صنف یا گروه اجتماعی نباید بیش از دو نفر از طریق قرعه کشی انتخاب شوند.

**تبصره ۲** در صورتی که به تشخیص دادگاه رسیدگی به اتهام فوریت داشته باشد و امکان رسیدگی نیز فراهم باشد، رعایت ده روز مذکور در این ماده الزامی نیست. و دبیر هیأت منصفه موظف است ضمن همکاری با قاضی مربوطه اعضای هیأت منصفه دادگاه را در موعد مقرر معرفی نماید.

**ماده ۷** در تهران دادگاه با حضور حداقل یازده نفر و در استان ها با حضور نه نفر از اعضای هیأت منصفه تشکیل شده و رسمیت خواهد یافت. ملاک تصمیم گیری هیأت منصفه آراء اکثریت حاضران خواهد بود.

اعضاء هیأت منصفه موظفند تا پایان جلسات دادگاه ها حضور داشته باشند.

**ماده ۸** دبیرخانه هیأت منصفه زیر نظر هیأت منصفه انجام وظیفه می کند و بوجه آن از محل کمک های اهدایی تأمین خواهد شد.

**ماده ۹** چنانچه هر یک از اعضای هیأت منصفه بدون عذر موجه در چهار جلسه متوالی یا شش جلسه متناوب در دادگاه حاضر نشوند و یا به همین ترتیب از شرکت در اتخاذ تصمیمات خودداری کنند با حکم همان دادگاه به دو سال محرومیت از عضویت در هیأت منصفه محکوم می شوند.

**تبصره** - هر یک از اعضای هیأت منصفه که با عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حاضر شود موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی، مراتب معذورت خود را به طور کتبی و مستدل به استحضار دادگاه برساند. در صورتی که سبب عذر بعداً حادث گردد باید در اولین فرصت ممکن مراتب به اطلاع دادگاه رسانده شود. در غیر این صورت عذر وی غیر موجه محسوب می گردد. عذر موجه در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب - در امور کیفری - مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی احصاء شده است.

**ماده ۱۰** اعضای هیأت منصفه بعد از انتخاب در جلسه ای در برابر قرآن کریم به خداوند متعال سوگند یاد می کنند که بدون در نظر گرفتن گرایش های شخصی، گروهی و با رعایت صداقت، تقوی و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنند.

**ماده ۱۱** رد صلاحیت اعضای هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی همانند رد صلاحیت قضاوت خواهد بود.

**ماده ۱۲** هرگاه در حین محاکمه، اعضای هیأت منصفه سئوالی داشته باشند مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می کنند.

**ماده ۱۳** پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می دارند:

**الف** - متهم بزهکار است یا خیر؟

**ب** - در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

**تبصره** - پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نمود و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می نماید.

**ماده ۱۴** با تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر ملغی می گردد.

**ماده ۱۵** آیین نامه اجرایی این قانون از زمان تصویب ظرف مدت سه ماه به وسیله وزارتخانه های دادگستری، کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

قانون فوق مشتمل بر پانزده ماده و شش تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم اسفند ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

### رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرائم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی است.

۱. کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.

۲. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.

۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.

۴. جاسوسی به نفع اجانب.

۵. کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶. دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی را احصاء نموده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یاد شده که به موجب آن رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را

در صلاحیت دادگاه های کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه های انقلاب اسلامی می باشد بنا به مراتب رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تأیید می شود .  
این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه ها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است .

رأی شماره ۶۶۴-۱۳۸۲/۱۰/۳۰ ، روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۸۴-۱۳۸۲/۱۲/۴

\*\*\*

### گفتار هشتم - آیین نامه اجرایی قانون هیأت منصفه<sup>۱</sup> (مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۴)

**ماده ۱** در این آیین نامه منظور از واژه های « قانون » قانون هیأت منصفه - مصوب ۱۳۸۲ - « هیأت » هیأت منصفه، « اعضاء » اعضاء هیأت منصفه و « دادگاه » دادگاه کیفری استان است .

**ماده ۲** امور اجرایی تشکیل هیأت هر استان زیر نظر رییس قوه قضاییه یا نماینده منصوب رییس قوه قضاییه و با حضور رییس شورای اسلامی استان و دو نفر از نمایندگان استان به انتخاب مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر انجام می شود .

**ماده ۳** انتخابات هیأت در هر استان باید به نحوی انجام شود که حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره هیأت ، اعضاء هیأت هر استان معین شده باشند .

**ماده ۴** به منظور دعوت از متقاضیان عضویت در هیأت در مرداد ماه سال پایانی دوره هیأت ، اعلان و آگهی ثبت نام داوطلبان عضویت در دوره بعدی هیأت از طریق وسایل ارتباط جمعی از جمله روزنامه رسمی ، صدا و سیما و حداقل دو روزنامه کثیرالانتشار انجام می شود و از اول شهریور ماه لغایت پانزدهم شهریور ماه ، تقاضاهای عضویت پذیرفته می شود .

**تبصره** - انجام مراحل اجرایی انتخاب اولین هیأت منصفه ظرف پانزده روز پس از ابلاغ این آیین نامه آغاز و ظرف یک ماه پایان می یابد .

**ماده ۵** چنانچه در فاصله نه (۹) ماه مانده به پایان دوره هیأت ، تعداد اعضاء هیأت با لحاظ اعضاء علی البدل به کمتر از نصف تقلیل یابد ، انتخابات میان دوره ای برای تکمیل اعضاء هیأت انجام خواهد شد .

**ماده ۶** متقاضیان عضویت در هیأت هر استان ظرف مهلت مقرر در آگهی منتشره توسط قوه قضاییه که متن آن به شرح کار برگ شماره یک پیوست می باشد ، ثبت نام و مدارک ذیل را تحویل خواهند داد :

**الف** - کار برگ تکمیل و امضاء شده ثبت نام ( مطابق پیوست شماره ۲ ) .

**ب** - تصویر کلیه صفحات شناسنامه ( دو فقره )

**ج** - تصویر آخرین مدرک تحصیلی یا گواهی صادره از حوزه علمیه در خصوص روحانیت .

**تبصره** - برای تحقق بند (۵) ماده (۴) قانون ، استعلام از سوابق متقاضیان از دادگستری انجام و چنانچه دادگستری ظرف یک ماه از تاریخ استعلام اعلام نظر نکند ، به منزله عدم سوء پیشینه خواهد بود .

**ماده ۷** شرایط متقاضیان عضویت در هیأت توسط رییس قوه قضاییه یا نماینده وی و با حضور رییس شورای اسلامی استان و دو نفره از نمایندگان آن استان به انتخاب مجلس با شرایط مندرج در ماده (۴) قانون و (۶) این آیین نامه تطبیق داده شده و مراتب پذیرش اعلام و در صورت عدم تطبیق مراتب به ذی نفع ابلاغ خواهد شد .

**ماده ۸** متقاضیان پذیرفته نشده پس از ابلاغ نتیجه حق دارند ظرف پنج روز اعتراض خود را به نماینده رییس قوه قضاییه در استان تسلیم کنند. اعتراضات وارده در جلسه موضوع ماده (۳) قانون بررسی و تصمیم گیری می شود.<sup>۱</sup>

**ماده ۹** پس از تهیه فهرست متقاضیان واجد شرایط مقرر در ماده (۴) قانون ، برای تعیین اعضاء هیأت مراتب از طریق قرعه کشی تشکیل خواهد شد . پس از انتخاب کلیه اعضاء ، قرعه کشی برای تعیین اعضاء اصلی و علی البدل مجدداً انجام خواهد شد .

**ماده ۱۰** تعداد اعضاء اصلی و علی البدل هیأت هر استان مطابق ماده (۵) قانون بر اساس جمعیت هر استان طبق آخرین سرشماری مرکز آمار ایران ، تعیین می گردد . تعداد اعضاء هیأت استان تهران پانصد نفر است که دو سوم (۲/۳) آن اعضاء اصلی و یک سوم (۱/۳) آن اعضاء علی البدل می باشند .

**ماده ۱۱** تعداد متقاضیان عضویت در هیأت در مرحله اول قرعه کشی باید ده درصد ( ۱۰٪ ) بیشتر از نصاب لازم ( جمع اعضاء اصلی و علی البدل ) باشد و چنانچه تعداد متقاضیان در مرحله اول به نصاب لازم نرسد در مرحله دوم چنانچه تعداد متقاضیان برابر تعداد اعضاء اصلی هیأت باشد بدون قرعه کشی متقاضیان مزبور ، اعضاء هیأت منصفه به حساب خواهند آمد .

**ماده ۱۲** قرعه کشی به نحوی انجام می شود که حتی المقدور سهم هر یک از اقشار در هیأت مساوی باشد .

**ماده ۱۳** حضور حداقل دو نفر از ناظرین موضوع ماده (۳) قانون در مراسم قرعه کشی الزامی است. در صورت عدم حضور، مراتب به دستگاه متبوع ناظر برای اقدام مقتضی اعلام خواهد شد .

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۸۳/۱۰/۳۰



**ماده ۱۴** صور تجلسه نتیجه قرعه کشی و اسامی اعضاء هیأت پس از مشخص شدن اعضاء اصلی و علی البدل از طریق رسانه های مذکور در ماده (۴) این آیین نامه طبق کاربرد شماره (۳) به اطلاع عموم می رسد .

**ماده ۱۵** پس از انتخاب اعضاء هیأت ، اولین جلسه هیأت در هر استان بنا به دعوت نماینده رییس قوه قضائیه و با حضور رئیس شورای اسلامی استان و دو نفر از نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی و با حضور دو سوم (۲/۳) اعضای هیأت ، رسمیت یافته و تصمیمات آن با اکثریت مطلق آراء اعضاء حاضر هیأت معتبر است .

**ماده ۱۶** هیأت هر استان در اولین جلسه خود یکی از اعضاء خود را برای مدت دو سال به عنوان دبیر انتخاب می کند .

**ماده ۱۷** دبیر هیأت ، رییس دبیر خانه هیأت است و مسئولیت کلیه امور اداری و مالی هیأت را بر عهده دارد .

**ماده ۱۸** دبیر هیأت در خصوص اموال هیأت امین محسوب و در صورت تعدی و تفریط مسئول خسارات وارده به هیأت می باشد .

**ماده ۱۹** کلیه مکاتبات رسمی ، دعوتنامه ها و اسناد و اوراق مالی با امضاء دبیر و مهر هیأت معتبر است .

**ماده ۲۰** کمک های اهدایی به هیأت تحویل دبیرخانه هیأت خواهد شد و بر اساس دستور و حواله دبیر هزینه خواهد شد . قبل از انتخاب دبیر هیأت ، موقتاً کمک های اهدایی در اختیار نماینده رییس قوه قضائیه قرار خواهد گرفت که پس از انتخاب دبیر تحویل وی می شود .

**ماده ۲۱** تا تهیه مکان مناسب برای هیأت ، استانداری محل مناسبی را در اختیار دبیر خانه هیأت هر استان قرار خواهد داد .

**ماده ۲۲** اعضاء هیأت در اولین جلسه و پس از رسمیت آن مراسم تحلیف را به جای می آورند . برای اجرای مراسم سوگند ، کلیه اعضاء قیام و عبارات سوگند را که توسط یکی از اعضاء با صدای بلند قرائت می شود تکرار می کنند . در پایان نسخه ای از سوگند نامه به امضاء هر یک از اعضاء می رسد و در دبیر خانه هیأت نگهداری می شود . اعضایی که در جلسه اول حضور ندارند در اولین فرصت ممکن مراسم فوق را در حضور دبیر هیأت به جای می آورند .

متن سوگند به شرح ذیل است :

اکنون که اینجانب به عضویت هیأت منصفه انتخاب شده ام در برابر قرآن مجید به خداوند قادر متعال سوگند یاد کرده و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می کنم که در انجام وظایف در هیأت منصفه جانب عدالت و انصاف را نگاه دارم و بدون در نظر گرفتن گرایش های شخصی و گروهی و با رعایت صداقت و تقوی امانتی را که از طرف عموم به من اعطا شده را محترم شمارم و خداوند را در همه حال ناظر و شاهد اعمال خود بدانم و در اجرای این وظیفه خطیر در احقاق حق و ابطال باطل بکوشم .

**ماده ۲۳** تعداد اعضاء هیأت هر محاکمه در تهران بیست و یک نفر و در سایر مراکز استان ها چهارده نفر است که بر اساس قرعه کشی از میان اعضاء هیأت هر استان انتخاب می شوند .

**ماده ۲۴** رییس دادگاه مربوط موظف است پانزده روز قبل از تشکیل جلسه دادگاه مراتب را برای تعیین اعضاء هیأت به دبیر هیأت هر استان ابلاغ کند . دبیر هیأت موظف است در موعد مقرر توسط قاضی ، اعضاء هیأت را معرفی کند به نحوی که ده روز قبل از برگزاری جلسه دادگاه اعضاء هیأت مشخص شده باشند ، در موارد فوری رعایت این موعد لازم نیست .

**ماده ۲۵** دبیر هیأت هر استان با دعوت از نمایندگان دادگستری و شورای شهر مرکز استان و وکیل یا نماینده متهم و شاکلی ، قرعه کشی برای انتخاب اعضاء هیأت دادگاه را انجام می دهد .

تبره - حضور نمایندگان دادگستری و شورای شهر در مراسم قرعه کشی الزامی است و مراتب عدم حضور این افراد برای اقدام مقتضی به دستگاه ذیربط اعلام می گردد .

**ماده ۲۶** قرعه کشی به نحوی انجام می شود که ترکیب هیأت هر دادگاه متنوع باشند و با حضور اقشار مختلف تشکیل شود و از هر صنف نباید بیش از دو نفر عضویت داشته باشد .

**ماده ۲۷** نصاب رسمیت جلسه هیأت در دادگاه های تهران یازده (۱۱) نفر و در استان ها نه (۹) نفر است و تصمیمات هیأت با اکثریت مطلق آراء اعضاء حاضر معتبر است .

**ماده ۲۸** اعضاء هیأت موظف به حضور در جلسات دادگاه هستند . غیبت اعضاء جز در موارد مقرر در ماده (۱۱۶) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری - مصوب ۱۳۷۸ - غیر موجه تلقی و چهار جلسه غیبت متوالی یا شش جلسه متناوب با حکم دادگاه مربوط منجر به دو سال محرومیت از عضویت در هیأت می شود .

**ماده ۳۰** در موارد موجه ، عضو هیأت موظف است دو روز قبل از تشکیل جلسه دادگاه مراتب معذوریت خود از حضور در دادگاه را به طور کتبی و مستدل به استحضار دادگاه برساند . در مواردی که سبب عذر در این دو روز اتفاق بیفتد در اولین فرصت ممکن باید مراتب به اطلاع دادگاه رسانده شود . در غیر این صورت عذر غیر موجه محسوب می شود .

**ماده ۳۱** با توجه به ماده (۱۱) قانون و ماده (۴۶) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری - مصوب ۱۳۷۸ - اعضاء هیأت در

- موارد زیر باید از عضویت در هیأت دادگاه امتناع کنند و طرفین پرونده هم می توانند آنان را رد کنند:
- الف** - وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین عضو هیأت با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که به نحوی در امر جزایی دخالت دارند .
- ب** - عضو هیأت قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور عضو هیأت یا همسر وی باشد .
- ج** - عضو هیأت یا همسر یا فرزندان وی وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند .
- د** - عضو هیأت در همان پرونده جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین باشد .
- ه** - بین عضو هیأت یا همسر یا فرزندان وی و یکی از طرفین دعوی حقوقی و جزایی مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد .
- و** - عضو هیأت یا همسر و فرزندان وی نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند .
- ماده ۳۲** - سوالات اعضاء هیأت در دادگاه برای طرح به رییس دادگاه تسلیم می شود .
- ماده ۳۳** - بلا فاصله پس از اعلام ختم دادرسی توسط رییس دادگاه ، اعضاء هیأت به صورت محرمانه و منحصرأ با حضور اعضاء هیأت وارد شور شده و در خصوص بزهکاری یا عدم بزهکاری و استحقاق تخفیف یا عدم استحقاق تخفیف در مجازات متهم اتخاذ تصمیم نموده و نظر کتبی خود را به رییس دادگاه تسلیم می نمایند . صورتجلسه اتخاذ تصمیم هیأت هر دادگاه به امضاء حاضرین اعم از موافق و مخالف می رسد .
- تبصره** - در صورت تشخیص هیأت دعوت از قاضی دادگاه جهت مشورت بلامانع است .
- ماده ۳۴** - در مواردی که عضو هیأت منصفه دادگاه کارمند دولت باشد حضور او در ساعات اداری در جلسات دادگاه در حکم حضور در محل کار تلقی می گردد .
- معاون اول رئیس جمهور - محمد رضا عارف

\*\*\*

### گفتار نهم - قانون اعسار<sup>۱</sup> (مصوب ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی)

**ماده ۱** معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تادیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.

#### بند اول - اعسار در مورد مخارج محاکمه

**مواد ۱۹ تا ۱۹** ملغی شده است.<sup>۲</sup>

#### بند دوم - اعسار در مورد محکوم به

- ماده ۲۰** مرجع رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به محکمه ای است که بدایتاً به دعوی اصلی رسیدگی کرده است . دعوی اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد .
- ماده ۲۱** دعوی اعسار در مورد محکوم به به طرفیت محکوم له دعوی اصلی و در مورد ورقه لازم الاجراء ثبت اسناد به طرفیت متعهدله اقامه خواهد شد .
- ماده ۲۲** در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به هرگاه محکوم علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتاً بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی اعسار معاف است .
- ماده ۲۳** مدعی اعسار باید شهادت کتبی لاقبل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید . در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسائل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود .
- ماده ۲۴** مقررات مواد ۸ و ۹ و قسمت اول از ماده ۱۰ و ماده ۱۱ و ۱۲ (جز اخطار به مدعی العموم) در مورد اعسار نسبت به محکوم به یا دین نیز رعایت خواهد شد.<sup>۳</sup>
- ماده ۲۵** در صورت غیبت مدعی اعسار در جلسه محاکمه یا عدم تعقیب او تقاضای مدعی علیه برای رسیدگی به دعوی مزبور کافی است .
- ماده ۲۶** حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف و تمیز است.<sup>۴</sup>

#### بند سوم - مقررات جزایی

**ماده ۲۷** در مورد رد عرض حال اعسار به طریق ذیل رفتار می شود:

۱. (بند ۱ و شقوق الف و ب آن مربوط به رد اعسار از هزینه دادرسی بوده که به ماده ۷۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه شود) .
۲. در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم به باشد محکمه در ضمن حکم رد اعسار مدعی را به پرداخت وجوه ذیل محکوم می نماید :
 

**الف** - مخارج محاکمه اعسار معادل دو برابر مخارج معمولی .

<sup>۱</sup> . منتشر شده در مجله رسمی شماره ۱۷۸۴ سال ۱۳۱۳ .

<sup>۲</sup> . به موجب بند ۱۲ ماده ۷۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مواد مزبور منسوخ گردیده و مواد ۶۹۳ تا ۷۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد اعسار از هزینه دادرسی جایگزین آن شده است .

<sup>۳</sup> . با توجه به ملغی شدن مواد فصل اول قانون اعسار ، ماده ۲۴ نیز ملغی الاثر خواهد بود .

<sup>۴</sup> . طبق بند پنجم ماده ۵۲۲ اصلاحی دی ماه ۱۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی ، حکم قبول یا رد اعسار قابل رسیدگی فرجامی نیست .

ب- حق الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت (ب) فقره اول همین ماده .

**ماده ۲۸** مفاد ماده ۲۷ در مورد رد اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد نیز لازم الرعایه است .

**ماده ۲۹** اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد .

**ماده ۳۰** اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامداً شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهند شد .

**ماده ۳۱** هرگاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده و معهداً از حکم اعسار استفاده کرده است به تقاضای محکوم له یا متعهدله جزائاً تعقیب و به حبس تادیبی تا دو ماه محکوم خواهد شد .

**ماده ۳۲** هر کس که به نحوی از انحاء برای معسر قلمداد کردن کسی که معسر نیست با او تبانی کرده و یا بر خلاف حقیقت خود را طلبکار معسر قلمداد و در این موضوع با معسر تبانی کند شریک جرم مذکور در ماده فوق محسوب خواهد شد .

### بند چهارم - مقررات مختلفه

**ماده ۳۳** از تاجر عرض حال اعسار پذیرفته نمی شود . تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرض حال توقف دهد . کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود .

**ماده ۳۴** در هر موقع که معسر به تادیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد ملزم به تادیه آن است - نسبت به ورقه اجرائیه که بر علیه معسر صادر شده مرور زمان از تاریخ تمکن جاری می شود و مدت آن ده سال است .

**ماده ۳۵** اگر کسی که معافیت از مخارج محاکمه را تحصیل کرده است در دعوی اصلی خود محکوم به بی حقی گردد محکوم له نیز از پرداخت بقیه محاکمه که به محکومیت معسر منتهی شده معاف خواهد بود .

**ماده ۳۶** در کلیه اختیارات و حقوق مالی اعسار که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد طلبکاران او قائم مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند .

**ماده ۳۷** اشخاصی که دارایی نداشته یا دارایی آنها کافی برای تادیه تمام بدهی نباشد ولی با عایدات شغلی و حرفه خود بتوانند تمام یا قسمتی از بدهی خود را بپردازند محکمه (در مورد محکوم به) و اداره ثبت (در مورد اوراق لازم الاجراء) با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات بدهکار و معیشت ضروری او میزان و مدت وعده اقساطی را که باید داده شود تعیین خواهد کرد .

**ماده ۳۸** کسی که طلب خود را به غیر مدیون انتقال داده و بعد از انتقال آن را از مدیون سابق خود دریافت کرده و یا به دیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب می شود .

هرگاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال به داین سابق تادیه نماید منتقل الیه حق رجوع به او نخواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که قبل از تادیه دین انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا اینکه مدیون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است .

**ماده ۳۹** از تاریخ اجراء این قانون دیگر دعوایی به عنوان دعوی افلاس پذیرفته نخواهد شد و نسبت به دعوی افلاسی که قبل از تاریخ اجراء این قانون اقامه شده بر طبق نظامنامه مخصوصی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود اقدام می شود .

**ماده ۴۰** قانون اعسار و افلاس مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ نسخ و مواد ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳ و ۸۰۴ قانون اصول محاکماتی که به موجب قانون مزبور نسخ شده به حال منسوخی باقی می ماند و این قانون از تاریخ تصویب به موقع اجرا گذارده می شود .

\*\*\*



## فصل ششم

## پرسشنامه

- ۱- رسیدگی به شکایات مشمولین قانون استخدام کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی در صلاحیت کدام مرجع است؟  
الف - دادگاه حقوقی یک  
ب - دادگاه حقوقی دو  
ج - دیوان عدالت اداری  
د - دیوان عالی کشور
۷۲. وکالت . دی
- ۲- حل اختلاف در مورد صلاحیت بین دو دادگاه حقوقی دو که در حوزه یک استان نیستند :  
الف- با دادگاه حقوقی یک مرکز استان است  
ب- با دادگاه حقوقی دو مرکز استان است  
ج- با دیوان عالی کشور است  
د- با نزدیک ترین دادگاه حقوقی یک است
۷۲. وکالت . دی
- ۳- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است :  
الف - با دادگاه حقوقی یک است  
ب - با خود آن دادگاه است  
ج - با دادگاه بالاتر است  
د - با دیوان عالی کشور است
۷۲. وکالت . دی
- ۴ - رسیدگی به دعاوی اختلافات راجع به اسناد ثبت احوال ( جز موضوع قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها و شکایت اشخاص ذینفع از هیات حل اختلاف ثبت احوال ) در صلاحیت کدام مرجع است ؟  
الف - دادگاه حقوقی دو  
ب - دادگاه حقوقی یک  
ج - دیوان عالی کشور  
د - دیوان عدالت اداری
۷۲. وکالت . دی
- ۵- اثر اعتبار امر مختومه چیست ؟  
الف- در هیچ حال ، اجازه رسیدگی مجدد به دعوی را نمی دهد  
ب- رسیدگی مجدد را فقط از طریق اعتراض شخص ثالث ، اجازه می دهد .  
ج- رسیدگی مجدد به دعوی را ممنوع می سازد مگر از طریق اعاده دادرسی  
د- فقط دادگاهی که حکم را صادر کرده است از رسیدگی مجدد به دعوی ممنوع می شود
۷۴. ارشد . سراسری
- ۶- دعوی بطلان تقسیم در کدام دادگاه باید اقامه شود ؟  
الف - دادگاه محل اقامت خواهان  
ب - دادگاه محل وقوع مال  
ج - دادگاه محلی که خواننده در آن اقامت دارد  
د - دادگاهی که تقسیم توسط آن به عمل آمده است
۷۴. ارشد . سراسری

۷۴. ارشد. سراسری

۷- دعاوی راجع به اموال منقول که ناشی از قرارداد باشند در کدام دادگاه اقامه می‌شود؟

- الف - فقط در محل اقامت خوانده  
ب - فقط در محل اجرای قرارداد  
ج - فقط محل وقوع قرارداد  
د - در هر سه مورد ممکن است

۷۴. وکالت . مرداد

۸- دادگاه عمومی قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت دیوان عدالت اداری صادر کرده است در این صورت پرونده را به کجا باید ارسال نماید؟

- الف - دادگاه تجدید نظر  
ب - دیوان عدالت اداری  
ج - دیوان عالی کشور  
د - بایگانی

۷۴. وکالت . مرداد

۹- دعوی بطلان تقسیم راجع به دادگاهی است که :

- الف - مدعی در حوزه آن اقامتگاه دارد  
ب - مدعی علیه در حوزه آن اقامتگاه دارد  
ج - تقسیم توسط آن دادگاه به عمل آمده است  
د - آخرین اقامتگاه متوفی در حوزه آن دادگاه بوده است

۷۴. قضاوت. شهریور

۱۰- تعریف دعوی چیست؟

- الف - ادعای حقی که مورد انکار یا تجاوز قرار گرفته و به صورت تنازع در آمده است  
ب - ادعای حقی که مورد انکار و تردید مطلق یا تعلق حق از سوی مدعی علیه واقع شود  
ج - اقدامی که خواهان بر علیه خوانده با اقامه دعوی حقوقی می‌نماید  
د - اقدام و عملی که برای تثبیت حق از سوی خواهان بر علیه خوانده صورت می‌گیرد

۷۴. قضاوت. شهریور

۱۱- آیا دعوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی :

- الف - مالی است  
ب - مزاحمت و ممانعت از حق غیرمالی و تصرف عدوانی مالی است  
ج - غیر مالی است  
د - مزاحمت مالی و ممانعت از حق غیر مالی و تصرف عدوانی مالی است

۷۵. ارشد. سراسری

۱۲- مرجع صالح برای رسیدگی به دعوی اعسار از هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر کجاست؟

- الف - دادگاه محل اقامت مدعی اعسار است  
ب - دادگاهی است که حکم نخستین را صادر کرده است  
ج - دادگاه تجدید نظر رسیدگی کننده به دعوی اصلی است  
د - دادگاه محل اقامت تجدیدنظر خوانده است

۷۵. ارشد. سراسری

۱۳- در دعوی حقوقی وقتی دادگاه قرار عدم صلاحیت ذاتی به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر صادر می‌کند :

- الف - باید پرونده را مستقیماً به مرجع صالح بفرستد  
ب - برای تایید قرار به شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان ارسال نماید  
ج - پرونده را به دیوانعالی کشور ارسال نماید  
د - پرونده را نزد رئیس حوزه قضایی برای کسر از آمار و ارسال به مرجع صالح می‌فرستد

۷۶. ارشد. سراسری

۱۴- برای عدول از قواعد صلاحیت محلی در دادگاه‌های عمومی :

- الف - رضایت خواهان دعوی شرط است
- ب - فقط رضایت خواننده دعوی شرط است
- ج - موافقت دادگاه صالح شرط است
- د - تراضی طرفین دعوی شرط است

۱۵- رسیدگی به دعوی مطالبه مال الاجاره مال غیر منقول هرگاه مستاجر مقیم کرج و موجر مقیم ورامین و مورد اجاره در تهران واقع باشد ، در صلاحیت دادگاه عمومی کدام است ؟

۷۶. ارشد. سراسری

الف - ورامین

ب - تهران

ج - کرج

د - به درخواست مستاجر تعیین می شود

۷۶. قضاوت. دی

۱۶- تعریف آیین دادرسی مدنی عبارت است از :

الف - مجموعه قواعد و مقرراتی است که در دادگاه‌های دادگستری برای رسیدگی به شکایت و قطع و فصل دعاوی و اختلافات و تشخیص حق از باطل مورد استفاده قرار می گیرد .

ب- مجموعه قواعد و مقرراتی است که در دادگاه های حقوقی دادگستری به منظور رسیدگی به اختلافات و حل و فصل آنها مورد استفاده قرار می گیرد .

ج - مجموعه قواعد و مقرراتی است که در دادگاه های عمومی دادگستری جهت رسیدگی به اختلافات و فصل دعاوی مورد استفاده قرار می گیرد.

د - مجموعه قواعد و مقرراتی است که در دادگاه های عمومی حقوقی دادگستری برای رسیدگی به شکایات و تشخیص حق از باطل مورد استفاده قرار می گیرد

۷۶. قضاوت. دی

۱۷- دعوی ممانعت از حق دارای شرایط اصلی زیر است :

الف - سبق استفاده خواهان ، وجود فعل ممانعت و لحوق اقدام خواننده

ب - سبق ممانعت از حق، لحوق اقدام عملی خواننده و استمرار ممانعت

ج - سبق استفاده خواهان ، ممانعت از قبل و استمرار آن و لحوق اقدام خواننده

د - سبق استفاده خواهان ، ممانعت فعلی ، مدت محدود و ممانعت

۷۶. ارشد. آزاد

۱۸- دادگاهی که خواهان دعوی را در آن اقامه نموده است چنانچه فاقد صلاحیت ذاتی باشد:

الف - در هیچ صورتی نمی تواند به دعوی رسیدگی نماید

ب - در صورت توافق خواننده و خواهان می تواند به دعوی رسیدگی نماید

ج - در صورت عدم ایراد خواننده می تواند به دعوی رسیدگی نماید

د- در هیچ صورتی نمی تواند به عنوان دادگاه به دعوی رسیدگی نماید اما در صورت توافق طرفین می تواند به عنوان داور مرضی الطرفین رسیدگی

نموده و رای داری صادر و اختلاف را فیصله دهد

۷۶. ارشد. آزاد

۱۹- دعوی تصرف عدوانی نسبت به ملک علیه اداره دولتی :

الف - در صلاحیت دیوان عدالت اداری است

ب - در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک است

ج- در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است

د- قبل از اثبات تخلف اداره دولتی به موجب حکم دیوان عدالت اداری در هیچ صورتی قابل طرح نمی باشد

۷۷. ارشد. سراسری

۲۰- وقتی که دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد :

الف - پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دیوان عالی کشور می فرستد

ب - پرونده را با صدور عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال می کند

ج - پرونده را به نظر رییس حوزه قضایی می رساند

د- قرار را به طرفین ابلاغ می کند تا در مهلت مقرر تقاضای تجدید نظر کنند

## ۷۶. قضاوت. خرداد

## ۲۱- در دعاوی راجع به غیر منقول دادگاه صالح :

- الف - دادگاهی است که خواننده در آنجا مقیم است  
 ب - دادگاهی است که خواننده در آنجا مال غیر منقول داشته باشد  
 ج - دادگاهی است که عقد یا قرارداد در آنجا رفع شده است  
 د - دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است

## ۷۷. قضاوت. آذر

## ۲۲- صلاحیت یعنی :

- الف - توانایی قانونی دادگاه دادگستری یا مراجع غیر دادگستری برای رسیدگی به اختلافات فیما بین مردم  
 ب - توانایی قانونی دادگاه برای رسیدگی به دعاوی مردم  
 ج - توانایی قانونی دادگاه دادگستری، مرجع دادگستری برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات و حل و فصل آنها.  
 د - توانایی قانونی دادگاه دادگستری، مرجع دادگستری برای رسیدگی به پرونده‌های مطروحه

## ۷۷. ارشد. آزاد

## ۲۳- دعوی راجع به مال منقول که از عقد یا قرارداد ناشی شده باشد :

- الف - در صلاحیت هر یک از دادگاه‌های محل وقوع عقد، اجرای عقد و اقامت خواننده است  
 ب - در صلاحیت هر یک از دادگاه‌های محل وقوع عقد، اجرای عقد و اقامت خواهان است  
 ج - فقط در صلاحیت هر یک از دادگاه‌های محل وقوع عقد، یا اجرای آن می‌باشد  
 د - فقط در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است

## ۷۷. ارشد. آزاد

## ۲۴- دادگاه عمومی در صورتی ایراد امر مختومه را می‌پذیرد که علاوه بر وحدت اصحاب دعوی قبلی و دعوی مطروحه :

- الف - موضوع و دلیل هر دو دعوی واحد باشد  
 ب - سبب و دلیل هر دو دعوی واحد باشد  
 ج - موضوع و سبب هر دو دعوی واحد باشد  
 د - با توجه به مقررات فعلی ایراد امر مختومه در دادگاه عمومی قابل پذیرش نیست

## ۲۵- هرگاه محمد که مقیم کرج است خانه‌ای در بوشهر را به شخصی که مقیم اصفهان است، بفروشد و بخواهد برای مطالبه ثمن طرح دعوی نماید، دعوی خود را در کدام یک از دادگاه‌های عمومی باید اقامه نماید؟

## ۷۸. ارشد. سراسری

- الف - کرج  
 ب - اصفهان  
 ج - بوشهر  
 د - کرج یا بوشهر به انتخاب محمد

## ۷۸. ارشد. سراسری

## ۲۶- آیا میان حق و دعوی همیشه ملازمه وجود دارد؟

- الف - در بیشتر موارد میان حق و دعوی ملازمه وجود دارد  
 ب - میان آن دو ملازمه وجود ندارد ( از این رو دعوی عبارت از گفتگو بر سر صحت یا عدم صحت یک ادعا است)  
 ج - میان حق و دعوی همیشه ملازمه وجود دارد  
 د - حق و دعوی هیچ ارتباطی با هم ندارند

## ۷۸. ارشد. سراسری

## ۲۷- دعاوی راجع به اموال منقول که ناشی از قرارداد باشند، در کدام دادگاه اقامه می‌شود؟

- الف - فقط در دادگاه محل اجرای قرارداد  
 ب - در دادگاه محل اقامت خواننده یا محل انعقاد قرارداد یا محل اجرای قرارداد  
 ج - فقط در دادگاه محل اقامت خواننده  
 د - فقط در دادگاه محل وقوع قرارداد

**۲۸- صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دادگاه عمومی چگونه است؟**

۷۸. وکالت، مهر

الف - ذاتی است

ب - نسبی است

ج - از جهتی نسبی و از جهتی ذاتی است

د - صلاحیت هر دو یکسان است

**۲۹- شخصی به نام علی از شخص دیگری به نام حسن که مقیم فرانسه است ده میلیون ریال طلبکار است. حسن در ایران فاقد اقامتگاه و محل سکونت موقتی و مال غیر منقول است در صورتی که علی بخواهد علیه وی در دادگاه‌های ایران اقامه دعوی نماید باید دادخواست خود را به دادگاه:**

۷۸. وکالت، مهر

الف - اقامتگاه سابق خواننده تقدیم نماید

ب - اقامتگاه خود تقدیم نماید

ج - عمومی تهران تقدیم نماید

د - محلی که خواننده سابقاً در آنجا مال غیر منقول داشته است

**۳۰- مرجع رسیدگی به دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر خواهی از احکام کدام است؟**

۷۸. وکالت، مهر

الف - دادگاه تجدید نظر استان

ب - دادگاه صادر کننده حکم بدوی

ج - حسب مورد دیوانعالی کشور

د - سایر دادگاه‌های عمومی

**۳۱- کدام عبارت صحیح است؟**

۷۸. قضاوت، آذر

الف - در امور حقوقی شخصی دادگاه تجدیدنظر فقط نسبت به مورد درخواست تجدید نظر رسیدگی خواهد نمود و دیوان عالی کشور نسبت به آن

قسمت که مورد درخواست تجدیدنظر نمی‌باشد از باب حق نظارت بر حسن اجرای قوانین رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید

ب - در امور حقوقی شخصی دادگاه تجدید نظر نسبت به مورد درخواست تجدید نظر با توجه به همه موارد پرونده رسیدگی خواهد نمود و دیوان عالی

کشور نسبت به همه موارد پرونده از باب حق نظارت بر حسن اجرای قوانین رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید

ج - در امور حقوقی شخصی دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور نسبت به آنچه مورد درخواست تجدید نظر واقع شده است رسیدگی خواهد نمود و

نسبت به قسمتی که مورد درخواست تجدیدنظر نمی‌باشد رسیدگی و اظهار نظر نمی‌کنند

د - در امور حقوقی شخصی دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور به عنوان مراجع عالی نسبت به دادگاه عمومی به درخواست تجدیدنظر رسیدگی

می‌نمایند و در این راستا همه موارد را رسیدگی و نسبت به آنها اظهار نظر می‌کنند.

**۳۲- دعوی مالکیت نسبت به اموال غیر منقول واقع در حوزه‌های متعدد که علیه خواندگان متعدد باشد در صلاحیت:**

۷۸. ارشد، آزاد

الف - دادگاه محل اقامت هر یک از خواندگان است

ب - دادگاه محل وقوع هر یک از اموال غیر منقول است

ج - طرح دعوی واحد در این خصوص قانونی نمی‌باشد

د - انتخاب دادگاه در هر حال با خواهان است

**۳۳- در دعوی تصرف عدوانی:**

۷۹. ارشد، سراسری

الف - پذیرش ورود ثالث بستگی به نظر دادگاه و اهمیت موضوع دارد

ب - ثالث چنانچه خود را ذی نفع بداند فقط در مرحله بدوی می‌تواند وارد شود

ج - ثالث چنانچه خود را ذی نفع بداند در هر مرحله می‌تواند وارد شود

د - ثالث در هیچ صورتی نمی‌تواند وارد شود



## ۷۹. ارشد سراسری

## ۳۴ - درخواست نامین دلیل و امارات در صلاحیت :

- الف - دادگاهی است که درخواست کننده انتخاب می کند  
 ب - دادگاه محل اقامت درخواست کننده است  
 ج - دادگاه محل اقامت طرف مقابل است  
 د - دادگاه محلی است که دلایل و امارات در حوزه آن قرار دارد

## ۷۹. ارشد سراسری

## ۳۵ - دعوای مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن :

- الف - متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است و قصد دارد مال را از تصرف او خارج کند  
 ب - شخصی ادعا می نماید که دیگری برای او ایجاد مزاحمت می نماید  
 ج - متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف او خارج کرده باشد .  
 د - متصرف مال درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف او خارج کرده باشد .

## ۳۶ - چنانچه محل تنظیم سند ثبت احوال و محل اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد، دعوای مربوط به سند در صلاحیت کدام دادگاه است ؟

## ۷۹. ارشد سراسری

- الف - آخرین محل اقامت خواهان در ایران  
 ب - دادگاه تجدید نظر استان تهران  
 ج - دادگاه عمومی شهرستان تهران  
 د - خواهان در انتخاب دادگاه آزاد است

## ۷۹. وکالت، مهر

## ۳۷ - دعوای مربوط به اسناد سجلی که در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور می باشد، در چه دادگاهی اقامه می شود .

- الف - دادگاه محل اقامت ذینفع  
 ب - دادگاه عمومی تهران  
 ج - دادگاه محل صدور سند  
 د - دادگاه محل اقامت خواهان که غیر دادگاه محل صدور سند است

## ۷۹. قضاوت، آذر

## ۳۸ - کدام گزینه صحیح است ؟

- الف - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه های تجدیدنظر استان و یادادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد ، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است .  
 ب - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در امر صلاحیت اختلاف شود در هر حال نظر دیوان عالی کشور به عنوان عالیترین مرجع قضایی لازم الاتباع است  
 ج - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه بدوی در تشخیص صلاحیت اختلاف حادث شود نظر دیوان عالی کشور بعنوان مرجع عالی لازم الاتباع است  
 د - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر هر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استانی با دادگاه بدوی از آن استان در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد نظر عالیترین مرجع قضایی لازم الاتباع خواهد بود

## ۷۹. قضاوت، دی

## ۳۹ - هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه :

- الف - شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان دادخواست داده باشند  
 ب - شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی را درخواست کرده باشند  
 ج - شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشند  
 د - دعوی جنبه ترافعی داشته باشد

- ۴۰- در صورتی که موضوع دعوی مربوط به مال منقول و غیر منقول و در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء باشد، در چه دادگاهی باید اقامه شود؟  
الف - دادگاه محل اقامت خواننده  
ب - دادگاه محل اقامت خواهان  
ج - در یکی از دو دادگاه محل اقامت خواننده یا محل وقوع مال غیر منقول به انتخاب خواهان  
د - در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول

- ۴۱- چنانچه اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی حوزه یک استان با دادگاه تجدیدنظر استان دیگری باشد:  
الف - حل آن با دیوان عالی کشور است  
ب - حل آن با هیات حل اختلاف است  
ج - نظر دادگاه تجدید نظر استان لازم الاتباع است  
د - حل آن با هیات مشترک دادگاه‌های تجدیدنظر دو استان است

- ۴۲- چنانچه خواننده خارجی و مقیم خارج و خواهان مقیم ایران باشد، دعوای شخصی:  
الف - باید در دادگاه تهران اقامه شود  
ب - باید در دادگاه خارج اقامه شود  
ج - می‌تواند در هر یک از دادگاه‌های ایران اقامه شود  
د - باید در دادگاه محل اقامت خواهان اقامه شود

- ۴۳- دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود:  
الف - که شخص متوقف برای انجام معاملات خود نمایندگی داشته است  
ب - که بیشترین اموال شخص متوقف در حوزه آن واقع است  
ج - که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است  
د - که بیشترین معاملات شخص متوقف در حوزه آن انجام شده است

- ۴۴- هرگاه شخصی که اقامتگاه او شهرستان کرج است دعوایی به خواسته خلع ید از باغ خود واقع در رامسر به طرفیت شرکت سهامی خاصی که مرکز اصلی آن در شهرستان رشت می‌باشد اقامه نماید رسیدگی به این دعوا در صلاحیت کدامیک از دادگاه‌های عمومی ذیل است؟  
الف - رامسر  
ب - رشت  
ج - کرج  
د - یکی از دادگاه‌های رامسر یا رشت به انتخاب خواهان

- ۴۵- مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حوزه ی قضایی عبارت است از:  
الف - قلمرو یک بخش که دادگاه در آن واقع است  
ب - قلمرو یک استان که دادگاه در آن واقع است  
ج - قلمرو یک شهرستان که دادگاه در آن واقع است  
د - قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است

- ۴۶- هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد:  
الف - رسیدگی به دعوی ابطال سند با دادگاه محل تولد ذینفع است  
ب - ذینفع دعوی خود را با رعایت مقررات در دادگاه تهران اقامه می‌نماید  
ج - رسیدگی به دعوی ذینفع در دادگاه محل اقامت قبلی وی صورت می‌پذیرد  
د - رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است

۸۱. ارشد. سراسری

۴۷- مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه نظامی و انقلاب یک استان :

- الف - دیوانعالی کشور است  
 ب - ریاست دادگستری استان است  
 ج - دادگاه تجدید نظر استان است  
 د - پیش بینی نشده است چون اختلاف قابل تحقق نیست

۸۱. ارشد. سراسری

۴۸- دیوان عدالت اداری :

- الف - از مراجع عمومی اداری است  
 ب - تنها مرجع اختصاصی اداری است  
 ج - از مراجع اختصاصی اداری است  
 د - تنها مرجع عمومی اداری است

۸۱. ارشد. سراسری

۴۹- دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای راجع به ترکه متوفایی که آخرین محل زندگی او تهران، اموال غیرمنقول او در شیراز و ورثه او در اصفهان هستند، دادگاه :

- الف - اصفهان است  
 ب - منتخب ورثه است  
 ج - شیراز است  
 د - تهران است

۸۱. وکالت. آذر

۵۰- رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی فرجام خواهی با چه دادگاهی است ؟

- الف - دادگاه نخستین  
 ب - دادگاه تجدیدنظر  
 ج - دیوان عالی کشور  
 د - دادگاهی که رأی فرجام خواسته را صادر کرده است

۸۲. قضاوت. شهرپور

۵۱- اگر دادگاه صلاحیت نداشته باشد چه قراری صادر می نماید؟

- الف - رد دعوی  
 ب - ابطال دادخواست  
 ج - رد دادخواست  
 د - عدم صلاحیت

۸۲. قضاوت. شهرپور

۵۲- دادگاه حقوقی تشکیل می شود از ..... .

- الف - رئیس  
 ب - دادرس  
 ج - رئیس یا دادرس  
 د - رئیس و دادرس

۸۲. وکالت. مهر

۵۳- هر شعبه تشخیصی دیوان عالی کشور ..... .

- الف - مرکب از ۵ قاضی است که رسمیت جلسه با حضور کلیه اعضا و تصمیمات آن با اکثریت آرا خواهد بود.  
 ب - مرکب از ۵ قاضی است که رسمیت جلسه با اکثریت اعضا و تصمیمات آن با اکثریت آرا خواهد بود.  
 ج - مرکب از ۳ قاضی است که رسمیت جلسه با حضور کلیه اعضا و تصمیمات آن با اکثریت آرا خواهد بود.  
 د - مرکب از ۳ قاضی است که رسمیت جلسه با حضور اکثریت اعضا و تصمیمات آن به اتفاق آرا خواهد بود.

- ۵۴- رسیدگی به شکایت از شهرداری در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمانی در صلاحیت ...**
- الف - دادگاه محل وقوع ملک است.  
ب - دادگاه محل اقامت خواهان است.  
ج - دیوان عدالت اداری است.  
د - در صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است.
- ۵۵- چنانچه بین دادگاه عمومی و انقلاب واقع در یک استان اختلاف در صلاحیت حاصل شود حل اختلاف با کدام مرجع است؟**
- الف - دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان.  
ب - رأی دادگاه انقلاب برای دادگاه عمومی لازم الاتباع است.  
ج - دیوان عالی کشور.  
د - رأی دادگاه عمومی برای دادگاه انقلاب لازم الاتباع است.
- ۵۶- هرگاه دیوان عدالت اداری به صلاحیت و شایستگی سایر مراجع اداری قرار عدم صلاحیت صادر کند، پس از قطعیت قرار، پرونده باید توسط دیوان عدالت اداری:**
- الف - به دیوان عالی کشور برای تعیین مرجع صالح فرستاده شود.  
ب - به شورای عالی اداری برای تعیین مرجع صالح فرستاده شود.  
ج - به مرجع صالح اداری فرستاده شود و مرجع مرجوع الیه مکلف به رسیدگی است.  
د - به مرجع صالح اداری فرستاده شود، اما مرجع مرجوع الیه می تواند تبعیت ننماید.
- ۵۷- دادگاه عالی انتظامی قضات منحصراً در صورتی می تواند به تخلف قاضی رسیدگی نماید که:**
- الف - کیفرخواست دادرسی انتظامی قضات علیه قاضی صادر شده باشد.  
ب - خود شاهد تخلف مشهود قاضی بوده و یا کیفرخواست دادرسی انتظامی قضات صادر شده باشد.  
ج - وزیر دادگستری «یا رئیس قوه قضاییه» در هر تخلفی درخواست نموده و یا کیفرخواست دادرسی انتظامی قضات علیه قاضی صادر شده باشد.  
د - کیفرخواست دادرسی انتظامی قضات علیه قاضی صادر شده و یا وزیر دادگستری «یا رئیس قوه قضاییه» در تخلف منصوص، درخواست نموده باشد.
- ۵۸- هرگاه رای از دادگاهی که صلاحیت ذاتی ندارد علیه خوانده صادر گردیده و نهایی شود:**
- الف - در هیچ صورتی نمی تواند اجرا شود، زیرا صلاحیت ذاتی دادگاه مربوط به نظم عمومی است.  
ب - در هیچ صورتی نمی تواند اجرا شود، زیرا قواعد صلاحیت ذاتی دادگاه به تنهایی موجب بطلان رای است.  
ج - در هر حال باید اجرا شود، زیرا عدم صلاحیت ذاتی دادگاه، اگر رای عادلانه باشد، به تنهایی موجب بطلان رای نمی باشد.  
د - در هر حال باید اجرا شود، زیرا استناد به عدم صلاحیت ذاتی مستلزم این است که دعوا یا رای صادره در جریان رسیدگی قرار داشته باشد.
- ۵۹- هرگاه شعبه شرکتی ملکی را غصب نماید، مالک ملک دعوای خلع ید را باید در دادگاه محل .. اقامه کند.**
- الف - اقامت خود  
ب - وقوع ملک  
ج - شعبه شرکت  
د - مرکز اصلی شرکت
- ۶۰- هرگاه بین دادگاه تجدیدنظر یکی از استان ها، با دادگاه عمومی حوزه استان دیگری اختلاف در صلاحیت پیدا شود:**
- الف - نظر دادگاه تجدید نظر استان لازم الاتباع است  
ب - حل اختلاف با شعبه تشخیص دیوان عالی کشور است  
ج - حل اختلاف با رئیس دادگستری تهران است  
د - حل اختلاف با دیوان عالی کشور است.

۸۳. وکالت . مهر

۶۱- **دعوی راجع به سند سجلی که در خارج از کشور تنظیم شده و خواهان نیز مقیم خارج باشد ، در صلاحیت ... است .**

الف - دادگاه عمومی تهران

ب - دیوان عدالت اداری

ج - دادگاه تجدیدنظر استان تهران

د - دادگاه عمومی آخرین محل اقامت خواهان در ایران

۸۳. وکالت . مهر

۶۲- **قید یا عدم قید قطعیت ، در پایان حکم رفع تصرف عدوانی ، صادر از دادگاه عمومی ...**

الف - مانع اجرای حکم است ، حتی اگر محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نکند.

ب - مانع اجرای حکم است ، حتی اگر محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نکند.

ج - مانع اجرای حکم نیست ، حتی اگر محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نکند.

د - مانع اجرای حکم نیست ، حتی اگر محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نکند.

۸۳. وکالت . مهر

۶۳- **صرف درخواست تجدیدنظر نسبت به رای قطعی ، در شعبه تشخیص ، اجرای حکم را :**

الف - در هر حال متوقف می کند

ب - در هیچ صورتی متوقف نمی کند

ج - در صورتی متوقف می کند که محکوم علیه تامین مناسب دهد

د - در صورتی متوقف می نماید که اکثریت اعضای شعبه موافقت نمایند

۸۳. وکالت . مهر

۶۴- **رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور :**

الف - قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می شود

ب - فقط به موجب قانون و یا رای وحدت رویه بی اثر می شود

ج - قابل ابطال در دیوان عدالت اداری است و به موجب قانون نیز بی اثر می شود

د - قابل تجدیدنظر در شعبه تشخیص بوده و به موجب قانون نیز بی اثر می شود.

۸۳. ارشد سراسری . اسفند

۶۵- **اجرای آرای شورای حل اختلاف ، در هر حال ، مستلزم این است که :**

الف - « مشاور شورا » آن را صحیح تشخیص دهد و دستور اجرای آن را صادر کند .

ب - « مشاور شورا » آن را صحیح تشخیص دهد و « رییس شورا » دستور اجرای آن را صادر کند .

ج - « رییس شورا » آن را صحیح تشخیص دهد و دستور اجرای آن را صادر کند .

د - « مشاور شورا » آن را صحیح تشخیص دهد و دادگاه محل دستور اجرای آن را صادر کند .

۸۳. ارشد سراسری . اسفند

۶۶- **مقررات مربوط به سازمان قضای ، از قواعد آمره :**

الف - بوده و اثر فوری دارند و توافق خلاف آن ها بی اثر است .

ب - بوده و اثر فوری ندارند و توافق خلاف آن ها بی اثر است .

ج - نبوده و اثر فوری دارند و توافق خلاف آن ها معتبر است .

د - نبوده و اثر فوری ندارند و توافق خلاف آن ها معتبر است .

۸۳. ارشد سراسری . اسفند

۶۷- **ابطال آیین نامه ی دولتی که مخالف قانون باشد ، در صلاحیت :**

الف - هیأت تجدید نظر دیوان عدالت اداری است و رأی اکثریت اعضا کافی است .

ب - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری است و رأی اکثریت اعضا کافی است .

ج - هیأت تجدید نظر دیوان عدالت اداری است و رأی دو سوم اعضا لازم است .

د - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری است و رأی دو سوم اعضا لازم است .

- ۶۸- نمایندگی پدر از فرزند صغیر ، نمایندگی ..... و نمایندگی امین عاجز از او نمایندگی ..... است .**  
 الف- قضایی ، قانونی  
 ب- قضایی ، انتخابی  
 ج- قانونی ، قضایی  
 د- قانونی ، انتخابی
- ۸۳ . ارشد سراسری . اسفند**
- ۶۹- هرگاه دادگاه عمومی ، در دعوایی ، به صلاحیت اداره ی ثبت ، قرار عدم صلاحیت صادر کند، باید پرونده را برای:**  
 الف- رسیدگی ، به اداره ی ثبت بفرستد .  
 ب- تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور بفرستد .  
 ج- حل اختلاف در صلاحیت ، به دیوان عالی کشور بفرستد  
 د- حل اختلاف در صلاحیت ، به دادگاه تجدید نظر استان مربوط بفرستد .
- ۸۳ . ارشد سراسری . اسفند**
- ۷۰- هرگاه در جریان دادرسی ، حق اصلی زایل شود :**  
 الف- دعوا نیز زایل می شود و باید قرار سقوط دعوا صادر شود .  
 ب- دعوا فقط در صورتی زایل و قرار رد دعوا صادر می شود که زوال حق ارادی باشد .  
 ج- دعوا ، فقط ، در صورتی زایل و قرار سقوط دعوا صادر می شود که حق اصلی مالی باشد .  
 د- دعوا ، فقط ، در صورتی زایل و قرار سقوط دعوا صادر می شود که حق اصلی مالی نباشد .
- ۸۴ . آزاد . اردیبهشت**
- ۷۱- مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص ، اصولا ، از قواعد .....**  
 الف- آمره شمرده می شوند و توافق خلاف آنها مؤثر نیست.  
 ب- مخیره شمرده می شوند و توافق خلاف آنها مؤثر است.  
 ج- آمره شمرده می شوند و توافق خلاف آنها ، به صلاح دید دادگاه ، مؤثر است.  
 د- مخیره شمرده می شوند و توافق خلاف آنها ، به صلاح دید دادگاه مؤثر است.
- ۸۴ . آزاد . اردیبهشت**
- ۷۲- هرگاه قاضی تحت پیگرد انتظامی استعفا داده و یا عزل شود ، برابر رویه موجود ، تعقیب انتظامی او ،**  
 الف- در هیچ صورتی منتفی نمی شود.  
 ب- در صورتی که استعفای او پذیرفته و یا عزل شود منتفی می شود.  
 ج- در صورتی که استعفای او پذیرفته شود منتفی نمی شود ، اما با عزل او منتفی می شود.  
 د- در صورتی که استعفای او پذیرفته شود منتفی می شود ، اما با عزل او منتفی نمی شود.
- ۸۴ . آزاد . اردیبهشت**
- ۷۳- شکایت از آرای هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، در صلاحیت .....**  
 الف- شورای کارگاه است.  
 ب- هیأت تجدید نظر دیوان عدالت اداری است.  
 ج- شعب بدوی دیوان عدالت اداری است.  
 د- اداره کار است.
- ۸۴ . وکالت . آبان**
- ۷۴- اگر در ارتباط با دعوی مطروحه حکم قانونی موجود نباشد، قاضی رسیدگی کننده چه تکلیفی دارد؟**  
 الف- از نظر قانونی تکلیفی ندارد و می تواند دعوی را رد کند.  
 ب- بایستی با استناد منابع معتبر اسلامی و یا عرف، حکم قضیه را صادر نماید.  
 ج- بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید.  
 د- بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر یا عرف مسلم حکم قضیه را صادر نماید.

۸۴. وکالت . آبان

۷۵- دعوی توأم راجع به اموال منقول و غیرمنقول در کدام دادگاه قابل طرح است؟

- الف- دادگاه محل مال منقول  
ب- دادگاه محل وقوع مال غیر منقول  
ج- دادگاه محل اقامت خواننده  
د- دادگاه محل مال منقول یا غیر منقول به اختیار خواهان

۸۴. وکالت . آبان

۷۶- به دعاوی حقوقی علیه روحانیون در کدام دادگاه و به چه ترتیب رسیدگی می شود ؟

- الف- در دادگاه عمومی طبق آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی  
ب- در دادگاه عمومی طبق آیین نامه مربوط به دادگاه ویژه روحانیت  
ج- در دادگاه ویژه روحانیت طبق آیین نامه مربوط به دادگاه مذکور  
د- در دادگاه ویژه روحانیت طبق آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی

۸۴. وکالت . آبان

۷۷- آیا از تاجر دادخواست اعسار از هزینه دادرسی پذیرفته می شود؟

- الف- بله، تاجر در این خصوص فرقی با غیر تاجر ندارد.  
ب- بله، مشروط بر اینکه دفاتر قانونی خود را ارائه نماید.  
ج- خیر، تاجر مدعی اعسار بایستی دادخواست ورشکستگی بدهد.  
د- بله، ولی پذیرش آن منوط به موافقت اداره امور دارایی اقامتگاه تاجر است.

۸۴. وکالت . آبان

۷۸- تجدید نظر خواهی از حکم قطعی به دلیل اینکه خلاف بین قانون یا شرع می باشد:

- الف- به دلیل قطعیت حکم به هیچ وجه امکان پذیر نیست.  
ب- فقط یکبار از طریق شعب تشخیص امکان پذیر است.  
ج- فقط یکبار با دستور رئیس قوه قضائیه امکان پذیر است.  
د- یکبار از طریق شعب تشخیص و بعد از آن هم با دستور قوه قضائیه امکان پذیر است.

۷۹- رسیدگی به دعاوی بازرگانی ، در حال حاضر ، در دادگاههای ..... برابر ..... به عمل می آید ، جز در مواردی که ترتیب خاصی تعیین شده باشد.

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

- الف - تجاری - قانون تجارت  
ب - عمومی - قانون تجارت  
ج - تجاری - قانون آیین دادرسی مدنی  
د - عمومی - قانون آیین دادرسی مدنی

۸۰- اعتراض به درخواست گواهی انحصار وراثت ، در صورتی که متوفا بلاوارث تشخیص داده شود ، به عهده ی ..... است .

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

- الف - دادسرای مربوط  
ب - رئیس دادگستری مربوط  
ج - رئیس حوزه قضایی مربوط  
د - دولت ، با نمایندگی وزارت اقتصاد و دارایی

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

۸۱- رسیدگی به تخلف قاضی عضو هیات حل اختلاف مالیاتی :

- الف - در هر حال ، در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است .  
ب - در هر حال ، در صلاحیت هیأت رسیدگی به تخلفات اداری است .  
ج - اگر قاضی شاغل دادگستری باشد ، در صلاحیت دیوان عالی کشور است .  
د - اگر قاضی شاغل دادگستری باشد ، در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است .

**۸۲- هرگاه دادستان استان تخلف وکیل دادگستری را به دادسرای انتظامی کانون وکلا اعلام نماید ، اما دادسرا تخلف را قابل تعقیب نداند، دادستان استان :**  
الف - می تواند رأساً به موضوع رسیدگی نماید .

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

ب - نمی تواند اقدام دیگری علیه وکیل انجام دهد .

ج - می تواند رأساً رسیدگی به موضوع را از دادگاه انتظامی وکلا درخواست نماید .

د - می تواند رأساً رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست نماید .

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

**۸۳- دعوای ابطال دستور اجرای سند رسمی لازم الاجرا در صلاحیت .....**

الف - دادگاه عمومی محل مرجعی است که دستور اجرا صادر کرده است .

ب - هیأت نظارت اداره ثبت محل اقامت خوانده است .

ج - هیأت نظارت اداره ثبت محل تنظیم سند است .

د - دادگاه عمومی محل اقامت خوانده است .

**۸۴- هرگاه پس از تقدیم دادخواست نخستین به دادگاه صالح ، به موجب قانون ، در قلمرو یا نوع چنین دادگاهی تغییر ایجاد شود به گونه ای که صلاحیت خود را از دست بدهد ، علی القاعده تغییر ایجاد شده .....**

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

الف - در قلمرو یا نوع ، مانع رسیدگی دادگاه است .

ب - در قلمرو یا نوع ، مانع رسیدگی دادگاه نیست .

ج - در قلمرو ، مانع رسیدگی دادگاه است اما در نوع ، مانع رسیدگی نیست .

د - در قلمرو ، مانع رسیدگی دادگاه نیست اما در نوع ، مانع رسیدگی است .

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

**۸۵- هرگاه حق اصلی دارای خصوصیتی منحصرأ شخصی باشد ، دعوای مربوط قابل انتقال :**

الف - نمی باشد ، مانند دعوای طلاق و نسب

ب - نمی باشد ، مانند دعوای طلاق و تمکین

ج - نمی باشد ، مانند دعوای مطالبه مال شخصی اختصاصی

د - می باشد ، مانند دعوای مطالبه ی مال شخصی اختصاصی

**۸۶- شخصی که از مجرای آب واقع در ملک مجاور خود استفاده می نموده ، اگر مالک آن ملک مجاز از استفاده مزبور جلوگیری کند ، استفاده کننده می تواند دعوای .....**

۸۴. ارشد سراسری . اسفند

الف - « مزاحمت » اقامه کند و پیروزی خواهان در دعوا در صورتی ممکن است که نسبت به ملک خوانده ، در اصل ، حق المجرا وجود داشته باشد .

ب - « مزاحمت از حق » اقامه کند و پیروزی خواهان در دعوا ممکن است ، حتی اگر نسبت به ملک خوانده ، در اصل ، حق المجرا وجود نداشته باشد .

ج - « ممانعت از حق » اقامه کند و پیروزی خواهان در دعوا در صورتی ممکن است که نسبت به ملک خوانده ، در اصل ، حق المجرا وجود داشته باشد .

د - « ممانعت از حق » اقامه کند و پیروزی خواهان در دعوا ممکن است ، حتی اگر نسبت به ملک خوانده ، در اصل ، حق المجرا وجود نداشته باشد .

۸۵. ارشد سراسری . اسفند

**۸۷- دعوای خلع ید به مفهوم اعم تنها شامل دعوای :**

الف - تخلیه ید و خلع ید به مفهوم اخص است

ب - تصرف عدوانی ، تخلیه ید و خلع ید به مفهوم اخص می شود

ج - خلع ید به مفهوم اخص ( در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد ) و تخلیه ید است

د - خلع ید به مفهوم اخص ( در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد ) ، تصرف عدوانی و تخلیه ید است

۸۵. ارشد سراسری . اسفند

**۸۸- دعوای استرداد سند ، اگر سند جنبه مالی داشته باشد .....**

الف - مالی ذاتی و اگر جنبه مالی نداشته باشد غیرمالی اعتباری است

ب - مالی اعتباری و اگر جنبه مالی نداشته باشد غیرمالی ذاتی است

ج - مالی ذاتی و اگر جنبه مالی نداشته باشد غیرمالی ذاتی است

د - مالی اعتباری و اگر جنبه مالی نداشته باشد غیرمالی اعتباری است



۸۹- شکست در دعوای تصرف عدوانی مانع استماع دعوای مالکیت ..... شد و شکست در دعوای مالکیت ، مانع استماع دعوای تصرف عدوانی .... شد .  
الف- خواهد - خواهد  
ب- خواهد - نخواهد  
ج- نخواهد - خواهد  
د- نخواهد - نخواهد

۸۵ . ارشد سراسری . اسفند

۹۰- اختلاف در صلاحیت بین دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور:  
الف- متصور نیست .  
ب- توسط یکی از شعب دیوان عالی کشور حل می شود .  
ج- توسط هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور حل می شود .  
د- تنها در دعوای مالی ، اعم از ذاتی و اعتباری ، قابل تصویر است و حل آن با هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور است .

۸۵ . ارشد سراسری . اسفند

۹۱- رأی برائت قاضی تحت پیگرد انتظامی :  
الف- قطعی است .  
ب- به درخواست دادستان انتظامی ، قابل تجدید نظر در محکمه عالی انتظامی است .  
ج- به درخواست دادستان انتظامی ، قابل تجدید نظر در هیأت تجدید نظر انتظامی است .  
د- به درخواست دادستان انتظامی یا شاکی ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدید نظر انتظامی است .

۸۵ . ارشد سراسری . اسفند

۹۲- دعوای مطالبه وجوه مربوط به اموال غیرمنقول ، در غیر مورد عقود و قراردادهای .....  
الف- منقول و در صلاحیت محل وقوع مال غیر منقول است .  
ب- منقول و در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است .  
ج- غیرمنقول و در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است .  
د- غیرمنقول و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است .

۸۵ . ارشد سراسری . اسفند

۹۳- در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی حقوقی در سطح یک استان :  
الف- حل آن با دادگاه تجدید نظر مرکز استان است و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی است .  
ب- حل آن با دادگاه تجدید نظر مرکز استان است و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی نبوده پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور می فرستد .  
ج- حل آن با رئیس کل دادگستری مرکز استان است .  
د- حل آن با دیوان عالی کشور است .

۸۶ . وکالت . آذر

۹۴- مرجعی که دعوا در آن اقامه شده است در صورتی صلاحیت ذاتی دارد و می تواند به دعوا رسیدگی کند که از حیث .....  
الف- صنف و نوع و درجه صالح باشد و باید مرجع بالاتر تشخیص دهد .  
ب- صنف و نوع و درجه صالح باشد و تشخیص آن با خود مرجع است .  
ج- صنف و نوع صالح باشد اگر چه از حیث درجه صالح نباشد و تشخیص آن با خود مرجع است .  
د- صنف و درجه صالح باشد اگر چه از حیث نوع صالح نباشد و تشخیص آن با مرجع بالاتر است .

۸۶ . ارشد سراسری . اسفند

۹۵- درخواست صدور حکم ورشکستگی بازرگانی که در ایران اقامت نداشته باشد در صلاحیت دادگاه .....  
الف- عمومی تهران است .  
ب- عمومی محل اقامت درخواست کننده ی حکم ورشکستگی است .  
ج- عمومی محلی است که بازرگان در حوزه ی آن ، برای انجام معاملات خود ، شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد .  
د- تجاری محلی است که بازرگان در حوزه ی آن ، برای انجام معاملات خود ، شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد .

۸۶ . ارشد سراسری . اسفند

- ۹۶- هرگاه رئیس قوه ی قضاییه یا رئیس دیوان عدالت اداری از مغایرت آیین نامه ی دولتی با شرع یا قانون اساسی آگاه شود.....**  
**الف- نمی تواند شخصاً موضوع را مطرح کند مگر این که ذی نفع باشد .**  
**ب- می تواند موضوع را در هیأت عمومی همین دیوان مطرح و ابطال مصوبه را درخواست کند .**  
**ج- موظف است موضوع را در شعبه ی اول همین دیوان مطرح و ابطال مصوبه را درخواست کند .**  
**د- موظف است موضوع را در هیأت عمومی همین دیوان مطرح و ابطال مصوبه را درخواست کند .**
- ۹۷- هرگاه به ادعای خواهان دعوا ، عمل خوانده اخلال جزئی در تصرف خواهان ایجاد کرده باشد بی آنکه بهره مندی از مال غیرمنقول را به طور کلی غیرممکن نماید با دعوای ..... روبه رو می باشیم .**  
**الف- مزاحمت**  
**ب- تصرف عدوانی**  
**ج- تصرف عدوانی جزئی**  
**د- ممانعت از حق جزئی**
- ۹۸- در دعوای مطروحه در دیوان عدالت اداری :**  
**الف- امکان طرح دعوای ورود و جلب ثالث نیست.**  
**ب- دعوای ورود و جلب ثالث قابل طرح است و تشریفات آن تابع مقررات آیین دادرسی مدنی است.**  
**ج- دعوای ورود و جلب ثالث قابل طرح است و تشریفات آن تابع آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است.**  
**د- فقط دعوی ورود ثالث بر اساس آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قابل طرح است اما دعوی جلب ثالث قابل طرح نیست.**
- ۹۹- پس از ثبت دادخواست ناقص در دیوان عدالت اداری چنان چه بعد از ارسال اخطار به رفع نقص دادخواست تکمیل نگردد:**  
**الف- دفتر قرار رد دادخواست صادر نموده و این قرار قطعی است.**  
**ب- دفتر قرار رد دادخواست صادر نموده و این قرار ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض در همان دادگاه است.**  
**ج- دفتر قرار رد دادخواست صادر نموده و این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در همان دادگاه است.**  
**د- قاضی دادگاه قرار رد دادخواست صادر نموده و این قرار قطعی است.**
- ۱۰۰- برای رفع تصرف عدوانی سرایدار یا امین، در صورتی می توانیم از مقررات قانون تصرف عدوانی استفاده کنیم که:**  
**الف- یک ماه از تاریخ ابلاغ اظهار نامه مبنی بر مطالبه ی مال گذشته باشد و متصرف رفع تصرف نکند.**  
**ب- ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهار نامه مبنی بر مطالبه ی مال گذشته باشد و متصرف رفع تصرف نکند.**  
**ج- ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهار نامه مبنی بر مطالبه ی مال گذشته باشد و متصرف رفع تصرف نکند و شاکی ظرف یک ماه بعد از انقضای ۱۰ روز طرح دعوی نماید.**  
**د- نیازی به ارسال اظهار نامه نیست ولی شاکی باید ثابت کند دارای سبق تصرف حداقل به مدت یک سال بوده است.**
- ۱۰۱- دعوای تصرف عدوانی تنها در اموال ..... شنیده می شود.**  
**الف- منقول**  
**ب- غیرمنقول**  
**ج- منقول و همچنین حقوق**  
**د- غیر منقول و همچنین منقول**
- ۱۰۲- هرگاه در مرجع ثبتی امری مطرح شود و مراجع ثبتی آن امر را در صلاحیت دادگاه عمومی بدانند باید:**  
**الف- قرار عدم صلاحیت صادر کند و پرونده را به دادگاه عمومی بفرستد.**  
**ب- از رسیدگی خودداری کند و پرونده را برای ارسال به مرجع صالح، به دادگاه تجدیدنظر همان استان بفرستد.**  
**ج- قرار عدم صلاحیت صادر کند و پرونده را به دیوان عالی کشور ، برای تعیین مرجع صالح بفرستد.**  
**د- از رسیدگی خودداری کند.**

**۱۰۳- رای دادگاه عالی انتظامی قضات، چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تحت پیگرد از درجه ۴ باشد، ظرف ..... قابل شکایت در .....**  
الف- یک ماه هیات تجدیدنظر انتظامی  
ب- یک ماه، محکمه عالی انتظامی  
ج- بیست روز، هیات تجدیدنظر انتظامی  
د- بیست روز، دیوان عدالت اداری

۸۸. ارشد آزاد. اردیبهشت

**۱۰۴- چنانچه مستاجر پس از پایان مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند، مالک با ابلاغ اظهارنامه به مستاجر:**  
الف- نمی تواند از مقررات دعوای تصرف عدوانی علیه او استفاده کند.  
ب- در صورتی می تواند از مقررات دعوای تصرف عدوانی علیه او استفاده کند که مورد اجاره محل سکونت باشد.  
ج- می تواند از مقررات دعوای تصرف عدوانی علیه او استفاده کند.  
د- در صورتی می تواند از مقررات دعوای تصرفی عدوانی علیه او استفاده کند که مورد اجاره محل کار باشد.

۸۸. ارشد آزاد. اردیبهشت

**۱۰۵- صدور دستور موقت از دیوان عدالت اداری:**  
الف- مجاز است و از درخواست کننده تامین گرفته نمی شود.  
ب- ممنوع است.  
ج- مجاز است و از درخواست کننده تامین گرفته می شود.  
د- تنها در صورتی مجاز است که طرف مقابل وزارتخانه باشد و تامین گرفته می شود.

۸۸. ارشد آزاد. اردیبهشت

**۱۰۶- با توجه به قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ کدام مورد در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟**  
الف- رسیدگی به دعوای رفع تصرف عدوانی  
ب- رسیدگی به دعوای مدنی با هر میزان خواسته با تراضی طرفین  
ج- رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه در حدود نصاب ریالی  
د- دعوای خلع ید از مال غیر منقول مقوم به بیست میلیون ریال

۸۸. مشاوره حقوقی. تیر

**۱۰۷- درخواست صدور گواهی حصر وراثت در شورای حل اختلاف مطرح شده است، در خلال رسیدگی اختلاف در نسب مطرح می شود، تکلیف چیست؟**  
الف- نظر به اینکه رسیدگی به درخواست حصر وراثت در صلاحیت شورا می باشد، لازمه آن امکان رسیدگی شورا به امر نسب نیز می باشد  
ب- با توجه به اینکه رسیدگی به دعوای نسب در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد رسیدگی به هر دو موضوع در صلاحیت دادگاه خانواده خواهد بود  
ج- شورای حل اختلاف با صدور قرار اناطه، امر رسیدگی به درخواست حصر وراثت را متوقف می کند تا ظرف یکماه دعوای نسب در مرجع صالح مطرح و گواهی آن ارائه شود  
د- به دلیل اینکه دادگاه عمومی حقوقی صالح به رسیدگی درخواستهای حصر وراثت است لذا شورا پرونده را بایگانی و متقاضی را به طرح درخواست در مرجع مزبور ارشاد می نماید

۸۸. مشاوره حقوقی. تیر

**۱۰۸- در صورتی که مال غیر منقولی به نحو اشتراک در تصرف چند نفر باشد و بعضی از آنان مانع تصرف بعضی دیگر شود عمل آنان .....**  
الف- در حکم تصرف عدوانی است و مشمول مقررات راجع به دعوای تصرف عدوانی در قانون آیین دادرسی مدنی است.  
ب- در صورتی عدوانی محسوب می شود که سهم هر یک معلوم باشد.  
ج- تصرف عدوانی تلقی نمی شود زیرا هر یک از آنان در اجزای مال سهم هستند.  
د- در حکم تصرف عدوانی است. اما چون مالکیت طرفین مشاعی است دعوای رفع تصرف عدوانی مسموع نیست.

۸۸. وکالت. آذر

**۱۰۹- در رسیدگی به درخواست صدور گواهی انحصار وراثت، دادسرا در صورتی می تواند اعتراض نماید که .....**  
الف- متوفی را محجور بداند.  
ب- متوفی را ورشکسته بداند.  
ج- متوفی را دارای وارث محجور بداند.  
د- متوفی را بلاوارث تشخیص دهد.

۸۸. ارشد سراسری. بهمن

- ۱۱۰- درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی که از دیوان عدالت اداری صادر می شود در صورتی ممکن است که ..... ۸۸. ارشد سراسری . بهمن**
- الف- مجعولیت مستند رأی اثبات شود و می تواند موجب توقیف اجرای رأی شود .  
 ب- مجعولیت مستند رأی اثبات شود و نمی تواند موجب توقیف اجرای رأی شود .  
 ج- درخواست کننده مدارک جدیدی تحصیل نماید و نمی تواند موجب توقیف اجرای رأی شود .  
 د- درخواست کننده مدارک جدیدی تحصیل نماید و می تواند موجب توقیف اجرای رأی شود .
- ۱۱۱- دعوای اعلام بطلان و ابطال سند رسمی ، دعوایی است که ..... ۸۸. ارشد سراسری . بهمن**
- الف- شنیده نمی شود .  
 ب- در هر حال شنیده می شود .  
 ج- شنیده می شود مگر اینکه « سند رسمی » رأی دادگاه باشد .  
 د- شنیده می شود مگر اینکه « سند رسمی » سند لازم الاجرا نباشد .
- ۱۱۲- رأی که دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی صادر می نماید اگر مبنی بر محکومیت کارشناس باشد ..... ۸۸. ارشد سراسری . بهمن**
- الف- ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه تجدیدنظر انتظامی کارشناسان رسمی است .  
 ب- ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه تجدیدنظر انتظامی کارشناسان رسمی است .  
 ج- ظرف بیست روز قابل شکایت در دادگاه عالی انتظامی قضات است .  
 د- قطعی است .
- ۱۱۳- هرگاه شخصی به ادعای مالکیت بر ملکی ، علیه متصرف ، شکایت کیفری تصرف عدوانی مطرح نماید و به علت عدم احراز مالکیت ، شکایت او به نتیجه مطلوب نرسد ، علیه متصرف ..... ۸۸. ارشد سراسری . بهمن**
- الف- می تواند دعوای تصرف عدوانی اقامه کند .  
 ب- نمی تواند دعوای تصرف عدوانی اقامه کند .  
 ج- تنها در صورتی می تواند دعوای تصرف عدوانی اقامه کند که جریان ثبتی ملک پایان یافته باشد .  
 د- تنها در صورتی می تواند دعوای تصرف عدوانی اقامه کند که ملک سابقه ثبتی نداشته باشد .
- ۱۱۴- اگر به موجب قراردادی که در اصفهان منعقد شده ، شخصی یک باب آپارتمان واقع در تهران و یک دستگاه خودرو خریداری نماید و فروشنده مقیم کرج باشد، دعوای تحویل و تسلیم آپارتمان و خودرو که به موجب یک دادخواست مطرح شده در صلاحیت چه دادگاهی است ؟ ۸۹. وکالت . آذر**
- الف- دادگاه عمومی اصفهان که محل وقوع عقد است .  
 ب- دادگاه عمومی تهران که محل وقوع آپارتمان است .  
 ج- دادگاه عمومی کرج که محل اقامت فروشنده ( خوانده ) است .  
 د- هر یک از دادگاههای عمومی تهران و اصفهان و کرج صالح به رسیدگی هستند .
- ۱۱۵- در دعوای مالی غیر منقول و خلع بد از اعیان غیر منقول : ۸۹. وکالت . آذر**
- الف- از نظر صلاحیت ، ارزش خواسته مطابق قیمت منطقه ای املاک در هر منطقه خواهد بود .  
 ب- از نظر صلاحیت ، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می کند .  
 ج- از نظر هزینه دادرسی و صلاحیت ، ارزش خواسته باید مطابق قیمت منطقه ای محاسبه شود .  
 د- از نظر هزینه دادرسی ، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین کرده است .
- ۱۱۶- چنانچه ملکی که درخواست افراز آن شده ، به موجب تصمیم قطعی یافته اداره ثبت غیر قابل افراز تشخیص داده شود ..... ۸۹. ارشد سراسری . بهمن**
- الف- به درخواست هر یک از شرکا ، دادگاه عمومی دستور فروش آن را صادر می کند .  
 ب- اداره ثبت ، رأساً دستور فروش آن را صادر می کند .  
 ج- دادگاه عمومی ، رأساً دستور فروش آن را صادر می کند .  
 د- به درخواست هر یک از شرکا ، رئیس اداره ثبت دستور فروش آن را صادر می کند .

- ۱۱۷- در دعوای تصرف عدوانی که مردم اقامه می نمایند مالی که ادعای تصرف عدوانی بر آن شده .....  
 الف- باید غیرمنقول باشد اما لازم نیست قابلیت تملک خصوصی داشته باشد .  
 ب- باید غیرمنقول بوده و قابلیت تملک خصوصی داشته باشد .  
 ج- می تواند منقول باشد اما باید قابلیت تملک خصوصی داشته باشد .  
 د- می تواند منقول باشد و لازم نیست قابلیت تملک خصوصی داشته باشد .

- ۱۱۸- تعلیق تعقیب انتظامی قاضی در صورتی مجاز است که از جمله ، تخلف او مستلزم مجازات انتظامی .....  
 الف- از درجه چهار بالاتر نباشد اگرچه از نوع « طفره و تعلل » باشد .  
 ب- بالاتر از درجه پنج نباشد اگرچه از نوع « طفره و تعلل » باشد .  
 ج- بالاتر از درجه پنج نبوده و از نوع « طفره و تعلل » نیز نباشد .  
 د- از درجه چهار بالاتر نبوده و از نوع « طفره و تعلل » نیز نباشد .

- ۱۱۹- رأی قطعی قاضی شورای حل اختلاف ، به درخواست ذی نفع و با دستور ..... اجرا می شود .  
 الف- قاضی شورای حل اختلاف - اجرای احکام دادگستری  
 ب- قاضی شورای حل اختلاف - خود شورای حل اختلاف  
 ج- رئیس شورای حل اختلاف - اجرای احکام دادگستری  
 د- رئیس شورای حل اختلاف - خود شورای حل اختلاف

- ۱۲۰- قرار دادی بین دو نفر که مقیم تهرانند در تهران تنظیم می شود و در آن تعهد به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و ملکی که در زاهدان واقع است می شود . در این صورت دعوای الزام به تنظیم سند رسمی .....  
 الف- در صلاحیت دادگاهی است که خواهان انتخاب می نماید .  
 ب- در صلاحیت دادگاه زاهدان است .  
 ج- در صلاحیت دادگاه تهران است .  
 د- خودرو در صلاحیت دادگاه تهران و ملک در صلاحیت دادگاه زاهدان است .

- ۱۲۱- در صورتی که بین دادگاه عمومی حقوقی اصفهان و دادگاه عمومی حقوقی تهران اختلاف در صلاحیت حاصل شود، حل اختلاف با کدام مرجع است؟  
 الف- نظر دادگاه عمومی حقوقی تهران متبع است  
 ب- دادگاه تجدید نظر تهران  
 ج- دادگاه تجدید نظر اصفهان  
 د- دیوانعالی کشور

- ۱۲۲- با فرض وقوع عقد ازدواج در شیراز، محل اقامت زوجه بندرعباس و محل اقامت زوج کرمان، دعوای مطالبه مهریه به مبلغ یکصد میلیون ریال مطروحه از ناحیه زوجه علیه زوج در صلاحیت محلی کدام دادگاه خانواده است؟  
 الف- فقط شیراز محل وقوع عقد ازدواج  
 ب- فقط کرمان محل اقامت خوانده  
 ج- شیراز محل وقوع عقد ازدواج و یا کرمان محل اقامت خوانده به انتخاب خواهان  
 د- کرمان محل اقامت خوانده و یا بندرعباس محل اقامت خواهان هر کدام به انتخاب خواهان

- ۱۲۳- دعوای اعسار از پرداخت محکوم به چه نوع دعوائی است؟  
 الف- مالی  
 ب- غیر مالی  
 ج- امور حسبی  
 د- حسب مورد یکی از موارد فوق

۱۲۴- چنانچه دادگاه عمومی و اداری ثبت در یک محل، هم زمان، به دعوای افراز رسیدگی نمایند، پرونده باید برای ..... به ..... فرستاده شود.

۹۰. ارشد سراسری . بهمن

الف- تعیین مرجع صالح - دیوان عالی کشور

ب- حل اختلاف در صلاحیت - دادگاه تجدید نظر استان

ج- حل اختلاف در صلاحیت - شورای عالی ثبت

د- تعیین مرجع صالح - دادگاه تجدید نظر استان

۹۰. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۵- چنانچه قاضی تحت پیگرد انتظامی استعفا دهد این استعفا .....

الف - در هر حال، مانع پیگرد است.

ب - در صورتی مانع پیگرد است که تخلف از درجه‌ی پنج به بالا نباشد.

ج - در صورتی مانع پیگرد است که پذیرفته شود.

د - در هر حال، مانع پیگرد نیست.

۱۲۶- چنانچه شخصی مدعی داشتن حق انتفاع در ملک دیگری باشد و شناسایی این حق، در ماهیت و اصل آن، مورد نظر وی باشد دعوایی که باید اقامه نماید .....  
۹۰. ارشد سراسری . بهمن

الف - از دعوای تصرف نیست.

ب - دعوای ممانعت از حق است.

ج - دعوای تصرف عدوانی است.

د - دعوای مزاحمت است.

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱				♣	۵۱				♣	۱۰۱			♣		۱۵۱				
۲			♣		۵۲	♣				۱۰۲				♣	۱۵۲				
۳		♣			۵۳	♣				۱۰۳	♣				۱۵۳				
۴	♣				۵۴			♣		۱۰۴	♣				۱۵۴				
۵			♣		۵۵			♣		۱۰۵	♣				۱۵۵				
۶				♣	۵۶			♣		۱۰۶		♣			۱۵۶				
۷				♣	۵۷				♣	۱۰۷		♣			۱۵۷				
۸		♣			۵۸				♣	۱۰۸	♣				۱۵۸				
۹			♣		۵۹		♣			۱۰۹				♣	۱۵۹				
۱۰	♣				۶۰	♣				۱۱۰				♣	۱۶۰				
۱۱		♣			۶۱	♣				۱۱۱			♣		۱۶۱				
۱۲		♣			۶۲			♣		۱۱۲	♣				۱۶۲				
۱۳				♣	۶۳				♣	۱۱۳	♣				۱۶۳				
۱۴				♣	۶۴	♣				۱۱۴		♣			۱۶۴				
۱۵			♣		۶۵				♣	۱۱۵		♣			۱۶۵				
۱۶		♣			۶۶	♣				۱۱۶	♣				۱۶۶				
۱۷				♣	۶۷		♣			۱۱۷		♣			۱۶۷				
۱۸	♣				۶۸			♣		۱۱۸			♣		۱۶۸				
۱۹		♣			۶۹		♣			۱۱۹	♣				۱۶۹				
۲۰		♣			۷۰	♣				۱۲۰			♣		۱۷۰				
۲۱				♣	۷۱	♣				۱۲۱				♣	۱۷۱				
۲۲	♣				۷۲	♣				۱۲۲			♣		۱۷۲				
۲۳	♣				۷۳			♣		۱۲۳		♣			۱۷۳				
۲۴			♣		۷۴			♣		۱۲۴	♣				۱۷۴				
۲۵		♣			۷۵		♣			۱۲۵			♣		۱۷۵				
۲۶	♣				۷۶	♣				۱۲۶	♣				۱۷۶				
۲۷		♣			۷۷			♣		۱۲۷					۱۷۷				
۲۸	♣				۷۸				♣	۱۲۸					۱۷۸				
۲۹		♣			۷۹				♣	۱۲۹					۱۷۹				
۳۰		♣			۸۰	♣				۱۳۰					۱۸۰				
۳۱		♣			۸۱				♣	۱۳۱					۱۸۱				
۳۲		♣			۸۲			♣		۱۳۲					۱۸۲				
۳۳			♣		۸۳	♣				۱۳۳					۱۸۳				
۳۴				♣	۸۴				♣	۱۳۴					۱۸۴				
۳۵			♣		۸۵		♣			۱۳۵					۱۸۵				
۳۶			♣		۸۶				♣	۱۳۶					۱۸۶				
۳۷			♣		۸۷		♣			۱۳۷					۱۸۷				
۳۸				♣	۸۸			♣		۱۳۸					۱۸۸				
۳۹			♣		۸۹			♣		۱۳۹					۱۸۹				
۴۰				♣	۹۰		♣			۱۴۰					۱۹۰				
۴۱			♣		۹۱			♣		۱۴۱					۱۹۱				
۴۲				♣	۹۲				♣	۱۴۲					۱۹۲				
۴۳			♣		۹۳	♣				۱۴۳					۱۹۳				
۴۴	♣				۹۴		♣			۱۴۴					۱۹۴				
۴۵				♣	۹۵			♣		۱۴۵					۱۹۵				
۴۶				♣	۹۶				♣	۱۴۶					۱۹۶				
۴۷	♣				۹۷	♣				۱۴۷					۱۹۷				
۴۸				♣	۹۸		♣			۱۴۸					۱۹۸				
۴۹				♣	۹۹			♣		۱۴۹					۱۹۹				
۵۰				♣	۱۰۰			♣		۱۵۰					۲۰۰				

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				



ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				